

مسجد مسجد

(پانچ مصلای امام خمینی تبریز)

تألیف

فقیر بزرگوار آیت الله الحاج میرزا اسماعیل الکوینی مدظلہ العالی

جلد دوم
مسجد مسجد

فهرست مطالب

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳۲۵	بخش دهم
	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه در دوره افشاریه
۳۴۶	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه در دوره افشاریه
	نادرشاه و تظاهر بتشیع
۳۴۷	انقراض سلطنت صفویه
۳۴۹	صورت یکی از شهادت‌مطلوبه در متن استشهدا بقرار ذیل است
۳۵۰	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه
۳۵۱	نادر معتقد بمذهب نبود
۳۵۲	نادر اموال علماء و موقوفات را مصادره کرد
۳۵۴	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه موقوفات هم داشته
۳۵۵	بخش یازدهم
	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه در دوره زندیه
۳۵۶	کریم خان زند
۳۵۹	هجوم کریم خان زند باذربایجان

شش	مسجد مسجد شد
صفحه	عنوان
۳۶۱	شاهد مدعا
۳۶۳	طاق مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه از زلزله سال ۱۱۹۳ هـ نجات یافت
۳۶۵	بخش دوازدهم
	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه در دوره قاجاریه
۳۶۶	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه ارکه میشود
۳۶۹	مرآت‌البلدان نوشته
۳۷۰	ورود قشون روسیه به مسجد جامع علی‌شاه
۳۷۲	قشون روسیه وارد ارکه (مسجد جامع علی‌شاه) میشود و تویپهای خود را بالای آن مستقر مینمایند
۳۷۴	فصل یازدهم
	عهد نامه ترکمان چای مربوط به تأمین آقا میرفتاح و پیروان وی است
۳۷۴	عهد نامه گلستان
۳۷۶	فصل اول
۳۷۶	فصل دوم
۳۷۷	فصل سوم
۳۷۸	فصل چهارم
۳۷۹	فصل پنجم

هفت	فهرست مطالب	
	عنوان	صفحه
	فصل ششم	۳۷۹
	فصل هفتم	۳۸۰
	فصل هشتم	۳۸۰
	فصل نهم و فصل دهم و فصل یازدهم	۳۸۲
	عهد نامه گاستان	۳۸۳
	شامل سه قسمت است : ملکی ، سیاسی اقتصادی ، قسمت ملکی	
	قسمت سیاسی	۳۸۴
	قسمت تجارنی و اقتصادی	۳۸۴
	عهد نامه ترکمن چای	۳۸۵
	بحث درباره عهد ترکمن چای	۴۰۱
	قسمتی از خاک پرارزش ایران	۴۰۴
	لغو کاپیتولاسیون	۴۰۸
	قراردادها و معاهدات ظالمانه لغو شد	۴۰۹
	قرارداد شوروی و ایران	۴۱۰
	در عهد محمد شاه قاجار پدر ناصرالدین شاه	۴۲۲
	در سال ۱۲۱۹ - ۱۲۲۱ شمسی هجری اوژن فلاند نوشته	
	دیدار از مسجد جامع علیشاه	۴۲۳

هشت	مسجد مسجد شد
صفحه	عنوان
۴۲۵	مسجد جامع علیشاه در عهد قاجاریه
۴۲۶	مادام ایولافوا
۴۲۷	سفرنامه جکسن در سال ۱۲۷۱ هجری
۴۲۹	با توجه به سفرنامه جکسن اشاره به چند نکته لازم است
۴۳۱	مسیولیکاما آفشیر
۴۳۳	مسجد جامع علیشاه. زرادخانه دولت میگرد
۴۳۳	صفت مسجد علیشاه از گفته عمزادهام مرتضی میرزا
۴۳۶	در عهد قاجاریه ۱۳۲۶ قمری مسجد جامع علیشاه سنگر استوار مجاهدان بود
۴۳۷	مسجد جامع علیشاه هم سنگر است و هم قورخانه و انبار اسلحه
۴۳۷	مسجد علیشاه سنگر توپهای سنگین
۴۳۸	ورود سالداتهای روس به مسجد علیشاه
۴۳۹	سردار و سالار به کنسولگری عثمانی پناهنده میشوند
۴۴۰	مسجد جامع علیشاه (ارک) یا بازداشتگاه
۴۴۱	مسجد جامع علیشاه (ارک) با میدان اعدام
۴۴۲	ارک (مسجد جامع علیشاه) در محاصره سالدات روسی واقع شد
۴۴۶	مسجد جامع علیشاه (ارک) طویل و اسطبل نیز میشود

صفحه	عنوان
۴۴۷	ارک (مسجد جامع علিশاه) پادگان قزاق روسی
۴۴۸	پرچم روسی به مسجد جامع علিশاه نصب میشود
۴۴۸	روسیان ارک (مسجد جامع علিশاه) را خراب میکنند
۴۴۹	ارک (مسجد جامع علিশاه) قتلگاه میشود
۴۵۲	مسجد جامع علিশاه (ارک) کاخ ولیعهد میشود
۴۵۳	باغ صاحب دیوان
۴۵۴	مسجد جامع علিশاه در مقابل گربه‌ای مصالحه میشود
۴۵۴	مسجد جامع علিশاه در قرن بیستم
۴۵۵	بابیها
۲۵۷	بخش سیزدهم
	مسجد جامع تاج‌الدین علিশاه در دوره پهلوی
۴۵۸	مسجد جامع تاج‌الدین علিশاه در دوره پهلوی
۴۶۲	عبدالله خان طهماسبی خیابان پهلوی تبریز را احداث نمود از شرق بغرب
	از مسجد جامع علিশاه میگذرد
۴۶۲	کتابخانه ملی
۴۶۳	محمد رضا پهلوی کتابخانه ملی را افتتاح میکند
۴۶۴	محمد رضا پهلوی نشان درجه يك به سینه نخبوانی نصب مینماید

صفحه	عنوان
۴۶۵	ساختمان کتابخانه ملی در سال ۱۳۳۵ - ۱۳۳۷ شمسی
۴۶۵	موزه تبریز هم در اول افتتاح اش در مسجد جامع علیشاه بود بعداً به مظفریه (مسجد کبود) منتقل شد
۴۶۶	امیر طهماسب که بود
۴۶۸	چه بهتر است سر لشکر آیرام را بشناسیم
۴۷۰	سرتیپ آیرام بجای طهماسبی منصوب شد
۴۷۲	ریاست شهربانی آیرام
۴۷۵	بیوگرافی بیوک خان
۴۷۶	بنگاهها و اماکن همگانی
۴۷۹	قالار ارک منشأ آن سیاست روسیه بود
۴۸۱	رضا خان که بود
۴۸۳	رضا خان میگوید مرا انگلیس آورد
۴۸۳	رضا خان در دستگاه انگلیسیها شناخته شد
۴۸۷	ملک الشعراء اعتراف میکند که وی هم مشوق بوده
۴۸۷	چرا رضا خان پهلوی را آوردند
۴۹۰	محمد حسن خان قاجار هم صفوی نسب میشود
۴۹۲	رضا خان را که آورد - اسرار سقوط احمد شاه

پاژه	فهرست مطالب	
صفحه	عنوان	
۴۹۵	روسیه با انگلیس در روی کار آوردن رضا خان شریک بودند	
۴۹۷	مأموریت سید ضیاءالدین طباطبائی	
۴۹۹	اخلاقیات رضا خان و یاران وی را بشناسیم	
۵۰۳	محمود خان آیرام	
۵۰۳	دهقان که بود	
۵۰۴	در دیباچه دانشمندان آذربایجان آورده	
۵۰۵	مقابر چرند آب که مسجد جامع علیشاه در نزدیکی آن واقع است	
۵۰۷	نخجوانی در مقاله ۳ تحت عنوان مسجد جامع تاجالدین علیشاه (ارک)	
۵۰۹	تاریخ تبریز در سال ۱۳۵۱ در تحت عنوان مسجد علیشاه	
۵۱۰	در آثار باستان در تحت عنوان مسجد تاجالدین علیشاه (ارک)	
۵۱۲	تبریز و پیرامون	
۵۱۳	حاج خلیفه کاتب چلبی	
۵۱۳	مقدسی	
۵۱۶	مسجد علیشاه در عهد قاجاریه و رضا خان	
۵۱۸	مسجد جامع علیشاه معروف به ارک	
۵۲۱	مادام دیولافوا	
۵۲۳	مسجد علیشاه تبریز	

دوازده	مسجد مسجد شد
صفحه	عنوان
۵۲۵	معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان
۵۳۲	شاردن در این مورد میگوید
۵۳۳	بازرگان ایتالیائی
۵۳۵	در آتورپاتکان
۵۳۶	مسجد جامع علیشاه
۵۳۷	طرح احداث فضاء سبز بوسعت ۶۳ هزار مترمربع
۵۴۵	وزارت فرهنگ و هنر
۵۴۶	مسجد جامع علیشاه (ارک) در عهد منجوس پهلوی محل تجمع و جولانگاه سکها و آدمهای ولگرد
۵۴۸	جمع آوری سکهای ولگرد از مسجد جامع علیشاه بعهده شهرداری واگذار میشود
۵۵۲	مسجد جامع علیشاه محل جمع زباله و آشغال شهر تبریز بود
۵۵۳	مسجد جامع علیشاه را میخواهند پارک بسازند
۵۵۵	تصمیم به منع عبور و مرور خودروها از یکصد متری بنای تاریخی ارک
۵۵۷	رعایت ضوابط مربوط به بناهای تاریخی
۵۵۷	طرح فضای سبز

صفحه	عنوان
۵۶۱	بخش چهاردهم
	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه در دوره جمهوری اسلامی
۵۶۲	مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه در دوره جمهوری اسلامی
۵۶۸	جنگ زباله و آشغال
۵۷۱	تعقیب بازسازی سالن تالار ارک
۵۷۶	يك قلم اعتبار بجهت حفاظت ارک علی‌شاه
۵۷۸	درخواست تأمین
۵۸۱	ضرورت بمحلی از جهت برگزاری مراسم دینی
۵۸۵	اهل تاریخ مسجد جامع علی‌شاه را میشناختند
۵۸۵	عالم به‌وضوح و حکم معذور نمی‌باشد
۵۸۶	تصمیم باحیاء مسجد جامع علی‌شاه
۵۸۷	اقدام بکار
۵۸۸	جفدها
۵۸۹	گزارش هیئت اعزامی به تبریز
۵۹۷	مقاله
۶۰۷	جواب
۶۰۹	اگر مساجد مخروبه آباد نشود شهرها بصورت ویرانه درمی‌آید

چهارده	مسجد مسجد شد
صفحه	عنوان
۶۱۰	تجدید بناء كعبه
۶۱۰	بوسازی مسجد حرام
۶۱۲	بازسازی مسجد رسول الله (ص)
۶۱۸	تضاد و تناقض گوئی
۶۱۹	اصرار در تفتین و تشکیک
۶۲۰	باز هم نیمگذارند مسجد احیاء بشود
۶۲۱	تخریب آثار فرهنگی ترفند دشمنان انقلاب
۶۳۰	پناه میبرم بخدا از اینکه هواهای نفسانی بمن مسلط بشود
۶۳۶	اقوال علماء و فقها در حکم مسجد بعد از ویران شدن
۶۶۲	ترغیب به بناء مسجد
۶۶۴	شبهات مسجد جامع تاج الدین علیشاه به مسجد جامع کوفه
۶۶۷	تثبیت موضوع
۶۷۲	منشاء اشتباه
۶۷۴	تطبیق و نتیجه گیری
۶۷۵	تهمت بروحانیت
۶۷۶	تبلیغ سوء یا شیطنت
۶۷۶	تصویر محراب در تقویم توده ئیها

پانزده	فهرست مطالب	
صفحه	عنوان	
۶۷۸	موضوع کتابخانه	
۶۸۰	آقایان از موضوع دست بردار نیستند	
۶۸۱	مقصود	
۶۸۲	شاعر لر مجلسی	
۶۸۴	ارک	
۶۸۷	غفلت	
۶۹۳	سپاس بخدا	
۶۹۴	مصلی امام	
۶۹۷	دارائی مصلی امام	
	نقشه مصلی امام	
	فهرست	
	مسائید	
	اعلام	

بخش دهم

مسجد جامع
تاج‌الدین علی‌شاه در دوره
افشاریه

مسجد جامع تاج‌الدین علিশاه در دوره افشاریه

نادرشاه و تظاهر بتشیع

نادرشاه در اول امر با اینکه تظاهر بتشیع مینمود و خود را ملزم بانجام وظایف اسلامی وانمود میکرد ، ولی بعد از آنکه پیروزیهای پی‌درپی نصیب وی شد و خود را باسه شرط (القاء مذهب تشیع و محرومیت خاندان صفوی از سلطنت تداوم سلطنت درخاندان نادرشاه الی الابد) شاه ایران معرفی کرد و شاه طهماسب ثانی و شاه عباس ثالث را بادت محمد حسین خان قاجار سربسته‌یستی کرد و مملکت هندوستان را فتح نمود . غرور قدرت در او اثر گذاشته سودای مفرطی بر مزاج او غلبه نمود بر نزدیکان و بیگانگان ترحم نمیکرد ، تنها را بی‌سروسرها را بی‌چشم مینمود ، باین هم اکتفا نکرده بنوعی که از دین مبین بیگانه گشته در اوایل حال بیهانه تألیف قلوب اهل روم و غیره بعضی از افعال را که شیوه و شعار شیعه میباشد مثل تعزیه داشتن خامس آل عبا حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) شهید دشت کربلا در عشر محرم الحرام و برپا داشتن رسم عید غدیر خم و عید نوروز و غیره از تمام بلاد قلمرو خود موقوف نموده ، چادر بیک شاخ افکنده علانیشا قدغن نمود ، که کسی قرآن نخواند ، بلکه نداشته باشد ، العیاذالله منه چه اگر قرآن راست میبود این همه اختلاف در میان امت جناب رسول خدا واقع نمیشد و شروع بکلمات کفر و زندقه نموده و احداث ظلم و بیداد بی‌نهایت کرد ، باین نیز اکتفا

نموده بنا گذاشت که تمام فرقه شیعه را باید بقتل رسانید (۱).
و همه اوقاف را در قلمرو حکومت خود مصادره و ضبط نمود بدعوی اینکه
ایران سپاه را بیشتر از اوقاف لازم دارد.

انقراض سلطنت صفویه

در تاریخ ادبیات ایران آمده :

در سال ۱۷۳۶ میلادی نادر انجمن تشکیل داد، سلطنت ایران را با سه شرط
متصدی شد :

- ۱- سلطنت در خانواده اش موروثی باشد.
- ۲- بهیچ وجه از تجدید سلطنت صفویه سخنی بمیان نیاید و هیچ کس
عضوی از اعضای دودمان مذکور را که مدعی سلطنت باشد یاری و پناه ندهد.
- ۳- سب خلفای سه گانه و تمزیه داری امام حسین و سایر اعمال مختصه
بشیعیان موقوف و متروک گردد.

شرط اخیر از همه بیشتر بر ایرانیان ناگوار آمد و چون نادر از رئیس
العلماء (۲) فتوی طلب کرد، مشارالیه در کمال بی باکی آنرا مخالف مصالح مؤمنین
حقیقی، معرفی کرد، این جسارت بقیمت زندگانی او تمام شد، زیرا که نادر فوراً
امرداد او را خفه نمودند، نادر باین هم اکتفا نکرد و چون بقزوین وارد شد اوقاف
را ضبط و عواید آن را بمصرف قشون رسانید، و گفت ایران سپاه را بیشتر از اوقاف
لازم دارد (۳).

(۱) مجمع التواریخ ص ۸۲

(۲) ابن عالم محمد حسین ملاباشی آذربایجانی بود

(۳) تاریخ ادبیات ایران ج ۴ ص ۱۲۸

مصادره و ضبط اوقاف از طرف نادرشاه افشار قرقلو باعث از بین رفتن اوقاف عامه و خاصه در ایران شد، مثل اوقاف غازان خان و موقوفات رشیدالدین و جهان‌نشا و اوقاف صفویه و اوقاف خواجه‌شیخ محمد کججی و غیر اینها و در دوران سلاطین قاجاریه همین موقوفات بود که مقدار مهم از خالصجات را تشکیل میداد، و اغلب اعیان موقوفات و مصارف آنها بفراموشی سپرده شد، مگر بعضی از موقوفات که متولی خاص داشتند و میتوانستند آن موقوفات را برگردانند، مثل بعضی از موقوفات نصریه حسن پادشاه ترکمان که مرحوم میرزا محمد تقی قاضی طباطبائی توانسته، بعضی از آنها را با استشهاد از علماء و بزرگان تبریز و با درخواست از نایب سلطنه ولیعهد عباس میرزا وطن فروش برگرداند، و صورت استشهادی که نموده بقرار ذیل است.

استشهاد و استخبار و استطلاع میرود از سادات عظام و علماء اعلام و سایر اعزه و اعیان و تمامی امناء و معتبرین و کدخدایان و متوطنین ذوی العز و الاحترام دارالسلطنه تبریز احسن الله تعالی احوالهم الی یوم القیامه بر آنکه هر کس علم کامل و اطلاع شامل داشته باشد که مرحمت و غفران پناه حسن پادشاه ترکمان در دارالسلطنه تبریز بقعه رفیع و مسجد عالی و مدرسه بناء و نظر بآن مبلغ کلی موقوفات در دارالسلطنه مزبوره و نواحی و توابع قرار داده که صرف اخراجات مسجد و مدرسه شده و بسایر ارباب و ظایف و استحقاق عاید شود، و تولیت موقوفات مزبوره را که موسوم بموقوفات نصریه است، باولاد دختری خود تفویض، و داعی دوام دولت قاهره از اولاد دختری واقف مشارالیه (محمد تقی الحسنی قاضی تبریز) و از زمان سلاطین جنت مکان صفوی خصوصاً پادشاه رضوان مکان شاه طهماسب آباء و اجداد داعی مرحمت پناهان میرزا محمد علی جد و میرزا صدرالدین محمد عم و عالیحضرت سلاله السادات العظام میرزا سید محمد والد داعی متولی

موقوفات مزبوره بوده، هر ساله آنرا ضبط و بصیغه حق التولیه و غیرها مبلغی عاید ایشان میشد، که صرف معشیت خود مینمود که موافق شرط واقف جد ایشان مدد معاش ایشان بود، و بقیه از قرار شرط واقف معمول میشد از ایام پادشاه مرحوم سلطان نادرشاه طاب ثراه موقوفات مزبوره بضبط عمال و چیزی بداعی عاید نمیشود، که صرف معشیت خود نماید، دو کلمه شهادت خود را در این صحیفه و حواشی قلمی و بمهر شریف خود مزین فرمایند که تا برار باب اختیار و اقتدار ظاهر گردیده لدی الحاجه حجة باشد که بمضمون بلاغت مشحون آیه وافی هدایه (ان الله لا یضیع اجر المحسنین) عند الله ضایع نخواهد شد والسلام علی من اتبع الهدی (۱).

صورت یکی از شهادات مطلوبه در متن استشهاد بقرار ذیل است

بسم الله خير الاسماء

مرحمت و غفران پناه امیر کبیر ابوالنصر حسن پادشاه که از پادشاهان بلند مرتبه ایل جلیل آق قویونلو بوده مدرسه و مسجد در نهایت عظمت و متانت در وسط دارالسلطنه تبریز صانها الله بلطفه العزیز ساخته، و موقوفات کلی بمسجد مزبور و ار باب استحقاق وقف نموده و تولیت آنرا با اولاد دختری خود وا گذاشته عالی جناب و قدسی القاب میرزا محمد تقی زید فضله از اولاد دختری حسن پادشاه است و تولیت موقوفات نصریه موافق شرع مطاع لازم الاتباع حسب الاحکام سلاطین جنت مکین صفویه از قدیم الایام با اجداد کرام عالی جناب سابق الالقاب معزّی الیه بوده، و

(۱) نسخه استشهاد در کتابخانه اینجانب موجود است

در ایام شاه طهماسب تولیت شرعی مرحوم میرزا محمدعلی جد و میرزا صدرالدین عم و عالی حضرت سلاله السادات العظام میرزا سید محمد زیدمجده والد مستشهد مذکور بوده و هر ساله مبلغی بصیغه حق التولیه عاید ایشان میگردد که صرف معشیت خود مینموده‌اند، و در ایام نادرشاه موقوفات مزبور ضبط و الحال در تصرف عمال تبریز است، لهذا مسجد مزبور مندرس و خراب و دیناری از حق التولیه عاید مستشهد معزی الیه نمیشود. حرره الداعی لدوام الدولة القاهرة محل مهر (۱). و سایر شهادتهای مندرجه در شهادت نامه مزبوره از حیث مضمون قریب باین شهادت مذکور است که از باب نمونه ذکر شد، این عمل غیر مشروع نادرشاه افشار نه تنها باعث شد به ازین رفتن موقوفات بلکه موجب ویرانی و خرابی ابنیه خیریه از مساجد و مدارس و کاروانسرا و خانقاه‌ها هم گشت که این موقوفات منصوبه به تعمیر و مصارف آنها وقف شده بود، شاید مسجد جامع علیشاه مورد بحث یکی از آنها باشد.

مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه

از وضع مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه در عهد نادرشاه غیر از آنکه در عهد صفویه گذشت، خبری بالخصوص در دست نداریم، بجز اینکه بعداً ذکر خواهد شد که آقا محمد خان قاجار در اول ورودش به تبریز مورخین نوشته‌اند بارک وارد شد، از استعمال کلمه ارک عوض کلمه مسجد جامع یا کلمه قلعه احتمال داده

میشود که آن محل در عهد نادر یا جانشینان وی صورت ارکی بنمود گرفته است.

نادر معتقد بمذهب نبود

سرجان مالکم نوشته :

نادر میخواست مذهب اهالی ایران را تغییر دهد ، و شاید سبب آن این بود که این مذهب در عهد صفویه در این ملک استقرار یافته بود و مردم بدین سبب احترام غریبی بالنسبه باین خانواده داشتند ، او خواست بسبب تغییر مذهب قلع بنیان احترام این سلسله کند (و یا اینکه) مقصودش این بود که اختلاف دینی را از میان بردارد ، لکن شاهد قوی هست بر اینکه حرکت او بالنسبه بامور شریعتی و مذهبی نه از باب تدبیر ملکی بود ، بلکه اسباب دیگر داشت وفي الحقیقه مینماید که اعتقاد ثابت در باب مذهب مطلقا نداشت ، بعد از مراجعت از هندوستان حکم کرد که انجیل را ترجمه کنند و بعضی از ارباب روم و ارمن بمدد میرزا مهدی ترجمه ناقصی کرده بنظر وی رسانیدند ، و او با حضار قیسان مسیحی و علمای یهود و ملاهای اسلام فرمان داده گفت ، تا آن ترجمه را بروی بخوانند و او بعد از آنکه بنکات مضحکه آمیز ادیان ثلاثه را مسخره کرد ، در آخر گفت که خدا حیاتی بدهد دینی به از جمیع ادیان احداث خواهد کرد .

نادر اموال علماء و موقوفات را مصادره کرد

در عهد صفویه علمای ملت کمال اقتدار داشتند، و رئیس این طائفه صدر الصدور بود و این جماعت همیشه متمول و محترم بودند، و در عهد شاه سلطان حسین دخل و تصرف کلی در تصرف کلی در امور سلطنت و حکومت میکردند، و از مالیات ممالك بهرور بودند، چون روزگار سلطان حسین تباہ گشت مردم از این طائفه روگردان شدند، و نادر بر تخت برآمد، بدون ملاحظه عاقبت امر همت بر تذلیل و تحقیر ایشان گماشت، منقول است که بعد از آنکه تاج بر سر نهاد باحضار اعظم ملاها فرمان داد، پرسید بچه قسم این همه مال و مملکت را که در تصرف ایشان است صرف میکنند، گفتند بمدد معاش علمای ملت و اوقاف مدارس و مساجد، و در مساجد دعا بدولت پادشاه اسلام میکنیم، نادر گفت ظاهر است که دعای شما در درگاه خداوند مستجاب نیست بعلمت اینکه هر چه شماها ترقی کردید مملکت منزل کرد، و احتشام شما سبب افتقار ملک و ملت شد و چون حوزه مملکت به شمشیر غازیان و بهادران لشکر من خلاص یافته معلوم است که ایشان آلات دست الهی هستند، بنابراین دولت شما بعد از این باید بمدد معاش ایشان صرف شود، پس حکم کرد تا جمیع اموال و اوقاف متعلقه بمساجد را ضبط کنند، و گفت تا عمل صدرالصدور را بعمله دیوان دهند، فقط نام و قلیل وظیفه بجهت این منصب مقرر کرد، و این حرکت یکی از بی تدبیریهای بزرگ نادر است که در عمر خود کرد، و اگر چه در همان وقت ضرری بر آن مترتب نشد، اما این سلسله کینه در دل گرفته آخر قلوب ناس را از وی منزجر ساختند (۱).

اقوال عدیده و اختلاف آرا است در اینکه سبب چه بود که نادر قبل از جلوس، وابستگی به ملت بلکه تعصب در مذهب شیعه اظهار میکرد، و در حمله مغان اظهار میل و رغبت بطریقه اهل سنت نمود، لکن حق این است که نادر همیشه يك مذهب داشت، و آن خودپرستی بود، تا وقتی که خود را یکی از بندگان دولت صفویه مینمود، مقصود بیرون کردن افغان و عثمانی از ایران بود، دید که مذهب شیعه آلت خوبی است بجهت اجرای مرام، و در وقتی که بر مراد ظفر یافته همت بر استقلال خانواده شاه اسماعیل گماشت و عروج بر معارج سلطنت او را بقدر تسخیر جبال قندهار و صحاری هندوستان و بغداد و موصل و سایر بلاد آن صفحات انداخت، مصلحت در انهدام بنیان مذهب اهل تشیع دید که زیرا در يك جهت محبت خاندان صفویه با اصل این مذهب آمیخته بود، و از جهت دیگر عداوتی که اهل سنت با شیعیان دارند عایق راه بزرگی او بود و مانع از انجام فتوحاتی که در خاطر داشت (۱).

احتمال قوی است نادر شاه در ضبط موقوفات ایران موقوفات مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه را هم غصب کرده است، ولی چون موقوفات مسجد جامع علیشاه متولی فعال نداشته مثل متولی موقوفات پادشاه آق قویونلو، در دوره قاجاریه موقوفات علیشاه از دیوان دولتی پس گرفته نشده و از بین رفته و بمرور زمان به فراموشی سپرده شده است و شاهد این مطلب نوشته عبدالرفیع حقیقت (رفیع) است.

مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه موقوفات هم داشته

در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان نوشته :

بعد از شهادت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی خواجه علیشاه به‌تنهای عهده‌دار صاحب دیوانی (وزارت) گردید، وی به‌منظور رقابت با خواجه رشیدالدین به‌ساختن بناهای تاریخی از قبیل مدرسه، خانقاه، رباط، مسجد پرداخت و مستغلات مرغوب بر آنها وقف ساخت (۱).

بخش یازدهم

مسجد جامع
تاج‌الدین علیشاه در دوره
زندیه

مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه در دورهٔ زندیه

کریم خان زند

زند نام طایفه‌ای از الوار است و به یکی از شاخه‌های زبان لُری صحبت میکردند و چون تعداد آنها زیاد نبود، شهرت چندانی هم نداشتند، آنها را جزء طایفهٔ لک که از طوایف معتبر لر است محسوب میدارند .

ایل زند در قریهٔ پری از قراء ملایر سکونت داشتند ، همزمان با حکومت افغانه در اصفهان نواحی غربی ایران را دولت عثمانی به تصرف خود درآورده بود، در این زمان ایل زندگاهی به ترکان عثمانی و زمانی بر افغانهایی می‌ناختند ، نادر بعد از راندن عثمانیها و افغانه از ایران، بابا خان چاپشلو یکی از سرداران خود را مأمور سرکوبی ایل زند کرد ، سردار نام برده گروهی از طایفهٔ زند را گشت و جمع زیادی از آنها را به دره گز خراسان کوچ داد (در میان آن جمع مهاجرین) دو برادر به نام ایناق و بوداق خان ریاست ایل زند را داشتند ، ایناق دارای دو پسر به نامهای کریم خان و صادق خان بود ، بعد از مرگ ایناق مادر کریم خان به عقد ازدواج بوداق درآمد و از او نیز سه فرزند پیدا کرد ، دو پسر به نام اسکندر خان و زکی خان و یک دختر که بعدها مادر علی مراد خان زند شد .

کریم خان بعد از کشته شدن نادر (۱۱۶۰ هـ) و روی کار آمدن علیشاه ، قبیلهٔ زند را از حدود دره گز آبیورد با وجود تعرضات سپاهیان علیشاه به ملایر برگرداند .

در سال ۱۱۶۰ هـ. ق که سخت کشی و ظلم و بیداد نادر به منتهای درجه رسیده بود، در یکی از نیمه شبهای همین سال بوسیلهٔ سران سپاه خود بقتل رسید، مقارن همین زمان علی قلی خان بردارزادهٔ نادر حاکم زابلستان سر به شورش برداشته و عازم جنگ با عم خود شده بود، هنگامی که در حوالی تربت جام از کشته شدن نادر آگاه شد، عازم مشهد گردید و پس از رسیدن به مشهد به نام علیشاه یا عادلشاه به تخت سلطنت نشست و شروع به بذل و بخشش کرد، به فرمان وی غیر از (نوه نادر) شاهرخ میرزا پسر رضا قلی میرزا تمام اعضای خاندان نادر قتل عام و کلیه خزاین و نقایسی که در قلعه کلات بود به مشهد منتقل گردید، عادلشاه بیش از یکساله ماه سلطنت نکرد، زیرا با مخالفت ابراهیم خان برادر خود که حکومت عراق را داشت روبرو گردید و در جنگی که در نزدیکی سلطانیه بین دو برادر در گرفت علیشاه شکست خورد و دستگیر شد و به فرمان ابراهیم خان نابینا گشت.

ابراهیم خان بعد از غلبه بر برادر خود به تخت سلطنت جلوس کرد، لیکن در همین زمان امرای خراسان شاهرخ فرزند رضا قلی میرزا را که در ایام حکمرانی علیشاه در گوشه‌ای پنهان شده بود به سلطنت برداشتند، شاهرخ عازم جنگ با ابراهیم خان گردید، در ساحل رودخانهٔ گرگان اردو زد، ابراهیم شاه نیز در سمنان مستقر گردید، طولی نکشید که به علت فرار عده‌ای از سپاهیان ابراهیم شاه ویوستن آنها به اردوی شاهرخ، ابراهیم شاه فرار را برقرار ترجیح داد، ولی در حین فرار در نزدیک خمسه توسط پناه خان قلعه پری دستگیر و کور گردید، علیشاه نابینا هم که در اردوی ابراهیم شاه بسر میبرد، به فرمانده شاهرخ روانهٔ مشهد شد و در آن شهر بقتل رسید شاهرخ در زمان سلطنت خود اصفهان را به یکی از خوانین بختیاری به نام ابوالفتح خان داد، یکی دیگر از خوانین بختیاری به نام علی مراد

خان بر ابوالفتح خان رشك برد و با سپاهی که از طوایف بختیاری و تفنگچیان چاپلقی و خوانساری تشکیل داده بود عازم جنگ با ابوالفتح خان شد، ولی بزودی از ابوالفتح خان شکست خورد و ناگزیر شد از کریم خان استمداد جوید (در زمانی که ابراهیم شاه بر برادر خود علیشاه شوریده بود، کریم خان را مأمور سرکوبی بعضی از ایلات یاغی عراق کرد، که با موفقیت روبرو شد) کریم خان دعوت وی را پذیرفت. عازم اصفهان گشت، در همین زمان نسیم خان افشار قتلو که سمت فرماندهی سپاه عراق را بعهده داشت به فرمان شاهرخ رهسپار اصفهان گردید، در این گیرودار حسین علی خان معیر الممالک نیز که بعد از گسیختن دولت ابراهیم شاه در مشهد بسر میبرد به یاری ابوالفتح خان شتافت، سرانجام در محلی معروف به قهیز مجمع البحرین جنگ سختی بین طرفداران ابوالفتح خان و علی مراد خان در گرفت که به شکست ابوالفتح خان منجر شد، بعد از این شکست ابوالفتح خان قریب دو روز در نارین قلعه اصفهان که معروف به قلعه بره است متحصن شد، لیکن قلعه مذکور توسط سرداران زند مفتوح و ابوالفتح خان، تسلیم خان زند شده، چاره‌ای جز اطاعت از رقیبان خود نداشت، سرانجام سه خان لر درباره سلطنت ایران به مشورت پرداختند و ابوتراب نامی را که فرزند میرزا مرتضی صدرالصدور و از دخترزادگان شاه سلطان حسین بود، به نام شاه اسماعیل سوم به پادشاهی برداشتند و علی مراد خان نایب السلطنه و کریم خان سردار سپاه (وکیل الدوله) و ابوالفتح خان والی اصفهان شد، این سه مرد سوگند یاد کردند که با هم سلطنت شاه اسماعیل سوم را حفظ نمایند و هر کس پیمان شکست دو تن دیگر به رفع اوقیام نمایند (۱). پس از قتل ابوالفتح و علی مراد خان، کریم خان زند شاه اسماعیل سوم

را اسماشاه و خود را وکیل وی معرفی کرد و تمام قدرت را بدست گرفت و با اعمال سیاست خاص گروگانگیری خوانین اکثر ولایات را مطیع خود گردانید .

هجوم کریم خان زند با آذربایجان

کریم خان : با دبدبه پادشاهی و کوبه جهان پناهی با توپخانه بسیار و زبورک خانه بیشمار و دستگاه ولایت گیری و مرزبانی و اسباب و آلات و ادوات مملکت ستانی ، با پنجاه هزار نفر لشکر خونخوار جنگی آراسته پیراسته بجانب آذربایجان روانه شد .

در مدت هفت سال ، کوشش بسیار نمود و رنج و مشقت بیش از حد کشید تا آنکه بمردی و مردانگی و رشادت و فرزاندگی و جنگ و جدل و لطایف الحیل و زبردستی و کاردانی ارومیه و مراغه و اردبیل و خوی و تبریز و وان و سلماس و شکی و شماخی و قبه و بادکوبه و پنجوان و ایروان و دربند و دمیرقاپی و ارمیه و تفلیس و آغسقه و همه گرجستان و گنجه و همه شیروانات و زنجان و حدود تالش و داغستان و قراداغ و شوشی و قراباغ و جاب و سموق و چرکس و غزلر و سرحدات لکزی را و مابقی آن مملکت با برکت را در حیطه ضبط و تصرف خود در آورده و همه را بپهلوانی و کاردانی مسخر نمود .

و زن و فرزند خوانین و صنادید و سرهنگان آن حدود را گرو گرفته و سرکشان آن سرزمین را با خود آورده و بعضی را در اصفهان و بعضی را در شیراز ، فرمود در منزلهای خوش و سراهای دلکش جای دادند و هر يك از ایشان را ثیول و سیورغال انعام نمود (۱) .

کریم خان شهر بهبهان را محاصره کرده و این محاصره به مدت نه ماه تمام بطول انجامید ، آخر الامر از قحط و غلا و کمی آذوقه و بی قوتی ، عنان اختیار از دست حاکم شهر بهبهان میرزا قوما بیرون رفته ، مخالفینش در حصار بروی کریم خان زند گشودند و او را با ساز و آواز و طرب و شادکامی داخل شهر بهبهان نمودند و شهر را با زینت و آئین چراغان نمودند و کریم خان زند پس از تمشیت امور شهر و نواحی و تعیین حاکمی از طرف خود بآن منطقه و دادن دستورالعمل‌های لازم بحاکم جدید ، میرزا قوما حاکم متمرّد سابق را طبق روش معمول و متداول همیشگی خود با اهل و عیال وی بشیراز آورد (۱) .

کریم خان زند بجهت برقرار کردن امنیت در مملکت و جلوگیری از کشت و کشتار در استانها ، هر کسی که درباره وی احتمال سرکشی و تمرد میداد یا خود او را یا اقرباء و نزدیکان و خانواده‌اش را بعنوان گروگان بشیراز می‌آورد و در آنجا در تحت محافظت و مراقبت قرار میداد، مثل اسماعیل شاه خلیفه سلطان خواهرزاده شاه حسین صفوی و آقا محمد خان پسر محمد حسن خان قاجار و مثل آزادخان افغانی حاکم ارومیه و هزارها نفر غیر اینها از خوانین و امراء ولایات ، و از برای سرگرمی این اسراء و گروگانها مناسب بفکر و حال هریکی از آنها بتخیال خود در شهر شیراز همه گونه اسباب و وسایل سرگرمی و عیش و نوش و انحراف را فراهم کرده بود، از میخانه و قاحشخانه گرفته تا به معابد و زوایا و زورخانه و نمایشگاهها و مجالس شعر و شاعری مهیا کرده بود .

شاهد مدعا

محمد هاشم آصف نوشته :

پس والاجاه وکیل الدوله زند یعنی کریم خان همت بلند ، نواب مستطاب سلاله السلاطین نتیجه الخواقین والاجاه اسماعیل شاه خلیفه سلطانی را که خود را از روی مصلحت و تدبیر و مال اندیشی وکیل اومینخواند ، در قلعه آباده من محال فارس ساکن نمود و یومیه (روزی) مبلغ یک تومان نقد که قیمت پانصد من به وزن تبریز غله بجهت اخراجتش مقرر فرمود ، و قدغن نمود ، که از آن قلعه بیرون نیاید و از سواری ممنوع باشد و پاسبانها بروی گماشت و آن شاه گوشه نشین بهمه کمالات آراسته ، بنقاشی خود را مشغول نمود .

والاجاه کریم خان وکیل الدوله بجهت والاجاه امیرزاده اعظم آقا محمد خان ولد خاقان عیوق شأن محمد حسن خان صفوی قاجار نیز روزی مبلغ یک تومان قرار داد .

فرمان به پاشای بغداد فرستاد که عالیجاه آزاد خان افغان را که از جنگ خاقان عیوق شأن محمد حسن خان صفوی قاجار شکست خورده و گریخته ببغداد رفته بود ، مستمال و راضی نموده و او را بشیراز روانه نماید چنین شد ، و عالیجاه آزاد خان از بغداد بشیراز آمد و والاجاه کریم خان وکیل الدوله او را بسیار مهربانی و نوازش نمود و بجهت وی یومیه (روزی) مبلغ یک تومان مقرر فرمود . والاجاه آقا محمد خان مذکور (آقا محمد قاجار) و عالیجاه آزاد خان را در مجلس خود مینشاند و در امور ملکی با این دو شاهوش مشورت مینمود و

عالیجاه اسماعیل خان اعمی سرایل قشقای را ندیم و کلیم خود قرار داد و عالیجاه میرزا جعفر اصفهانی را وزیر الوزرا و اعتمادالدوله خود کرد و عالیجاه میرزا محمد شیرازی را کلانتر فارس و عالیجاه میرزا فضل الله شیرازی را مستوفی الممالک و عالیجاه میرزا محمد بروجردی را منشی الممالک خود قرار داد .

بجهت امرا و امرا زاده گان و خوانین و خاترا زاده گان و حکام و حاکم زاده گان و والیان و والی زاده گان و بیگان و بیکر زاده گان را که گرد آورده بود با خود، هر يك را بقدر قابلیت و رتبه و شأن، یومیه برسبیل استمرار بقدر کفایت و کفاف قرار داد .

پیش از ورود بشیراز حسب الامرش عالیجاه صادق خان بیکلریکی بقدر ده و دوازده هزار خانه بجهت عساکر و گرویهها ساخته بود، قدغن فرمود که هر يك از عساکر که در خانه های اهل شیراز ساکن شده اند یا به رضا و رغبت آن خانه را از صاحبش بخرند و یا اجاره و کرایه و گرو نمایند و یا از آن خانه بیرون روند ، فی الفور امتثال امرش نمودند .

بعد آن والایا با خود اندیشه نمود که هر يك از این صنادید ایران را که با خود بگرو آورده ، در شهر خود شهریاری گردنکش و حکمرانی پادشاه با هوش و کامرانی باکش و فاش بوده اند ، ایشان مانند مرغان در قفس در شهر شیراز محصور و محتبس گردیده اند ، مبادا که باهم اتفاق نمایند و فتنه و فساد برپا کنند و دولت ایران را فاسد و مختل نمایند ، پس بنابر مصلحت ملکی و صواب دید عقلی ، بقدر پنج و شش هزار نفر از لولیان شیرین کار، شهر آشوب، همه با صورت زیبا و سیرت خوب از ذریه آن طایفه طرب انگیزی که شاه بهرام گور از هندوستان بفارس آورده بود حسب الامر آن وکیل والایا در شهر شیراز داخل نمودند و در محله از محلات شیراز ایشان را جا دادند و بجهت ایشان دستور العمل قرار

داد که از آن تجاوز نکنند (۱).

از جمله گروگانهای کریم خان زند که از آذربایجان پس از دست یافتن بآن سرزمین با خود به شیراز برد، شهباز خان دنبلی پسر مرتضی قلی خان و فضلعلی خان دنبلی پسر نجفقلی بیگلریگی تبریز بود که پدرش نجفقلی خان در سال ۱۱۸۶ هـ. پسر کوچک دهساله اش عبدالرزاق را بجای پسر بزرگ خود فضلعلی بشیراز فرستاد و وی را به پیش خود به تبریز خواند و عبدالرزاق بیک دنبلی بجای برادر، در شیراز مجبور باقامت شد (۲).

عبدالرزاق بیک که پس از فوت کریم خان زند در سیزدهم ماه صفر سال ۱۱۹۳ هـ. واقع شد، باز هم در شیراز حبس نظری بود که در سال سقوط شیراز بادست علی مرادخان، از شیراز با سایر گروگانهای آذربایجانی به اصفهان منتقل شد و در چهاردهم ربیع الاول هزار و صد و نود و نه آقامحمدخان قاجار عبدالرزاق بیک را با سایر مرتهنین روانه آذربایجان کرد.

عبدالرزاق بیک در بخش دوم تجربه الاحرار و تسلیه الابرار نوشته :

طاق مسجد جامع تاجالدین علیشاه از زلزله سال ۱۱۹۴ هـ. نجات یافت ، در شب شنبه غرة شهر محرم الحرام سنه اربع و تسعين و مائة بعدالالف یکساعت از شب گذشته بناگاه حاشا للسامعین زمین گران تمکین بشدت متزلزل گردید ، که آثار عالیها سافلها پدیدار و دریک آن شورنشور وواهمه قیامت موعود ، درجهان ،

(۱) رستم التواریخ ص ۳۳۸ - ۳۳۹

(۲) ملخص از بخش اول تجربه الاحرار و تسلیه الابرار ص ۸۷ - ۸۹

آشکار شد ، مفسر ملالها و مفسر حالها (اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض ائقالها و قال الانسان مالها) میرزا محمد رفیع تبریزی رفع الله درجته فی الجنان میگفت که در حالت حدوث این بلیه عظیمه در سجده بودم چنان احساس کردم که زمین را یکبار از جا بلند کرده از هم ریختند، و گرد از بنیادش برانگیختند، از هیبت آن زلزله زهره شکاف، که صفت (بست الجبال بساً و کانت هباء منبهاً) داشت کوه سرخاب از هم شکافی ژرف و عمیق واقع شد، مرخش دو زرع و طولش قریب بدو فرسنگ از جنوب بطرف مشرق کشیده، در دو فرسنگی سمت شرقی تبریز قطعه زمینی را که چمن بود، زیاد از بیست من بذرافکن، از مکان خود برداشته، بفاصله ربع فرسنگ، دورتر افکند، الحال آن چمن موجود است و در برابر ابصار اولو الابصار مرئی و مشهود، بعد از اتفاق این واقعه عجیبه، آبی سیاه، از آن زمین بیرون آمد، که اگر منقطع نشدی و شبانه روزی جریان یافتی و در فوران آمدی، بسان تنور طوفان، و آب دیده ملهوفان خرابه های شهر را شسته با ثلث مردم شهر که در تخته پاره تشویش و خطر، منتظر تلاطم بحربلا، و مترصد موجه فناء بودند ر بوده، به بحیره شها ربختی لطف کردگار، با بقیه البوار یارگشته، دو ساعت بیشتر جریان آب طوفان اثر امتداد نداشت و از عمارات مرتفعه قدیمه چون هرمان بنیان غازانی و مسجد امیرچوپانی و بنای مسجد جهان شاه، ترکمان بجز اطلال باقی نماند، بلی زلزله پرولوله در تخریب بنای نیم طاق آستانه مسجد جهان شاه و طاق مجتره نطاق علیشاهی ساهی بود (۱).

بخش دوازدهم

مسجد جامع
تاج‌الدین علিশاه در دوره
قاجاریه

مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه در دوره قاجاریه

در سال ۱۱۹۳ هجری مطابق ۱۷۷۹ میلادی آقا محمد خان قاجار از ایل یوخارباش‌ترکمان قدرت را در ایران بدست گرفت و مجتمع ساختمانهای تاج‌الدین علیشاه جیلان و اطراف آن که در دوران صفویه با دست عثمانیها پس از تخریب بصورت قلعه و پادگان درآمده بود، و از طرفی هم در مجاورت دولتخانه و عالی قاپو واقع بود، تدریجاً زمین آنجا و سایر مجتمعات خیریه چوپانیان و جلایریان و شیخ محمد کججی مجاور آن، محل استقرار ادارات دولتی و پادگان و کاخ ولیعهد گردید، و در آخر سال ۱۲۰۵ ه. آقا محمد شاه قاجار عزم تسخیر آذربایجان کرد، پس از گوشمال صادق خان شقاقی شهر سراب را با آتش کشیده (۱) ویران نمود و در آنجا بود که سکه قلبی کرده، ولی بزودی معالجه شده به اردبیل رفت، پس از تنظیم امور آنجا عازم تبریز گشته و در ارک شهر تبریز اقامت گزید، آقا محمد شاه قاجار در ارک شهر تبریز بود که از طرف عده‌ای از خوانین با سرپرستی محمد علی خان جوجوق نوطه قتل طرح‌ریزی شد و نوطه‌گران در ارک گرفتار شدند (۲).

این اولین بار و اولین کتاب است که کلمه ارک را بمسجد جامع علشاه اطلاق

(۱) ناسخ‌التواریخ سلاطین قاجاریه ج ۱ ص ۵۷

(۲) ملخص از خواجه تاجدار ج ۲ ص ۵۵ - ۷۲

کرده‌اند و پس از این تاریخ (۱۲۰۵) هزار و دوست و پنج تسمیه آن محل و بقایاء مسجد جامع علিশاه بنام ارک در کتب تاریخ معمول شده و نام اصلی مسجد جامع تاج‌الدین علিশاه رفته‌رفته فراموشی سپرده میشود و باسم ارک اشتها مییابد.

عباس میرزا در دوران ولایت عهدی خود پس از شکستهای ننگین پی‌درپی در جنگ با روسیه ب فکر تشکیل و سازماندهی ارتش ایران افتاد و خواست ارتش ایران را نظیر ارتشهای غرب و دول متمدن با اصطلاح آن زمان سازمان داده و منظم بنماید و در شهر تبریز مکان مناسب با ادارات لشکری و کشوری بهتر از مسجد جامع علিশاه و اطراف آن (که قبلاً متذکر شدیم که غالباً آن منطقه مجتمعات خیریه و عام‌المنفعه بود و با دست عثمانیان مخروبه و ویران شده و آماده باحداث مجتمع ساختمانهای دولتی گشته بود) پیدانکرد، به همین جهت در عهد وی و پس از وی تدریجاً ادارات و سازمانهای لازم در آن محل احداث شده و در زمان اندکی در آنجا ۲۴ ساختمان بنا شد، اسامی بعضی از ابنیه که در اندک سرکاری و در اطراف آن احداث شده بقرار ذیل است:

- ۱- دیوانخانه مبارکه .
- ۲- حیاط خلوت .
- ۳- حیاط قهوه‌خانه .
- ۴- حیاط شعاع السلطنه .
- ۵- خلوت قدیم .
- ۶- حیاط آقاباشی .
- ۷- حیاط نظارت خانه .
- ۸- کمرگه خانه .
- ۹- تیمچه صاحب دیوان .

- ۱۰- مهمان خانه که صاحب دیوان بنا کرده است .
- ۱۱- معلم خانه مبارکه .
- ۱۲- حیاط دفتر جدید .
- ۱۳- تلگراف خانه مبارکه .
- ۱۴- حیاط نکیه .
- ۱۵- حیاط دفتر قدیم .
- ۱۶- اطاق نظام .
- ۱۷- توپ خانه مبارکه .
- ۱۸- اصطبل سرکار .
- ۱۹- منزل رئیس توپ خانه .
- ۲۰- انبار محبوسین .
- ۲۱- انبار جدید .
- ۲۲- حیاط انبار قدیم
- ۲۳- حیاط انبار چند از قبیل انبار صندوق و آتشباری و غیره .
- ۲۴- ارکه علیشاه (۱) .

پس از بناء واحداث این ساختمانها باز از زمین وسیع مسجد جامع وسایر ابنیه خیریه از مدرسه و خانقاه و مقبره مقدار متناهی اضافه ماند که در زمان

(۱) مصدر: نقشه دارالسلطنه تبریز در ۱۲۹۷ هجری قمری، این نقشه که از قدیمی ترین نقشه های تبریز است بامر ولیعهد مظفرالدین میرزا باهتمام عباس خان سرتیپ و رئیس مدرسه دولتی تبریز و محمد میرزا مهندس و معلم ریاضی و محمد رضا مهندس در دوازدهم شهر شعبان المعظم سال ۱۲۹۷ هجری قمری ترسیم شده است

نادر میرزا انبار غله ساخته میشود و باز مقدار دیگری در مقابل گربه‌ای بنخوانده پیشکچلر واگذار میگردد و تفصیل آن بعداً انشاءالله خواهد آمد .

مرات البلدان نوشته :

خلاصه در تبریز دوقورخانه ساخته‌اند که کمال خوب و انتظام را دارد، یکی در بیرون شهر در سمت یانق که در آن باروط بسیار خوب اعلی بعمل می‌آورند و عمله‌جات و قراول زیاد دارد و یکی دیگر در میان شهر و در ارکه واقع است که آتش بازی و گلوله و ساچمه و عراده و کیسه توپ و سایر مایحتاج توپخانه در آن ساخته میشود، جبّه‌خانه هم متصل بدیوانخانه این شهر هست و از بازاری که در آن از هر قبیل ارباب صنایع و استادان قابل جمع، و بساختن اسباب و اسلحه نظامی و آلات و ادوات جنگ مشغول‌اند، دری باین جبّه‌خانه باز میشود، توپخانه موسمی هم در جنب دیوانخانه ساخته‌اند و زیاد از سی باب قراول خانه در داخل و خارج شهر بنا کرده‌اند و از افواج ساخلوی در تبریز همیشه از روی ترتیب نوبه، دو فوج در قراول خانه‌ها و قورخانه و جبّه‌خانه و نیز برای مشق کردن در میدان شهر حاضر هستند و وضع این قراول خانه‌ها از بدو سلطنت و بعد از جلوس ابد مأنوس، اعلحضرت اقدس شاهنشاه جمجاه روحانفاده می‌باشد و بدین واسطه در این عهد ابد مهد شهر منظم و رعایا از هر گونه فتنه از قبیل دزدی و شرارت جهال و غیره محفوظ و آسوده‌اند (۱).

ورود قشون روسیه به مسجد جامع علیشاه

در سنه ۱۲۴۳ هجری نیارال ارستوف با لشکر فراوان و توپخانه در خور از دره دزگرگر عبور کرده بجانب تبریز شتافت این وقت که ارستوف نزدیک شد ، مردم مریند که رنجیده خاطر بودند بدو پیوستند ، از میان بلده تبریز پسر حاجی میرزا یوسف مجتهد که میرفتاح نام داشت و جوانی نامحرب بود ، به تسویلات نفسانی و تخیلات شیطانی چنان دانست که اطاعت امپراطور روس مورد متعابت عوام الناس خواهد شد و محراب و منبر او رونق و رواج خواهد یافت ، پس بر منبر آمد و دعای دولت امپراطور بگفت و مردم را بخدمت او دعوت کرد ، بیکبار مردم بر شوریدند و غوغا در انداختند و حفظه و حرسه برج و باره را بزیر انداختند . چون رکن الدوله و آصف الدوله نگاهبانان برج و باره را مقهور عامه شهر یافتند از در چاره بیرون شدند ، رکن الدوله از شهر بند ، تبریز بدرشد و آصف الدوله زنان و پرده گیان نایب السلطنه را از شهر بیرون فرستاد ، تا در قریه باسمنج بر رکن الدوله پیوستند و خود در شهر بماند و چندان که در اطفای نیران فساد جنبش کرد مفید نیافتاد ، و از آن سوی چون بانگ توپ روسیه از ارض آجی چای که دو فرسخی تبریز است بلند آوازه شد ، میرفتاح علمی افراشته کرد و مردم شهر را برداشته باستقبال روسیه رهسپر گشت .

روز جمعه سیم شهر ربیع الثانی در سال یک هزار و دوست و چهل و سه هجری جماعت روسیه را بارک شهر تبریز در آورد و در حال ، آصف الدوله را

مأخوذ داشته بارک در بردند و بنگاهبانان سپردند ، این هنگام نایب السلطنه که بآهنک تبریز می‌تاخت چون بدو فرسنگی شهر رسید این قصه بشنید ، قائم مقام را روانه تبریز فرمود و خود ناچار سربتافت و بجانب سلماس شتافت ، اما ارستوف چون بر تبریز دست یافت ، فرمانگزاری تبریز و صواب و صلاح امور را برای و رویت میرفتاح (۱) گذاشت و این خبر بنزدیک بسقاریج آنها کرد و اوزایروان کوچ داده طریق تبریز گرفت ..

در اراضی نخجوان فتحعلی خان رشتی را که از جانب نایب السلطنه رسول بود دیدار کرد و او را در چنین وقتی وقعی نگذاشت ، اما بعد از ورود به تبریز از دوراندیش چنان صواب شمرد که مداخلت در امور مسلمین نفرماید ، تا مبادا بیکبار برشورند ، و آن کنند که اصلاح نتوان کرد و آصف الدوله را دیداری از در مهر و حفاظت نمود و در معنی طریق مسالمت و مصالحت سپرد ، و حکومت شهر را نیز همچنان که بود تفویض بفتحعلی خان رشتی داشت و با او کار برفق و مدارا کرد (۲) .

(۱) حاج میرفتاح پسر حاج میرزا یوسف آقا مجتهدی تبریزی در سنه ۱۲۰۹ تولد یافته و در سال ۱۲۴۳ در زمان استیلای روس بآذربایجان پس از انعقاد مصالحه به تفلیس رفته و در ۱۲۵۸ به تبریز مراجعت نموده و در ۱۲۶۹ مرده است يك رشته قنات جاریه و يك باب حمام در تبریز باسم او معروف است ، دانشمندان آذربایجان ص ۴۰۴

(۲) ناسخ التواریخ ج ۱ قاجاریه ص ۳۷۹ - ۳۸۱

قشون روسیه وارد ارک (مسجد جامع علیشاه) میشود و توپهای خود را بالای آن مستقر مینمایند

در مرات البلدان نوشته :

چنان که نواب جهانگیر میرزا ابن نایب السلطنه در تاریخ خود نگاشته ،
بمباشرت جمعی از مردان داخله و خارجه مقرر شد که جنرال ارستوف از رود
ارس عبور کرده از پشت کوه مشوک سراسر قاطع فیما بین محال خوی و مریه
است و خالی از عساکر ایران، روانه شده بیخبر به تبریز آمده با سه هزار صالدات
و ده عراده توپ شهر را تصرف نماید ، خلاصه جنرال ارستوف با تهیه خود بقریه
صوفیان شش فرسنگی تبریز رسید و جمعی که بحفظ دژ دزگر مأمور بودند
تجاهل کرده ، لهذا احدی از ملازمان آصف الدوله از وصول و قصد جنرال مزبور
خبردار نفعده، بلکه گردوغبار عرصه صوفیان را حمل بر پیاده و سوار نواب نایب السلطنه
نموده، بی اندیشه و بیم بودند، آصف الدوله سواری بجهت استطلاع روانه کرده، چون
بازآمد مطلب معلوم شد، و دانستند که قشون روس بصوفیان رسیده، بنابراین آصف
الدوله پریشان خاطر شد، با هر کس مشورت کرد اتحاد کلمه نشنید ، مقارن این
حال شهر بهم برآمده، هیاهو برخاست و مازندرانیان (که نگهبانی شهر و حراست
آن بمعده قشون مازندران بود) . دل بقلعه داری نهادند ، ولی آقامیرزا فتاح ولد
حاجی میرزا یوسف تبریزی که بحکم وراثت بعد از فوت پدر امام و پیشوای تبریز
و مرد مفروض بود در حفظ شهر و شهریان تن بمتابعت آصف الدوله نداده ، از تمکین
و تسلیم بروسیه سخن راند و عموم اهالی را با خود متفق نموده .

معهدا آصف الدوله بدروازه گجیل آمده بر بروج مقابل سپاه روس حکم بآبباختن توپ نموده، توپی دوسه از بارو و گلوله آباشته مترصد محاربه شد، لشکر روس بکنار رود آجی (چای) دریم فرسنگی تبریز رسیدند و گرد و غبار از ورود ایشان اهاه نمود، آصف الدوله چند توپ بطرف جنرال ارستوف افکنده لشکر روسیه متحیر شدند، زیرا که بجنرال چنان وانمود کرده بودند که بی انداختن توپ و تفنگ و استعمال آلات جنگه تبریز را تسلیم خواهیم کرد، جنرال از مشاهده این حال سلب اعتقاد از خوانین تبریز که مهیج این قتنه و متعهد تسلیم نمودن شهر بودند نموده، ایشان را حس کرد و از اقدام خود در این کار نادم شد، در این حیص و بیص، آقا میرفتاح مذکور با فوجی از ابطال شهر بدروازه گجیل آمده، حکم بگشادن دروازه کرد و دروازه را فرو شکستند و توپچی را از بام دروازه بزیر انداخته، باستقبال جنرال ارستوف شتافتند تفنگچیان حصار از مشاهده این کار دست از محارست بروج برداشته، متفرق شدند و هر يك بکنجی خزیدند، آصف الدوله نیز مایوس بنخانه یکی از رعایای محله خیابان مخفی شد و آقا میرفتاح با عموم اعیان شهر بجنرال ارستوف تکلیف ورود بشهر نمودند، وی در سیم شهر ربیع الثانی وارد شهر و دارالحکومه مسجد جامع علیشاه منزل نمود و یک هزار نفر صالوات بحفظ ارکه «مسجد علیشاه» و قورخانه و ابار گماشت و دو عراده توپ با ریسماها بالای طاق «مسجد» علیشاه که از ابنیه قدیمه رفیعیه است بردند و جنرال ارستوف واقعه را بجنرال بفساویج اعلام و آصف الدوله را بدست آورده حبس کردند (۱).

فصل پانزدهم عهد نامه ترکمان چای مربوط به تأمین آقامیرفتاح و پیروان وی است

اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران باید از تقصیر اهالی آذربایجان از خاصه و عامه که در مدت جنگ و تصرف عساکر روسیه در ولایات استردادیه که مباشر خیانتی شده اند درگذرند ، و هر يك خواسته باشند با عیال از آن ولایات بیرون روند تا مدت يك سال بایشان مهلت داده شود که اموال و ائقال خود را یا بیع یا نقل بمملکت روسیه نمایند ، و اجدی از حکام بهیچوجه متعرض خسارت آنها نشود و در باب بیع املاک پنج سال مهلت داده شود ، هر گاه در مدت يك سال مذکور از اجدی خیانتی تازه بظهور رسد ، داخل در عفو و گذشت نیستند (۱) .

برای روشن شدن همین مطلب عهد نامه گلستان و ترکمنچای را عیناً نقل میکنیم .

عهد نامه گلستان

صورت عهد نامه گلستان که در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ (۲ اکتبر ۱۸۱۳) فیما بین دولتین ایران و روس منعقد شده است ، اعلیحضرت قضا قدرت ، خورشید رایت ، پادشاه جمجاه و امیر اطور عالی دستگاه مالک بالاستقلال کل ممالک امپریه روسیه ، اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت ، پادشاه اعظم سلیمان جاه مالک بالاستحقاق ممالک شاهانه ایران بملاحظه کمال مهربانی و اشفاق علیتین که درباره اهالی و

رعایای متعلقین دارند رفع و دفع عداوت و دشمنی که برعکس رای شوکت آرای ایشان است، طالب واستقرار مراتب مصالحه میمونه و دوستی جواریت سابقه مؤکده را در بین الطرفین راغب میباشند، به احسن الوجه رای علیتین قرار گرفته، در انجام این اموری که مصوبه، از طرف اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک روسیه، بعالیجاه معلى جایگاه جنرال لیوتنان سپهسالار روسیه و مدیر عساکر ساکنین جوائب قفقازیه و گرجستان و ناظم امور و مصالح شهریه ولایات غروزیبا و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای تمامی ثغور و سرحدات این حدودات و سامان امر فرمای عساکر سفاین بحر خزر، صاحب حمایل الکساندر نویسکی و حمایل مرتبه اولین آنای مرتبه دار رابع عسکریه مقتدره حضرت کیورگی صاحب نشان و شمشیر طلالمرقوم بجهت رشادت و بهادری (نیکولای رتیشجوف اختیار کل اعطا شده و اعلیحضرت قدر قدرت والاربت پادشاه اعظم مالک کل ممالک ایران هم عالیجاه معلى جایگاه، ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمور دولتین روس و انگلیس بوده اند، عمده الامراء و الاعیان مقرب درگاه ذیشان و معزوم اسرار نهان و شمشیر اکثر امور دولت علیه ایران از خانواده و دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبه دوم آن صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود از خنجر و شمشیر و کارد مرصع و استعمال ملبوس ترحه و اسب مرصع یراق میرزا ابوالحسن خان را که در این کار مختار بالکل نموده اند، حال در معسکر روسیه وودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه ولایت قراباغ ملاقات و جمعیت نموده اند.

بعد از ابراز و مبادله مستمسک مأموریت و اختیار کلی خود بیکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق بمصالحه مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام قرار و بموجب اختیار نامجات طرفین قیود و فصول و شروط مر قومه را الی الابد مقبول و منصوب استمرار میداریم.

فصل اول :

بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتی روسیه و ایران بود بموجب این عهدنامه الی الابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحه اکیده و دوستی و وفاق شدید فیما بین اعلیحضرتین قضا قدرت پادشاه اعظم امپراطور روسیه و اعلیحضرت خورشید رایت پادشاه دارا شوکت ممالک ایران و وارث و ولیعهد آن عظام میانه علیتین ایشان پایدار و سلوک خواهد بود .

فصل دوم :

چون بیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول رضا در میان دولتی شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطوتوک و ابر زاتیم باشد ، یعنی طرفین در هر موضع و جای که الی قرارداد مصالحه الحال بوده است و از آن قرار باقی و تمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هریک از دولتی بوده کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند ، لهذا در بین دولتی علیتین روسیه و ایران بموجب خط مرقومه ذیل تفور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده است ، از ابتدای اراضی آدینه بازار بخط مستقیم از راه صحرای مغان تا به معبریدی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپنک جای به پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان و ایروان و یزرسی از تفور گنجه جمع و متصل گردیده ، بعد از آن حدود مزبور که ولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین لورا تا مکان ایشک میدان مشخص و منفصل میسازد و از ایشک میدان تا بالای سر کوههای طرف راست طرق و رودخانه های حمزه چمن و از سر کوههای پنبک الی گوشه محال شوره گل و از گوشه

شوره گل از بالای کوه برفدار آلودا گوز گذشته از سرحد محال شوره گل و میانه حدود قریه سدره به رودخانه آریه جای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد، و چون ولایات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده بجهت زیاده صدق و راستی، حدود ولایات طالش مزبور را از جانب اتزلی و اردبیل بعد از تصدیق این صلحنامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان مأموره که بموجب قبول و وفاق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانه ها و دریاچه و امکنه و مزارع طرفین تفصیلاً تحریر و تمیز و تشخیص میسازند، آنرا نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در حال تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده، آن وقت خط حدود ولایات طالش نیز در بنای اسطانوکواتیم مستقر و معین ساخته هر يك از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر يك طرف موافق اسطانوکواتیم رضا خواهند داد.

فصل سوم :

اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم کل ممالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاق که به اعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالک روسیه دارند، به این صلحنامه بعوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانه ایران ولایات، قرا باغ، گنجه، که الان موسوم به ایلی سابط پول است و اولکای خوانین نشین شکی، و شیروان و قبه و دربند، و بادکوبه و هر جا از ولایات طالش را باخاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان، و گرجستان و محال شوره گل، و آجوق باشی،

وگروزیه، ومنگریل، وانجاز وتامی اولکاء وارضی که در میان قفقازیه، و سرحدات معینه الحالیه بود و نیز آنچه از اراضی واهالی قفقازیه الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق بممالک انمپریه روسیه میدانند .

فصل چهارم :

اعلیحضرت خورشید رایت امپراطور و الا شوکت ممالک روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و بجهت اثبات این معنی، بنا بر همجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانه ایران رایت استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار مینمایند که هر یک از فرزندان عظام ایشان که بولیعهدی دولت ایران تعیین میگردد، هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت نمایند، تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس، دولت ایران مستقر و مستحکم گردد، و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان مناقشتی روی نماید، دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید (۱).

(۱) عباس میرزا وطن فروش هفده منطقه مذکور در فصل سوم را بروسیه باین فصل چهارم فروخت .

فصل پنجم :

کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد مینمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که بسواحل و بنا در جانب ایران عازم و نزدیک شوند ، و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت بآنها بشود و کشتیهای جانب ایران هم بدستورالعمل سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند ، بهمین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه بطریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در دریای خزر بوده اند ، حال نیز محض دوستی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد ، واحدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشد .

فصل ششم :

تمامی اسرائی که در جنگها گرفته شده اند یا اینکه از اهالی طرفین اسیر شده اند از کریستیان یا از هر مذهب دیگر باشند الی وعده سه ماهه هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن در این عهد نامه از طرفین مرخص و رد گردیده ، هریک از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبور داده به قرا کلیسا رسانند و وکلای سرحدات طرفین بموجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معین بیکدیگر مینمایند ، اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد ، واذن بآن کسانی که برضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنانکه بسبب تقصیر و یا خواهش خود از مملکتین فرار نموده اند داده شود ، که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند ،

و هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نخواسته باشد بیاید ، کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد .

فصل هفتم :

علاوه از قرار اظهار مزبوره بالا ، رأی اعلیحضرت کیوان رفعت امپراطور اعظم روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته ، که ابلجیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور دارالسلطنه جانبین میشوند ، برونق لیاقت رتبه و امور کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و مسجل نمایند و بدستور سابق و کلاهی که ازدولتین مخصوص حمایت درباب معاملات دربلاد مناسبه طرفین تعیین و تمکین گردیده زیاده ازده نفر عمه نخواهند داشت و ایشان با اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده به احوال ایشان هیچگونه زحمت نرسیده بل زحمتی که بر عایای طرفین عاید گردد ، بموجب عرض و اظهار و کلاهی رعایای مزبور رضای متمدیدگان جانبین داده شود .

فصل هشتم :

در باب آمد و شد قوافل و ادباب معاملات در میان ممالک طرفین علینین اذن داده میشود که هر کس از اهالی تجار بخصوص بنیوت اینک در دست رعایا و ارباب معاملات ، متعلق بدولت علیه روسیه یا تجار متعلق بدولت بهیه ایران میباشد ، از دولت خود یا از سرحداران تذکره و یا کلفذ راه در دست داشته باشند ، از طریق بحر و بجانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته بامور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود ازدولتین مانع ایشان نشوند ، آنچه مال و تنخواه

از امکنه ممالک روسیه بولایات ایران و نیز از طرف ایران بممالک روسیه
برند و بمعرض بیع رسانند و یا معاوضه بسا مال و یا اشیاء دیگری نمایند ، اگر
درمیان ارباب معاملات طرفین بنصوص طلب و غیره شکوه و ادعائی باشد بموجب
عادت مألوفه به نزد وکلای طرفین یا اگر وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور
خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای ایشان را
مشخص و معلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته بگذارند
نمزش و زحمتی باریاب معاملات عاید شود ، و ارباب تجار طرف ممالک روسیه
که وارد به ممالک ایران میشوند مأذون خواهند بود ، که اگر با تنخواه و اموال
خودشان بجای ممالک پادشاهان دیگر که دوست دولت ایران باشد بروند ، طرف دولت
ایران بی مضایقه تذکرات راه بایشان بدهند ، و همچنین از طرف دولت علیه روسیه
نیز درباره اهالی تجار دولت ایران که از خاک ممالک روسیه بجای سایر ممالک
پادشاهان که دوست روسیه باشند میروند معمول خواهد شد .

وقتی یکی از رعایای دولت روسیه در زمان توقف و تجارت در مملکت ایران
فوت شد و املاک و اموال او در ایران بماند ، چون مایمرف او از مال رعایای
متعلقه بدولت است ، لهذا میباید اموال مفوت بموجب قبض الوصول شرعی او رد و
تسلیم ورشه مفوت گردد ، دیگر اذن خواهند داد ، که املاک مفوت را اقوام بفروشند ،
چنانکه این معنی در میان ممالک روسیه و نیز در نزد ممالک پادشاهان دیگر
دستور و عادت بوده متعلق به هر دولت که باشد مضایقه نمی نماید .

فصل نهم :

باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بهیه روسیه که به بنادر و بلاد ایران می‌آوردند، از يك تومان مبلغ پانصد دینار در يك بلده گرفته از آنجا باموال مذکور بهر ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگردد و همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون بیاورند آنقدر زیاده بعنوان خرج و توجیه و اختراعات چیزی از تجار روسیه با شرو شلتافی مطالبه نشود، بهمین نحو در يك بلده باج و گمرک تجار ایران که به بنادر بلاد ممالک روسیه می‌برند و یا بیرون بیاورند بدستور گرفته، اختلافی بهیچوجه نداشته باشد.

فصل دهم :

بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به تجار و ارباب معاملات طرفین داده شده که اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر از امنای گمرک از مستأجرین طرفین اذن و دستوری نخواسته باشند، زیرا که بر ذمه امنای گمرک و مستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا معطلی و تأخیر در کار تجارت ارباب معاملات وقوع نیابد، باج خزانه را از بایع یا از میبیع یا از مشتری هر نوع باهم سازش مینماید حاصل و بازیافت دارند.

فصل یازدهم :

بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شرط نامه بوکلای مختار دولتین علیتین بلا تأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید بخصوص بالمره ترك قطع

امور عداوت و دشمنی بهر جا ارسال خواهند کرد، این شرطنامه الحاله که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر و دوقطعه مشروطه با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرر و از وکلای مختار مأمورین دولتی مزبوره و با خط و مهر مختم گردید و مبادله بایکدیگر شده است، میبایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت پادشاه اعظم امپراطور اکرم مالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه و الاجاه ممالک ایران به امضای خط شریفه ایشان تصدیق گردد، و چون این صلحنامه مشروطه مصدقه میباید و از هر دو دولت پایدار بوکلای مختار برسد، لهذا از دولتی در مدت سه ماه هلالی وصول گردد.

تحریراً فی معسکر روسیه و رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه بولایت قراباغ بتاريخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ عیسوی سمت تحریر یافت (۱).

عهد نامه گلستان

شامل سه قسمت است: ملکی، سیاسی، اقتصادی

قسمت ملکی:

دولت روسیه وضعیتی را که در پایان جنگ داشت حفظ کرد و بدین ترتیب قراباغ، شکی، شیروان، دربند، باکو، و قسمتی از طالش بروسها واگذار گردید و علاوه بر این ایران از ادعای خود نسبت به گرجستان صرف نظر نمود، و در حقیقت روسها نواحی بین مصب رودخانه ترکه و کور را اشغال کردند حدود و مرزین این کشور طبق قرار داد فوق کاملاً روشن نبود بخصوص در قسمت طالش

چون هر دو دولت قسمتی از طالش را در اختیار داشتند ، روسها از مشخص نبودن خط سرحدی راضی بودند بخیال اینکه بعدها بهانه‌ای برای تصرف تمام طالش داشته باشند(۱) .

طبق ماده ۵ بحر پیمایی در بحر خزر و داشتن کشتی‌های جنگی منحصر بر روسها گردید ، دولت ایران فقط حق داشت کشتیهای تجارنی در بحر خزر داشته باشد ، و این کشتیها فقط برای کمک به کشتیهای روسی که در خطر بودند میتوانند میتوانند به سواحل روسیه نزدیک شوند در حقیقت با این ترتیب بحر خزر در اختیار کامل روسها قرار گرفت .

قسمت سیاسی :

مواد مربوط به این قسمت به روسها اجازه میداد که در امور داخلی ایران مداخله نمایند ، در ماده ۴ عهد نامه روسها متعهد شده بودند که شاه ایران و جانشینانش را در موقع لزوم کمک نمایند بخصوص ولیعهد و اقلا اینکه دولتهای دیگر نتوانند در امور داخلی ایران مداخله کنند ، پس از مرگ هر شاه در صورت بروز اختلاف بین پسران شاه بر سر جانشینی ، بخصوص در موقعی که ولیعهد انتخاب نشده باشد ، دولت روسیه میتواند در این امور دخالت کند .

قسمت تجارتي و اقتصادی :

مواد ۸ و ۹ - ۱۰ مربوط به امور اقتصادی و تجارتي است که قسمت مهمی از عهد نامه گلستان میباشد ، طبق این مواد تسهیلات زیادی برای تجار هر دو

کشور در نظر گرفته شد ، و اجازه رفت و آمد به تجار هر دو طرف داده شده است ، تجار روس می‌توانستند آزادانه در کشور ایران به تجارت مشغول باشند و به همین طریق تجار ایرانی اجازه داشتند ، که در کشور روسیه آزادانه داد و ستد نمایند ، در خصوص حقوق گمرکی و سایر عوارض هم قرار شد ، که تجار طرفین ۵٪ قیمت مال التجاره‌های خود را بعنوان حقوق گمرکی و سایر عوارض بپردازند (۱) .

عهد نامه تر کمنچای

عهد نامه صلح ، بین ایران و روس در تر کمنچای ، بتاريخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مطابق ۵ شعبان ۱۲۴۳ بنام خداوند متعال چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوی شوکت معظم نامدار امپراطور و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالسویه و از صمیم قلب مایل هستند ، که برصدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایت داده و مجدداً روابط قدیمه حسن همجواری و مودت را مابین مملکتین بوسیله صلحی که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و رافع مبانی اختلاف و برودت آتیه بوده باشد برپایه و بنائی محکم استوار دارند ، لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند ، مأمور هستند از این قرار معین داشتند .

از طرف اعلیحضرت امپراطور کل روسیه ژان پاسکیه ویچ آجودان ژنرال و سرتیپ پیاده نظام و فرمانده اردوی قفقازیه کفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه رئیس قوه بحریه دریای خزر ، دارای نشان الکساندر نوسکی مکمل به الماس و نشان سنت آن از درجه اول و سن ژرژ از درجه دوم

و دو شمشیر افتخاری که یکی مرتفع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته، (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول و نشان هلال عثمانی و غیره و الکساندر بروسکوف کتیه دتا و پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور دارای نشان سن ولادیمیر از درجه سوم و سن ژان بیت المقدس، و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا و وزرای مختار طرفین پس از آنکه در ترکمن جای اجلاس کرده و اختیار نامه های خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند.

فصل اول :

از امروز به بعد مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روسیه و نیز مابین ممالک و وراث و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و مودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود.

فصل دوم :

چون مخاصمه طرفین معظمین که بسعادت امروز باختتام رسید، تعهدات عهد نامه گلستان را باطل میدارد، لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند، که بجای عهد نامه مزبور مواد و شرایط ذیل را مبنی بر ازدیاد استحکام روابط آتی مودت و صلح مابین روسیه و ایران است برقرار نمایند.

فصل سوم :

اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را به مملکت مطلقه بدولت روس واگذار میکند، بناو علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند، که دفاتر واسنادی که راجع به حکومت و اداره خانات فوقالذکر است، تنها در ظرف شش ماه از امضای این عهد نامه بمأمورین روس تسلیم نمایند .

فصل چهارم :

دولتین معظمتین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از این قرار ترسیم شود ، این خط از نقطه سرحدات دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقلعه کوه آخری کوچک است شروع شده بقلعه مزبور رسیده و از آنجا به سرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آخری کوچک جاری است فرود میآید ، پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقائی آن تا رود ارس که محاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و به قلعه عباس آباد میرسد ، از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج بعرض سه ورست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد ، از محل که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود، خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گذاردی بلوک متابعت میکند ، و خاك ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاج بعرض بیست و یک ورست روسی در طول مجرای ارس امتداد مییابد، بعد از وصول باین محل، خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته بمحلی از مجرای بالها رود

خواهد آمد، که در سه آقاجی یعنی بیست و یک ورست پائین تر از انتهای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است، پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده، و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه بازار شرقی الی سرحد^۲ چشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قله تپه‌های چکیر میرسد، بطوری که تمام آبهای که بطرف دریای خزر جاری است متعلق به روسیه بوده و تمام آبهای که جریانشان بطرف ایران است، متعلق بدولت علیه خواهد گرفت، چون در اینجا حدود دولتن بواسطه تیزه کوهها محدود میشود، لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت روس بوده و دامنه آن طرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت، از تیزه تپه‌های چکیر خط سرحد^۲ کوههای را که فاصل بین طالش و ارشق است متابعت نموده و بقله کمرقوئی میرسد، و قللی که فاصل دامنه دو طرف کوههای مزبور است در اینجا تحدید حدود مینماید، بهمان قسم که در باب مساحت مابین سرچشمه آدینه بازار و قلعه چکیر ذکر شد، پس از آن خط سرحد^۲ از قله کمرقوئی تیزه کوههای بلوک زوند را از ارشق جدا مینماید متابعت نموده و به محلی که حدود بلوک ولکیج است، میرسند و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است، مراعات خواهد شد و از این قرار بلوک زوند باستثنای قسمتی که در آن طرف قله کوههای مزبور است متعلق به روسیه خواهد بود، از محلی که حدود بلوک ولکیج است، خط سرحد^۲ بین الدولتن، قلل کوه کلوپوقی و قلل سلسله عمده کوههای که از بلوک ولکیجی میگذرد متابعت نموده و بسرچشمه شمالی رودخانه موسوم به آستارا میرسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانچه در فوق ذکر شده است مرعی میباشد، از آنجا خط سرحد^۲ی مجرای آستارا را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک دولتن را با تمام میرساند.

فصل پنجم

اعلیحضرت پادشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت به اعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند ، بموجب همین فصل از طرف خود و از طرف وراث و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق مینماید، که ممالک و جزایری که مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشد .

فصل ششم :

محض تلافی مصارف کثیره که از این جنگ بین الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهای که بدین جهت باتباع روس رسیده است ، اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند ، که وجه خسارتی تأدیه کرده خسارت و ضررهای مزبور را جبران نمایند ، طرفین معظمتین معاهدتین این وجه خسارات بده کرور تومان رایج یا بیست میلیون مناط نقره معین کرده و مقرر میدادند ، که مرتب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرارداد مخصوص مرتب شود اعتبار و استحکام قرارداد مزبور بحدی خواهد بود که کانه لفظ بلفظ در همین عهدنامه درج شده باشد .

فصل هفتم :

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند ، که حضرت اشرف عباس میرزا همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند ، لهذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیات دوستانه خود را مکشوف و میلی را که در

مساعدت باستحکام این نوع وراثت دارد مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند، متعهد میشوند، که از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت ایران شناخته و ایشان را از حین جلوس به تخت سلطنت، سلطان حقه این مملکت بدانند .

« برقراری این عهدنامه و فروش نواحی مذکور در آن عهدنامه در مقابل این فصل هفتم است که متضمن تثبیت سلطنت عباس میرزای وطن فروش است ، که خداوند متعال نخواست به آن برسد » .

فصل هشتم :

سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزادی در دریای خزر و در امتداد ساحل آن سیر کرده و بکناره های آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و استمداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت ، که بقرار سابق در بحر خزر سیر کرده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم بآنها کمک و امداد خواهد شد ، اما در باب کشتیهای جنگی چون آنهایی که بیدق نظامی روس دارند از قدیم الایام و بالا افراد حق سیر در دریای خزر را داشته اند، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتیها خواهد بود ، بطوریکه بغیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت ، که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد .

فصل نهم :

چون مکنون خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است ، که در استحکام روابطی که بسعادت و مینمت مجداً مابین دولتن

استقرار یافته است، سعی و کوشش نمایند مقرر میدارند، که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژدافرهاى که خواه برای انجام مأموریت موقتى و خواه بجهت اقامت دائمى بدربار یکدیگر فرستاده میشوند، به فراخور مقام خود و موافق شان و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتین و نیز بر حسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند، علیهذا درباب تشریفات که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود، دستورالعملی مخصوص مقرر خواهد شد.

فصل دهم :

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتنی مابین دو دولت را از نخستین فوائد اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند، که ترتیباتی که راجع به حفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است، در یک مقالله نامه علیهمه بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقالله نامه که مابین وزرای مختار طرفین انعقاد و باین عهد نامه انضمام خواهد یافت مثل این است، که جزء متمم همین عهد نامه صلح بوده است، اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد، که کما فی السابق هر جا که بجهت منافع تجارتنی لازم باشد، بآنجا گنسل و وکیل بفرستد و متعهد میشوند، که این گنسل و وکلای تجارتنی را که من تبع هر یک زیاده از ده نفر نخواهد بود، از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت و رسمیت آنهاست بهره مند سازد، اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد، که رفتار بمثل را درباره گنسل و وکلای تجارتنی اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد، در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا گنسلهای روس، وزیر مختار یا شارژدافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص

ریاست بلافاصله دارد ، مشارالیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بهرکس صلاح داند واگذار خواهدکرد .

فصل یازدهم :

پس از حصول صلح دعاوی اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تمویق مانده بود مراجعه شده واز روی عدالت قطع و فصل خواهدشد و مطالباتی که اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانبین دارند ، بالتام عاجلاً تأدیه خواهد شد .

فصل دوازدهم :

طرفین معظمتین معاهدتین نظر بمنافع اتباع خود متفق الرای شدند که برای اشخاص که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند ، که مومی الیهم بتوانند آنها بطور دلخواه بمبایعه و معاوضه برسانند ، ولی اعلیحضرت امپراطور کل^۱ روسیه تا حدی که این شرط راجع بخود اوست ، حسین خان سردار سابق ایروان و برادرش حسن خان و کریم خان حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد (۱) .

فصل سیزدهم :

تمام اسراء را که جنگی طرفین در هنگام محاربه اخیر و یا قبل از آن دستگیر و همچنین اتباع دولتین که در اوقات سایره اسیراً گرفتار شده باشند در ظرف چهار

(۱) جرم این سه نفر غیرت وطن خواهی بوده است

ماه مسترد خواهند شد .

بعد از آنکه باین اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شد، مؤمی الیهم بطرف عباس آباد حرکت داده و در آنجا به کمیته‌های که از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باو طان ایشان مأمور شده‌اند تسلیم خواهند شد، درباره اسراء جنگی و اتباع دولتین که باسیری گرفتار شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده‌اند، طرفین متعاهدتین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت، دولتین ایران و روس خصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان، این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند، که هر وقت خود اسراء اظهار کرده و یا از طرفین مطالبه شدند مدعی الیهم را مسترد سازند .

فصل چهاردهم :

دولتین معظمتین متعاهدتین اخراج فراریها و ترانس فوژهای را که قبل از جنگ یا در مدت آن به تحت اطاعت حکومت طرفین آمده باشند مطالبه نخواهند کرد، ولی چون مناسبات خفیه بعضی از ترانس فوژها با تابعین و هموطنان سابق موجب حصول نتایج مضره میشود، لهذا محض دفع و جلوگیری این نتایج، دولت علیه ایران متعهد میشود، که در متصرفات خود که مابین حدود ذیل واقع است حضور و توقف اشخاصی که الحال و یا بعدها با سمه مشخص خواهد شد روا ندارد، و مقصود از حدود در يك طرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رود جهریق و دریاچه ارومی و رود چقطور و رود قزل اوزن الی مصب آن در دریای خزر رسم میشود، اعلی حضرت امپراطور روسیه نیز وعده میدهد، که در خانات قزاق و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست واقع است ترانس فوژهای ایرانی را نگذارد توطن و سکنی نمایند و لیکن مقرر است، که

این ماده صورت لزوم نخواهد گرفت ، مگر درباره اشخاص که طرف رجوع عامه یا دارای بعضی از مقامات دیگر هستند ، از قبیل خوانین و بیکها و رؤسای روحانی یعنی ملاها که اعمال شخصی و تحریک و مناسبات خفیه ایشان باعث سوء اثر درباره هموطنان و تابعین قدیم آنها میشود و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که به مملکت یکدیگر رفته و یا در آنیه بروند آزاد هستند که در هر جائی که آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیطه حکومت و اقتدار آن درآمده اند صلاح داند توطن و سکنی نمایند .

فصل پانزدهم :

چون قصد سلیم و نیت خیر عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است ، که ممالک خود را مرفه الحال و اتباع دولت علیه را از تشدید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است ، مصون و محفوظ دارد ، لهذا درباره تمام اهالی و کارگزاران آذربایجان عفو کامل و حتمی شامل مبذول میدارد ، بطوریکه هیچیک از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیات و چه از حیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف مزبوره از ایشان ظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهند شد و علاوه بر این از امروز مهلتی یک ساله بآنها داده میشود ، باینکه بطور آزادی از ممالک ایران با کسان خود به ممالک روسیه بروند ، و اموال منقوله خود را بخارج حمل نموده و بفروش برسانند ، بدون اینکه دولت علیه ایران یا کارگزاران محلی اندکی ممانعتی نموده و از اموال و اشیائی که فروخته و یا حمل میشود حقوقی و مرسومی دریافت یا تکالیفی در مورد آن بگذارند ، اما در باب اموال غیر منقوله بمومی الیه پنج سال مهلت داده میشود که اموال مزبوره را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند ،

کسانی که در این مدت یکساله مجرم به جنحه و جنایت و مستوجب سیاست معموله دیوانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود .

فصل شانزدهم :

وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهد نامه صلح ، عاجلاً بتمام نقاط اعلام و احکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تأخیر ترك نمایند ، این عهد نامه که به نخستین و بیک مدلول نوشته شده و بامضاء و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است به تصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیق نامجات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهار ماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد .

تاریخ ۱۰ فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق ۵ شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری در ترکمانچای تحریر شد (۱) .

عهد نامه تجارتي

عهد نامه تجارتي که مابین ایران و روس در ترکمانچای بتاريخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مطابق ۵ شعبان ۱۲۴۳ منعقد شد .

فصل اول :

چون طرفین معظمین متعاهدین مایل هستند ، که اتباع خود را از کلیه فواید و منافی که از آزادی تجارت حاصل میشود بهره مند سازند ، لهذا تفصیل ذیل را مقرر داشتند ، اتباع روس که دارای تذکره صحیح بوده باشند ، میتوانند

در تمام نقاط خاک ایران به تجارت اشتغال ورزیده و نیز بدول همجوار آن مملکت بروند ، درازای آن رعایای ایران هم میتوانند که از دریای خزر و یا از سرحد خشکی که فاصل مابین دولتین است مال التجارة خود را به روسیه وارد کرده و ب معاوضه رسانند و نیز در روسیه متاع دیگر خرید کرده و بخارج حمل کنند ، مومی الیهم در ممالک اعلی حضرت امپراطور روس از تمام حقوق و امتیازاتی که بر رعایای دول کامله الوداد داده شده است بهره مند خواهند بود ، در صورت وفات یکی از اتباع روس در ایران اموال منقوله و غیر منقوله او نظر بتعلق به رعیت دولت دوست بالتام با اقوام یا شرکاء او داده میشود و مشار الیهم در صورتی که صلاح دانند حق خواهند داشت ، که اموال مزبوره را انتقال و انتزاع دهند ، در صورت فقدان اقوام یا شرکاء اختیار اموال مذکوره بسفارت یا کنسول روس مقیم ایران واگذار خواهد شد ، بدون اینکه از طرف کارگزاران محل ممانعتی بظهور رسد .

فصل دوم :

کنترات و بروات و ضمانتنامه ها و سایر قراردادهای کتبی که راجع بامور تجارتی است و مابین رعایای طرفین منعقد میشود ، در نزد حاکم « قاضی عرف » و کنسول روس و در جائی که کنسول نباشد ، فقط در نزد حاکم ثبت خواهد شد ، تا اینکه در صورت وقوع منازعه طرفین بتوان تحقیقات لازمه را بعمل آورد و عدلاً رفع اختلاف نمود .

اسنادی که بطور فوق الذکر تصدیق نگاشته شده باشد ، در هر محکمه عدلیه معتبر خواهد بود و اگر شخصی بدون اسناد مزبوره بخواهد باطراف مقابل ترافع نماید و بغیر از شهود دلیل دیگری اقامه نکند مسموع نخواهد شد ، مگر اینکه مدعی الیه اقامه شهود او را قبول کند . تعهداتی که بترتیب فوق الذکر مابین رعایای

دولتین وقوع مییابد، بدون کم و کسر مرعی و معمول خواهدگردید و اگر یکی از طرفین از اجرای مدلول آن امتناع کرده و باعث ضرر طرف مقابل شود، باید خسارات وارده را عهده نماید، در صورت ورشکستگی یکی از تجار روس در ایران، حقوق ارباب طلب از اموال و اشیاء شخص ورشکست داده میشود، ولی اگر از وزیر مختار و شارژدافر یا کنسول روس خواهش شود، که تحقیق کرده و معلوم نمایند، آیا شخص ورشکست در روسیه بعضی از اموال دارد، که طلبکاران بتوانند از آن استیفای حق نمایند، مشارالیه هم نباید در تحقیق این مسئله مساعی جمیله خود را مضایقه دارند، ترتیبات مقرر در این فصل بالمقابل در مورد رعایای ایران که در روسیه تحت حمایت قوانین آن مملکت تجارت مینمایند، مرعی و معمول خواهد بود.

فصل سوم :

محض اینکه اتباع مملکتین از منافعی که موضوع شروط سابقه الذکر است، بطور محکم بهره‌مند شوند مقرر میشود، که از مال التجاره که اتباع روس به ایران وارد و از آن مملکت خارج میکنند و نیز از امتعه ایران که اتباع دولت علیه از راه بحر خزر و یا از سرحدات خشکی بین الدولتین به مملکت روسیه و از طریق فوق‌الذکر خارج میکنند کمافی‌السابق حقوق صدی پنج فقط یک دفعه در موقع ورود یا خروج دریافت شده و علاوه بر آن هیچگونه حقوق گمرکی مطالبه نشود، دولت روس تعهد مینماید، که در صورتی هم که لازم‌دانست دستورالعمل گمرکی و تعرفه جدید برقرار نماید. مع هذا بر حقوق صدی پنج فوق‌الذکر چیزی نیفزاید.

فصل چهارم :

اگر دولت ایران یا روس با دولت دیگری در مقام جنگ بوده باشد رعایای مملکتین ممنوع نخواهد بود ، از اینکه با مالالتجاره خود را از خاک یکدیگر عبور کرده و به مملکت محارب روند .

فصل پنجم :

چون موافق رسوم جاریه مملکت ایران اتباع خارجه باشکال خانه ومغازه و امکنه وضع مالالتجاره برای اجاره پیدا نمایند ، لهذا اتباع روس علاوه بر حق اجاره مجاز میباشند ، که خانه ای برای سکونت ومغازه وامکنه برای وضع مالالتجاره بحیطه ملکیت در آورند ، کارگزاران دولت ایران مأذون نیستند ، که عنفاً داخل خانه و مغازه و امکنه مزبور شوند ، در صورت لزوم باید باستیذان وزیر مختار یا شارژدافر یا کنسول روس مراجعه کنند و مشارالیهم دراگومن یا یکی از اجزاء خود را مأمور خواهند کرد ، که در موقع معاینه خانه یا مالالتجاره حضور بهم رسانند .

فصل ششم :

چون وزیر مختار و شارژدافر اعلیحضرت امپراطور روس و نیز اجزاء سفارت و کنسولها و دراگومنها اشیائی که متعلق به ملبوس است و همچنین غالب ضروریاتی که بجهت معیشت آنها لازم است در ایران پیدا نمیکند ، علیهذا مأذون هستند که بدون ادای حقوق وسایر تکالیف اشیائی که فقط مخصوص مصارف خودشان است وارد نمایند .

دربارهٔ مأمورین رسمی اعلیحضرت شاهنشاه ایران مقیمین ممالک روسیه رفتار بمنزل از این حیث کاملاً منظور خواهد بود، اتباع ایران که جزء من تبع وزیر مختار و شارژدافر یا کنسول بوده و به جهت خدمت مشارالیه لازمند، مادامیکه در نزد ایشان هستند، مانند اتباع روس بالسویه از حمایت آنها بهره‌مند خواهند بود، ولی اگر یکی از این اشخاص مرتکب جنحه، و بدین سبب مورد سیاست قوانین جاریه شود، وزیر ایران یا حاکم و در صورت فقدان او کارگزار محلی که حق این اقدام را داشته‌اند، فوراً از وزیر مختار یا شارژدافر یا کنسولی که شخص مظنون در خدمت اوست تسلیم مومی‌الیه را خواهند خواست و اگر این عنوان مبنی بر دلایلی است، که تقصیر متهم را ثابت مینماید، وزیر مختار یا شارژدافر یا کنسول در قبول این خواهش نباید هیچگونه اشکالی نماید.

فصل هفتم:

تمام امور متنازع فیها و مراعاتی که مابین اتباع روس بوقوع میرسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیه فقط به رسیدگی و حکم سفارت یا کنسولهای اعلیحضرت امپراطور روس رجوع خواهند شد و همچنین است، اختلافات و دعاوی واقع بین اتباع روس و اتباع مملکت دیگری در صورتیکه طرفین بحکومت مشارالیهم تراضی نمایند، اختلافات و مراعاتی که مابین اتباع ایران و روس بظهور میرسد مراجعه به حاکم شده رسیدگی و حکم آن باید در حضور دراکومن یا کنسولگری بعمل آید. باین قبیل دعاوی که بروفق قانون عدالت ختم شده است، مجدداً رسیدگی نمیشود و اگر تجدید رسیدگی لزوماً اقتضا نمود، باید به استحضار وزیر مختار یا شارژدافر یا کنسول روس در حضور دراکومن سفارت یا کنسولگری در

یکی از دفترخانه‌های اعلیحضرت شاهنشاه ایران که در تبریز و تهران منعقد است رسیدگی بعمل آمده و حکم داده شود .

فصل هشتم :

چون وزیر مختار شارژدافر و کنسول حق قضاوت درباره هموطنان خود دارند ، لهذا در صورتیکه مابین اتباع روس قتل و جنایتی بوقوع رسد ، رسیدگی و محاکمه آن راجع به مشاورالیهم خواهند بود .

اگر شخصی از اتباع روس یا اتباع مملکت دیگری متهم بجنایتی گردید مورد هیچگونه تعرض و مزاحمت نخواهد بود ، مگر در صورتیکه شراکت او در جنایت مدلل و ثابت شود ، و در این صورت و نیز در صورتیکه تبعه روس بشخصه منسوب به مجرمیت شده باشد . محاکمات مملکتی بدون حضور مأموری ازطرف سفارت و یا کنسول روس نباید به مسئله جنایت رسیدگی کرده و حکم دهند و اگر در محل وقوع جنحه سفارت یا کنسولگری وجود ندارد و کارگزاران آنجا مجرم را به محلی اعزام خواهند داد که در آنجا کنسول یا مأموری ازطرف روسیه برقرار شده باشد ، حاکم وقاضی استشهاداتی را که بر علیه وله شخص مظنون است تحصیل کرده و امضاء مینماید و این دو قسم استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و به محل محاکمه فرستاد میشود ، سند و نوشته معتبر دعوی محسوب خواهد شد ، مگر اینکه شخص مقصر خلاف و عدم صحت آنرا بطور واضح ثابت نماید .

پس از آنکه گماهو حقه تفصیر شخص مجرم به ثبوت رسید و حکم صادر شد مومی الیه به وزیر مختار یا شارژدافر یا کنسول روس تسلیم خواهند شد که به روسیه فرستاده شود و در آنجا موافق قوانین سیاست شود .

فصل نهم :

طرفین معظمین متعاهدین اهتمام خواهند داشت، که شرایط این عهد نامه مطابق النعل بالنعل معمول و مجری گردد، حکام ولایات و رؤسا و سایر مأمورین دولتی در هیچ موقع از مفاد آن تمرّد نخواهند نمود و الاّ جدّامستول و در صورتی که مجدداً از مفاد آن تخلف کرده و کما هو حقّه خلاف ایشان محقق گردد مستلزم عزل خواهند بود، علیهذا ما امضا کنندگان ذیل وزیران مختار اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روس شرایط مندرجه این عهد نامه را منعقد و مقرر داشتیم و این شرایط که متمم فصل دهم عهد نامه عمده است، که امروز در ترکمن چای منعقد شده است، همان اعتبار و استحکام را خواهد داشت، کانه لفظ به لفظ درهم آنجا درج شده باشد، بناءً علیهذا این قرارداد به نخستین نوشته شده بامضی «بامضاء» و مهر ماه رسیده و مبادله گردیده در ترکمن چای بتاريخ دهم فوریه سال نیکوفال ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری قمری.

عهد نامه ترکمنچای

در باره مواد عهد نامه ترکمنچای و قرارداد تجارنی ضمیمه آن ذیلاً بطور خلاصه بحث میشود.

قرارداد ترکمنچای شامل چهار قسمت است :

۱- قسمت ملکی ۲- قسمت مالی ۳- قسمت سیاسی ۴- قسمت تجارنی

۱- قسمت ملکی :

طبق مواد (۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶) دولت ایران از ادعای خود نسبت به ولایات گرجستان و داغستان صرف نظر کرد و ضمناً شهرهای ایروان و نخجوان را باسکنه آنها بدولت روس واگذار و تملیک نموده و ملتزم میشود، ده کرور، وجه، خسارت بپردازد. مرز بین دو کشور از رودخانه ارس شروع شده و تا طول شرقی ۴۸ درجه امتداد مییابد از این نقطه خط روی بطرف جنوب تمایل پیدا کرده و مجدداً بسمت مشرق پیشرفته تا بحر خزر و آستارا میرسد ، منظور از تغییر جهت خط مرزی قسمت جنوب این بوده که نواحی طالش و لنکران نیز جزء خاک روسیه محسوب گردد ، با تعیین خط مرزی فوق الذکر، دولت روسیه در تمام قسمت غربی بحر خزر با ایران همسایه گردید و رودخانه ارس سرحد طبیعی بین دو کشور تعیین شد ، بنابر مواد ۸ و ۹ عهد نامه آمد و رفت های کشتی های تجارنی و جنگی در دریای خزر منحصر به روسیه گردید و فقط کشتی های تجارنی ایران حق عبور و مرور در این دریاچه را داشتند و با این ترتیب دولت روسیه بر بحر خزر تسلط کامل پیدا کرد .

۲- قسمت مالی :

ماده ۴ دولت ایران متعهد شد که مبلغ ده کرور تومان بعنوان غرامت جنگ بپردازد .

۳- قسمت سیاسی :

طبق ماده ۷ طرفین فراریانی را که قبل از جنگ یا بعد از جنگ به هر دو کشور رفته اند ، مطالبه نخواهند کرد و طرفین متعهد میشوند ، که این فراریان را

در شهرهای مرزی اجازه اقامت ندهند ، البته این درباره کسانی است ، که قدرت محلی دارند و بودن آنها در شهرهای مرزی باعث سوء اثر میشود ، مثل خانها و بیگها (و روحانیون) .

در ماده ۱۵ دولت روسیه تقاضای عفو عمومی برای کلیه اهالی و کارگزاران آذربایجان که در موقع جنگ و یا قبل از جنگ عمل و رفتار آنها برخلاف مصالح ایران بوده است مینماید .

طبق ماده ۷ عهد نامه همانطور که در ماده ۴ عهد نامه گلستان اشاره شده دولت روسیه عباس میرزا را ولیعهد ایران میشناسد و بالنتیجه درموقع لزوم برای اجرای این امر در امور ایران مداخله خواهد نمود .

۴- قسمت تجاری :

در خصوص امر تجارت و تعیین تعرفه گمرکی و تسهیل کار تجار ایرانی و روسی بنا بر موافقت پادشاه ایران و امپراطور روسیه طبق ماده ۱۰ عهد نامه ترکمن چای قرارداد دیگری در ۹ ماده تنظیم گردیده که بعداً درباره آن بحث میشود .

طبق ماده ۱۲ مقرر گردیده که باشخاصی که در دو طرف رودخانه ارس مالک اموال غیر منقول هستند مدت سه سال مهلت داده شود ، که املاک خود را بفروشند و یا معاوضه نمایند ، امپراطور روسیه ضمن این ماده حسین خان سردار سابق ایروان و برادرش حسن خان حاکم نخجوان را از این ماده مستثنی کرده است ، با توجه به مفاد ۱۲ - ۱۵ معلوم میشود ، که دولت روسیه هنوز چشم طمع به خاک ایران داشته زیرا درموقع تنظیم مواد عهد نامه ترکمن چای برای خائنین تقاضای عفو کرده و خدمت گزاران و میهن پرستانی که برای نجات ایران و دفاع از خاک ایران فعالیت و جانبازی کرده اند ، از حقوق خود محروم نموده است ، تا خائنان

بدانند که در آینده از همکاری با بیگانه ضرری نمی‌بینند و خدمتگذاران متوجه شوند که مخالفت با دشمنان ایران نتایج خوبی ندارد.

به نظر من طرفداری از کسانی که با دشمن همکاری کرده‌اند و تضییع حق آنهایی که در مقابل دشمن ایستادگی نموده‌اند، ضررش بیش از واگذاری چند شهر است، از دست دادن چند ولایت در مقابل تضعیف روح خدمتگزاری و فداکاری و تقویت و تشویق وطن‌فروشی ارزشی ندارد. زیرا این عمل مقدمه از دست رفتن کشورها و مملکتها خواهد شد.

قابل توجه است که چگونه فتح‌علیشاه و ولیعهد در حذف این مواد اقدامی نکرده‌اند و فداکاریهای حاکم ایران را که مدتها در مقابل روسها ایستادگی نمود و از تسلیم ایران خودداری کرد فراموش نموده‌اند.

محققاً اگر دولت ایران در آن موقع در حذف مواد مذکور پافشاری میکرد به نتیجه میرسید زیرا روسها آنچه که آروز داشتند بدست آورده بودند.

قسمتی از خاک پر ارزش ایران اجازه دخالت در امور داخلی ایران

یکی دیگر از نتایج شوم عهد نامه ترکمن‌چای موضوع کاپیتولاسیون است، مسئله کاپیتولاسیون (فصل ۷ و ۸ قرارداد تجارتنی) یکی از نتایج شوم این جنگها بوده و بعداً کشورهای دیگر اروپای هم در امر دادگستری ایران دخالتهای ناروایی کرده‌اند. عمال و اتباع خارجی آزادانه مرتکب جرم و جنایت میشدند و ترسی از ارتکاب هیچگونه عملی نداشتند، زیرا میدانستند، که با حضور کنسول کشور خود محاکمه میشوند و پس از اثبات مجرمیت برای اجرای مجازات به روسیه

اعزام میگردند ، یعنی در حقیقت مجازاتی درمیان نخواهد بود .

خوب میتوان حدس زد که شرکت نماینده دولت متجاوز و فاتحی در محاکم تا چه اندازه‌ای در رأی محکمه مؤثر بوده است ، دولت ضعیف و شکست خورده ایران در آن موقع شاید چاره‌ای جز تحمل و قبول این فشارها نداشته و صلاحش در این بوده است ، که با دشمنی که در خانه او رخنه کرده است به مدارا رفتار کند و منتظر فرصت باشد تا در موقع مناسب حقوق خود را مجدداً بدست آورد .

عهد نامه ترکمن چای و قرارداد تجارتنی ضمیمه آن برای ایران وضع جدیدی بوجود آورد ، در نتیجه این قرارداد روسها امتیازات سیاسی و اقتصادی زیادی بدست آوردند و راه دخالت آنها در امور داخلی ایران باز شد .

دولت ایران نمیتوانست دخالتهای دولت روسیه را تحمل کند و نه قدرتی داشت ، که بر علیه آن دولت اقداماتی بنماید ، زیرا قسمتی از قلمرو ایران یعنی شهرهای ماوراء ارس را که روسیه در نتیجه عهد نامه گلستان و ترکمن چای بدست آورده بود باعث شد که این دولت در دروازه ایران قرار گیرد و بالنتیجه استقلال ایران مورد تهدید باشد ، دولت ایران که تا قبل از ۱۸۲۸ استقلال کامل داشت ، پس از امضاء این دو قرارداد (گلستان و ترکمن چای) و قرارداد تجارتنی (ماده ۸ و ۷) مجبور شد که استقلال قضائی خود را از دست بدهد و دخالت کشورهای اروپای را تحمل نماید .

عهد نامه گلستان و ترکمن چای برای دولت روسیه دو نتیجه اساسی داشت:

۱- نتایج سیاسی ۲- نتایج اقتصادی و تجارتنی

دولت روسیه پس از تصرف قفقاز سیادت در دریای سیاه و در دریای خزر را بدست آورد و با تسلط بر این دو دریا از يك طرف به مدیترانه و اروپا و از طرف دیگر به ایران راه بسافت ، اما دولت ایران نه تنها پس از خاتمه جنگها

قسمتی از قلمرو خود را در اختیار دولت روس گذاشت ، بلکه درب را بر روی دشمن سرسخت و طمّاعی بازکرد .

روسها در ایران دوره نفوذ کامل در دربار ایران داشتند و علناً در امور داخلی ایران دخالت میکردند .

دامستتر در کتابی که راجع به ایران نوشته چنین اظهار عقیده کرده است:

سفير روسيه در تهران رل يك نماينده انگليس را در نزد، يك راجه هندی دارد (۱) .

سه شنبه ۲۱ شوال ۱۳۳۶ - ۷ اسد ۱۲۹۷ شمسی - ۳۰ ژوئيه ۱۹۱۸ سه روز قبل هيئت وزراء بنا يك تصميم متهورانه اقدام به لغو كليۀ امتيازات و معاهدات نموده عين تصويب نامه که در اين باب صادر شده نظر باهميت تاريخی آن ذیلاً نقل میگردد .

دزمحل شیرخورشید نمره ۵۴۶ مورخه ۲۱ شوال المکرم ۱۳۳۶ قمری نظر بر اینکه معاهدات و مقاولات و امتیازاتی که از یکصد سال باین طرف دولت استبدادی رؤس و اتباع آن از ایران گرفته اند تماماً یا در تحت فشار و جبر و زور و یا بوسیله عوامل غیر مشروع از قبیل تطمیع بر خلاف صلاح و صرفه مملکت و ملت ایران شده است ، نظر بر اینکه دول معظمه دنیا از ابتدای جنگ حاضر حفظ و رعایت مختاریت و استقلال اقتصادی و سیاسی ملل ضعیفه را بوسائل متنوعه گوشزد جهانیان نموده و مینمایند .

نظر بر اینکه دولت جدید روسیه آزادی و مختاریت تّامه محل را مقصد

و آرزوی خود قراردادده بالخاصه الغای امتیازات وعهودی را که از ایران تحصیل کرده‌اند از مجاری رسمی و غیررسمی بدفعات اعلام کرده است .

نظر براینکه امتیازات و عهد نامه‌جات و مقاولات مزبوره علاوه براینکه در تحت فشار و زور بر علیه مصالح مملکت اخذ و آنتهایی که بعد از اعلان مشروطیت ایران برخلاف نص صریح قانون اساسی مملکت تحصیل شده است یا بموقع اجراء گذارده نشده و یا به ترتیب خیلی ناقص اجراء و مخالف مواد مصرحه آنها رفتار شده نه تنها حقوق معینه دولت استیفا نگشته ، بلکه با نقل و انتقال و یا سوء استعمال مدلول آنها غالباً بهانه‌های مضر سیاسی و اقتصادی بر ضرر استقلال دولت و حوائج مات اتخاذ شده است و بالجمله نظر بر اینکه دولت و ملت ایران هم حق دارد مثل سایر دول و ملل عالم از منابع ثروت و آزادی طبیعی خود استفاده نماید ، لهذا هیئت دولت در جلسه شنبه ۴ برج اسد ۱۲۹۷ شمسی - مطابق ۱۸ شوال المکرم ۱۳۳۶ الغای کلیه عهد نامه‌جات و مقاولات و امتیازات فوق‌الذکر را قطعاً تصمیم و مقرر میدارد، که وزارت جلیله امور خارجه را مأمورین و نمایندگان دول خارجه مقیمین دربار ایران و سفرای دولت علیه مقیمین خارجه را، از مفاد این تصمیم مستحضر داشته و وزارت جلیله فوائد عامه و تجارت و فلاحت بوسایل مقتضیه برای استحضار عموم اعلان نماید (۱) .

لغو کاپیتولاسیون

۲۳ شوال ۱۳۳۶ - ۹ اسد ۱۲۹۷ اول اوت ۱۹۱۸ در تعقیب تصویب نامه فوق هیئت وزراء بمنظور لغو کاپیتولاسیون تصویب نامه دیگری صادر کرد که عیناً درج میشود .

نظر بتصویب نامه مورخ ۱۸ شوال ۴ برج اسد ۱۲۹۷ نظر براینکه در اجراء تصویب نامه مزبوره محاکمات وزارت امور خارجه باید موقوف و رسیدگی بدعاوی واقع بین اتباع خارجه و اتباع ایران در محاکمات عدلیه موافق قوانین ممانکنی بعمل بیاید هیئت وزراء بنابه پیشنهاد وزارتین عدلیه اعظم و خارجه مقرر میدارند.

ماده اول :

در وزارت عدلیه کمیون در تحت ریاست آقای زکاءالملک منعقد خواهد شد ، مرکب از اشخاص ذیل میوپرنی مستشار عدلیه ، آقای منصور الیلطنه آقای ظهیرالملک ، آقای ساعدالملک .

ماده دوم :

کمیون مزبور در بودجه و پرسنل محاکمات وزارت امور خارجه و کارگزاریها مذاقه لازم بعمل آورده و سائل نقل و تحول آنها را به حوزه قضائیه تسهیل خواهد نمود .

ماده سوم :

در صورتیکه کمیسیون مذکور در ماده اول نسبت برسدگی بدعاوی که فعلاً در محاکمات وزارت خارجه مطرح است، نظریات مخصوص داشته باشد، نظریات خود را بوزارت عدلیه پیشنهاد خواهد نمود (۱).

قراردادها و معاهدات ظالمانه لغو شد

سال ۱۹۲۱ به واسطه برقراری روابط دوستانه میان جمهوری شوروی و کشورهای شرقی سال مهم بشمار میرود، انقلاب اکتبر برابری و آزادی خلقها را اعلام داشت و ستم و بردگی استعماری را محکوم کرد و حق همه خلقها را برای استقلال سیاسی و اقتصادی برسمیت شناخت.

دولت شوروی در نخستین روزهای موجودیت خود با حکومتهای ایران، ترکیه افغانستان و چین وارد مذاکره شد. بریتانیا و فرانسه که از عاقبت مستعمرات خویش به وحشت افتاده بودند، برای جلوگیری از به ثمر رسیدن مذاکرات میان روسیه شوروی و کشورهای شرق به هر کاری دست زدند، بریتانیا مخصوصاً از نفوذ شوروی در ایران وحشت داشت.

حکومت شوروی بیدرنگ پس از انقلاب اکتبر تمام قراردادهای نابرابر و منعقد در گذشته میان ایران و روسیه تزاری را لغو کرد، سپاهیان روسی را از ایران بیرون کشید و استقلال و حاکمیت ایران را به رسمیت شناخت.

در این ضمن در سال ۱۹۱۹ بریتانیا يك قرارداد به کشور ایران تحمیل کرد، که بموجب آن اشغال منطقه ایران ورژیم کاپیتولاسیون ادامه یافت، به‌شاه و مجلس و دولت فشارهای عظیم وارد می‌آوردند، آنها را از خطر بلشویک شدن ایران می‌ترساندند، در عین حال انواع و اقسام وعده وعیدها به آنها میدادند، همه اینها يك هدف را تعقیب میکرد و آن ادامه کنترل انحصارات بریتانیا بر نفت ایران و منابع طبیعی این کشور بود، که در میان مستعمرات انگلیسی از موقعیت استراتژیکی مهمی برخوردار بود.

اما نیروهای ملی در ایران به قدرت میرسیدند و شاه و مجلس تحت فشار جنبش آزادیبخش ملی از تصویب معاهده ۱۹۱۹ انگلیس - ایران سر باز زدند، سیاست خارجی شوروی به مردم ایران در مبارزه‌شان علیه کاپیتولاسیون و نابرابری کمک بسیار کرد.

مذاکرات ایران - شوروی که در نوامبر ۱۹۲۰ در مسکو آغاز شد در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ با امضاء يك قرارداد به سرانجام رسید، حکومت شوروی الغاء تمام قراردادهای پیمانها و معاهدات نابرابر را که میان روسیه تزاری و ایران منعقد شده بود تأیید کرد تمام بدهیهای ایران را باطل اعلام کرد و تمام دارائی و امتیازاتی را که دولت تزاری در ایران کسب کرده بود، به ایران مسترد داشت، تنها ارزش کل ارزشهایی که حکومت شوروی به مردم ایران مسترد داشت، به ۵۸۲ میلیون روبل طلا بالغ میشد.

قرارداد شوروی - ایران در تاریخ ایران اولین قراردادی بود که براساس برابری استوار بود و از طرف نیروهای مترقی در ایران مورد استقبال قرار گرفت (۱).

چون دولت علیه ایران و دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه صمیمانه و متفقانه مایل هستند، که روابط حسنه همجواری و مناسبات مستحسنة برادری را فیما بین هر دو ملت خود مستحکم نمایند، لهذا اشخاص معظمه الیاس ذیل را برای مذاکره درنیل به این مقصود تعیین نمودند .

از طرف دولت علیه ایران علیقلی خان مشاورالممالک از طرف دولت جمهوری شوروی روسیه کورکی واسیلویچ چیچرین ولئون کاراخان وکلای مختار مزبور طرفین پس از ارائه اعتبارنامه های خود که موافق قاعده و ترتیبات شایسته بود، فصولی ذیل را منعقد نمودند :

فصل اول :

دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه بر طبق اخطاریه و مراسله مورخه ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ راجع به اساس سیاست خود نسبت به ملت ایران مجدداً و صراحتاً اعلام مینمایند که به سیاست جابرا نه امپریالیستی روسیه نسبت به ایران که اینک به قوای رنجبران و برزگران این مملکت سرنگون گردیده است، بطور قطعی و دائمی خاتمه میدهد .

بنابراین و نظر به آنکه دولت جمهوری فدراتیو سیاست شوروی مایل است، که ملت ایران را دارای استقلال و مختار در تصرفات مخزونات مملکتی و رواج سعادت و ترقی ببیند، اعلام میدارد، که کلیه معاهدات و مقاولات و قراردادهائی که دولت امپراطوری سابق با دولت ایران منعقد نموده و باین وسائل حقوق حقه ملت ایران را تضییع کرده است، بکلی لغو و از درجه اعتبارات ساقط میداند .

فصل دوم :

چون اساس سیاست دولت امپراطوری روسیه مبنی بر این بود، که با سایر دول اروپا در خصوص ممالک شرقی بدون رضایت ملل آسیا به اسم هواخواهی و حفظ استقلال آنها، بعضی قراردادها منعقد داشته و باین واسطه مقصود باطنی را که تصرفات تدریجیه بوده است انجام دهد، لهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه این سیاست جابرانه اروپا را که هم مایه ضعف سیادت ملل آسیا و هم وسیله اضمحلال ارکان مشرق زمین بود مطرود مینماید، بناءً علیهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه نظر به اصول مقرر در فصول اول و چهارم همین عهدنامه اعلام میدارد، که از هر اقدامی که باعث ضعف و موجب تحقیر سیادت ملت ایران است بکلی صرف نظر کرده و نیز تمام معاهدات و مقاولاتی را که دولت روسیه سابق با دولت ثالثی بر ضد دولت ایران یا راجع به آن منعقد کرده باشد، از درجه اعتبار ساقط و ملغی میداند.

فصل سوم :

دولتین معظمین متعاهدین خطوط سرحدی ایران و روسیه را بطوری که کمیسیون سرحدی در سال ۱۸۸۱ معین نموده است، قبول و رعایت میکنند و چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه در انتفاع از ثمره اقدامات غاصبانه دولت امپراطوری سابق روسیه احتراز میکند، لهذا از جزیره عاشوراده و سایر جزایری که در سواحل ایالت استرآباد واقع هستند صرف نظر مینماید و همچنین قصبه فیروز و اراضی مجاور آن را که دولت ایران بنا بر قرارداد مورخه ۲۸ ماه مه ۱۸۹۳ به روسیه واگذار کرده بود، به دولت ایران مسترد میدارد، ولی

دولت ایران هم متقبل میشود، که شهر سرخس که حالیه به اسم سرخس روس یا سرخس کهنه معروف است، با اراضی متعلقه به آن را که به رودخانه سرخس منتهی میشود، جزو متصرفات روسیه بداند.

دولتین معظمین متعاهدین از رودخانه اترک و سایر رودخانه ها و آبهای سرحدی متساویاً و کلیه مشاجرات راجعه به امور سرحدی و اراضی آن بواسطه کمیون مرکب از نمایندگان روسیه و ایران حل خواهند شد.

فصل چهارم :

چون طرفین متعاهدین تصدیق دارند، که کلیه ملل عالم بدون هیچ مانعی مستقلاً در حل و عقد امور سیاستی خود مختارند، لهذا از دخالت در امور داخلی طرف دیگر باکمال جدیت احتراز خواهند کرد.

فصل پنجم :

دولتین معظمین متعاهدین مطالب مشروحه ذیل را متعهد میشوند :

- ۱- وجود دستجات و تشکیلات و حتی اشخاص منفرد را که مقصودشان ضدیت با دولت ایران و روس و یا با دول متحده با روسیه باشند، اعم از هر عنوانی که داشته باشند، باید در خاک خود جلوگیری نمایند و نیز باید از دستجات و تشکیلات فوق در تربیت قوای مسلحه و تجهیز قشون در خاک خود ممانعت نمایند.
- ۲- هرگاه یکی از دول و یا تشکیلات مختلفه اعم از هر عنوانی که داشته باشند، بخواهند برای مخاصمه با یکی از طرفین متعاهدین اشیاء مضره ای که ممکن است، برضد یکی از طرفین استعمال شود، به خاک یکی از دولتین متعاهدین وارد کنند و یا از حدود آن عبور بدهند، جداً باید مخالفت شود.

۳- از توقف قشون و یا قوای مسلحه دولت ثالثی که موجب تهدید منافع و امنیت و وسیله مخاطره سرحدی یکی از دولتين معظمين متعاهدتين باشد، با تمام قوای موجود باید جلوگیری شود !

فصل ششم :

دولتين معظمين متعاهدتين قبول مينمايند ، که اگر دولت ثالثی بخواهد بواسطه مداخلات نظامی پلیتيکک غاصبانه را در ايران مجری و یا خاک ايران را مرکز عمليات نظامی ضد روسيه قرار بدهد و به اين طريق مخاطراتی متوجه حدود روسيه و دول متحده آن بشود ، در صورتی که دولت روسيه قبل از وقت به دولت ايران اخطار نماید و دولت ايران در رفع مخاطره مزبور مقتدر نباشد، آن وقت دولت روسيه حق خواهد داشت ، که قشون خود را به خاک ايران وارد نموده ، برای دفاع از خود اقدامات نظامی بعمل بياورد ، دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسيه متعهد میشود ، همین که مخاطره مزبوره بر طرف شد ، فوراً قشون خود را از حدود ايران خارج نماید (۱) .

فصل هفتم :

چون ملاحظات مندرجه در فصل ششم ممکن است ، همچنین امنیت بحر خزر را هم شامل گردد ، لهذا دولتين معظمين متعاهدتين قبول مينمايند ، که هرگاه در جزو مستخدمين سفاین ايران اتباع دولت ثالثی باشند، که بخواهند بودن در جهازات

(۱) این هم خیانت علیقلی خان مشاور الممالک

ایران را ، مغتنم شمرده ، نسبت به روسیه خصومت ورزند ، آن وقت دولت روسیه حق خواهد داشت ، انفصال این مستخدمین مضر را از دولت ایران تقاضا نماید .

فصل هشتم :

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی از آن پلیتیک اقتصادی که دولت امپراطوری در مشرق تعقیب مینمود و به دولت نه برای توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای رقیب سیاسی ایران قرض میداد صرف نظر نمود ، لهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه از تمام قروضی که دولت امپراطوری به ایران داده بود دست کشیده و اعلام میدارد که تمام قروض مزبور از درجه اعتبار ساقط و پرداخته نخواهد شد و به این جهت دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه در هیچیک از منابع عایدات دولتی که ضامن استهلاك قروض مزبور بوده اند ، ابدأ دخالت نخواهند نمود .

فصل نهم :

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه مخالفت خود را به پلیتیک مستعمرانه کاپیتالیست ها که موجب ازدیاد فقر و فاقه و باعث سفک دماء بوده اند علناً اعلام کرد ، لهذا جداً از استفاده از کارهای اقتصادی دولت امپراطوری روسیه که مقصود رقیب ایران بود صرف نظر مینماید و به این ملاحظه تمام نقود و نفایس و قروض و مطالبات و کلیه اشیاء منقول و غیر منقول بانك استقراضی ایران واقع در خاک ایران را کاملاً به مات ایران تفویض میکند .

توضیح اینکه در آن شهرهای که بانك استقراضی مالک چندین عمارت بود و بموجب همین فصل نهم کلیه آنها به ملکیت دولت ایران تفویض شده ، هرگاه

دولت روسیه بخواهد دریکی از آن شهرها ایجاد کنسولگری نماید، دولت ایران باکمال رضامندی یکی از آن عماراتی که دولت برای ایجاد کنسولگری انتخاب خواهدکرد بلاعوض برای استفاده دولت روسیه واگذار خواهد نمود .

فصل دهم :

چون دوات جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه تمایلات امپریالیستهای عالم را که در ممالک اجنبی به اسم توسعه مدنیت به احداث طرق و ایجاد خطوط تلگرافی پرداخته و ضمناً به اجرای مقاصد نظامی خود میکوشیدند نظر براینکه مایل است ، ملت ایران را در تصرفات طرق و شوارع خود که اولین مایه حیات و وسیله استقلال و توسعه تمدن هر ملتی است مختار بداند و به ملاحظه این که میخواهد خساراتی را که از قشون امپراطوری به ایران وارد شده است ، حتی المقدور جبران کند ، لهذا ادارات و متعلقات مفصله ذیل مملکتی روسیه را بلاعوض به ملکیت خاص ملت ایران واگذار مینماید .

الف - راه شوسه انزلی و تهران و قزوین و همدان با کافه اراضی و ابنیه عمارات و اثاثیه متعلقه بخطوط مزبور .

ب - راه آهن جلفا و تبریز و صوفیان و دریاچه ارومیه با کلیه ابنیه و عمارات وسایل نقلیه و سایر متعلقات آنها .

ج - اسکله و انبار مال التجاره و کشتی های بارکشی و سایر سفاین و وسایل نقلیه واقعه در دریاچه ارومیه و هر چه متعلق به آنها است .

د - کلیه خطوط تلفنی و تلگرافی و تلگرافخانه هائی که دولت امپراطوری در ایران احداث کرده است، با تمام ابنیه و اثاثیه و لوازم آنها .

هـ - اسکله انزلی با تمام ابنیه و استاسیون الکتریسته و انبار مالالتجاره و سایر مستعمرات متعلقه به آنها .

فصل یازدهم :

بنابراین مندرجه در فصل اول همین معاهده عهد نامه صلح ترکمانچای که مورخه ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ فیما بین دولتین روسیه و ایران منعقد شده بود و دولت ایران را در فصل هشتم آن از کشتیرانی در بحر خزر محروم داشته بود ، ملغی و از درجه اعتبارات ساقط است ، لهذا دولتین معظمین از ساعت امضای این معاهده بطور متساوی از حق کشتیرانی در بحر خزر در تحت بیرقهای خود استفاده خواهند نمود .

فصل دوازدهم :

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه از فواید امتیازات کاپیتالیستی که محتوی تصرفات نظامی بود صراحتاً صرف نظر کرده است ، لهذا علاوه بر امتیازاتی که به موجب فصل نهم و دهم همین عهد نامه به دولت ایران تفویض شده آن امتیازاتی را هم که دولت امپراطوری و اتباع آن از دولت ایران جبراً تحصیل کرده اند لغو و باطل می‌شمارد و از ساعت امضای این عهد نامه تمام امتیازات مندرجه فوق را اعم از این که شروع به عمل کرده یا بلا اجراء گذارده باشند ، به انضمام کلیه اراضی متعلقه به آنها بملکیت دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار مینماید ، از اراضی و مستملکات که دولت امپراطوری در ایران دارا بوده است ، عمارت سفارت روس در تهران و زرکنده با تمام ابنیه و اثاثیه آنها و کلیه ژنرال کنسولگریها و ویس کنسولگریها به ملکیت دولت جمهوری فدراتیو

سوسیالیست شوروی روسیه تعلق خواهد گرفت ، دولت روسیه از اداره کردن قریه زرکنده که سابقاً جزو حقوق دولت امپراطوری بوده است صرف نظر مینماید .

فصل سیزدهم :

دولت ایران هم از طرف خود وعده میدهد، که امتیازات و املاکی که بموجب همین عهد نامه به او تفویض شده است ، به تصرف یا اداره یا استفاده هیچ دولت ثالثی نداده ، این امتیازات و املاک را برای رفاه ملت ایران نگاهداری نماید .

فصل چهاردهم :

چون ماهی سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه اهمیت دارد ، لهذا دولت ایران راضی خواهد شد ، که پس از انقضای مدت قانونی امتیازاتی که در این باب به سایرین داده است ، قرارداد مخصوصی در صید ماهی بحر خزر با اداره اوزاق روسیه منعقد نماید و نیز دولت ایران حاضر است، که با دولت روسیه قبل از آنکه مدت امتیاز مذکور در فوق منقضی گردد داخل مذاکره کشته تا ترتیبی فعلاً اتخاذ شود ، که دولت روسیه از ماهی بحر خزر بتواند استفاده کند .

فصل پانزدهم :

چون دولت فدراتیو سوسیالیست روسیه شوروی آزادی ادیان و مذاهب را اعلان نموده است و مایل است به اشاعات مذهبی که مقصود مخفی از آن اثرات پلیتیکی در افکار مردم و موجب پیشرفت دسایس غاصبانه امپراطوری روسیه بود خاتمه دهد ، لهذا دوایر یونانی میسیونری را که بتوسط دولت امپراطوری روسیه

در ایران ایجاد شده بود، بسته و از این به بعد هم ملاقات لازمه خواهد شد، که این قبیل میسیونها ازطرف روسیه به ایران فرستاده نشود، دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه اراضی و عمارات و متصرفات میسیون روحانی اورتودوکس در ارومیه و همچنین کلیه متصرفات این دوایر روحانی را بلا عوض به ملکیت ابدی دولت ایران که نماینده ملت ایران است منتقل مینماید، دولت ایران هم اراضی و عمارات و متصرفات مزبوره فوق را به مصرف احداث مدارس و سایر مجامع ادبی خواهد رسانید.

فصل شانزدهم :

نظر به مندرجات مراسله دولت ساویت مورخه ۲۶ ماه ژوئن ۱۹۱۹ دایر به الغاء حق قضاوت کنسولها حقوق اتباع روسیه ساکنین ایران و همچنین حقوق اتباع ایران مقیمین روسیه از تاریخ امضای این عهد نامه با حقوقی که اهل مملکت دارند مساوی خواهند بود و کلیه محاکمات آنها به دوایر عدلیه محلی رجوع و حل خواهد شد.

فصل هفدهم :

اتباع دولت ایران در روسیه و همچنین اتباع دولت روسیه در ایران از خدمات نظامی و از هر قبیل مالیات و عوارض جنگی معاف خواهند بود.

فصل هیجدهم :

ترتیب مسافرت اتباع دولت ایران در روسیه و اتباع دولت روسیه در ایران در داخله مملکت مثل اتباع دول کامله الوداد خواهد بود، باستثناء دول متحده با روسیه.

فصل نوزدهم :

دولتین معظمتین متعاهدتین بعد از امضای این عهد نامه هر چه زودتر به تجدید روابط تجارتی خواهند پرداخت و ترتیبات صادرات و واردات مال التجاره و پرداخت قیمت آنها و حقوق گمرکی و میزان آن را که دولت ایران برای مال التجاره روسیه معین خواهد کرد، در قرارداد جداگانه تجارتی که بتوسط کمسیون مرکب از نمایندگان طرفین منعقد خواهد شد، تعیین خواهد کرد .

فصل بیستم :

دولتین معظمتین متعاهدتین ذی حقند که مال التجاره خود را از حدود ایران یا از خاک روسیه بطور ترانزیت بخاک دولتی ثالث عبور بدهند، ولی باید عوارض ترانزیتی مال التجاره مزبوره بیش از میزان مأخوذ و از مال التجاره ملل کامله الوداد نشود .

فصل بیست و یکم :

دولتین معظمتین متعاهدتین پس از امضای این عهد نامه هر چه زودتر به ایجاد روابط پستی، تلگرافی بین ایران و روسیه خواهند پرداخت، شرایط ایجاد روابط مزبوره در قرارداد مخصوص پستی و تلگرافی معین خواهد شد .

فصل بیست و دوم :

چون مقصود از امضای این عهد نامه استحکام روابط همجواری و استقرار حسن مراوده طرفین است ، لهذا هر يك از دولتین معظمتین متعاهدتین در پایتخت

طرف دیگر نماینده سیاسی چه در ایران و چه در روسیه دارای حقوق مصونیت و سایر امتیازاتی که در قوانین بین‌المللی مقرر است خواهند بود و همچنین از عادات و ترتیباتی که در مملکتین نسبت به نمایندگان سیاسی جاری است، استفاده خواهند کرد.

فصل بیست و سوم:

دولتین معظمتین متعاهدتین برای توسعه روابط فیما بین مملکت در نقاطی که مرض‌الطرفین باشد، ایجاد کنسولگری خواهند نمود، حقوق و اختیارات کنسولها موافق فصول جداگانه که فوراً بعد از امضای این عهد نامه نوشته میشود و همچنین آداب و ترتیباتی که در هر مملکت برای کنسولها مقرر است تعیین خواهد شد.

فصل بیست و چهارم:

این عهد نامه در مدت سه ماه تصدیق و در تهران با سرعت و سائل رد و بدل خواهد شد.

فصل بیست و پنجم:

این عهد نامه به زبان روسی و فارسی در دو نسخه نوشته شده و در موقع تفسیر آن زبان روسی و فارسی هر دو سندیت خواهند داشت.

فصل بیست و ششم:

پس از آنکه این معاهده امضاء شد فوراً دارای اعتبار خواهد گردید و علیهذا امضاء کنندگان ذیل این عهد نامه را امضاء و به مهر خود ممهور داشتند.

به تاریخ ۶ فوریه ۱۹۲۱ در شهر مسکو سمت تحریر یافت
محل امضای وکلای مختار طرفین

ج - چیچرین

ال - کاراخان

مشاور الممالک (۱)

در عهد محمد شاه قاجار پدر ناصرالدین شاه در سال ۱۲۱۹-۱۲۲۱ شمسی هجری

اوژن فلاند نوشته :

از يك بنای قابل توجه دیگر هم بقایائی مانده ، که در باره اش روایاتی گفته میشود ، بعضی بر این عقیده اند : که قسمتی از يك قصر وسیع است ، که زبیده خاتون ساخته ، مسجدی نفیس میداشته که سقف و دیوارهایش تاکنونی باقی مانده و در زیر آوارها مدفون میباشد . دسته دوم که عقیده شان درست تر و حقیقی تر بمنظر میرسد ، ادعا میکنند که این خرابها بقایای قصر بزرگ است از سلیمان (عثمانی) که پس از تصرف آنجا بکمک اهالی ساخته است ، میگویند سبب و پنجاه قطعه توپ و ساخلوی چهار هزار نفری در آنجا گذاشت این حدس قویست ، زیرا تنها منظورش ساختمان بنای بود که بتواند در موقع لزوم جلوی حملات دیگران را بگیرد ، این فرض با هر دو عقیده وفق میدهد و میرساند مصنفین ایرانی در هر دو عقیده شک داشته اند .

از این محوطه بزرگ تنها دیوارهای خارجی که بسیار کلفت هستند باقی مانده‌اند، وضعیت مهیب و انسان را بفکر می‌اندازد، که در طرز و سبک ساختمانش غور نماید، اکنون جایش را کارخانجات و مغازه‌های اسلحه‌فروشی غصب کرده‌اند (۱). اوژن فلاندن، این روایاتی و شک که بمصنفین ایرانی نسبت می‌دهد دروغ محض است، هیچ مصنف ایرانی در مسجد بودن آنجا شک ندارد و نامیدن آنجا باسم ارک هم بعد از برقرار کردن عباس میرزای وطن فروش توپخانه و قورخانه و سایر ادارات دولتی که تعداد آنها ۲۴ تا می‌رسید در آنجا بوده است و اگر نه قبل از برقراری این ادارات در آنجا همه مورخین و سیاحان بنام حقیقی آن مسجد جامع علিশاه تعبیر آورده‌اند.

پای این سیاحان جانی و راهزن، که در عهد آق قویونلو به ایران باز شده بود و در عهد صفویه خصوصاً در زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب قطع گردیده بود متأسفانه در عهد قاجاریه دوباره باز شد.

دیدار از مسجد جامع علিশاه

دیگر از این سیاحان خانم ماری شیل معروف به لیدی شیل همسر سفیر انگلیس کلنیل شیل است، در زمان ناصرالدین شاه، که خاطرات خود از ایران را بعد از سه سال و ده ماه توقف در ایران پس از برگشت به انگلستان در سال ۱۸۵۶ بصورت کتابی بچاپ رساند و در آن کتاب نوشته:

جالبترین ساختمانی که در تبریز دیدم يك عمارت آجری به ارتفاع تقریباً

هفتاد فوت بود که بنام (ارک) معروفیت داشت و معلوم بود، که در گذشته‌های خیلی دور بنا شده است مورد استفاده فعلی این بنا آن است، که زنهای تبهکار را مخصوصاً آنهایی که شوهرانشان را کشته‌اند، از بالای آن به زمین میافکنند (۱) این نوع جنایت که در انگلستان معمول نیست و بندرت مشاهده شده است، در ایران خیلی اتفاق میافتد، گاهی جسارت و عداوت زنان حرمسرا به خوراندن قهوه فجری نیز منجر میشود و آن مسموم کردن فنجان قهوه و خوراندنش به شخص مورد نظر است (فجری نام طائفه‌ای است، که هم اکنون بر ایران سلطنت میکنند)

با اینکه کسی انتظار دیدن آثاری از خلفای بغداد را در شمال ایران ندارد ولی ما در روز ششم فوریه بهنگام ترك تبریز، خرابه‌های مسجدی را دیدیم بدستور زبیده ساخته شده و در سابق مسجد زیبائی با کاشیکاریهای زینتی بوده است و از آثار دوره هارون الرشید مدفون در مشهد میباشد (۲).

شاید مقصود لیدی شیل از مسجدی که به زبیده زن هارون الرشید نسبت داده مسجد کبود تبریز است، که زن جهان‌شاه آنرا بنا کرده است، بدون اطلاع از واقع امر به زبیده نسبتش را داده و این دروغها از این سیاحان سعید نیست.

(۱) مترجم درپاورقی نوشته: این بناء معروف به مسجد علیشاه بود توسط تاج‌الدین علیشاه جیلانی وزیر سلطان محمد خدا بنده در سالهای ۷۱۶-۷۳۶ قمری بنا کردند و چون در زمان عباس میرزا به قورخانه و مخزن مهمات بدل شد، لذا بنام ارک علیشاه معروفیت پیدا کرد.

(۲) خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در زمان ناصرالدین شاه ترجمه

مسجد جامع علیشاه در عهد قاجاریه

اوژن فلاندن، که در زمان محمد شاه قاجار در سالهای ۱۸۴۵ - ۱۸۴۱ م برابر ۱۲۵۶-۱۲۵۸ هجری قمری به ایران مسافرت کرده است، میگوید خرابه‌های تبریز را علاوه بر زلزله‌های آتشفشان باید از جنگ‌هایی که بین ایرانی‌ها و ترک‌ها در این محل واقع شده دانست.

در زمان شاه اسماعیل ایرانیان تبریز را بتصرف درآوردند، بزمان سلطان سلیم بدست عثمانیها افتاد و در زمان شاه سلیمان پس گرفته شد و تا زمان شاه عباس بزرگ در دست ایرانیان بود (۱).

عثمانی‌ها در مدت شصت سال که تبریز بتصرفشان بود آنرا ریشه‌کن ساختند، این علل که بهم دست داده‌اند، باعث شده امروز تبریز شهری خرابه نشان داده شود (وی ابتدا مسجد کبود را توصیف میکند و میگوید):

در میان بقایاش مسجد خیلی زیبا از اواخر قرن هشتم بزمان سلطان غازان شاهزاده مغولی باقیست (۲) دارای کاشیهای بالوان مختلف بزمنه آبی با نقش‌های اعلا است، که هنوز اغلب دست نخورده و بی‌عیبند، بیشتر از اردهای مسجد که صفحات بزرگ متحجر سنگ مرمر سفید گلدارند، تاکنون بخوبی باقی مانده‌اند، این مرمر که جسمی شفاف است، در بیشتر ابنیه ایران بکار رفته و از معادنی است، که از نزدیکی مراغه بدست آورده‌اند، این معادن در درون خود ورقه‌های

(۱) تا زمان شاه عباس بزرگ در دست عثمانیها بود فلاندن اشتباه کرده است

(۲) این هم اشتباهی دیگر است چون مقصود ایشان مسجد کبود است و مسجد کبود

در زمان غازان بنا نشده بلکه در زمان جهان‌شاه بنا گردیده است

رخام دادند، که تشکیل صفحاتی میدهند و خود را جامد ساخته سخت میشوند، که میتوان از آنها احجام بزرگی برید و این سنگها هستند، که ازاره‌های مساجد را تشکیل میدهند.

قسمتی که بهتر مانده و میرساند این بنای عالی چه بوده سردری است، که شاهکار معماران شرقی بشمار میرود، تماماً از مقرنسهای زیباست، که نقش‌های درهم و برهم بر روی زمینه‌آبی شفاف دارند، اما طول زمان و خرابی از نفاستش کاسته دو بیست سال از ساختمان اولیه‌اش گذشته و تنها قسمتی از آن باقیست، که در آن نماز میگذارند، متأسفانه شصت سال پس از بنایش در اثر زلزله‌ای شدید این مسجد سرنگون شد و شاید دیگر بهیچوقت قد علم نکند (۱).

در اینجا اوژن فلاندن مسجد جامع علیشاه را توصیف میکند و با تشکیک ساختگی خود زمینه را فراهم میکند به مادام دیولافوا که لفظ ارک را به آن مسجد جامع اطلاق میکند کلام اوژن فلاندن راجع به مسجد جامع علیشاه قبلاً گذشت.

مادام دیولافوا در سنه ۱۸۸۱ م برابر ۱۲۶۱ هجری قمری که از ایران دیدن کرده مینویسد:

در ضمن گردش بعمارت ارک قدیمی (ارک علیشاه) برخوردیم این بنای با عظمت که ۲۵ متر ارتفاع دارد و قبل از ورود بشهر هم در فاصله زیاد نظر مسافرین را جالب میکند در مرکز میدان وسیعی قرار گرفته و از دیواری بشکل کثیرالاضلاع محصور گردیده و دارای برجهای مرتفعی است و اطراف آنهم خندق عریض و عمیق بوده که اکنون يك قسمت آن پر شده است، دیوار آن با مهارت خاصی ساخته

شده بخشی که اگر بطور مایل بآن نگاه کنند، درزهائی قائم آجرها بشکل خطوط متوازی بنظر میآیند، که تمام متساوی‌البعد و در هر جا فاصله مابین آنها یکسان است، در اطراف این بنای نیمه خراب ابنیه نظامی جدیدی برپا شده، که مخصوص سربازان ساخلوی تبریز است و يك کارخانه توپ‌ریزی هم هست، که اکنون متروک و بدون استفاده مانده است، پله‌کان خرابی منتهی پیام میگردد و در بالای بام دو منزلگاه کوچکی است، برای دیده‌بانها که اتصالاً بنوبه در آنجا باید ناظر باشند و حریق یا سایر حوادث ممکنه را اطلاع دهند. در بالای بام آن افق وسیع میشود و منظره بسیار قشنگی پدیدار میگردد. از دور دشت پهناور سرسبزی دیده میشود، که تا دامنه جبال مستور از برف، امتداد دارد و چون پایین نظر اندازیم، در زیر پا خانه‌های متعدد خشت و گلی را می‌بینیم، که در زیر شکوفه‌های سفید و قرمز درختان میوه مخفی شده و تنها گنبدهای بازار و کاروانسراها و مساجد از میان شاخ و برگ درختان سر بر آورده‌اند (۱).

سفرنامه جکسن در سال ۱۲۸۱ هجری

ابراهیم و ویلیامز جکسن در سفرنامه خود نوشته :

در تبریز دو بنای تاریخی دیدنی سراغ داریم، که تا حدی رو به ویرانی نهاده‌اند، از این دو بنا آنکه نمایانتر است، ارک است، که از هر نقطه تبریز به چشم میخورد، این ساختمان عظیم به احتمال قوی دارای همان موقعی است که از قدیم داشته است و یاقوت در هفتصد و پنجاه سال پیش از این وصف کرده است،

(وعمارته‌ها بالاجر الاحمر المنقوش و الجص علی غایة الاحکام) ، (یعنی ساختمان آن از آجر سرخ با نقش و نگار و گچ ساخته شده و در غایت استواری است ، مردم تبریز ارک را (ارک علیشاه) میخوانند .

تاج‌الدین علیشاه وزیر اعظم غازان (۱) ایلخان مغول در آغاز قرن چهاردهم میلادی (قرن هشتم هجری) بود و به فرمان او مسجدی ساخته شد ، که روزگاری قسمتی از ساختمان ارک را تشکیل میداد و ارتفاع با روی ارک متجاوز از صد پا (در حدود سی متر) و قطر دیوارهای آن بیست پا تمام (در حدود ۶/۰۹۴ متر) است .

منظر مخوف این توده مهیب با این روایت که در قدیم بزهکاران را از بالای ارک به پائین میافکندند سازگار است ، بموجب یکی از روایتها محلی زنی به طرزی عجیب از این مرگ و حجت‌انگیز که بدان محکوم شده بود رهائی یافت . دامن شلیته او که مانند بالن بود به صورت چتر نجاتی درآمد ، که مانع از سقوط ناگهانی او شد و وی را صدمه‌ای نرسید .

همچنان که دیوار ارک را به دقت مینگریستم و شبکه معماری آن را مشاهده میکردم بی‌اختیار به یاد این نکته افتادم ، که شاید این بنا چندان فرقی با برج و باروی نداشته باشد ، که بنا به نوشته هرودت در روزگار کبوجیه بر فراز آن صحنه غم‌انگیزی به وجود آمد ، بنابر آنچه این مورخ نامی مینویسد : وزیر اعظم کبوجیه پرکسسیس ، بر آن شد ، که دازگومانای غاصب را فاش سازد و حقیقت مطلب را به مردم بگوید ، اگر چه این کار مایه تباهی او گردد از این رو از برج کاخ سلطنتی بالا رفت و خطاب به مردمی که در پائین گرد آمده بودند به سخنوری

(۱) در سابق گذشت علیشاه وزیر سلطان اولجایتو محمد خدا بنده بوده است

پرداخت، از روزگار شاهنشاهی با فروشکوه شاه سابق، کوروش بزرگ و فجایعی که کبوجیه مرتکب شده بود سخن گفت و از خیانتی که گوماتا کرده و باعث شده بود، که او دیگر مغان زمام قدرت را بدست گیرند پرده برگرفت و سپس پیش از آنکه او را دستگیر کنند، خود را با سر به خاک هلاک افکند (۱).

با توجه به سفرنامه جکسن اشاره بچند نکته لازم است :

۱- معقول نیست یاقوت حموی صاحب معجم البلدان از ارکه علیشاه خبر دهد، چون با توجه بتاریخ فوت یاقوت (۶۲۸ هجری) و تاریخ بناء مسجد در ۷۱۱ هجری (البته اگر آغاز بناء را در سال اول وزارت علیشاه بدانیم گرچه این امر بعید است و قرائن نشان میدهد، که آغاز بناء در سال ۷۱۶ هجری بوده و علیشاه خود در ۷۲۴ فوت نموده است، باید گفت یاقوت ۸۳ سال قبل از آغاز بناء مسجد علیشاه فوت نموده، از سوی یاقوت در سال ۶۱۰ بتبریز آمده که مساوی است با هشت سال بعد از حمله مغول باین شهر و عبارتی که جکسن از معجم نقل نموده، مربوط به مسجد جامع نبوده، بلکه مربوط به خود شهر تبریز است و این عبارت معجم البلدان است :

« تبریز بکسر اوله و سکون ثانیه و کسر را و یا ساکنه و زاء - گذا ضبطه ابوسعید و هو اشهر مدن آذربایجان و هی مدینه عامرة حسناء ذات اسوار محکمة بالاجر و الجص و فی وسطها عده انهار جاریه، و البساتین محیطه بها و الفواکه بها رخیصة و لم ارفیما رأیت اطیب من ممشها المسمى بالموصول و شریته بها فی سنه ۶۱۰ کل ثمانية امانان بالبغدادی بنصف حبة ذهب و عمارتها بالاجر الاحمر المنقوش و الجص علی غایة الاحکام و طولها

ثلاث و سبعون درجة و سدس و عرضها سبع و ثلاثون درجة و نصف درجة و كانت تبريز قرية حتى نزلها الرواد الازدي المتغلب على آذربيجان في ايام المتوكل ، ثم ان الوجناء بن الرواد بنى بها هو و اخوته قصوراً و حصنها بسور فنزلها الناس معه و يعمل فيها من الثياب العبائي و السقلاطون و الخطائي و الاطلس و النسيج ما يحمل الى سائر البلاد شرقاً و غرباً و مريها تتر لما خربوا البلاد في سنة ۶۱۸ فصالحهم اهلها ببذول بذلوا لها لهم فنجت من ايديهم و عصمها الله منهم انتهى (۱) .

ترجمه : ياقوت حموی ضبط تبریز را بکسر اول و سکون باء و کسر را و باء ساکنه وزای از ابوسعید نقل میکند و میگوید تبریز مشهورترین شهرهای آذربایجان است و شهر آباد و دلپذیر است و قلعه‌های محکم دارد ، که از آجر و گچ ساخته شده است و در وسط آن چند نهر جاری است و از اطراف باغات آنرا احاطه کرده است و میوه‌های ارزان دارد و من بهتر از زردآلوی آن که موصولی میگویند زردآلویی ندیده‌ام و در سال ۶۱۰ هشت من بغدادی از آنرا بنصف جبه زر خریدم .

ساختمانهای آن شهر با آجر سرخ منقوش و گچ در غایت استحکام ساخته شده و طول آن شهر هفتاد و سه درجه و یک‌ششم $\frac{1}{6}$ درجه است و عرض آن سی و هفت درجه و نصف درجه میباشد ، تبریز در ایام گذشته ده بوده رواد از دی فاتح آذربایجان در عهد متوکل بدانجا سکنی گزید ، بعداً الوجناء پسر رواد با برادرهای خود در آنجا کاخهای بنا نموده اطراف شهر را با قلعه محصور ساختند و مردم نیز با آنها بدانجا سکنی نمودند .

در آن شهر انواع پارچه‌ها از قبیل پارچه عبای و سقلاطون و خطائی و اطلس و نسج از آنجا بشرق و غرب صادر میشود و در سال ۱۸۰۶ مغول پس از خرابی شهرها بدانجا وارد و اهل تبریز باپرداخت مقداری پول مصالحه نموده و شهر را از شر آنها حفظ نمودند و خداوند متعال شهر را از دستبرد آنها نگهداشت.

۲- خواجه علیشه وزیر اولجایتو وابوسعید بوده و در عهد غازان عهده‌دار وزارت بود (این همان اشتباهی است، که دیگران نیز مرتکب شده‌اند).

۳- جکسن در توضیح ارتفاع باروها و قطر دیوار اشتباه نموده است و قبلا بیان شد.

۴- داستان مذکور نیز بیش از يك روایت نداشته و بناء مسجد نیز جهت پرتاب بزهاران نبوده (گرچه از مفهوم کلام جکسن این امر استفاده میشود) ولی آن تحریف است.

مسیولیکاما آفشیر در سفرنامه خود (که از سال ۱۸۶۶ م تا ۱۸۶۸ م برابر با ۱۲۸۳ هجری تا ۱۲۸۵ هجری بطول انجام مینویسد) (۱):

اول مسجدی که بتوسط این سلسله (مغول) بنا شد بانی آن غازان خان پسر ارغون خان بود، این مسجد در طرف جنوب شهر تبریز در پهلوی خرابه ارک واقع و اسم آن مسجد قوجه علیشه بوده (قوجه علیشه صدراعظم غازان خان بوده) چون قوجه علیشه بیشتر متصدی اتمام آنجا میبود با اسم او موسوم شد، دیوارهای مسجد را با آجر زرد ساخته بودند، شاهزاده عباس میرزای نایب السلطنه

(۱) مسیولیکاما اشتباهاتی مرتکب شده است فقط يك مطلب با ارزش دارد عبارت است از اینکه اشتها نام ارک برای مسجد علیشه از زمان رومیها شروع شده است

دفعه آخر که مشغول جنگ با روس بود، در آن محل يك توپخانه و يك قورخانه ساخت (وبعد از تعرض به بعضی احوال غازان و توصیف مسجد کبود میگوید) سبب آمدن سلطان سلیم بایران این بود، که سلسله صفویه که مرّوج اهل تشیع بودند همه شاهزاده‌گان سنی را با سایر اهل تسنن بقتل رسانیدند، این فقره بر سلطان سلیم خان که پنجاه سال بود، سلطنت داشت گران آمد با قشون زیاد و توپخانه که تا آن وقت در ایران نبود رو به این مملکت نهاد و بسرحد آذربایجان رسید، شاه اسماعیل چون تدارك جنگ ندیده بود، احتیاطاً عیال و اطفال خود را روانه قزوین نمود و خود با سلطان سلیم جنگ کرده و شکست خورد و سلطان سلیم تبریز را گرفت و غارت زیادی کرد و در آخر سه هزار خانوار از اهل حرفه را که غالب آنها آرامنه بوده کوچانیده با خود باسلامبول برد، چندی بعد اهل تبریز ساخلوهای رومی را کشتند و یاغی شده بشاه طهماسب گرویدند، سلطان سلیمان خان پسر سلطان سلیم بجهنگ آمده، تبریز را مسخر کرد، ابراهیم پاشا را که سردار بود امر کرد قلعه و ارکی در تبریز بسازد که هنوز آثار آن نمودار است سیصد و پنجاه عراده توپ دور ارک مزبور گذاشت، چهار هزار نفر هم مستحفظ داشت، دوازده سال بعد تبریزیها مجدداً شورش کرده، باز ابراهیم پاشا با قشون زیادی آمده نظم و نسقی داد مراجعت نمود (۱).

مسجد جامع علیشه زرادخانه دولت قاجار میگردد

نادر میرزا میگوید، (۱۳۰۱ هجری) اکنون آنجا را ارک نامند :

اسلحه دولت و غلات دیوانی را انبار است این مسجد را علیشه وزیر که جیلان لقب داشت، بنیاد نهاده حشری نبشته که او دلاکی بگراما به مهادمهین بود، روزی دمه علی نام از مشایخ گبار بدان گرمابه شد علیشه موی سر او بسترد و مزد نسد گفت براه خدا کردم، شیخ فرمود ترا خداوند بزرگ کند از آن دعا بود که دستور بزرگ شد، وزیر غازان (۱) که با خواجه رشید بدین کار مشارکت داشت، بفرمان پادشاه عمارت کرد و با تمام آن تعجیل کرد، چون گنبد آن مسجد عمارت کردند، بنیان که تازه بود و هنوز سخت نشده، فرو نشست و طاق بشکست، من صفت این بنا را نیز بعهد همان عمزاده هوشمند نهادم، از دیده خود شرحی نگاشته همان بنکارم، که او تقه و امین است ..

صفت مسجد علیشه از گفته عمزاده ام مرتضی میرزا

این بنا گویا محراب بوده است و خود مسجد مسقف نبوده است، عبارت بوده از چهار دیوار و در انتهای مسجد این بنا را ساخته اند، طول مسجد از در اولی مسجد الی طاق یکصد و هشتاد و پنج قدم است و خود طاق را مربع طور با گچ

(۱) این مطلب اشتباه است و منشاء اشتباه بعدها هم شده است و ما قبلا چون

توضیح داده ایم دیگر اعاده آن لازم نیست

و آجر بالا برده‌اند، که طول هر ضلعی از اضلاع چهارگانه نود قدم است. جلو دهنه این طاق محراب سی و هشت قدم است و ارتفاع این طاق از سطح محراب تا قلّه طاق بیست و چهار ذرع تبریزی است و شصت و نه پله که ارتفاع هر پله قریب نیم ذرع است تا قلّه طاق است در قلّه طاق بقدر يك ذرع و نیم طور غلام گردش ساخته شده است و دور این غلام گردش نود و هفت قدم است و در انتهای این غلام گردش رو بمغرب بالاخانه ساخته شده است، در طول شش ذرع چیزی کم که مؤیدالدوله مرحوم تعمیر کار و ارسی بکار گذارده است و دیوار اصلی اطراف مسجد بکلی خراب و نابود شده است، این دیوار حالیه که از گچ و آجر ساخته شده است تازه ساز است، بقدر ده پانزده ذرع از دیوار قدیم این بنا طرف دست راست در اولی مسجد که باقی مانده است و پشت آن دیوارخانه ساختند و يك طرف دیوارخانه را همین دیوار خراب شده باقی مانده قرار داده‌اند باقی و نمایان است، تقریباً هشت و نه ذرع ارتفاع و چهار ذرع عرض دارد و دور این دیوار را با آجرهای تراش و کاشیهای الوان، بسیار ممتاز کاشیکاری نموده‌اند و همه دیوار اطراف این بنا در اصل همینطور دورویه کاشیری بوده است و از این باقی مانده دیوار معلوم است، که چه صنعت سازی در کلیه این دیوار و تکلفات که بکار رفته بوده است، خاک و اغلب آجرهای این دیوار بطور آرد نخود زرد رنگ است و بقسمی محکم این دیوار را ساخته‌اند، که حال بقدر بادامی اگر شخص از این آجرها با گل و گچ که باو کار نموده‌اند بخواهد بکند، کمال اشکال را دارد و بنای خود طاق در محکمی ما فوق ندارد و هیچ جای این طاق کاشی بکار نبرده‌اند، پاره جاهای دیوار این طاق را بطور محراب ساخته و با گچ سفیدکاری نموده‌اند، که الان هم گچ کاری دیوار باقی است و در این چند سال که با عدم حفاظ از باد و باران و غیره تریخته است، بعقیده این حقیر یا معدن گچی که در این بناها بکار رفته است، بکلی تمام

و کم نام شده است و یا اینکه اجزاء خارجی داخل نموده‌اند، که گچ را باین پایه دوام و استحکام داده که رطوبت باران و غیره را در او اثری نمیباشد، العلم عندالله و رسوله .

اینجا تحقیق عم‌زاده‌ام پایان رسید، من نیز از شنیده و دیده هر چه دانم بنگارم نخست گفتم که وزیر باتمام این بنا عجله کرد، و آن سقف عظیم که چون گنبد برافراشته بودند منهدم شد، و این مسجد باتمام نرسید و نبشته‌اند که رخام بسیاری بدین بنا بکار برده‌اند، بظاهر هیچ اثری نبا شد و ندانم آن رخامها بکار برده بودند یا نه، نشان آنکه بسال یکهزار و دوست و نود و هشت انباری در يك سوی این بنا همی ساختند، که غلات دیوان آنجا نهند بجای، پی دیواری حفر کردند، ستونی از رخام در عمق چهار ذرع بزیر خاک بود بیرون کشیدند، من و حضرت وکیل الرعایا بنظاره آن شدیم، ستونی است از رخام بی‌عیب بقطر در اصل يك ذرع و نیم تبریز و بار تفاع سه ذرع و نیم، سخت موزون و بقانون هندسی حجاری کرده هنوز تمام نشده و صیقل نزده از این توانیم دانست، که همه این رخامها بزیر خاک اندر است و من بفراز این محراب شدم، دوسه بار در آن ممر که راه گرداگرد محراب بود سوراخی بود، که بشیب همی شد آنجا مهندسی بود تبریزی که معمار باشی همی گفتند، گفت همه این بنا را میان تهی است، سه چهار مرتبه سقفها پوشیده‌اند از گچ و آجر و دیوار بالا برده‌اند و همه جا چوبهای سطر کشیده و با میخهای آهنین استوار کرده و گرنه این کوه پاره را میان پرچون توان کرد و گفت پی این عمارت از هر سوی بیشتر از صد ذرع بآجر و آهک ساخته باشند بعمق کمتر از ده ذرع نباشد که زمین‌کنده کرده و انباشته‌اند، دیگر گفت دانستند هر چه از این بناها مشکل نباشد، مگر آنکه ندانیم خاک این آجرها و این گچ و آهک از کجا بدست آورده‌اند، اگر تدبیری کرده‌اند آن چه باشد، بدرز آجرها بنگر که این

کج بیچه ضخامت باشد ، چون صفحه کاغذی من هزار قدم دورتر از این بنساخته میهمان بودم ، آنجا گنبدی کوچک دیدم از زیر خاک بیرون آمده میان آن حد و ر صفه بسته وسط خالی بی اثری با سنگ فرش انداخته ، گفتند این جایی است که عرفابه چله نشینند و ریاضت اینجا کشند بنای آن با آجر و گچ بود ، گفتند بدین سرایها از این آثار بسیار باشد حکایت .

داستانی متواتر است که بر روزگار نایب السلطنه زنی بدرگام بود چون بی ناموس از حد برد ، بفرمود از فراز این طاقش بپندازند و زخمیبرد و بپنداخت باد جامهای او پر کرد و سلامت به نشیب آمد ، که هیچ جای او آزرده نبود ، پس جامها پنبای او به بستند و بپنداختند استخوانها نرم شد و بمرد (۱) .

در عهد قاجاریه (۱۳۲۶ قمری) مسجد جامع علیشاه سنگر استوار مجاهدان بود

کسروی در تاریخ مشروطه ایران نوشته :

از آن سوی ، ارک را که خود يك سنگر بسیار استوار و جایگاه قورخانه میبود ، چند تنی از مجاهدان نگه میداشتند و از همدستان ستارخان میبودند (۲) .
..... ستارخان و باقرخان نیز بآمدگیها میکوشیدند و بچند جا از ارک و مسجد جهانشاه (مسجد کبود) و دیگر جاهای بلند توپ کشیدند و بشماره سنگرها افزودند (۳) .

(۱) تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز ص ۱۰۴ - ۱۰۶

(۲) تاریخ مشروطه ص ۶۹۲

(۳) تاریخ مشروطه ص ۶۹۷

مسجد علیشاه هم سنگر است و هم قورخانه و انبار اسلحه

مجاهدان که از نخست میبودند خودشان تفنگ از پنج تیر ووردل و مانند آن میداشتند و فشنگ نیز خودشان میخریدند. ولی چون در این روزها کسان دیگری بآنان میپیوستند و در جنگ همگامی مینمودند، برای آنان در انبار ارک را، باز کرده يك گونه تفنگی بیرون آوردند، که (شاسپو) نامیده میشد، مسپو شاسپو نامی در فرانسه در چهل و اند سال پیش، این تفنگها را ساخته و چند سالی رواج میداشته تا جای خود را به گونه بهتری داده و گویا در همان هنگام برای ایران خریداری شده که در انبار میخواستند (۱).

مسجد علیشاه سنگر توپهای سنگین

مجاهدان روز بروز آزموده تر گردیده بدلیری میافزودند، چنانکه دیدیم چون دولتیان توپ بکار بردند، اینان نیز توپها از ارک بیرون آوردند و بکار گذاردند و از میان آزادیخواهان توپچیان آزموده و کاردانی پیدا شد (۲). شب پنجشنبه دوازدهم شهریور (۷ شعبان) از سنگرها آوازه شنیده میشد و جنگ سختی در میان میبود از ارک سه تیر توپ انداختند و چنین گفته میشد، که دولتیان هم از سوی دوجی و هم از بیرون شهر به پیشرفت پرداخته اند (۳).

(۱) تاریخ مشروطه ص ۷۱۰

(۲) تاریخ مشروطه ص ۷۱۱

(۳) تاریخ مشروطه ص ۷۴۳

ورود سالداتهای روس به مسجد علیشاه

روز بیست و سوم اردیبهشت از سوی انجمن ایالتی و نایب‌الایاله آگاهی داده شد، که مجاهدان تا هنگام ظهر تفنگ و فشنگ را از خود دور نمایند و پس از آن ساعت کسی، با ابراز جنگ بیرون دیده نشود، مجاهدان که شمارشان فروتر از بیست هزار تن و بیشتر ایشان جوانان بیمناک و گردنکش بودند، از روی تربیتی که در آن یازده ماه یافته و همیشه دستورهای سردستان را بخرسندی میپذیرفتند، این فرمان را نیز با همه سختی که داشت بآسانی پذیرفته و دسته‌دسته بسوی خانه‌های خود میرفتند، که ابراز جنگ فروگذارند و رخت دیگرگونه نمایند و بیشتر ایشان تفنگ از ارک گرفته بودند، که بایستی بآنجا باز سپارند، در این گرما گرم هنوز يك ساعت و نیم پیش از ظهر بود، که ناگهان سپاهیان روس بکوچه و بازار ریخته هرکسی را با تفنگ و طپانچه دیدند جلوش را گرفتند و با درشتی و دره آهنکی که ویژه سالدات آن روزی روس بود، تفنگ و فشنگ از دست او درآوردند و در این میان از ساعت و پول نیز چشم نمیپوشیدند (۱).

از روزیکه رسیده بودند، یکدسته مهندس با چند تن سالدات کوچه‌ها را گردیده نقشه‌برداری مینمودند، انجمن در این باره هم با کنسول روس گفتگو کرد و او با بودن کنسول انگلیس زبان داد جلوگیری نماید، ولی ننمود و کار نقشه‌برداری همچنان پیش رفت کم‌کم در این اندازه هم نایستاده بکارهای بدتری برخاستند، چنانکه کسانی از سرکردگان بسر خود شمس‌العماره درآمده تا پشت بام

بآنجا را تماشا نمودند با ارکه نیز همین رفتار را کردند، کنسول نامه بنایب‌الایاله نوشته از او فهرست توپها و قورخانه را خواست و اینکه آیا چند دستگاه توپ بارکه فرستاده شده است و اینها را باز بانی میپرسید، که گفتی توپ و قورخانه از آن خود او میباشد، آیا یک دسته سپاهیان بیگانه در یک کشور آزادی رفتارشان چنین بایستی بود (۱).

سردار و سالار به کنسولگری عثمانی پناهنده میشوند

(خلیل خان محافظ قورخانه ارکه (مسجد جامع علیشاه) در پناهندگی سردار و سالار به کنسولخانه عثمانیها وساطت میکند)، بیگمان اگر سالداتها بگرفتن ستارخان و یا باقرخان میرفتند هر دو بجنک میایستادند و نتوان گفت روسیان میتوانند آنان را دستگیر نمایند، ولی چنان پیش آمدی بر آذربایجان بس گران میافتاد (چنانکه دو سال دیر تر رخ داد و بس گران افتاد) اینست نمایندگان انجمن ایالتی و دیگر پیشروان پاکدل آزادی سخت بیمناک بودند و دمی از اندیشه نمیآسودند، سرانجام چاره را در آن دیدند، که سردار و سالار را به بست نشینی در شهبندرخانه (کنسولگری عثمانی) خرسندگردانند چه دولت عثمانی گذشته از همکشی و همسایگی که با ایران همکاری داشت، در این روزها دسته اتحاد و ترقی فیروزی یافته رشته کارها را در دست داشتند، سردار باآسانی تن درنمیداد، انجمن ایالتی کسانی را از پیشاهنگان مجاهدان که نزد سردار گرامی بودند، میانجی برانگیخت و از همراهی او را خرسندگردانید، این بود سردار و سالار هر کدام

به چند تن از شناختگان مجاهدان و بستگان خود، به شهیدرخانه رفتند، شهید در از نوازش دریغ نکفت و جفا برای همگی آماده نمود، با این همه سردار سخت دلتنکه بود و دو یا سه بار این کار را کرد، که ناگهان از شهیدرخانه بیرون شتافته بخانه خود آمد. با اینکه روسیان در پی دستگیر کردن او بودند و ما از کتاب آبی میدانیم، که با دستیاری سفیر خود از استانبول با دولت عثمانی گفتگو مینموده‌اند، که او و همراهانش را از بست بیرون آورند، نمایندگان انجمن همین که آگاهی مییافتند بنزدش شتافته، و گاهی نیز خلیل خان (این کسی است که ارک مجید جامع علیشاه را نگهداشت و يك کار بزرگی را انجام داد، اینست سردار او را بسیار دوست میداشت کنون زنده در تبریز است)

سردسته مجاهدان ارک را که سردار او را بسیار گرامی میداشت پیامردی بر میلنگینختند دوباره او را به شهیدرخانه میفرستادند (۱).

مسجد جامع علیشاه (ارک) یا بازداشتگاه

در این روزها پسران کوچک رحیم خان نیز از تبریز بگریختند و چون نرس آن بود، که روسیان رحیم خان را نیز بکشند و برند این است آقای بلوری، شبله او را از عالی قاپو بیرون فرستاده، دستور داد نهایی او را در یکی از خلنه‌های ارک نگه دارند و این خود کار بجای بود (۲).

(۱) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۴۷-۴۸.

(۲) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۱۷۹.

مسجد جامع علیشاه (ارک) یا میدان اعدام

چون رشیدالملک را روسیان بردند جایگاه رحیم خان (مجاهدین) عوض کرده او را در ارک در جای پنهانی نگهداشتند، چون رحیم خان این بار نیز رو بسوی نوده آورده و همه میگفت از کرده پشیمانم و میخواهم پس از این بمشروطه نیکی نمایم و باز سوگند یاد کرده بود، در این هنگام آزادیخواهان خواستند او را بیازمایند و چون پسر اویوک خان در اهر دسته‌ای برگرد سر داشت و بیم آن میرفت که او نیز بصمد خان پیوندد، انجمن ایالتی بر رحیم خان پیشنهاد کرد که بنویسد پسرش نزد صمد خان نرفته. خود بادسته‌های که میتواند گرد آورد، بیاری مشروطه برخیزد و يك روزی که از سوی شهر با صمد خان جنگ خواهد شد، او نیز از آن سوی بر سر صمد خان آید، و زبان داد، که هرگاه پسرش این کار را بگردن گیرد و انجام دهد، انجمن ایالتی از دولت خواستار شود، از گناه او گذشته رهایش گرداند و سرپرستی ایل چلیپانلو و دیگر عنوانهایی که در زمان محمدعلی میرزا داشت، همه را باو یا پسرش واگذارد، رحیم خان بنا درستی پیش آمد پاسخ داد، نخست دولت مرا رها گرداند تا من به پسر بنویسم بر سر صمد خان آید، پیدا بود مرد سیاه دل باز بخود نیامده است و از امیدواری که بنگهداری روسیان دارد ترسی بخود راه نمیدهد، بارها این پیشنهاد و خواهش را از او نمودند و پاسخ درستی نشنیدند، آخرین بار شبانه آقای بلوری که دستیار ایالت بود، پیش او رفت و باز بگفتگو پرداخت و چون نتیجه‌ای بدست نیامد، دیگر زنده ماندن او بیهوده بود و یکمان روسیان او را بسته رها ساختند، چنانکه پسرهای کوچکش را از شهر گریزانیدند.

(روز سی و یکم شهریور ماه ۲۹ رمضان) آقای بلوری دربرخواستن بحاجی خان پسر علی مسیو که کلانتر نوبر و ارک در نگهداری او بود، چگونگی را دستور داد، حاجی خان، رحیم خان را بنام آنکه از انجمن تو را خواسته‌اند، از نهانگاه بیرون آورده بدست چند تن سپرد و آنان او را یکی از راهروهای ارک «مسجدعلیشاه» برده با چند تیر از پا درآوردند، بدینسان يك مرد ستمگر تیره دلی سزای خود را یافت و از شکفتی‌ها بود، که این کار با دست آقای بلوری که آن همه‌گزند از رحیم خان دیده بود انجام گرفت.

این پیش‌آمد گویا در آغازهای مهر ماه بود و تا دیری کسی از آن آگاه نگردید، تا کم‌کم چگونگی بیرون افتاد و هرکسی آن را دانست، نوشته‌ها و تلگرافهای رحیم خان که آن زمان بدستها افتاده پاره‌ای از میان رفته و پاره‌ای اکنون درپیش ماست (۱).

ارک (مسجد جامع علیشاه) در محاصره سالدات روسی واقع شد

شب پنجشنبه بیست و نهم آذر (۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹) پاسی از شب رفته، چندتن سالدات بعنوان اینکه میخواهند سیم تلفن را میانه باغ شمال و کنسولخانه درست کنند، بجلو درشهربانی آمدند و خواستند بالای بام شهربانی روند. حسین نام پاسبان که جوان دلیری بود بایشان راه نداده، پاسخ داد باید با تلفن از رئیس شهربانی دستور خواهم، سالدانها نایستاده باز گشتند و پس از اندکی همراه يك

افسر و چند تن سالدات دیگر دوباره آمدند ، افسر پرسید کدام پاسبان از شما جلوگیری کرد؟ آنان چون حسین را نشان دادند ، افسر در زمان با طیانچه او را از پا درآورد ، نیز يك تن گارد را کشت ، دیگران چون نخواستند دست باز کنند گریخته جان بدر بردند، روسیان نیز بازگشتند. ولی پیش از دمیدن روشنائی بکار برخاسته ، ناگهان بر سر شهربانی و عمارت عالی قاپو و دیگر اداره ها که در آن نزدیکی بود آمده ، همه را فراگرفتند و در هر کدام يك دسته سالدات و قزاق جا دادند و در آن ناریکی هر که را دیدند کشتند ، نیز دسته انبوهی از ایشان پیرامون ارک (مسجد جامع علیشاه) را گرفتند، سپس چون روشنی دمید بعنوان اینکه شهر را بدست گیرند و از مجاهدان تفنگ و فشنگ بازگیرند ، دسته دسته سالدات و قزاق را بکوچه ها و بازارها فرستادند ، امیر حشمت که این زمان کارهای شهربانی و اداره لشکر با او بود و در کوچه صدر مینشست گردخانه او را گرفتند..... امیر حشمت در خانه خود میان شلیک ماند، باتلفن چاره میخواست ، ضیاءالدوله و نمایندگان (انجمن ولایتی و ایالتی) وثقه الاسلام چون اندیشه روسیان را بدست آوردند و راه دیگری ندیدند ، پاسخ دادند برای نگهداری خود جنگ کنید . امیر حشمت ایستادگی کرده، نوشته خواست. اینان دریغ نگفته، نوشته ای نیز نوشتند و همگی آنرا مهر کردند و چون این کار انجام گرفت و بامیر حشمت و دیگران آگاهی داده شد ، بیکبار مجاهدان بجنگ برخاستند و از چندین سوزدو خورد سختی آغاز کردند، از ارک (مسجد جامع علیشاه) دو توپ بفرش آمده پاسخ گلوله های روسیان را میداد سختی رزم در چند جا بود ، اسد آقا خان که از لیلای پیش میآمد، درمهادمهن با سنگر خانه و دنسکی که قزاقان با يك شصت تیر در آنجا بودند دچار آمد، از دو سو کوشش سختی میرفت ، قزاقان با آنکه جای استواری داشتند، در برابر فشار دلیرانه مجاهدان تاب نیاوردند. يك سر کرده

باچندنن از قزاق بخاك افتادند وچندنن زخم سختی برداشتند، دیگران ایستادگی نتوانسته، سنگر را رها کردند، و خود را بکنسولخانه کشیدند، مجاهدان شصت تیر را باچند اسب قزاق وپاره ابزار دیگر بدست آوردند وچون پیش این نمیخواستند که راه بسوی ارک (مسجد جامع علیشاه) بازکنند، بکنسولگری پرداخته براه خود پیشرفت دادند. این یکی از جاهائی بود، که جنگ بس سخت و خونینی میرفت، دیگری در پیرامون ارک (مسجد جامع علیشاه) که روسیان کوچه ها را گرفته بودند و مجاهدان گام بگام جنگ کنان آنان را پس میراندند و پیایی از دوسو کشته میشدند، در اینجا يك دسته از سالدات خود را بخانه يك مرد سلمانی انداخته آنجا را سنگر گرفتند، که هر که میخواست نزدیک شود آماج تیرش میساختند، مجاهدان خواستند راه باز کنند تا آنان بگریزند. در این میان حاج باباخان اردبیلی با دسته خود رسیده جنگ با آنان را بگردن گرفت و کسان او پا بجلو گذارده، در اندك زمانی روسیان را همه از پا انداختند، این همان خانه ایست که سپس روسیان ویران ساختند و بیچاره سلمانی را با شاگردش بدار آویختند، بدینسان رزم پیش میرفت تا مجاهدان پیرامون ارک را از دشمن پرداخت..... (۱)

امروز ضیاءالدوله تلگراف پائین را بوزارت داخله فرستاد (شب ۲۹ سالدات روس باسم سیم کشیدن عزیمت رفتن به پشت بام عمارت نظمیه میابند، مأمورین ممانعت مینمایند، سالدات غفلتاً يك نظمیه و يك گارد را میزنند، صبح زود بعد از يك شلیک اطراف نظمیه را میگیرند الان که قریب ظهر و پنجشنبه است بنقاط مختلف حتی ارک (مسجد جامع علیشاه) سالدات حمله و محاصره نموده اند.....) (۲)

(۱) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۲۶۲-۲۶۱

(۲) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۲۶۸

کارگزار گزارش را بوزارت خارجه چنین آگاهی داد :

امروز پنجشنبه از اول صبح جمعی از قوه نظامی روس آمده اداره نظمیّه را ضبط و با نظمیّه طرف شده جمعی سالدات هم دور ارک رفته تاکنون که يك ساعت بغروب میماند ، از چند نقطه مشغول انداختن توپ و تفنگ هستند و عده تلفات معلوم نیست (۱) .

(سیام ذیحجه ۱۳۲۹) هنوز آفتاب در نیامده جنگ آغاز گردید ، توپها از باغ شمال و از ارک غرنییدن گرفته ، تفنگها بشراشر برخاست (۲) .

روز شنبه یکم دی ماه (یکم محرم ۱۳۳۰) همچنان، از آغاز روز جنگ در گرفت ، توپها از باغ شمال و از ارک بغرش آمدند ، گلوله های روسها بارک کمتر میرسید و آنچه میرسید زیان کمتر می رسانید (هنوز جای آن گلوله ها بر دیوارهای ارک پدیدار است) ولی خانه های میانه ارک و باغ همه در زیر آتش بودند . بسیار از مردم در آن سرمای زمستان خانه های خود را رها کرده بجایهای دیگر میگریختند ، در چنین گیرودار، از بسته بودن دکانها نان نیز در شهر کمیاب ، و مردم از این باره نیز در سختی بودند (۳) .

(۱) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۲۶۸

(۲) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۲۶۹

(۳) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۲۷۱

مسجد جامع علیشاه (ارک) طویله و اسطبل نیز میشود

شب چهارشنبه در آغاز شب آقایان بکائی و امیرخیزی و کسان دیگری بخانه ثقة الاسلام رفتند، تا از او شوری خواهند، ثقة الاسلام از کنسولگری روس بر میکشت و از سخنان نیشدار کنسول که پس از رسیدن لشکر ایروان بیکبار رفتار و گفتار دیگر ساخته بود، دل پراز دارد میداشت و این بود بهمکی پاسخ داد، هر چه زودتر از شهر بیرون روند، اینان شام را اینجا خوردند و چون برخاستند، از ثقة الاسلام پرسیدند، پس شما چه خواهید کرد؟ پاسخ داد. من کار خود را بخدا می سپارم (افوض امری الی الله).

اینان نیز بششکلان رفتند و بامیر حشمت و یاران او آگهی بردند و بهمکی دل بر رفتن نهاده به بسیج پرداختند، چون هنوز ارک را از دست نهشته بودند، علیزاده خیابانی را با چند تن فرستادند، آنچه اسبهای توپخانه در آنجا بود، با چند بار فشنگ برداشته بششکلان آوردند و کسانی که پیاده بودند، یکی از این اسبها را گرفتند کسانی نیز بر اسبهایی که از روسیان گرفته بودند سوار شدند و بهمکی آماده شدند و پیش از دمیدن بامداد راه افتادند (۱).

ارک (مسجد جامع علیشاه)

پادگان قزاق روسی

(روز چهارشنبه پنجم محرم ۱۳۳۰ قمری ۵ دی ماه ۱۲۹۰) در این هنگام سالدات و قزاق که در باغ شمال بودند بیرون آمده و ارک را که مجاهدان رها کرده بودند گرفته و دسته های ایشان بیزارها و کوچده ها پراکنده شده هر که را میدیدند لخت میکردند (۱).

ضیاءالدوله بهران چنان نوشت :

صبح پنجم از طرف امیرخیز صدای شلیک توپ بلند میشد، بعضی از مردم تمر کرده ایستادگی نمودند، پس از يك ربع فرار کردند، دو ساعت بظهر مانده شلیک تمام شد، این قشون تازه وارد شده از بیرون شهر رفتند، بار دو از طرف اردو هم چند توپ جواب گفتند، تا يك ساعت بغروب مانده شهر آرام يك ساعت بغروب از طرف شمال شهر صدای شلیک مترالیوز و تفنگ و توپ با شدت شروع شد، معلوم شد قشون تازه وارد شهر شده اطراف را خلوت میکنند، اکثر مردم بیرق سفید زدند، اهالی انجمن قرار کرده مردم اگر اسلحه دست کسی بینند میگرد، جمعیت کثیری رفتند پیش صمد خان او را بیاوردند، سالدات يك ساعت بغروب ارک را گرفتند بیرق زدند، پس از روز سلخ و اول و دوم کشتار و جنگ نشد (۲).

(۱) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۲۸۸ - ۲۸۹

(۲) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۲۸۹

پرچم روسی به مسجد جامع علیشاه نصب میشود

روز پنجشنبه روسیان بارک درآمده آنجا را بدست گرفتند و بیرق خود را بالای آن برافراشتند و چون هنوز از شهر بیم میداشتند ، آنچه گندم و جو و قورخانه در آنجا بود بارکرده بباغ شمال بردند، نیزبعالی قاپو و کمرگ و پستخانه سالدات و قزاق گذاردند (۱) .

روسیان ارک (مسجد جامع علیشاه) را خراب میکنند

چون میخواستند از هرسو و بنیادی که به ایشان جنگ شده آنجا را براندازند و بزرگترین آنها ارک بود و آنرا بآن بزرگی و استواری به آسانی نتوانستندی برانداخت و آنگاه از برانداختن آن شاید بخش بزرگی از شهر آسیب دیدی بر آن شدند که دیوارهای آنرا براندازند و چون دیوارها بس استوار بود و با دنیامیت کاری از پیش نمیرفت کارگرانی را با مزد به کندن آنها داداشتند و بدینسان دیوارهای آنرا برانداختند (۲) .

يك روز پس از این (روز دوازدهم بهمن) روسیان را گزندی رخ داد ، بدینسان چون ارک را در دست میداشتند و يك دسته سالدات همیشه در آنجا میبود دانسته نیست چه رخ داد ، که ناگهان یکی از انبارهای باروت آتش گرفت

(۱) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۳۰۳

(۲) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۳۴۱

و به یکبار ائبار و درودیوار را بایک دسته از سالدات بهوا پرانید، مردم با آواز آن بیرون آمدند و چون دود بس تیره و انبوهی از بالای ارک بر میخواست دانستند پیش آمد چیست، روسیان آن روز را به بیرون آوردن کشتگان و زخمیان پرداختند، که همه را در باغ شمال بردند، زخمیان را در ارا به ها نشانده و کشتگان را خوابانیده و پوشاکی بروی آنها کشیده بودند، در شهر میگفتند تا دو یست تن کشته و زخمی داشته اند (۱).

ارک (مسجد جامع علیشاه) قتلگاه میشود

روز آدینه بیست و هشتم دی ماه روسیان استاد محمد جعفر سر تراش و عباسعلی شاگرد او و علی نامی که در دکان او برای سر تراشیدن بوده و همه را در یکجا گرفتار کرده بودند بدار زدند، امروز باردیگر کشتارگاه را عوض کرده و بجای قوم باغی پشت بام ارک را که جای بس بلندیست برگزیده بودند. ما از داستان باز پرس و داوری و چگونگی دار زدن آنان آگاهی نمیداریم (۲).

روسیان در روزهای اول در کشتن ثقة الاسلام و همراهان وی سربازخانه را بجهت انجام این کشتار انتخاب کردند و بعداً برای اعدام آقا میرزا علی واعظ و بجوبه ای - حاج صمد خیاط - حاج خان قفقازی - مهدی شکور خرازی قوم باغی (باغ شمال) را معین کردند و در آخر پشت بام ارک (مسجد جامع علیشاه) را بکشتارگاه خود انتخاب و تعیین نمودند (۳).

(۱) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۳۷۶ - ۳۷۷

(۲) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۳۵۳

(۳) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۳۵۳

روز آدینه پنجم بهمن (ششم صفر) باز روسیان شهر را باندوه آلودند ،
 زیرا آقا میر کریم و مشهدی محمد عمو اوغلی را با چهارتن دیگر بدار آویختند ،
 آقا میر کریم را روز دوم بهمن از خانه اش گرفته بودند و چون او را بیابغ شمال
 بردند با هفت تن دیگری يك دسته گردانیده بدآوری کشیدند ، بدینسان مشهدی
 محمد عمو اوغلی و علی شاه امیر خیزی و زینال خان مارالانی و یوزباشی احمد
 قهوه چی و مشهدی احمد نانوا و نایب ممی گذرچی و پسر مشهدی هاشم حراجچی
 از اینان نیز دو تن را که نائب ممی و پسر مشهدی هاشم باشد بیگناه شناخته نوید
 رهائی دادند و در باره شش تن دیگر حکم کشتن دادند و پهای دار فرستادند .
 هشت تن را بازوها از پشت سر بسته و هر چهار تن را در يك کالسکه بزرگی جا
 داده و در هر کالسکه ای يك سر کرده روسی نشانده و قزاقان با تفنگها بروی دست
 گرداگرد ایشان گرفته بودند و بدینسان و بسیج روانه گردیدند ، که ایشان را
 بارک (مسجد جامع علی شاه) رسانند . در راه که می آمدند ، آقا میر کریم و دیگران
 چون با آشنائی بر می خوردند از دور با او سخن رانده ، بدرود می گفتند و آمرزش
 می خواستند ، میر علی اکبر نامی میگوید با آقا علی اصغر ختایی می آمدم ، ناگهان
 دسته قزاق و دو کالسکه پیدا شد ، ما چون ایستادیم و کالسکه ها بما نزدیک شد ،
 دیدیم آقا میر کریم سر از کالسکه بیرون آورد و رو بمن کرده ، چنین گفت
 (عمو اوغلی ما رفتیم ، خدا حافظ ما را بجل کنید) . سپس مشهدی عمو اوغلی رو به
 همراه کرده ، گفت: (آقا علی اصغر همه برادران دینی ما را بجل کنید، خدا حافظ)
 بدینسان مردان دلیر مرگ را پیشواز میکردند و چون ایشان را بحیاط ارک
 (مسجد جامع علی شاه) رسانیدند ، روسیان يك ساعت پیش پشت بامهای آن پیرامون
 را گرفته و نگهبانان انبوه گمارده بودند ، هشت تن را از کالسکه ها پائین آورده ،
 همچنان دست بسته به پشت بام رسانیدند و زیر چوب دار نگهداشتند ، حکم را در

آنجا دوباره خواندند و نایب ممی و پسر مشهدی هاشم را جدا کرده ، بکنار فرستادند و شش تن را بدژخیمان سپاردند، اینان نخست رختهای آنان را کردند و چون این کارها پایان رسید ، نزدیک بفرورفتن آفتاب بود ، که بدار زدن آغاز کردند .

نخست مشهدی محمد عمو اوغلی دلیرانه خود پای پیش گذاشت و بسایک شلواری بپا و کلاهی بر سر دوید و بالای کرسی رفت و با دست خود ریسمان را بگردن انداخت و کلاه را از سر برداشته بکله افسری زد و با پای خود کرسی را زده دور انداخت ، چاپکانه و دلیرانه این کارها را انجام داده دوبار چرخ خورد و اندکی پاهای خود را بالا کشید و بیجان ایستاد ، مردانه زیست و مردانه خود را بمرگ سپرد ، پس از وی دیگران یکایک بالای کرسی رفتند و همگی مردانگی نمودند ، آقا میر کریم بهریکی دل میداد و این جمله ها را پیایی میگفت : (سرنوشت همگی مرگست ، همگی کاروان این راهیم ، رنج ما دو دقیقه بیش نیست ، مردانه بالای دار روید ، بهمگی کلمه شهادت یاد میداد ، که بالای کرسی بر زبان رانند) پس از همه نوبت خود او بود ، پای پیش گذاشت و رو بمردم کرده ، دو بار فریاد زد ، « زنده باد مشروطه » و ریسمان را بگردن خود انداخت و چون دژخیم کرسی را از زیر پایش کشید و آویزان گردید ، باتدک زمانی او نیز بیجان گشت (۱) .

روز چهارشنبه هفدهم بهمن ۱۸ صفر سنه ۱۳۳۰ هنگام پسین حاج نقی را با یک تن گرجی بالای پشت بام ارک (مسجد جامع علیشاه) بدار زدند (۲) .

(۱) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۳۶۸ - ۳۶۹

(۲) تاریخ هیجده ساله آذربایجان ص ۳۹۴

مسجد جامع علিশاه (ارک) کاخ ولیعهد میشود

در عهد قاجاریه مسجد جامع علিশاه علاوه بر اینکه قورخانه و سایر ادارات دولتی را در خود جایی داده بود، کاخ ولیعهد هم در آنجا بود.

مسیو B نیکتین سفیر سابق روس در ایران در خاطرات و سفرنامه خود نوشته:

در ضمن ملاقاتهای رسمی با کنسولهای فرانسه و انگلیس و آمریکا وقتی هم درخواست کردم، که برای تقدیم احترام بحضور ولیعهد بروم ولیعهد در ارک دولتی منزل داشت، یعنی ارک قدیمی مغول (مسجد علিশاه) که در مرکز شهر واقع است، در روز و ساعتی که معین شده بود، با اتفاق مسیو B کفیل کنسولگری بارک حکومتی رفتیم، از حیاط بزرگ پر درختی عبور کردیم، ناگاه در فاصله کمی جوانی را دیدیم، که سرگرم تیراندازی بطرف گنجشکان است، از رفتار مسیو B که بشتاب بطرف او رفت، فهمیدیم که این جوان شاهزاده ولیعهد است، مسیو B چون باو نزدیک شد، سلام با احترامی باو داد، منم به تقلید او مراسم احترام را بجا آوردم، ولیعهد مارا بسالن رسمی برد و مدت يك ربع ساعت با ما صحبت کرد و محسوس بود، که از صحبت کردن من بزبان فارسی خوشنود است ولیعهد موسوم به حسن میرزا (محمد حسن میرزا) بود، که با وجود صغر سن در این موقع خاص در رأس حکومت ایالت بزرگ آذربایجان که در آنجا نیروهای روس و ترک باهم تصادم حاصل کرده بودند، قرار داشت، بعلاوه در تمام مدت حکومت خود را بدون تأثیری را بازی کرد، بعقیده من این جوان از شخصیت

اثری بروز نداده و عاقبت هم پس از سقوط سلسله قاجار مجبور شد، که در خارج ایران بزندگانی خود خاتمه دهد (۱).

در ۲۴ آوریل ۱۹۱۸ کاروان در ساعت ۱۱ داش قاپو د محله کنسول ژرالی تبریز، را ترک کرد، ما هم قدری بعد با درشکه تا باغ صاحب دیوان که در بیرون شهر در سمت مشرق واقع است رفتیم و در آنجا بانتظار ورود کاروان توقف کردیم، نیم ساعت از ظهر گذشته کاروان رسید (۲).

باغ صاحب دیوان

در تعیین موضع باغ صاحب دیوان عطا ملکه، آنچه از کتب مورخین و سیاحان بدست میآید، یکی از سه موضع است، بعضی از آنها محل باغ صاحب دیوان عطا ملکه را در محل مسجد و مدرسه و بیمارستان حسن پادشاه آق قویونلو یاد کرده اند، که بعدها به صاحب امر تحریف شده است و بعضی ها محل آن را در ناحیه چرنداب و قبرستان چرنداب ذکر کرده اند، که مقبره صاحب و خاندان او هم در آن محل قرار داشت.

بعضی ها موضع و محل آن باغ را در خارج شهر تبریز در طرف مشرق نوشته اند و محتمل قوی از این احتمالات آنست، که باغ صاحب دیوان در چرنداب بوده است، که خود او را و سایر خاندانش را در آنجا دفن کرده اند و بعدها قبرستان شده، که قبور اکابر هم مثل صدرالدین و بیضاوی و دیگران در آنجا واقع است.

(۱) خاطرات و سفرنامه موسیوب نیکنین کنسول سابق روس در ایران ص ۱۹۰-۱۹۱

(۲) خاطرات و سفرنامه مزبور سابق ص ۲۵۸

مسجد جامع علیشاه در مقابل گربه‌ای مصالحه میشود

مقداری از مسجد جامع خواجه علیشاه و سایر تأسیسات وی در مقابل گربه‌ای منتقلی به خانواده پیشکچلر میگردد معروف است، در عهد قاجاریه يك روزی از روزها ولی عهد که مقیم شهر تبریز بود، از جلو مغازه‌ای میگذشت، ناگهان چشم ولی عهد بگربه‌ای در مغازه میافتد از گربه بسیار خوشش می‌آید و میگوید عجب گربه خوش خط و خال است، این گربه مالی کی است صاحب مغازه بیدرنک عرض میکند، قربان پیشکش است و بعد از رد شدن ولیعهد فوراً گربه را گرفته بمنزل ولیعهد میبرد و تقدیم حضور وی میکند، ولیعهد هم در مقابل، مقداری از مؤسسات خواجه علیشاه را که خرابه بیش نبود دستور میدهد، بآن مرد تملیک بشود و به همین مناسبت خانواده آن مرد معروف به پیشکچلر شده است.

مسجد جامع علیشاه

در اول قرن بیستم ۱۹۰۲ در عهد قاجاریه در تذکره جغرافیای تاریخی ایران آمده:

وزیر دیگر غازان شاه تاج‌الدین علیشاه که باعث قتل رشیدالدین شد، مسجدی ساخت، که قسمتی از آثار آن، تا به امروز در ارک، واقع در طرف جنوب غربی شهر باقی مانده است، شرح مفصل بنای مذکور که العینی مورخ عرب در قرن یازدهم نوشته به همت مرحوم بارون تیزن کاذن به طبع رسیده است، بنابه قول حمدالله قزوینی (۷۷) در این بنا سنگ مرمر بقیاس بکار برده شده، در قرن هفدهم از این بنا فقط گنبد آن باقی مانده بود، در قرن نوزدهم باقی مانده عمارت را به قورخانه و برج قراولی مبدل کردند، میرزا علی محمد باب مؤسس فرقه بابیه

در سال ۱۸۵۰ در همینجا اعدام شد (۱).

علی محمد باب را در سر بازخانه کوچک اعدام کردند، نه در ارک این حرف اشتباه است (۲).

بابیها

باب از نظر سفیر آمریکائی :

وجود بابیها یکی از علایم غریبه مذهبی عصر ما است، اما باید دانست اعتقادات آنها در اشتراک، شباهتی زیاد به اعتقادات مزدک دارد، این شخص «مزدک» در عهد خسرو اول زندگی میکرد، و بعد از این به واسطه انتشار عقاید اغتشاش آمیز خود مملکت و سلطنت را مشرف به انقراض اختلال ساخت به حکم خسرو کشته شد، در سنه ۱۸۱۰ شخص موسوم به سید محمد علی در شیراز متولد.... خود را رسولی میدانست، که برای انتشار مذهبی به این دنیا فرستاده شده و در مذهب جدید خود محمد و علی را قبول میکرد، اما میگفت که روح آنها به بدن من داخل شده است و بنابراین خود پیغمبر بزرگی هستم و باید قرآن آنها را من تمام کنم. بعد شروع کرد به وعظ کردن و گفتن که جمیع اشیاء از عالم الهی است و من که باب هستم، تجسم زندگی کلیه میباشم گذشته از این اقوال، بعضی خیالات را که شبیه به خیالات سوسیالیستهای فرنگ میباشد، انتشار داده و آن، این است، که باید جمیع مردم در مقام تساوی باشند و از یکدیگر هیچ برتری نداشته باشند، و جمیع اموال، حتی نسوان مشترک باشند (۳).

(۱) تذکره جغرافیای تاریخی ایران ص ۲۲۵ - ۲۲۶

(۲) فتنه باب ص ۱۳۷ - ۱۳۹

(۳) ایران و ایرانیان خاطرات و سفرنامه ساموئل گرین ویلر بنجامین نخستین سفیر

ایالات متحده آمریکا در ایران ص ۴۱۲ - ۴۱۳

بخش سیزدهم

مسجد جامع
تاج‌الدین علিশاه در دوره
پهلوی

مسجد جامع تاج‌الدین علিশاه در دوره پهلوی

در اواخر عهد قاجاریه و اوایل دوره پهلوی در مسجد جامع علিশاه تدریجاً مؤسسات متعددی از باغ ملی (معروف به بالا باغ) و تالار تأثر و بیمارستان (معروف به شیر و خورشید) و دبیرستان بنام دبیرستان نجات و کتابخانه ملی و موزه و مغازه‌ها و کاراز و غیر اینها از ساختمانهای دولتی و شخصی احداث گردید .

محمد علی رشدی (۱) در مقاله تحت عنوان چگونگی وضع گشایش عالم تأثر در آذربایجان نوشته :

پس از خیابان کشی پهلوی سر لشکر عبدالله خان طهماسبی (۲) فرمانده لشکر آذربایجان محوطه ارک را که جای مخروبه و یک قسمت گورستان بود ، تبدیل به باغ ملی نمودند ، در نیمه کاره باغ شبی از بازرگانان و محترمین شهر را دعوت و از فواید صحنه و بیمارستان نطق مفصل ایراد و در اثر نطق صحیح ایشان مبلغ زیادی جهت بیمارستان و صحنه جمع آوری شد ، در همان اوقات بجای مرحوم طهماسبی سرتیپ آیرام (۳) فرماندهی لشکر آذربایجان شدند و چون علاقه مخصوصی نسبت به عالم نمایش داشتند ، لذا نمایشنامه « فتح خوزستان » که بقلم خود ایشان بود ، در تماشاخانه آرائیان تحت ژریشوری مرحوم بیوک نخجوانی (۴) بعرض تماشا گذاشته و عایدات خالص آن که مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال و چندی بود برای بناء صحنه اهدا نمودند ، پس از پایان ساختمان صحنه در بهمن ماه ۱۳۰۶ خورشیدی با حضور اعلیحضرت شاهنشاه (رضاخان (۵)) فقید افتتاح یافت ، در همان شب نمایشنامه

(۱، ۲، ۳، ۴، ۵) زندگی افراد فوق بصورت ترتیب ارقام ذکر خواهد شد

« طلوع سعادت ایران » در حضور اعلیحضرت (رضاخان) اجرا گردید .
 شب افتتاح تماشاخانه مرحوم آقای نخجوانی در حالیکه پرچم سه رنگ
 ایران را در دست داشتند و یک عده از اکراد و شاهسون و لر و بختیاری و قشقایی
 و شیخ خزعلی دور مشارالیه را گرفته بودند، نطقی مهیجی درباره توسعه فرهنگ
 و عالم هنر ایراد میان کف زندهای ممتد حضار محترم و مخصوصاً امراء مورد استقبال
 بی پایان و بی شائبه قرار گرفتند و پس از ختم نمایش بفرمان اعلیحضرت (رضاخان)
 فقید کمسیون با حضور امراء و محترمین شهر تشکیل و تصمیمات لازم نسبت به
 پیشرفت هنر در آذربایجان آغاز نمودند (۱).

خیابان پهلوی سابق (امام خمینی فعلی) با دستور سر لشکر عبدالله خان
 طهماسبی کشیده شده است و مقداری از مسجد جامع علیشاه بنیابان رفت و کنار
 خیابان را از زمین مسجد مغازه و کاراژ و بهداری (شیر خورشید) و کتابخانه ساختند
 و باقی مسجد را باغ ملی (معروف به بالا باغ) درست کردند و مقدار دیگری را خانه
 و حمام بنا کردند .

به حضور رضاخان در صحنه تأثر رحیمیان در نامه شماره ۸۳۱۲ تاریخ
 ۱۵/۵/۳۷ اشاره کرده است و نوشته :

جناب آقای دکتر بهادری مدیر عامل محترم جمعیت شیر و خورشید سرخ
 تبریز .

بازگشت بنامه شماره ۷/۶۴۱۱ مورخ ۱۹/۵/۳۷ خواهشمند است بمرور
 زیر عنایت فرمائید :

(۱) چگونگی وضع گشایش عالم تأثر در آذربایجان بقلم محمد علی رشدی مسوده
 مقاله در کتابخانه ما موجود است .

۱- تالار ارک نخستین تالاری است که در دوره شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه کبیر در ایران بوجود آمده است.

و همچنین نخستین تالاری است که اعلیحضرت رضا شاه کبیر در آن اجرای نمایشنامه را تماشا فرمودند و از طرف دیگر تالار تأثر ارک بدلیل قدمت و همچنین بدلیل داشتن ویژه گیهای خاص معماری از جمله بناهاییست که باید تحت حفاظت فرهنگ و هنر باشد.

۲- در سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی وزارت فرهنگ و هنر مبلغ ۴۳۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال برای آغاز تعمیرات تالار ارک اعتبار تأمین کرد که بهعلی انجام نشد و تأخیر در تعمیر تالار تأثر ارک موجب گردید که مردم و بعضی از مقامات و اجمن شهر و شهرستان و بالاخره جراید مرتباً از فرهنگ و هنر انتقاد کنند.

۳- برابر نقشه تهیه شده و تجدید بنای سن تالار تأثر و تجهیزات آن بیش از ۱۵۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال هزینه خواهد داشت و بعد از تکمیل بصورت یکی از مجهزترین سالنهای تأثر جهان خواهد آمد.

۴- برابر سوابق موجود، جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران با واگذاری تالار تأثر ارک به اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی موافقت کرده است و با توجه بصورت جلسه مورخه ۱۹/۱/۵۴ اداره کل فرهنگ و هنر استان آذربایجان شرقی تالار و تأثر ارک را از جمعیت شیر و خورشید سرخ تبریز تحویل گرفته است و مکاتبات بعدی ضرورتی نداشته است، تالار تأثر ارک برای اجرای برنامه های صحنه از قبیل تأثر، موسیقی محلی و موسیقی ملی ایجاد شده است که تولید اینگونه برنامه ها و ارائه آن بعهده اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی میباشد.

۵- بدین وسیله باستحضار میرساند که :

الف - سقف سن تالار و تأثر ارک بمنظور بازسازی از مدتها قبل برداشته شده است ، چنانچه در وضعیت فعلی باقی بماند، حتماً برف و باران به سالن صدمه خواهد زد .

ب - سقف سن تالار و تأثر ارک باید قبل از ریزش باران و برف پوشش شود ، در غیر این صورت با آغاز فصل باران و برف ادامه کار مقدور نخواهد بود و مانند سال ۳۵ شاهنشاهی اعتبارات برگشت داده خواهد شد ، با توجه به موارد مشروح بالا و با توجه به هویت فرهنگی تالار و تأثر ارک و با توجه به هدفهای مشترک فرهنگ و هنر و شیر و خورشید سرخ خواهشمند است، دستور فرمائید سریعاً اطاقهای پشت سن تالار تأثر ارک را تخلیه و در اختیار این اداره کل دهند، مهندس مجری بتواند بکار خود ادامه دهد .

باستحضار میرساند : چنانچه اتمام این کار بزرگ فرهنگی مانند سال ۳۵ شاهنشاهی با مامی روبرو شود اینجانب ادامه خدمت خود را در این منطقه مفید نخواهم دانست .

۳۷/۵/۱۲ رحیمیان

مدیر کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی (۱)

عبدالله خان طهماسبی خیابان پهلوی تبریز را احداث نمود از شرق بغرب که از مسجد جامع علیشاه میگذرد

در راهنمای آثار تاریخی نوشته :

در دوره زمامداری سلاطین قاجاریه چون ابنیه اطراف مسجد جامع علیشاه برای سکونت قوای دولتی و انبارمهمات اختصاص داده شده ، لذا باقی مانده آثار مسجد هم بنام ارک معروف گشته و در اوایل دوران سلطنت اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر محوطه اطراف باقی مانده آثار مسجد مبدل به باغ ملی و گردشگاه گشته و در قسمت شرقی آن سالن نمایش بنام صحنه شیر و خورشید سرخ ساخته شده است (۱) .

کتابخانه ملی

در تاریخ تبریز آمده :

هنرستان دخترانه و کتابخانه ملی تبریز و قرائتخانه ملی تبریز بااعانه مردم نیکوکار تبریز و بهمت آقای علی دهقان مدیر کل فرهنگ آذربایجان در ۱۳۳۵ شمسی بناء شد (۲) .

(۱) راهنمای آثار تاریخی آذربایجان شرقی ص ۲۳

(۲) تاریخ تبریز مقابل ص ۱۰۲

محمد رضا پهلوی کتابخانه ملی را افتتاح میکند

در راهنمای آورده :

در اجرای منویات مبارک اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی و استقبال اهالی - در فرهنگستان آذربایجان شرقی مخصوصاً تبریز از سال ۱۳۳۲ شمسی باین طرف پیشرفت محسوسی بعمل آمده است .
با تأسیس آموزشگاههای حرفه‌ای و کشاورزی و ایجاد ساختمانهای متعدد نوسازی با اصول بهداشتی جهت مدارس و ایجاد کتابخانه ملی و ساختمان جدید موزه آذربایجان از محل اعتبارات دولتی و صدی پنج در آمد شهرداری و اعانه اهالی و علاقمندان بفرهنگ قدمهای مؤثری در تعمیم فرهنگ و تعلیم و تربیت برداشته شده است (۱) .

محل مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه بعد از تخریب عثمانیها بواسطه وسعت و بواسطه وسط شهر بودن آن مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته است و در تبریز قبل از کتابخانه ملی ، کتابخانه دیگر بود .

قدیمی‌ترین قرائتخانه و کتابخانه عمومی که در قرن اخیر در تبریز تأسیس شده ، کتابخانه و قرائتخانه‌ای است ، که در سال ۱۳۱۲ قمری جنب مکتبخانه ارک بوسیله مرحوم خازن لشکر تأسیس گشت ، کتابداری این کتابخانه را مرد دانشمندی بنام شریعتمدار عهده‌دار بود ، این کتابخانه عمومی بود و هر کس میتوانست قبض

داده، کتاب را امانت بگیرد و پس از مطالعه آن را مسترد دارد و قبض خود را دریافت کند، پس از این کتابخانه سالهای متعددی نام قرائتخانه و کتابخانه تبریز شنیده نمیشود و در سالنامه ۱۰۱ و جراید و مجلات آن دوره درباره کتابخانه و قرائتخانه‌ای ذکر نمیکنند (۱).

قرائتخانه دیگری که بعدها کسب اهمیت کرده است، قرائتخانه نشر معارف است، که در سال ۱۳۳۷ قمری تأسیس شد، این قرائتخانه بوسیله جمعیت نشر معارف در محل جمعیت کوچه مقابل ارک علیشاه که موسوم به کوچه قرائتخانه است، تأسیس گردید (۲).

محمد رضا پهلوی

نشان درجه یک به‌سینه نجوانی نصب مینماید

کتابخانه ملی تبریز :

هسته مرکزی کتب این کتابخانه، کتابهای اهدائی مرحوم حاج محمد آقا نجوانی و برادر کوچک او حاج حسین آقا نجوانی است، که هر دو از بازرگانان فاضل و خیر تبریز بشمار میرفتند، این دو برادر کتابهای نفیس خود را وقف این کتابخانه کردند.

در تاریخ ششم اردیبهشت ۱۳۳۷ شاهنشاه آریامهر ضمن تشریف فرمائی خود به آذربایجان از این کتابخانه بازدید فرمودند، در این بازدید سند رسمی کتابخانه حاج محمد آقا نجوانی به حضور معظم له تقدیم شد. شاهنشاه در قبال این خدمت

بدست مبارکشان يك قطعه نشان سپاس درجه يك به سینه مرحوم نخجوانی نصب فرمودند. ساختمان این کتابخانه در سال ۱۳۳۵ شمسی با هزینه مردم خیر تبریز در خیابان پهلوی ساخته شد، کتابخانه ملی اکنون بالغ بر ۳۰ هزار جلد کتب سودمند دارد.

ساختمان کتابخانه ملی در سال ۱۳۳۵-۱۳۳۷ شمسی

کتابخانه ملی که مورد استفاده دانشمندان و اهل فضل است، این کتابخانه بمنظور آشناساختن دانش آموزان و عادت دادن کودکان بمطالعه تعداد کتب داستانی مصور و مجلات مخصوص کودکان نیز تهیه کرده و بخشی برای آنان اختصاص داده است، کتابخانه ملی نشریه ای دارد، که تاکنون چهارده شماره آن بهمت مرحوم آقای عبدالعلی کارنگ منتشر شده، و محتویات آن معمولاً مقالات تحقیقی در زمینه معرفی نسخه های خطی و مطالب ادبی است (۱).

**موزه تبریز هم در اول افتتاح اش در مسجد جامع علিশاه بود
بعداً به مظفریه (مسجد کبود) منتقل شد**

موزه تبریز :

این مؤسسه که بموزه آذربایجان نامیده شده است، در خیابان پهلوی در جنب مسجد کبود و مدرسه جهانشاه (در خود مجتمع مظفریه واقع شده است) قرار

(۱) تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری تبریز در عصر جدید ص ۳۲۹-۳۳۰

دارد، در زمان مدیریت کل آموزش و پرورش آقای دهقان شالوده موزه آذربایجان ریخته شد و با اهداء دویست و دو قطعه آثار باستانی در تاریخ دوازدهم مرداد ماه ۱۳۳۶ موزه آذربایجان در تالار فوقانی کتابخانه ملی تبریز پایه‌گذاری شد، سپس لوحه ساختمان جدید موزه در محل فعلی بدست شاهنشاه آریامهر در سال ۱۳۳۷ به سینه خاك سپرده شد و بنای آن بلافاصله شروع و در مهر ماه سال ۱۳۴۰ بدست مبارک شاهنشاه افتتاح گشت.

قبل از افتتاح موزه (جدید)، موزه آذربایجان بطور موقت در تالار فوقانی کتابخانه ملی دایر و در سال ۱۳۳۸ در محل دبیرستان نجات (زمین مسجد جامع علیشاه) اول خیابان شاه سابق (خیابان طالقانی فعلی) گشاده شد، در معرض تماشای عموم قرار گرفت (۱).

امیر طهماسب که بود

عبدالله خان طهماسب مجری خیابان پهلوی سابق (امام خمینی فعلی) و بنیانگذار تالار ارك که خودش بازیگر و آلات صحنه رضاخان بود.

عبدالله :

امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسب، پسر حاجی خان از افسران قدیمی قزاقخانه بود، در پیشرفت کار رضاخان سردار سپه و تغییر سلطنت خدمات شایانی (به رضا خان) نمود، در آذربایجان نظم و ترتیب (در جمع اسلحه) خوب داد،

در سال ۱۳۰۲ خورشیدی اقبال السلطنه ماکوئی را بحیله و تدبیر در عالم دوستی و یگانگی با خود به تبریز آورد و پس از چند روزی بآرامی و بدون سروصدای او را تلف نمود و بعد تشییع جنازه و فاتحه مفصلی برای او گرفت .

در سال ۱۳۰۳ خورشیدی که رضا خان سردار سپه و نخست وزیر بود ، از وی بدگمان شد (بجهت محبوبیتی که در آذربایجان کسب کرده بود) و خواست او را به تهران احضار نماید، لکن آذربایجانیها بواسطه تلگرافهای زیاده‌ای که به مرکز مخابره نمودند، مانع احضار او شدند، دولت ناگزیر شد، که با درخواستهای اهالی موافقت کرده و چندی در آنجا بماند ، چون کندن او از آنجا کار مشکلی بود ، سردار سپه تدبیری اندیشید و خودش بعنوان سرکشی بآن حدود عزیمت نمود و بعد با او بکردستان رفت و از آنجا او را با خود به تهران آورد و حاکم نظامی تهران شد ، بعد مدتی مغضوب و سخت زیر نظر بود و مداخله‌ای که در این مدت در آذربایجان و جاهای دیگر کرده بود ، تمام وکمال از او گرفته شد .

پس از اینکه سردار سپه به سلطنت رسید عبدالله خان در کابینه اول ذکاءالملک در سال ۱۳۰۴ خورشیدی قریب به شش ماه وزیر جنگ بود و بعد در سال ۱۳۰۶ خورشیدی در کابینه اول مخبر السلطنه وزیر فواید عامه و تجارت شد .

در ۲۹ اسفند همین سال برای سرکشی و بازدید از راه پروچرد ، خرم‌آباد و دزفول بطرف لرستان عزیمت نمود ، لکن در ۱۲ فروردین ۱۳۰۷ خورشیدی هنگامی که از پل کلهر بخرم‌آباد مراجعت میکرد ، با يك عده ظاهراً ملبس بلباس الوار مصادف شده و هدف گلوله آنان واقع میشود (معامله‌ای که با اقبال السلطنه ماکوئی کرده بود با اورضاخان کرد ، این است عادت گرگها) و پس از رساندن او را به پروچرد در آنجا فوت میکند .

مخبر السلطنه که در این هنگام نخست وزیر و امیر طهماسب وزیر کابینه او

بود، در صفحه ۴۸۲ کتاب خاطرات و خطرات تألیف خود در این باره چنین گویند:
وی در موقع ریاست وزرای پهلوی حکومت آذربایجان داشت، مورد
سوؤظن شد، پهلوی به آذربایجان رفت، او را به همراه خود به تهران آورد،
مدتی حاکم نظامی تهران بود، چندی وزارت فواید عامه داشت، برای سرکشی
راه به لرستان رفت، در اطراف خرم آباد به تیرغیب گشته شد.

فروردین ۱۳۰۷ از طرف دوست یا دشمن هر دو گفته شد، در بروجرد و
تهران ختم گذارده شد، در بروجرد که شاه (رضا خان) در آن حدود بودند، بفاتحه
رفتند، در تهران علماء بفاتحه نیامدند (چون خیانت امیر طهماسب را میدانستند).
امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسب افسری بود، باهوش و زیرک و ذلیق
و باندها و محیل و مدیر و شجاع و یکی از بازیگران (۱) و آلات صحنه سیاست
و نظام در دوره وزارت جنگ و ریاست وزرای سردار سپه بوده است (۲).

چه بهتر است سر لشکر آیرام را بشناسیم

سرتیپ محمد حسین آیرام (خواجه) چندی بعد از کودتای رضا خان با
کشتی کوچکی با پیراهن آستین کوتاه و شلواری تا سر زانو وارد بندر جز شد،
دست خود را در جیب خالی شلوار خود کرده به تهران آمده خود را در
محمد حسین آیرام سرتیپ سابق قزاقخانه و مترجم صاحب منصبان روسی معرفی

(۱) بازیگر نبود دیگران بازیش میداند و روی صحنه آوردند و با دست او مسجد

جامع را تالار دانس کردند.

(۲) شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲-۱۳-۱۴-۱۷ ج ۴ ص ۲۸۱-۲۸۲

کرده که برای معالجه به روسیه رفته و مدتی در آنجا مانده و عمل جراحی مهمی در اعضای تناسلی خود به دست جراحان روسی انجام داده در نتیجه (ریشش را که متصل بدو غده زیر نافش بود از دست داده) صورت خود را شبیه خواجه‌ها نموده در حکومت رضا خان که نیاز بامثال آیرام‌ها زیاد بود، پس از تطبیق سرتیپی سابق او با درجه سرنهنگی در تشکیلات جدید بدون برخورد باشکالی در دولت رضا خان قبول شده و بلافاصله ریاست هنگ مازندران بوی تفویض گردید و راه سازی را پیش گرفته بآنجا رفت و پس از مدتی کمی همین که هنگ گیلان جزو هنگ مازندران و استرآباد گردید و مقام فرماندهی آن هنگ‌ها سرتیپی شد، رتبه آیرام هم بالا رفت و همان مسافر یکتا پیراهن روسیه چندماه پیش، سرتیپ محمد حسین خان آیرام فرمانده کل تیپ مستقل شمال گردید.

شهر رشت را مرکز تیپ قرار داده مشغول خیابان‌کشی و جمع اسلحه (که دو راه پردرآمد و غارت اموال مردم بود و رضا خان برای قزاقها انتخاب کرده بود) گشت، در احداث خیابان خانه‌های مردم را کوبیده و مردم بیچاره نظلم بمجتهد شهر شیخ رسول بردند بلوای برپاگردید، فرمانده تیپ بطبق قانون نظامی که اگر سردسته آشوبگران گرفتار یا تبعید بشود، آشوب و بلوا خاتمه مییابد عمل کرده، شیخ رسول را بفومن تبعید کرد، غافل از اینکه این مردم‌اند که شیخ رسول را بحرکت واداشته‌اند، نه شیخ رسول است، که مردم را شورانیده نتیجه برعکس شده آشوب مردم شدت یافته، مردم در تلگرافخانه تحصن کرده، تلگراف پشت سر تلگراف بسرداد سپه سرازیر گشته، بالاخره سرتیپ آیرام با دستور مرکز مجبور به آزاد کردن شیخ رسول شده و مردم شیخ را با استقبال بی سابقه وارد شهر کردند. در همان اوان غایله و غارت ترکمن واقع شد، سرتیپ آیرام با دستور اکید رضاخان به طرف استرآباد حرکت نمود، با اینکه قزاق بود، ولی از جنگ

خوشش نمی‌آمد، بطمع مصالحه و سازش با راهزنان بآنجا رفته بود و مذاکره در مصالحه را سر آغاز کرده بود و لکن بجهت بعضی پیش آمده‌ها صلح واقع نشد، ترکمنها به شهر استرآباد هجوم آورده، سرتیپ آیرام با دست درازت‌رازی با برگشت و بار بنه خودش هم بفارت رفت.

پس از بازگشت برشت بعنوان جمع اسلحه دست غارت و چپاول به‌اموال متولین مثل سردار مقتدر و غیره درازکرد و پول بسیاری بجیب زد.

سرتیپ آیرام بجای طهماسبی منصوب شد

سردار سپه که از محبوبیت عبدالله خان امیرلشکر در آذربایجان بو حشت افتاده و میخواست بهر نحو باشد، او را از آذربایجان بکند، خودش شخصاً بآذربایجان رفته، عبدالله امیرلشکر را با خود به تهران آورده، سرتیپ آیرام را از گیلان احضار و بجای طهماسبی منصوب کرد و سرتیپ آیرام موقعی که در آذربایجان بود، بلوای تعویض سلطنت پیش آمده سرتیپ آیرام چه زحمتهای در این راه متحمل شده و چه بازیهای انجام داد، بخيال اینکه شاید او هم بمقام نخست وزیری گزیده شود، ولی بعد از چند روز تلگراف رسید، او را جزو افسران احتیاط انداختند.

سرتیپ آیرام نواقص طبیعی و عارضی که در خودسراغ داشت همواره میخواست از راه جمع کردن ثروت جبران بکند و در این راه در هیچ جدیت و حيله و پشت هم اندازی و اجحاف خودداری نمی‌نمود.

بعد از اینکه سرتیپ آیرام از آذربایجان به مرکز احضار شد و جزو افسران احتیاط به گوشه‌ای افتاد، در مدتی بیکاریش نقشه برآتیه کشید.

- ۱- بهر نحوی ممکن باشد بمرکز قدرت رضاخان نزدیک بشود .
 - ۲- نقطه ضعف ارباب (رضاخان) را به دست آورد، تا اینکه خود را با آن وفق بدهد .
 - ۳- تمام کسانی را که به هر عنوان در مرکز قدرت (رضاخان) نفوذ داشته باشند از دور آن دور کنند .
 - ۴- در هر فرصت مناسب جیب خود را پر کرده و فرار نماید .
- پس از تنظیم این اصول :
- سرتیپ آیرام متوجه شد ، که تمام هم رضاخان ایجاد تفرقه بین امرا و از این راه حکومت بآنهاست و از برای رسیدن باین هدف متصل در ارتش شاخهای میتراشد و در مقابل همان شاخها ، شاخهای دیگری باز بوجود میآورد ، در این صورت ناچار مجدداً نوبت اشتغال او هم خواهد رسید ، همینطور هم شد .
- يك روز سرتیپ آیرام را احضار کردند و به ریاست دژبائی منصوبش نمودند ، سرتیپ آیرام در این شغل تازه دست به خبر چینی نمود و در حق فرج‌اله خان بهرامی رئیس دفتر مخصوص و سرتیپ مرتضی یزدان پناه فرمانده لشکر اول که مورد توجه رضاخان بود ، سرتیپ آیرام درعین طرح دوستی با سرتیپ یزدان پناه و بهرامی سعی کرد از آنها حرف بکشد، ابتداءً خودش باکمال مهارت شروع کرد به عیبجویی از رضاخان و دلسوزی برای مملکت تا اینکه اینها را سر حرف بیاورد ، وقتی که بمقصود میرسید ، حرف آنها را با آب و تاب به رضاخان میرسانید ، با اینکه خودش هم بمحاکمه کشیده شد ، ولی در ضمن محاکمه توانست به عنوان معالجه اجازه گرفته به فرنگستان برود و در آنجا نقشه پخته تر تهیه کرده و نواقص نقشه سابق را حك و اصلاح نموده برگشت و بعنوان بازرس بولایات میفرستادند .

ریاست شهربانی آیرام

سرتیپ با نقشه پیش ساخته سوار کار شهربانی گردید، روزنامه‌ها را به مداحی و مبالغه‌گوئی (رضاخان) واداشت ، زن و مرد و پیر و جوان و دوست و دشمن را برضد یکدیگر به جاسوسی و خبرچینی ترغیب نمود ، با پشتکار کاملی املاک مردم را گرفته و به املاک اختصاصی سلطنتی افزود و ساختمانهای بسیار پشت سر هم از زمین جوشانید و ردیف کرد و قسمت مهم پول آنها را به مردم و شهرداریها تحمیل نمود ، این خوش خدمتیها موجب ارتقاء وی بدرجه سرلشگری گردید .

حضرت اجل سرلشکر محمد حسین خان آیرام رئیس کل شهربانی و رئیس حقیقی اداره املاک اختصاصی (پهلوی) و رئیس واقعی شهرداری و مالک الرقاب جان و مال مردم و لولوی تمام وزراء در مدت کمی چنان محبوب و مورد اطمینان رضا خان شد ، که احتمال هیچگونه خطری برایش نمیرفت ، زیرا این فرمانده نقشه کش هیچ نکته‌ای در طرح فراموش نکرده و از قلم نینداخته بود و به خصوص از متد و رویه رجال سیاسی ایران که خودش به چشم دیده بود، پند گرفته و آتھائی را که میپسندید ، در نقشه خود اصلاح و تکمیل مینمود و بکار میبست ، از تیمور قاش آموخت ، که چگونه باید همه را از دور شاه (رضا خان) دور کرد ، تا نفس جز نفس خودش به او نرسد و اتفاقاً این کار را از خود تیمور قاش که قویترین رقیب‌هایش بود شروع کرد و بعد سردار اسعد و قوام و دیگران را یکی یکی به راست و به دروغ مورد تهمت قرار داد، بعضی را به زندان انداخت ، برخی را به کشتن داد و عده‌ای را به تبعید فرستاد ، خلاصه رضا خان را که طبعاً ظنین بود صدمبار ظنین تر کرد .

از نصرت الدوله آموخت ، چگونه ملت ایران را باید تحقیر کرد و تمام صفات بد را به آنها نسبت داد و سرسوزنی نفع مردم را منظور نداشت و اصولاً ایرانی را نسبت به خودش بی اعتماد و زبون ساخت ، تا خوب سواری بدهد . از درگاهی یادگرفت ، چطور میشود ، پرونده ساخت و بیگناهان را به جای گناهکاران قلمداد نمود و به این وسیله دشمنان را دم چک داد .

سرلشکر آیرام تمام محکم کاریهای لازم را برای دوام مرحمت شاه کرد و تمام عواملی را که ممکن بود ، مخالف او باشند ، یا از بین برد ، یا در اختیار درآورد ، درزنامه ها را مهار کرد ، زبان مردم را با رواج شدت جاسوسی برید ، نامه ها را سانسور کرد ، حتی برای هر صندوق پستی يك مأمور گذاشت ، جاسوسان مخفی خود شاه را پخت یا مفضوب ساخت ، حتی به محیط اندرون شاه هم راه یافت آنجا را هم بتحت اختیار خود درآورد ، حالا باید سرلشکر آیرام در کمترین مدت ممکن بیشتر ثروت ایران را بر باید ، با اسرار مملکت فرار بکند .

سرلشکر آیرام دست را بالا زد و به روی این سفره پر نعمت افتاد ، اذهر جا پولی در می آمد ، پنجه اش تا بازو فرو کرد ، کم کم کیسه آیرام لبریز شد و موقع آن رسید ، که نتیجه این همه مدت زحمت و خدمتگزاری را بچشد ، پس از مطالعه همه اطراف راههای فرار ، راهی به خاطرش رسید ، که واقعاً شاهکار حيله اش شمرده میشود و آن این بود ، که يك روز صبح وقتی از خانه بیرون آمد ، صدایش گرفت و دیگر در نیامد .

پزشکان مجرب هر چه کردند ، مفید واقع نشد ، پزشکان همه تجویز کردند که آیرام فوراً باید اروپا برود ، بالاخره شاه هم اجازه داد .

سرلشکر محمد حسین آیرام بار عزیمت را از همان راهی که آمده بود بست و در بندر پهلوی هم کلاه یکی دو نفر را برداشت و در کشتی نشست و به طرف

بادکوبه حرکت کرد ، هوای دریا يك مرتبه اعجاز ! نمود و بی مقدمه صدای آقای سرلشکر آیرام باز شد و به سلامتی به طرف اروپا رهسپار گردید . در روسیه هم باز احتیاط را از دست نداد و برای اینکه مبادا سوءظن ایجاد شده باشد، تلگرافی به ایران فرستاد و با شکایت از بی چیزی مقداری پول از یکی از دوستان قرض خواست، تا اینکه به آلمان رسید، يك ماه گذشت، دوماه گذشت، سه چهارماه گذشت، و معالجه گلوی حضرت اجل (سرلشکر محمدحسین خان آیرام) تمام نشد، کم کم شاه (رضا خان) بنای بی تابی را گذاشت و قدری چشمش باز شد، ولی به روی خود نمیآورد، ماه ششم و هفتم و هشتم و نهم هم رسید و آیرام نیامد، سوءظن شاه (رضا خان) قریب به یقین شد، ولی چه میتواند بکند، چطور این پرنده از قفس گریخته را میشود باز به دام آورد ، بهتر است باز دانه‌ای بپاشند شاید برای دانه دوباره بدام افتد ، به این منظور شاه تلگرافی مبنی بر قدردانی از خدمات گذشته به اضافه هزار لیره انعام به عنوان خرج معالجه برای آیرام فرستاد و ضمناً او را تشویق کرد که در مراجعت تسریع کند . آیرام هزار لیره را دریافت کرد و تشکرات را هم پذیرفت ، ولی اظهار داشت ، که به عقیده پزشکان برای حال مزاجی او مراجعت به ایران مناسب نیست (۱) .

این سه نفر محمد درگاهی، محمد حسین آیرام، رکن الدین مختاری هر يك در تمام مملکت دعوی خدائی میکردند ، یکی بعد از دیگری با خون مردم باده نوشی نمودند، و برای بقای خود وسائل تعبیه کرده ، و هر روز مردم منتظر پیش آمد ناگواری برای خود و دیگران بودند (۲) .

(۱) ملخص بازیگران عصر طلائی ص ۶۹-۱۰۰

(۲) تاریخ بیست ساله ایران ج ۵ ص ۱۱۷

بیوگرافی : بیوک خان

**بیگوف (بیوک خان) نخجوانی کی بود
و از کجا آمده بود و از بهر چه آمده بود**

از خانواده بیوک خان و پدر و مادر و زندگی شخصی وی شناخت نداریم و کتابهای تراجم که در دسترسی اینجانب بوده در این باره چیزی پیدا نکردیم ، بیوک خان پسر هرکی باشد و خانواده وی از هر طبقه بوده باشد ، مشارالیه از نسبتش به نخجوان استفاده میشود ، اهل نخجوان بوده است ، در اوان غوغای آذربایجان از روسیه بایران روی آورده ، مثل پیرم خان و حیدرعم اوغلو و آیرام و صدها افراد دیگر که در آن زمان بان شکل خاص و هدف مخصوص به مملکت ما هجوم آورده اند و هر گروهی و یا فردی از آنها به انجام کار مخصوص و تعقیب هدف معین از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی و انتظامی تعیین شده بوده اند ، آقای بیوک خان هم اجرای تأثیر و نمایشنامه را بعهده گرفته بود و قبلاً هم گذشت ، که نمایشنامه (طلوع سعادت ایران) را در حضور رضا خان اجرا کرد و بعداً هم متصدی همین شغل بود و توسعه داد .

این مطالب را بخوانیم و قضاوت کنیم :

بنگاهها و اماکن همگانی

تأثر و نمایش در تبریز :

ظاهراً سابقه تأثر و نمایش در آذربایجان پیش از دیگر شهرستانهای ایران است ، پیش از سال ۱۲۹۱ شمسی از طرف آرامنه تبریز نمایشهایی در آن شهر داده میشد ، این نمایشها در صحنه تالار آرامیان انجام میگرفت ، ولی نخستین بار که هیئتی برای این کار تشکیل، و رسماً به دادن نمایش آغاز کردند، از سال ۱۲۹۱ شمسی است، در این سال چند تن از مردم با ذوق گرد هم آمده يك هیئت آکتور آل بنام خیریه ترتیب داده بودند، که نمایشها را اداره نمایند و نمایشنامه ها تهیه کنند، این هیئت پیش از این تاریخ نمایشهای داده بودند ، ولی در این سال برای خود رسمیتی قائل شدند .

این هیئت در سالن سینما سولی یا صحنه تابستانی جمعیت خیریه واقع در کوچه ارک یا در تالار آرامیان نمایش میدادند .

نمایشهایی که این هیئت بموقعی اجرا میگذازند، بیشتر بزبان محلی یعنی ترکی آذری بود .

دومین هیئت آکتور آل در سال ۱۲۹۶ شمسی تشکیل یافت . این هیئت موسوم به آکتور آل تبریز بود و تحت ریث سوری و رهبری مرحوم رضا قلی زاده شرقلی که از هنرپیشگان زبردست آذربایجان بود شروع بکار کرد، در سالی که آکتور آل

تبریز دایر بود، آکتور آل دیگری نیز از آرامنه تحت ریژسوری مسیوطاشچیان تأسیس یافت.

در اواخر سال ۱۲۹۷ و اوائل سال ۱۲۹۸ شمسی يك هیئت آکتور آل دیگر تشکیل یافت، این هیئت تحت ریژسوری مرحوم بیوک خان نخجوانی بود، که تازه از قفقاز به تبریز آمده بود و بنام آکتور آل آذربایجان نامیده شد. پس از آن هیئتهای آکتور آل دیگری بنام آکتور آل جمعیت اصلاح و ترقی و آکتور آل آراین در تبریز تشکیل شد.

دو این موقع برای هنرپیشگان و هیئتهای آکتور آل تبریز اشکال بزرگی موجود بود و آن نقشی بود، که زنان و دختران بایستی در تأثر داشته باشند، زنان در آن زمان در حجاب بودند و نمیتوانستند آزادانه بر روی صحنه ظاهر شوند، برای رفع این اشکال پسران با تغییر قیافه نقش دختران را بازی میکردند، ولی گاهی هنرپیشگان دختر از آرامنه یا زنانی که از خارجه آمده بودند، باین کار میپرداختند و صحنه را با هنرنماییهای خویش روشی بسزا میبخشیدند.

در این سالها علاوه بر نمایشنامه‌های مانند آرشین مال‌آلان نمایشنامه‌های دیگر از زبان فرانسه ترجمه شده و بموقعی اجرا گذاشته میشد.

برخی از نویسندگان نیز نمایشنامه‌های مینوشتند، که از بهترین آنها میتوان نمایشنامه‌های ناجی بیگ را بشمار آورد، که نمایشنامه‌های تاریخی مانند داریوش و غیره مینوشت و حس ملیت و وطنخواهی را تحریک میکرد.

بطور کلی در این تاریخ نمایشنامه‌های کم‌دی (خنده‌آور) و اپرا بیشتر مورد

توجه بود.

دومین مرحله تأثر و نمایش را در آذربایجان و تبریز باید بعد از سال

۱۳۰۰ شمسی بدانیم.

برائریشرفت فرهنگ، تأثر در آذربایجان ترقی کرد، در این دوره مهمترین هیئت آکتور آل تبریز هیئت آرین بود، در این مرحله گاهی نمایش نامه ها بزبان فارسی بموقعی اجرا گذاشته میشد.

سالها تبریز فاقد صحنه آبرومند و مناسب برای نمایش بود، تا آنکه در یکی از گردشگاههای تبریز بنام باغ ملی ارک (مسجدعلیشاه) که مرحوم سرلشکر عبداله امیر طهماسبی آنرا ایجاد کرده بود، از طرف شیر و خورشید سرخ با اقدامات سرلشکر امیر احمدی (آیرام) شروع به ایجاد بنای برای سالن نمایش و تأثر شد، مدتها ساختمان این بنا طول کشید، تا در اوایل سال ۱۳۰۰ شمسی با تمام رسید. این تأثر در شهریور، همان سال با حضور رضا شاه کبیر افتتاح گردید، صحنه شیر و خورشید سرخ سالن نسبتاً وسیعی است، که گنجایش ۸۰۰ صندلی دارد و در طرفین آن سوژهای ساخته شده و سوژهای اطراف سه طبقه است و سن آن وسعت کافی دارد.

در همین سالها بود، که يك سالن دیگری به سالنهای نمایش در تبریز اضافه شد و آن سالن مدرسه انائیه آمریکائیان بود. این سالن مدتها متعلق به مدرسه دخترانه آمریکائیان بود و بعد به دبیرستان پروین و سپس به دانشسرای ایران دخت و بعدها به دبیرستان فردوسی وابسته گردید، در اواخر سلطنت رضا شاه کبیر وضع نمایش و تأثر در آذربایجان ترقی کرد، آنگاه در تبریز دو سالن عمومی و مهم شیر و خورشید سرخ و آرامیان موجود بود و علاوه بر این، سالن نسبتاً بزرگ و آبرومندی در محوطه باغ گلستان ساخته شد، گذشته از اینها در سالن دبیرستانها نیز به نمایش و تأثر میپرداختند.

پس از اشغال آذربایجان توسط نیروی بیگانه در اوضاع تأثر تغییرات مهمی روی داد و هیئتهای آکتور آل جدیدی از قبیل: هیئت آکتور آل فردوسی

و تبریز و ایران و حقیقت در آن شهر تشکیل شد، در این مدت از طرف انجمن فرهنگی روابط ایران و شوروی نیز در بعضی از شهرهای آذربایجان نمایش میدادند. در اوایل سال ۱۳۳۳ شمسی کلیه هنرپیشگان تبریز اختلافات خود را کنار گذاشته و گردهم آمده و هیئتی بنام تأثر و انجمن محلی آذربایجان تشکیل دادند، این هیئت تا چند سال پیش مشغول کار بود، متأسفانه اکنون به هنر تأثر در آذربایجان توجهی نمیشود (۱).

یگانه هدف و مقصود این هیئتهای آکتور آل نورسیده از قفقاز تغییر فرهنگ اصیل اسلام و گرفتن زندهای عفیف و محجوب بیبازی و کشیدن آنها بصحنه تأثر بوده است.

تالار ارک منشان سیاست روسیه بود

از سال ۱۳۳۵ هجری قمری، گروههای متعددی به نام جمعیت خیریه آذربایجان و جمعیت نشر معارف و هیئت نشر صنایع و هیئت امید ترقی و دسته آرتستهای دراماتیک آذربایجان بوجود آمد و همه این گروهها از روسیه نشئت گرفته بود و این گروههای نمایشی، خود صحنه‌هایی ترتیب دادند و نمایشنامه‌هایی از قبیل نادر شاه افشار، تألیف نریمان نریمانف و در راه شرف، تألیف شروانزاده، نویسنده ارمنی و وطن، اثر قلم نامق کمال و اپراهای اصلی و کرم و عاشق غریب و اپراتهای آرشین مالالان و مشهدی عباد و اللی یاشندا جوان، نوشته برادران

(۱) تاریخ فرهنگ آذربایجان ج ۲ ص ۱۲۲ - ۱۳۶ نقل از تاریخ تبریز تا پایان

حاجی بیگوف، به زبان آذربایجان و بعدها گاهی به زبان فارسی در صحنه آرامیان یا صحنه‌هایی که خود به وجود آورده بودند به معرض نمایش گذاشتند، تا اینکه در سال ۶- ۱۳۰۵ خورشیدی، سالن صحنه آبرومندی به نام تأثر شیروخورشید سرخ در زمینهای ارک (باغهای مسجد جامع علیشاه) شناخته شد (۱).

از صبا تا نیما نوشته :

از هنرمندان آذربایجان که در راه پیشرفت فن نمایش و شناساندن آن به ایرانیان رنج فراوان بردند و به سختی و بیچارگی مردند، باید به خصوص از چند نفر نام برد، که نخستین آنها کارگردان و هنرپیشه معروف ریج طاشچیان بود، که از روسیه به ایران آمد و سالها نمایشنامه‌های معروفی مانند (اتللو) شاهکار شکسپیر (کورادو) اثر کابریل دانوتزیو (در راه تاج) درام در پنج پرده اقتباس از زمان فرانسوا کوپه (کدام از دو) ترازدی از زندگانی شوالیه‌های نرماند، تألیف دوخ بانکو (هزارویک مکر زنان) اقتباس از داستانهای (هزارویک شب) و مترجم زبان انگلیسی کمدی در یک پرده (افسانه) در یک تابلو و چند نمایشنامه دیگر را به زبان ارامنی و هم ترجمه آنها را به زبان آذربایجانی (که همه آنها را نویسنده همین کتاب برای او و با همکاری او از زبان روسی ترجمه کرده بود) به معرض نمایش گذاشت، طاشچیان بعدها در آبادان کارمند شرکت نفت شد و به گفته تفضلی، که وی را در آبادان دیده و به شایستگی فوق‌العاده او پی برده بود، افسوس که دولت ایران نتوانست از چنان مرد هنرمندی در رشته کار خود استفاده کند.

دومین آنها رضا قلی زاده، برادر سرهنگ حسن خان افسر ژاندارمری بود، که علاوه بر بازی در نمایشنامه‌های قفقازی خودش هم نمایشنامه مینوشت و نقش اصلی نمایش را شخصاً بعهده میگرفت، از نمایشنامه‌های ابتکار و انتقادی او (کربلای قنبر در جهنم) و (پول یا خدا) و (انتقام حقیقی) را به خاطر دارم.

سومین آنها بیوک خان نخجوانی بود، که پس از انقلاب روس به آذربایجان آمد و گروهی از جوانان را در این فن تربیت کرد و خود در بعضی نقشها - از جمله در نقش کاوه آهنگر و امیر تیمور لنک و اسکندر دیوانه قهرمان کمندی (مردگان) نوشته مدیر روزنامه (ملانصرالدین) هنرنمایی میکرد.

از دیگر هنرپیشگان مستعد آن زمان در آذربایجان باید از آمامالف، که اصلاً روسی بود، نمایشنامه منظوم و پرشکوه (شیخ صنعان) اثر حسین جاوید را بروی صحنه آورد و از علیزاده که نقش زنان را بازی میکرد و حسینقلی کریموف که در نقش قهرمانان تاریخ مانند ناپلئون و آنتوان سردار رومی ظاهر میشد یاد کرد (۱).

رضا خان کی بود

ملک الشعراء نوشته رضا میرپنجه که بود ؟

رضا خان میر پنجه پسر داداش بیگ، افسر سوادکوهی از ایل (پالانی) بود، نام این طایفه در تاریخ (خانی) طبع پتروگرا برده شده است و تاجائی که بیاد دارم، غیر از آن تاریخ که وقایع حکام گیلان و لاهیجان و ظهور شاه اسماعیل

و حالات خان احمد گیلانی را مینویسند، نامی از این طائفه در تاریخ دیگر برده نشده است.

دربار فروش (بابل) از مرحوم میرزا محمود رئیس که مردی معمر و فاضل و درویش بود شنیدم که میگفت: شاه (یعنی رضا شاه) از ایل (پالانی) است و از قضا بین (پالانی) و (پهلوی) قرابت لفظی عجیبی موجود است، اما گمان ندارم خود شاه ملتفت نام عشیره خود بوده و این اسم خانوادگی یعنی (پهلوی (۱)) را بدین مناسبت انتخاب کرده باشد.

خود شاه سابق روزی میفرمود: آقا محمد خان که از شیراز فرار کرد، در حدود سوادکوه آمد و خانواده ما را فریب داده با خود همراه کرد و نیز گفت: من طفل شیرخوار دو ماهه بودم، که با مادرم از سوادکوه بتهران روانه شده بودیم، در سرگدوک فیروزکوه من از سرما و برف سیاه شدم و مادرم بخیال آنکه من مرده‌ام، مرا بچاروادار سپرد، که مرا دفن کند و حرکت کنند، چاروادار مرا در آخور یکی از طویله‌ها باقنداق برجا گذاشت و خود و قافله براه افتاده بفیروزکوه رفتند، ساعتی دیگر قافله دیگر میرسند و در قهوه‌خانه گدوک منزل میگیرند، یکی از آنها آوازگریه طفلی را میشنود، میرود و کودکی را در آخور میبیند، او را برده گرم میکند و شیر میدهند و جایی میگیرد و در فیروزکوه به مادرش تسلیم مینمایند.

(بیت)

از صد هزار طفل کشان رد کند پدر سیمرغ زال را بسوی آشیان برد

(۱) پهلوی قبل از اسم خانواده (میرزا محمود خان) عضو وزارت پست که از فضلا و آزادیخواهان معروف بود و نیز عنوان تلگرافی بانک شاهنشاهی (پهلوی) بود.

پدرش مرد ، مادرش که از اهل محل نبود با طفل صغیر شیرخوار از سواد کوه چنانکه گفتیم بتهران آمد ، این خانم برادری داشت ، ابوالقاسم بیگ نام که خیاط قراقخانه بود وبعد بدرجه سرهنگی رسید و پس از کودتا مرحوم شد ، خانم نامبرده نزد برادر خود رفت و طفل را نیز با خود برد و این کودک در خانه دائمی خود بزرگ شد (۱) .

رضا خان میگوید مرا انگلیس آورد

خاطر دارم سردار سپه رئیس الوزرای وقت (رضا خان) در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله ، و مستوفی الممالک و دولت آبادی و مخبر السلطنه و تقی زاده و علاء اظهار داشت ، که مرا انگلیس آورد و ندانست که با کی سروکار پیدا کرد ، آن وقت نمیشد در این باب حرفی زد ، ولی روزگاران را تکذیب کرد و بخوبی معلوم شد ، همان کسی که او را آورد ، چون دیگر مفید نبود ، او را برد (۲) .

رضا خان در دستگاه انگلیسیها شناخته شد

در سال ۱۲۹۶ / ۱۹۱۷ میلادی انقلاب روسیه برپا و حکومت تزاری از میان رفت ، در این هنگام فرماندهی لشکر قزاق ایران باسر لشکر بارن مایدل روسی بود ، از طرف حکومت موقتی روسیه که بریاست کرنسکی تشکیل شده بود ،

(۱) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران انقراض قاجاریه ص ۶۹ - ۷۰

(۲) گذشته چراغ راه آینده است ص ۵۶

سرهنگی بنام کلرثه بفرماندهی لشکر قزاق معلوم و بایران آمد و معاونت لشکر با سرهنگ ستاروسلسکی بود ، (پیش بینی میشود که دولت نوپای روسیه بالاخره بجنگ با آلمانیها ادامه نخواهد داد) وانگلیسیها میخواستند جنگ را قاشکست آلمان دنبال کنند از بیم اینکه مبادا لشکر قزاق ایران بفرماندهی افسران روسی دستخوش افکار آنها بشود، صلاح دیدند هر طور شده سرهنگ کلرثه فرمانده لشکر قزاق را که هواخواه حکومت روسیه بود از کاربرکناردارند، برای انجام این منظور با سرهنگ ستاروسلسکی معاون فرماندهی لشکر قزاق که در درگراند هتل سابق منزل داشت (و از هواخواهان دولت تزار بود) مذاکره کردند و او صلاح کار را چنان دید ، که با کمک یکی از افسران دیگر روس این منظور را انجام دهد و خود او بجای سرهنگ کلرثه فرمانده لشکر قزاق ایران شود ، افسری که برای کمک در نظر گرفته شد ، از دوستان صمیمی سرهنگ ستاروسلسکی و فرمانده آتریاد همدان لشکر قزاق سرهنگ فیلارترف بود .

در این موقع سربازخانه آتریاد همدان بیرون دروازه قزوین و سرهنگ رضاخان فرمانده گردان پیاده آتریاد بود ، سرهنگ فیلارترف بمناسبت گفتگوی که با سرهنگ ستاروسلسکی کرده بود ، سرهنگ رضاخان را بدفتر خود خوانده او را متقاعد کرد ، که در اجرای نقشه با او همکاری کند و صریحاً با او گفته بود ، که من فرمانده تو هستم و مسئولیت هر پیشآمدی بعهده من خواهد بود .

روزی نزدیک ساعت هشت صبح سرهنگ فیلارترف بعمارت قزاقخانه رفته بود ، اتفاقاً قرار بود ، آن روز ساعت ۹ در قصر قاجار مانوری باشد . سرهنگ کلرثه هنوز در درخت خواب بود ، استوار ذبیح اله پیشخدمت او خبر میدهد ، که سرهنگ فیلارترف میخواهد شما را ببیند ، او پاسخ میدهد ، بگو بقصر قاجار برو و من هم برای ساعت ۹ میآیم ، سرهنگ فیلارترف میگوید ، باو بگو این مانور دیگر نیست

و یادداشتی نوشته بذبیح‌اله می‌دهد و در آن نوشته بود ، که پاسداران از آتریاد همدان هستند و شما هم باید بروید . سرهنک کلرژه از جا برخاسته ، مذاکرات آنها بطول میانجامد . تا نزدیک ساعت یازده گردان پیاده آتریاد همدان که گاهی برای مشق و عملیات بمیدان مشق سابق می‌آمد ، برحسب معمول بمیدان مشق آمده بیدرنک پهلوی هر يك قزاق نگهبان آتریاد تهران در قزاقخانه ، يك نگهبان گذاشت و همچنین روبروی پاسدارخانه عمده عدم‌ای‌گمارد و روی پشت بامها هم عمده‌ای فرستادند و دستور دادند ، که اگر کسی خواست دست درآورد او را بزنند . قزاقهای آتریاد تهران که از این پیش آمد چیزی نمی فهمیدند مبهوت مانده بودند ، سرهنک رضا خان بدستور سرهنک فیلاترف بعمارت فرمانده لشکر قزاق (محل ستاد ارتش کنونی) رفت (سرهنک فیلاترف بمن میگفت چندبار بسرهنک رضاخان گفتم کلرژه تقریباً بازداشت شده و نمیتواند بیرون برود ، در اطاق را باز کن و داخل شو و او تردید داشت و میترسید و در فکر کسی که در آن موقع این اندازه شهامت نداشت ، چگونه تغییر اخلاق داده و اینك پادشاهی میکند) سرهنک فیلاترف در را باز کرده بدرون دفتر سرهنک کلرژه رفته با صدای بلند سرهنک رضا خان را بدرون خوانده و او هم ناچار باطاق رفته است . سرهنک فیلاترف بسرهنک کلرژه گفت افسران ایرانی از فرماندهی شما ناراضی هستند و میگویند دولت ایران با دولت تزاری روس پیمانی داشته و اینك که دولت تزاری از میان رفته و دولت ایران نیز با حکومت موقتی و انقلابی روسیه کاری ندارد ، دلیلی ندارد که شما یعنی نماینده حکومت موقتی و انقلابی روسیه فرماندهی لشکر قزاق ایران را داشته باشید ، در همین موقع فیلاترف موضوع را بسفارت انگلیس اطلاع داده بود و از آنجا هم نمایندگان بقزاقخانه آمده بودند . سرهنک فیلاترف به کلرژه گفته بود ، من برای حفظ حیثیت افسران روسی در لشکر شما پیشنهاد

میکنم بمرخصی رفته ، سرهنک ستاروسلسکی معاون خود را بفرماندهی لشکر قزاق بکمارید .

سرهنک کلرژه پاسخ داده بود ، اینکار بشما مربوط نیست و دولت ایران و روس باید آنرا تصویب کنند ، سرهنک فیلاتوف گفته بود ، آتریاد همدان همه قزاقخانه را گرفته و من بشما دستور میدهم ، برای نجات خود اینکار را انجام دهید ، پس از انجام کار دولت ایران هم تصویب خواهد کرد و انگلیسها در این کار همراهی میکنند و سرهنک رضا خان مأمور است شما را بانجام اینکار وادار نماید .

سرهنک کلرژه ناچار استغای خود را نوشت و سرهنک ستاروسلسکی را بجای خود معین کرد ، در این موقع با تلفن بسرهنک ستاروسلسکی خبر دادند ، که کار تمام شده و او بعمارت فرماندهی که ستاد لشکر هم در همانجا بود آمد و کار را بدست گرفت و افسران دیگر روسی نیز که از علت این کار آگاه شده بودند همه تمکین کردند و دولت ایران نیز سرهنک ستاروسلسکی را بفرماندهی لشکر قزاق ایران پذیرفت و بدین ترتیب اولین کودتای نخستین پادشاه دودمان پهلوی انجام گرفت (بلکه کودتای انگلیس و روس انجام گرفت) .

در پاورقی ملکه الشعراء نوشته :

این واقعه بتاريخ ۴ جمادی الاولی ۱۳۳۶ مطابق ۲۸ دلو ۱۲۹۶ قبل از ظهر در تهران اتفاق افتاد ، از چندی قبل که کلرژه وارد شده بود ، زمزمه های از طرف مأمورین انگلیس در شهر افتاد و فکری تازه در بین متفکرین نشر شد که خوبست دولت ایران قزاقخانه را که دولت انقلابی روس هم بدان علاقه ندارد ضبط نماید

ملک الشعراء اعتراف میکند که وی هم مشوق بوده

در شماره ۹۷ نوبهار مورخه ۲۹ ربیع الثانی همان سال زیرعنوان بریکاد شاهنشاهی شرحی در تشویق دولت بضبط قزاقخانه و مونیسیون (مهمات و ساز و برگه) آن نوشتم.

و در شماره ۹۹ همان روزنامه خبر کودتای رضا خان را تحت عنوان (صف آرائی در قزاقخانه) نوشته‌ام در همان شماره خبر حرکت قوای دولت انگلیس از همدان و قزوین بسمت قفقاز انتشار یافت و رضاخان از این تاریخ در دستگاه انگلیسیها شناخته شده بود (۱).

چرا رضا خان پهلوی را آوردند

قدرت رسانیدن رضاخان وجه المصلحه مابین روسیه و انگلیس بود.

روسیه که تسلط بشمال ایران را داشت در پیشبرد اهداف استعماری خود لازم بود نظر کرد نشان زیاد را جلب بکند و رضایت همه آنها را بدست بیاورد، مثل رحیم خان چلبیانلو و ارشد و اسماعیل خان سمتقو و خسرو خان و نصرالله خان یورتجلو و غیر اینها در آذربایجان، و انگلیس که مسلط به جنوب بود، ضرورت ایجاب میکرد، در حفظ منابع خود موافقت خوانین و شیوخ زیاد را تحصیل بنماید،

مثل شیخ خزعل در خوزستان و خوانین قشقاییها و بختیاریها و خوانین بهبهان و الوار و دشت استان و پر واضح است، سازش با يك فرد اسهل است، از سازش با اشخاص متعدد.

پس لازم بود روسیه و انگلیس هر دو بجهت حفظ منافع خود تلاش بکنند فرد واحدی را پیدا بکنند، که بتواند آلت دست هر دو باشد، مضاف بر این باید این خصوصیت را هم دارا باشد ۱- ملت به آلت دست بودن وی متوجه نباشد، تا اینکه بغرور ملت آنها لطمه وارد نشود و از طرف دیگر وضع موجود در ایران از جهت اجتماعی و اقتصادی و اعتقادی، ایجاب میکرد، که زمام امور بدست کسی سپرده بشود، که در ظاهر بتواند در ابتداء امر جواب ده خواستهائی وضع موجود باشد و نابسامانیها را اصلاح بنماید، و مردم ستم و زجر کشید را ولو در ظاهر بآینده روشن امیدوار بکند و ویرانیهای حاصله از قحط و جنگ جهانی اول را رباخانه هم اگر باشد، به مردم وعده بدهد که ترمیم بکند و اگر نه مردم ایران قطعاً او را بسلطنت قبول نمیکند.

و در رأس این خواستهها برقرار کردن امنیت بود، که عدم آن پس از جنگ جهانی اول در مملکت غوغا میکرد. مردم از حیث مال و جان و اعراض در امان نبودند راهها از تعدی و تجاوز راهزنها بلکه باصطلاح آن زمان از دست خود راهدارها تبدیل به قنکاه و غارتگاه گشته بود، و خوانین و اشرار در تمام مناطق و نواحی خود کامکی را پیشه خود ساخته بودند و استانها و شهرستانها و روستاها را سران عشایر و قطاع الطریق و راهزنها و اشرار و پهلوانها و باجگیرها اداره میکردند و خلاصه در مملکت قانون جنگل حکم فرما بود و تردید بود همه شهرها اسم واقعی خود را از دست داده به شهر زور نامیده بشوند.

و هر یکی از این اشرار و خوانین علناً اظهار وابستگی یکی از دول اجانب

از انگلیس و روس میگردند و پرچم دولت متبوع خود را به بالای کارخانه یا پشت بام خود نصب کرده بود.

۲- ملت و مردم بسبب تبلیغات سوء خیال میگردند، که مملکت امکان ندارد، بدون وجود شاه و سلطنت اداره بشود اعتقاد داشتند به اینکه شاه در زمین ظل الله است، در همین اوان بعضها حکم میگردند و تبلیغ مینمودند، که قوام ایران با وجود شاه است.

۳- از خصوصیات و جزایای مردم و ملت ما آنست، که همواره در سراغ پیدا کردن حق و حقیقت هستند و به این معنی رسول الله (ص) اشاره فرموده‌اند، (لو كان الدين عند الثريا لذهب به رجل من فارس او قال من ابناء فارس حتى يتناولوه) و در روایت دیگر (اذنزلت عليه سورة الجمعة فلما قرأ (و آخرین منهم لما يلحقوا بهم) قال رجل من هؤلاء يا رسول الله فلم يراجعه النبي (ص) حتى سأله مرة او مرتين او ثلاثاً مرات وفينا سلمان الفارسي قال فوضع النبي (ص) يده على سلمان ثم قال لو كان الايمان عند الثريا لناله رجال من هؤلاء) (۱).

و وقتی حق را پیدا کردند در اعتقاد خود استقامت دارند اینک در فرهنگ خودشان ثابت قدم هستند و این استقامت و ثبات قدم در اعتقادیات و فرهنگ از افتخارات امت ما است و از اینجاست که تابحال هر کسی روی کار آمده، ملت ما تا توانسته‌اند وی را تغییر عقیده داده‌اند و همگیش و هم عقیده خود کرده‌اند، مثل مغولها و خوارزمها و سلجوقیها و غیر این‌ها و در صورت عدم امکان در فرصت مناسب کنار گذاشته‌اند، ملت ما در این خصوصیت با ملل دیگر مثل مصریها فرق دارند، تاریخ این معنی را تابحال خوب نشان داده‌است، متأسفانه در بعضی از اوقات

بعض شیادها و منافقین خودشان را ریاکارانه در ظاهر به اعتقاد و فرهنگ ملت ما موافق نشان داده‌اند، تا اینکه به‌دفعه شوم خود برسند، مثل افشاریه و زندیه و قاجاریه و رضا خان در ابتداء حکومت جابرانه خود و این افراد در رسیدن به‌دفعه خود از هیچ نیرنگ و ارتکاب ننگ مضایقه نکرده‌اند، از باب نمونه قاجاریه را یاد میکنیم.

محمد حسن خان قاجار، هم صفوی نسب میشود

محبوبیت صفویه در دل مردم نجیب و ستم دیده ایران پیاس خدمات آنها باین ملت چنان جائی گرفته بود، که هیچ‌کسی را بجز خانواده صفویه لایق سلطنت و حکومت ایران نمیدانستند و عملاً هم قبول نداشتند، بهمین جهت هر کسی پس از صفویه سودائی سلطنت در سر داشت و بفکر حکومت بمردم این سرزمین میافتاد خود را بنحوی بخانواده صفویه منسوب مینمود، نادر افشار خود را در اول امر طهماسب قلی و بعداً قبل از عروض اختلال بدماغش نایب سلطنه میخواند و محمد حسن قاجار خود را پسر سلطان حسین صفوی جای میزد و علی مراد خان بختیاری خود را نایب السلطنه اسماعیل سوم خلیفه سلطانی مینامید و کریم خان زند تا آخر خود را وکیل اسماعیل سوم نوه دختر سلطان حسین صفوی معرفی میکرد.

در رستم التواریخ آمده :

السلطان بن السلطان خاقان ابن خاقان آن خلد آشیان محمد حسن خان ولد صرف شهنشاه جنت مکان شاه سلطان حسین موسوی صفوی بهادر خان، که مادرش دختر حسین قلی خان قاجار و خواهر زاده بکنج خان ترکمان بوده و در حباله

شاه سلطان حسین بوده و مرحوم فتحعلی خان قاجار در محاربه افغان خدمت عظیمی بشاه خلدآشیان مذکور نمود و آن والجاه زن آستن خود را بجائزه بخدمت آن عالیجاه بطریقه شرع انور بخشید صریحا یقینا و در این قول شکی نی(۱).

رستم الحکما بحکمت خود، خوش غیرتی شاه سلطان حسین را اثبات میکند و باین هم قناعت نکرده، جواز اهداء و هبه و تملیک حره را هم بشرع انور اسلام نسبت میدهد و باز باین مقدار از بهتان عظیم اکتفاء نکرده، ادعای یقین و نفی شک از وقوع این امر غریب کرده، هدف رستم الحکماء از این ترحات نیست، مکر فریب مردم با تثبیت نسبت قاجاریه بصغویه تا اینکه حکومت جابرانه قاجاریه صورت مشروع بخود بگیرد و مردم نجیب ایران حکومت آنها را قبول بکند.

روس و انگلیس پس از زحمات زیاد کم شده خودشان را در وجود رضاخان پسر داداش بیگک الاشتی پیدا کردند، زیرا وی دارای خصوصیات و مزایای اخلاقی بود، که او را از سایر ایرانیها تمیز میداد، سرآمد همه این خصایص تودار بودن ایشان بود، که میتواند اسرار و اهداف خود را چنان پنهان و در خود نگهدارد که کسی غیر از اربابهایش و خود او از آن مطلع نباشد.

و خوب بلد بود که نقش مرد مستقل راحتی در مقابل این اربابها که او را روی کار آورده بودند و تمام قدرتش از آنها بود با مهارت بازی بکند، مثلاً بفرماندهان روس و سفیر آنها در مله عام پر خواش بنماید و بانگلیسها فحش بدهد، خاصیت دیگری که از مشخصات رضاخان بود طمعکاری و حرص وی بود، این خصیصه در او بعد رسیده بود، به هر ایالت و استان که در عهد قازاقی از مزارع و باغات آنجا اطلاع داشت، بهر راه و دسیسه چینی در بدست آوردن

آن متوسل میشد و لو اینکه صاحبش پیر زن یا یتیم بوده، باشد، شاهد صدق این خصیصه، املاک ایشان بود، در منطقه مازندان و قزوین و روستاهائی که در مدت شانزده سال جمع کرده بود و آن املاک از حیث کثرت بعدی بود که اداره کردن آنها احتیاج پیدا کرد به تشکیل اداره مستقل که چند هزار نفر کارمند و کارگر داشت، بعد از او پسرش دید این مقدار املاک منصوبه بافتتاح کشیده، مجبور شد که قسمتی از آنها را در مقابل دریافت قیمت به کشاورزان واگذار کند و تا اینکه از این راه محبوبیتی شاید بدست بیاورد در عین حالیکه مقصود اصلی تبدیل آن املاک بکارخانجات و سایر مستقالات در داخل یا خارج کشور بود، که عایداتی بیشتری داشته باشد.

رضا خان را کی آورد

اسرار سقوط احمد شاه

انکلیسها چگونه سردار سپه را
وجیه الملة کردند؟! احمد شاه گفت

خلاصه آنکه، امروزه در نتیجه تبلیغات شدید و ماهرانه طوری پیش آورده اند که در مسکو، سردار سپه مانند يك عنصر انقلابی و يك قائد ملی که میخواهد ایران را در آن واحد هم از ورطه استعمار و هم از جنگال ارتجاع رهائی بخشد، معرفی شده است.

و در مطبوعات ملل همسایه، هواخواهان اقلیت و دوستان ما بعنوان حزب ارتجاع و دسته اعیان و روحانیون خوانده میشود، شاه فرمود (احمد شاه) بلی

خیلی خوب بازی شده، اما این بازی را سردار سپه نمیکنند، بلکه، دستهای قویتری که پشتیبان او هستند بامهارت مشغول بازی میباشند، مثلاً در موضوع شیخ خزعل بین چه خوب بازی کرده اند! انگلیسها به شیخ خزعل طی جنگ و عده های رسمی بسیار کرده و منافع گوناگونی برای او تعهد نموده بودند، خواه در مسئله نفت و خواه در امور دیگر و البته حالا باید از عهده و عده ها و تعهدات برمیآمدند و شیخ خزعل شروع کرده بود، به طلبکاری، و البته وجود شیخ خزعل و انجام آن تعهدات و تقویت عشایر در خوزستان و لرستان همه برای هنگامی بود، که انگلیس از وضع دولت مرکزی و موافقت کامل مرکز نسبت به سیاست خود مطمئن نبود، اما حالا که با دست سردار سپه تمام کشور ایران طبق دلخواه آنها اداره میشود و هر چه هست تسلیم اراده آنها است، دیگر احتیاجی بوجود خزعل نبود و لزومی نداشت، که قرق و لندلند او در اجرای تعهدات هر روز شنیده شود و این بود که با نهایت مهارت خزعل را که وجودی زائد و مزاحم شده بود به سردار سپه تسلیم نمودند و با نمایش لشکرکشی و ساختن جنگ مصنوعی به روسها چنان وانمودند که سردار سپه عمال آنکلوفیل را یکی بعد از دیگری نابود میسازد، در مسئله اعزام قشون به خوزستان و دستگیری خزعل مقدمه چینی کرده بودند بطوری که قبلاً دولت شوروی را از قضیه آگاه ساخته و چنان حالی کرده بودند که گویا دولت انگلیس جدا از شیخ خزعل پشتیبانی خواهد نمود و لازم است، دولت شوروی در چنان پیشامدی از عمل حق دولت ایران پشتیبانی نماید، به قراری که شنیدم دولت شوروی هم وعده مساعدت داده بود، خلاصه آنکه درست است خوب بازی شد، اما بازیگر این صحنه سردار سپه نیست (۱).

محمد علی کرامی نوشته :

انگلیسها که افق فکری ایران را در برابر قرارداد ۱۹۱۹ م (براساس این قرارداد که شامل يك مقدمه بی مفهوم و شش ماده بود ، اختیار کامل ارتش و امور مالی و اداری ایران بدست انگلیسها میافتاد) ، بسیار مخالف و حساس دیدند و از طرفی تشخیص دادند که حکومت بلشویک روس هم در پی بهره برداری از نارضایتی مردم است، سعی کردند ، هر حکومت ملی که دوستدار انگلیسها باشد ، ولی در ضمن مورد خواسته ملت هم باشد روی کار بیاورند ، ژنرال ارفع که در همین ایام با سفارت انگلیس در تماس بوده ، در سال ۱۳۴۳ هجری قمری مینویسد اوضاع ایران چنان نابسامان است، که اگر بهمین حال باقی بماند در دامن کمونیسم میافتد و از این بابت انگلیسها طرف بازنده خواهد شد، قرعه فال بنام سید ضیاء افتاد تا بتواند این برنامه را اجرا کند ، چون ابتدا قرار بود ، این برنامه توسط شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله انجام شود، ولی چون او از اعضاء شرکت کننده در قرارداد ۱۹۱۹ م بود ، برای رفع سوء تفاهم ملی سید ضیاء را انتخاب کردند . سید ضیاء برای اجرای نقشه خود و پیروزی بر این وضع نابسامان و برانداختن عوامل فساد احتیاج به نیروی نظامی داشت ، که باید بطریقی آنرا تأمین کند .

لذا مناسبتر و میهن پرستانه تر از هر کس رضا خان بود (در اجرای قرارداد ۱۹۱۹ م میهن پرستانه بودن رضا خان از همین آلت اجراء شدنش در دست انگلیسها واضح میشود) ، که در این هنگام پس از برکناری کلنل (کلرثه) روسی فرمانده بریکارد قزاق و نابود کردن آثار ۴۱ ساله حاکمیت روسها بر ارتش ایران فرمانده

بریکارد قزاق شده بود (۱).

این اعتراف صریح است با آوردن انگلیسها سید ضیاء و رضا خان را بروی کار از برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹ م با اینکه مؤلف تلاش کرده که میهن پرستانه بودن رضا خان را اثبات کند، الا اینکه مطلب بر اشخاص فطین واضح است. در سابق گذشت که شخص رضاخان مورد توافق روسیه و انگلیسها بود و وی را انگلیسها بخودشان با وفاتر از سید ضیاء پیدا کردند، از آن جهت سید ضیاء را کنار زدند و او را در رسیدن بهرام خود نگاهداشتند.

روسیه با انگلیس در روی کار آوردن رضا خان شریک بودند

در تاریخ آذربایجان آورده :

مجامع مردم ایران، دولت موقت روسیه را انقلابی پنداشته و برای مبارزه بر علیه لیبرالیسم ایران از آن یاری خواستند، ولی وزیر خارجه دولت موقت بورژوائی میلیوکوف درباره روند سیاسی خود در ۱۷ مارس ۱۹۱۷ به مینورسکی در تهران تلگراف زیر را مخابره نمود :

« مفید خواهد بود با اطلاع دولت شاهی ایران بر سائید، که دولت روسیه بطرز سابق همکاری خود را با دولت انگلستان درباره کارهای ایران نکه میدارد، سیاست روسیه (بورژوائی) بهیچ وجه تغییری نکرده و دولت فعلی ما را شایسته

نیست، که آشکاراً با فعالیت لیبرالی در ایران مخالفت نماید، بسیار پسندیده خواهد بود، چنین مسائل را به ابتکار سفیر انگلیس در ایران واگذار نمائید و حمایت خود را از آغاز به ایشان اعلام نمائید.

بدین ترتیب دولت موقت بورژوازی روسیه سیاست ارتجاعی تزاری را ادامه داد، وزیر خارجه جدید آن دولت تهره شچنکو در نهم ماه مه ۱۹۱۹ به مینورسکی ضمن تلگرافی اشعار داشت که: «سیاست ما در کارهای ایران چنانکه وزیر ماقبل من اعلام داشته است، بر اساس همکاری کامل با انگلستان است».....

وزیر خارجه دولت موقت روسیه در پتر بورگ به سفیر انگلیس بیوکه یتن، در مورد همکاری روسیه را با انگلستان تأکید کرده گفته بود: «دلیلی ندارد که دولت موقت روسیه از دموکراتهای خوشش بیاید»..... سران خود فروخته دولت مرکزی با انعقاد قراردادهای اسارت آور جدیدی کشور را پیش از بیش به استعمارگران وابسته میساختند، بزرگترین خیانت سران دولت، انعقاد قرارداد اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس است که بدست جنایت پیشه نخست وزیر وقت و ثوقالدوله انجام یافت، دولت انگلستان برای عقد این قرارداد یکصد و سی هزار لیره خرج کرده که از این پول دویست هزار تومان به و ثوقالدوله، صد هزار تومان به وزیر خارجه نصرتالدوله و یکصد هزار تومان بوزیر مالیه صارمالدوله پرداخت شده و مابقی بین مدیران جرائد موافق و سایر اشخاص تقسیم گردید و و ثوقالدوله که به جمعیت یارانش ایران را فروخته بود..... بعلت بدنامی، خود تبدیل به اسلحه از کار افتاده گردیده بود، که دیگر کاروی از وی ساخته نبود، از این رو لازم بود اربلبان وی او را از صحنه سیاست خارج ساخته برای فریب دادن مردم مهره‌های بازیکن جدیدی داخل صحنه نمایند، این مهره‌ها عبارت بودند، از سید ضیاء و رضاخان شصت تیر، پس از روی کار آمدن سید ضیاء و رضاخان انگلیسها پولها را که بو ثوقالدوله

و همکاریانش رشوه داده بودند، بوسیله رضا خان پس گرفتند (۱).

ماموریت سید ضیاءالدین طباطبائی

در آذربایجان شمالی و طرح کودتای وی سید ضیاءالدین طباطبائی از طرف اربابان انگلیسی خود برای تبریک و همکاری بنام نماینده دولت وثوقالدوله وارد قفقاز گردید، نامبرده بنا بر مأموریتی که داشت، بشهرهای مختلف قفقاز مسافرت میکرد سید ضیاءالدین در اواخر بهار ۱۲۹۹ برای اجرای پیشنهاد خود بایران بر میگردد و بعد از تسلیم گزارش و پیشنهاد خود، بامسترنرمان که جانشین سرپرسی کاکس شده بود، تماس میگیرد.

در این میان نیروهای انگلیسی از انقلابیون روسی شکست خورده تا پل منجیل بین قزوین و رشت عقب‌نشینی کرده بودند و نیروهای قزاق ایرانی که در اثر فشار ژنرال آیرن‌ساید انگلیسی از تحت فرماندهی افسر روسی استاروسلسکی خارج گردیده، ظاهراً تحت فرماندهی سردار همایون سپس به ریاست رضا خان شصت تیر ولی در حقیقت زیر فرماندهی سرهنگ انگلیسی هانری اسمیت بود، توأم با نیروهای انگلیسی از جلو انقلابیون رشت عقب‌نشینی کرده، در آق بابای قزوین اقامت داشتند.

آیرن‌ساید در این باره مینویسد:

با رضا خان مذاکره کردم، دقیقاً او را در راس قزاقان ایرانی قرار دادم،

باو گفتم که در نظر دارم امکان بدهیم، تا تدریجاً از زیر نظر خارج شود هنگامی که ستون منجیل عزیمت کند، باید با اسمیت بسراغ شورشیان رشت برود، با حضور اسمیت مذاکره مفصلی با رضا خان کردم، نمیدانستم آیا چیزی باید بنویسم یا نه ولی سرانجام بدین نتیجه رسیدم که نوشتن خوب نیست، اگر رضا خان بخواهد نادرست بازی کند، خواهد کرد وقتی خواستم بگذارم رضا خان برود دو مطلب را برایش روشن ساختم :

۱- او نباید در هیچ جهت تلاش بکند که از پشت سر مرا بزند این سبب فَنای او خواهد بود .

۲- شاه نباید معزول شود رضا خان با چرب زبانی بمن قول داد و ما باهم دست دادیم به اسمیت گفتم تدریجاً او را آزاد بگذارد، چندی بود سید ضیاءالدین به قزوین رفته دستورات زبانی آیرن ساید و کلنل اسمیت را برای رضا خان ابلاغ مینماید، ژنرال آیرن ساید نیز در قزوین توقف مینماید، تا ناظر حرکات اردوی رضا خان مطابق دستورش باشد، رضا خان روز دوم اسفند حرکت کرده در مهرآباد توقف کرد، در حدود نیمه شب وارد تهران شد .

در تهران قزاقها دوست نفر از کارمندان عالی رتبه و قبل از همه مخالفین انگلیس را مطابق لیستی که سید ضیاءالدین تهیه کرده بود توقیف کردند، به ریاست سید ضیاءالدین کابینه تشکیل شد، که در تاریخ ایران بنام کابینه سیاه مشهور است، رضا خان در این کابینه بفرماندهی کل قوا و سپس بوزارت جنگ تعیین گردید . سید ضیاءالدین وعده های اصلاحاتی عوام فریبانه ای داد، ولی بهیچ يك از آنها عمل نکرد، قبل از تشکیل کابینه سیاه معاهده شوروی و ایران آماده امضاء شده بود و سید ضیاءالدین نتوانست آنرا برهم زند (نباید هم برهم می زد، بلکه برای تصویب آن بروسیه رفته بود) .

روز چهارشنبه ۲۸ جمادی‌الثانی منشورالملک نماینده سیاسی ایران در باکو به آستارای ایران آمده امضای پیمان ایران و شوروی را که در تاریخ ۱۸ جمادی‌الثانی برابر ۸ حوت ۱۲۹۹ خورشیدی و ۲۶ فوریه درمسکو بامضای اولیای امور دولت شوروی رسیده بود ، باطلاع دولت ایران رسید و همین روز قرارداد مذکور به تصویب دولت ایران رسید ، نهایت دوره چهارم مجلس آن را تصویب نمود و هیئتی به ریاست تقی‌زاده برای انعقاد قرارداد بازرگان به مسکو اعزام شد (۱). این هم سهمیه روسیه از روی کار آوردن رضاخان .

اخلاقیات رضا خان و یاران وی را بشناسیم

دولت آبادی سرتیپ محمود آیرام را درعداد همدستان رضاخان یاد کرده :

در صفت‌های نکوهیداش (رضاخان) نوشته: طمعکاری و تملق دوستی دررأس آنها قرار دارد و فحاشی و بد زبانی که دارد از قدر و مقام او می‌گاهد ، سردار سپه می‌خواهد بگوید هر چه هست اوست و هر که هر چه بکند از اوست و نمی‌خواهد اندک توجه را از خلق نسبت بکسی ببیند و یا بشنود ، گرچه آن شخص خدمتگزار حقیقی نسبت بمملکت بوده باشد .

سردار سپه اگر بتواند گریبان خود را از چنگ صاحب منصبان ارشد قزاق نجات بدهد، تا بتواند بسبب این کار به بسیاری از کارهای مهم دیگر کامیاب شود، برای جمع کردن و تکثیر ضیاع و عقار نمودن خود حدی قائل بگردد.....

اینکه بحال و کار چند تن از صاحب منصبان ارشد قزاق شرکاء کودتای سردار سپه اشاره نمائیم، یکی از آنها محمود خان انصاری است که امیر اقتدار لقب دارد و از پیش نام برده شده و عبدالله خان طهماسبی که مرد متهور و دارای عزم و اراده است و کریم خان بوذرجمهری که بشغل بنای میپرداخته بعداً قزاق شده و صاحب منصب گشته شخص عامی پشت کارداری است و خدایار خان که مردی خودپسند و منفعت پرست است و دیگر محمود خان آیرام و احمدخان و محمد حسین خان و غیره که اغلب دارای درجه های سرتیپی و سرهنگی میباشند و همه خود را شریک کودتا می شمارند و هر يك می خواهند سردار سپه دوم بوده باشند و بعضی از آنها بدوم بودن هم قناعت ندارند.

در میان این جمع دو تن بیش از دیگران طرف اعتماد سردار سپه میباشند اول کریم آقا خان بوذرجمهری و دوم محمود امیر اقتدار است و دو تن بیشتر مورد بدگمانی او هستند، اول عبدالله خان طهماسبی، دوم احمد خان.

سردار سپه کریم آقا خان را کفیل بلدیه تهران میکند و کارهای شخصی خویش که قسمت عمده اش جمع مال و تزئید روزمره ضیاع و عقار است باو میسپارد او همه را بخوبی اداره کرده خاطر سردار سپه را از خود راضی میکند بوذرجمهری در خرابی و آبادی شهر تهران از خیابانها و میدانها و خانه ها کیسه خود را پر میکند و بسردار سپه نیز سود بسیار می رساند و همان اندازه که بخراب و آباد کنندگان سود میرسد، صاحبان آنها زیان می بینند خصوصاً که اینکار از روی نقشه اساسی علمی ثابتی نیست و گاهی خرابی و آبادی يك محل مکرر واقع میشود و صاحبش از هستی ساقط میگردد.

سردار سپه محمود خان انصاری را حاکم تهران میکند و او حکومت با

اقتداری مینماید (۱).

(سردار سپه) عبدالله خان طهماسبی را والی نظامی آذربایجان (استاندار) میسازد و او در آن مملکت پر آشوب قدرت نمائی کرده گردنکشان آن ایالت را که همه وقت مورد ملاحظه دولتها و حکومتها بوده اند محو ساخته دارائی آنها را ضبط مینماید و سرآمد ایشان اقبال السلطنه ماکوئی است که در جای خود سلطنت میکرده خزانه‌ای داشته که طلای مسکوک آن در کمتر نقطه‌ای از نقاط مملکت وجود داشته است، با مهمات جنگی بسیار، طهماسبی باقبال السلطنه حمله کرده او را دستگیر میسازد (۲) و بالاخره اعدامش نموده تمام دارائیش را ضبط میکند و البته قسمت عمده‌اش بسردار سپه میرسد.

طهماسبی خیابان وسیعی در وسط شهر تبریز احداث میکند و در آبادی شهر مزبور و دیگر شهرهای آذربایجان سعی بلیغ مینماید و مردم قدردان آن ایالت او را در حسن موفقیت و آبادیهای مزبور همه‌گونه مساعدت مینمایند، راههای عمده این ایالت را که قافلانکوه بزرگترین کارهای سنگین آن راههاست همه صاف و ارا به رو مینماید، گرچه جمعی از کارگران در قافلانکوه در سرمای زمستان که در تحت او امر نظامی اجباراً کار میکرده‌اند بی‌دست و پنجه شده و یا تلف شده باشند.

با این وصف، رفتار طهماسبی که با روحیات خلق آذربایجان مناسبت داشته طوری او را مورد توجه مردم آنسامان میسازد، که اسباب بدگمانی سردار سپه میشود و حق هم داشته است بدگمان بشود، سردار سپه برای اینکه مردم آذربایجان

(۱) تاریخ معاصر ج ۲ ص ۲۵۵ - ۲۵۷

(۲) قبلا گرفتاری اقبال السلطنه با حيله گری طهماسبی گذشت ؟

را بخود متوجه بسازد و از نفوذ رقیب خویش بکار دهد مگر بآذربایجان مسافرت میکند و با خلق آنجا فوق تصور ایشان ملایمت و مهربانی مینماید و وعده میدهد همه ساله سفری بآنجا بنماید و بالاخره در یکی از مسافرتها خود به تبریز بطهماسبی وعده وزارت جنگ داده باین بهانه او را از تبریز کننده به تهران میآورد و بظاهر وزیر جنگ میشود و حاکم نظامی تهران، اما در باطن تحت نظر گرفته شده و هیچ کاره، سردار سپه چنان روی خوش بطهماسبی نشان میدهد که تصور میشود، او را کاملاً از خود مطمئن ساخته باشد، در صورتی که طهماسبی میداند همه ظاهرسازیست، اما چاره ندارد مگر مدارا کند و همان معامله را که میبیند عیناً بجا بیاورد، طهماسبی در عین کار وزارت جنگ و حکومت تهران چون هیچ کاره است بخیال میافتد از روانی قلم خود استفاده کرده تارخ پهلوی را بنویسد سردار سپه هم او را بانجام این خیال تشویق میکند، بدو سبب یکی آنکه مدتی سرش باینکار گرم بوده باشد و دیگر آنکه مدح و ثنای خود را بقلم حریف خویش باهر چه دربردارد در مبالغه و اغراق باقی بگذارد.

طهماسبی کتاب را بزودی مینویسد و بصورت زیبایی بطبع میرساند، بی آنکه به بسیاری از مندرجات آن معتقد بوده باشد، بلکه فقط نظرش تنها جلب قلب سردار سپه بوده است، این کتاب طبع و نشر میشود، بی آنکه آنچه در دل و دماغ ماح و مدوح از بغض و کینه بوده است، اندک تغییر داده باشد (۱).

محمودخان آیرام

از ایالت‌های ایران دو ایالت است که
بدان مینماید، که از دائره حکومت این
مملکت خارج شده باشند، (در آن زمان)
یکی بلوچستان و دیگری خوزستان .

قوة نظامی کرمان تحت امر محمودخان امیر لشکر آیرام است، کم‌کم بطرف
بلوچستان پیش رفته قسمتی از آن مملکت حاصل خیز را که بنام بلوچستان
ایران در مقابل بلوچستان انگلیس که (در این قرن تولید شده و باقیست) بتصرف
درآورد، رئیس گردنکشان آنجا دوست محمد خان بلوچ را گرفتار کرده بتهران
میاورند و پس از فرار کردن او از مرکز و دوباره بدست آمدن و اعدام شدنش
کار انتظام بلوچستان هم آسان میشود (۱).

دهقان کی بود

تبریز در عصر جدید نوشته :

آقای علی دهقان (اهل ارومیه) از صاحب منصبان لایق و کاردان وزارت
فرهنگ بود، از مهر ماه سال ۱۳۲۹ بریاست فرهنگ آذربایجان برگزیده شد
در زمان وی اقدامات مجدانه‌ای در پیشرفت، فرهنگ آذربایجان انجام گرفت

و کودکستانها و دبستانها و دبیرستانهای بسیاری افتتاح گشت و ساختمانهای تازه‌ای برای محل دبستان بنا شد، این دبستانها غالباً در اراضی و قبرستانهای متروکه ایجاد شده (۱).

علی دهقان پس از آنکه مدتی در گیلان ریاست فرهنگ را داشت، در تبریز عهده‌دار عنوان استانداری آذربایجان شد و در زمان استانداری مشارالیه کتابخانه ملی در محل مسجد جامع علیشاه ساخته شد، (چون وی اهل ارومیه بود شاید در تخریب گورستانها و مساجد در ظاهر از بعض اخباریها الهام میگرفت) دهقان در تخریب گورستانها تنها نیست، قبل از او ارفع الملک گورستان نو بر را تخریب و در زمین آن شهرداری فعلی را بنا کرده است و باز محمد علی تربیت مربی و استاد تقی‌زاده پیش‌ازوی در زمان تصدی‌اش بر ریاست شهرداری قبرستان گجیل را تخریب و در زمین آن باغ گلستان را احداث کرده است (۲).

در دیباچه دانشمندان آذربایجان آورده :

در سال ۱۳۰۷ شمسی هجری گورستان بزرگ گجیل بامساعی محمد علی خان تربیت که سمت شهرداری تبریز را داشت، تبدیل به گردشگاه گشت که اکنون باغ گلستان نامیده میشود و خیابانهای فردوسی و تربیت را احداث کرد (۳).

گورستان چرنداب را که مزار بسیاری از مشایخ و بزرگان بود تخریب کردند و در زمین آن کارخانه شراب سازی ساختند و این گورستان چرنداب در نزدیکی مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه واقع بود و فعلاً اثری از آن باقی نیست.

(۱) تبریز در عصر جدید ص ۳۲۰

(۲) تاریخ تبریز ص ۱۱

(۳) دیباچه دانشمندان آذربایجان

مقابر چرنداب که مسجد جامع علিশاه در نزدیکی آن واقع است

حافظ کربلائی در روضات الجنان نوشته :

بدان نبهك الله عن السهو والغفلة كه مقبره چرنداب از مزارات مشهور تبریز است و بجانب قبله آن شهر واقع است ، مزاری است در کمال ترویج و صفا و فیض و بهاء ، روحانیت بینهایت از وی ظاهر و فیوضات نامتناهی از مشاهد و مقابرش باهر ، از سر خاب و گجیل بچند قدم بکعبه معظمه زاده الله شرفا و تشریفا نزدیکتر است و این فی الحقیقه فضیلتی است نمایان و در این مزار نیز قبور بسیار از اکابر اولیا و علماء و فضلا واقع است ، اما الحال از اکثر از آنها اثر مانده و نه خبر . حضرت مخدومی ادام الله بر کتفه فرمودند ، که درویش حیدر حقار چرندابی که مرد ثقه و معمر بود گفت : ثقه عن ثقه بما رسید ، که در چرنداب دو یست زاویه بر سر مزار اکابر بوده ، که اطعام فقرا در آنها واقع میشده .

از مولانا شمس الدین معرف رحمة الله استماع افتاد ، که مقبره بسیار از صحابی کبار و مزار بی شمار از اولیا و مشایخ روزگار در چرنداب بوده نوبه سیلی آمده و اکثر آنها را منهدم و مندرس ساخته ، گویا حکمت انا عند المندرسه قبورهم در کار بوده باشد (۱) .

در حواشی کتاب مزبور آمده :

عرصه وسیعی در محله چرنداب از محلات جنوبی تبریز میان آبادیهای آن قسمت شهر ، تا این اواخر بنام قبرستان چرنداب معروف و از آثار بعضی از قبور مندرسه مدفونین نیز سنگهای با هیبت در آن عرصه و در اطراف آن محل باقی بود، این عرصه را اداره مالیه تبریز در سال هزار و سیصد و سیزده هجری شمسی از اداره بلدیه این شهر خریده ، عمارت بزرگی برای مشروب سازی در خاک آن نهاد و در سال هزار و سیصد و شانزده هجری شمسی که هنوز بنا با تمام نرسیده بود مارکار نامی را از می فروشان ارامنه تبریز با آنجا انتقال داد ، در اول تیر ماه هزار و سیصد و هفده هجری شمسی که کارخانه از هر جهت مکمل شده بود ، خاجیکه اومنی و دیگر می فروشان شهر یکی پس از دیگری پایش عمارت جدید الاحداث منتقل و مشغول کار شدند ، در اوایل مرداد ماه هزار و سیصد و سی هجری شمسی اهالی آن نواحی با سعی و کوشش عالم شهیر آقای حاجی میرزا عباسقلی چرندابی که در آن محله سکنی دارد ، در این حانوت را که خلق از آن در عذاب بودند بستند و بساطی را که مالیه شهر در آن خاک انداخته بود برچیدند و آن عرصه با آن عمارت معطله باداره فرهنگ تبریز انتقال یافت، پس از نقل و انتقال خیابانی بنام خیابان ۷۰ در آن ناحیه احداث و درست از وسط عرصه قبرستان از شمال بسوی جنوب کشیده شد و اداره فرهنگ تبریز نیز در شرق و غرب آن محل چند مدرسه ساخت و برای هر يك از آنها نامی نهاد که اکنون همه آنها معمور و آباد است، یکی از این مدرسه ها که بنام (آموزشگاه حرفه ای شماره دو) بنا شده است در محلی است که مهمترین محل آنجا را (صاحب خانه) میگفتند ، جای بلند و از سطح زمین مقداری مرتفع بود، چنین مینماید که آن محل مقابر صاحب دیوان

شمس‌الدین عطاءالملک جوینی و اولاد آنها بوده است، که به صاحب‌خانه شهرت داشته است، در هر حال اکنون از این قبرستان و مقابر مدفونین که شهرت تاریخی دارند، اثری و نشانی در این شهر باقی نیست و در خانه‌های مسکونی آن نواحی که عمارتی پیدا نمیشود، که در بنیان آن از لوح و سنگ قبور مدفوعین این قبرستان یکار برفته است مستفاد از خط خبر مستند، آقای حاجی میرزا عباسقلی آقا چرندابی (۱).

نخجوانی در مقاله ۳ تحت عنوان مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه (ارک)

نوشته دانستن تاریخ و آثار هر قوم یکی از ارکان بزرگ تمدن و ترقی آن قوم است و هر ملتی که با برصه ترقی نهاد لازم است، آثار گذشتگان خود را حفظ نموده و حتی المقدور شرح و تاریخ آن اثر و بانی آن را از هر جاکه ممکن است بدست آورده و در معرض عموم بگذارد، زیرا که آثار گذشتگان بهترین سند و مدارک تاریخ ادوار قدیمه است و از هر اثری بهتر میتوان به‌وثر آن پی برد، در این قسمت اروپائیان مقدمتر از هر قومند، چنانکه يك اثر تاریخی که بسیار ناچیز هم باشد در حفظ و حراست آن کوشیده و از آن اثر ناچیز تاریخ زمان و بانی آن و جزئیات آنرا کشف مینمایند.

ایران مخصوصاً آذربایجان آثار باستانی زیاد دارد و لازم است در توصیف

و تحقیق هر يك از آنها كتابها و مقالات مفصل و مشروحی نوشته شود .

در این مجله درباره مسجد کبود جهان‌شاه و عمارت ربع رشیدی که از عمارات عالیه و مشهور تبریز بودند دو مقاله از نظر خوانندگان گذشته است، یکی دیگر از ابنیه عظیمه و آثار قدیمه شهر تبریز که از شاهکارهای صنعتی و معماریهای برجسته ادوار گذشته بما یادگار مانده (مسجد جامع تاج‌الدین علی‌شاه) است با کمال تأسف باید گفت که این بنای عالی نیز مثل سایر آثار باستانی تبریز در اثر زلزله‌های بی‌شمار و حملات خارجی‌ها از بین رفته و فقط دیوارهای عظیم مخروبه و محراب بسیار بلند آن مسجد عالی، که از طاق کسری بزرگتر نوشته‌اند، باقی مانده، در اطراف این بنا بتدریج زمان عمارات مفصل و حصارها و باروهای بزرگ و قلاع محکم تو اندر توئی درست کرده بودند و بدین مناسبت بین الناس ارک نامیده میشود و ارک در لغت بمعنی قلعه کوچکی است که در داخل قلعه بزرگی باشد، در زمان قاجاریه و شاید قبل از آنهم قسمتی از این بنا انبار اسلحه و غلات دیوانی شده بود و مخصوصاً نائب‌السلطنه عباس میرزا قسمتی از این بنا را دارالحکومه خود قرار داده و قسمتی را محل سکونت قشون و مهمات دولتی کرده بود و نیز نوشته‌اند، که عباس میرزا دفعه آخر که مشغول جنگ با روسها بود، در این محل توپخانه و زرادخانه مفصلی ساخته بود و عمارات بسیار عالی و باغات سبز و خرمی نیز در آنجا درست کرده بودند، تاریخ این بنا و اوضاع مسجد را مورخین و سیاحانی که بتدریج در ازمنه مختلفه به تبریز مسافرت کرده‌اند، آنچه دیده و نوشته‌اند، ما خلاصه و ترجمه بعضی از آنها را در این مقاله بنظر قارئین محترم می‌رسانیم و (شروع کرده بنقل کلمات سیاحان و جهانگردان و مورخین) تا اینکه نوشته : از قراری که بعضی از سیاحان و مورخین نوشته‌اند، این مسجد جامع علی‌شاه منارهای

بزرگی داشته ، که در اثر زلزله‌های متعدد و حملات قشون خارجی خراب و از بین رفته است (۱) .

نخجوانی پس از نقل کلمات سیاحان و مورخان چنین نتیجه‌گیری میکند:

از مجموع این سفرنامه‌ها و روایات معتبره چنین معلوم و روشن میشود، که این عمارت مسجد جامع ، در اوانی که تازه ساخته شده بود ، یکی از بهترین و عظیمترین بناهای آن عصر بشمار میرفت و گویا مسجد عبارت بود، از يك محراب و يك طاق بسیار بلندی که بالای سه دیوار بزرگ عریض و طویل قرار گرفته بود و جلوی این مسجد که قسمت شمالی آن باشد صفا و ایوان بزرگ و وسیعی درست کرده بودند ، که بکلی جلوی آن باز و گشاد بود و دو مناره بلند و بالا در طرفین آن ساخته بودند ، که متأسفانه اکنون آن طاق و آن دو مناره در اثر زلزله‌های شدید از بین رفته لیکن سه دیوار بزرگ و بلند آن با محراب مسجد برپاست محمد رضا بن محمد صادق الحسینی الطباطبائی التبریزی مؤلف کتاب تاریخ اولاد الاطهار نوشته: کتیبه‌هایی نیز در اطراف این مسجد قرار داده بودند، که تمام کلام الله مجید را در آن کتیبه‌ها بخط بسیار خوب نوشته بودند و بعضی از آن کتیبه‌ها که بخط ثلث و نسخ نوشته‌اند ، الحال نیز موجود است ، خصوصاً در برج قریب بدر (ارک شاه) (۲) .

تاریخ تبریز در سال ۱۳۵۱ در تحت عنوان مسجد علیشاه نوشته :

ساختمان مسجد او (علیشاه) از سال ۷۱۱ هـ . تا مرگ او یعنی ۷۲۴ در مدت

(۱) چهل مقاله نخجوانی ص ۲۸

(۱) چهل مقاله نخجوانی ص ۳۲

سیزده سال طول کشید و بالاخره نیز تمام شد .

پس از نقل کلمات مورخان و بعضی از سیاحان گفته از مقبره تاج الدین علیشاه در پشت طاق مسجد او اثری بجای نیست ، باز پس از درج بعضی مطالب مورخین و جهانگردان دیگر نوشته :

منارهای بلند آن (مسجد جامع علیشاه) بر اثر زلزله فرو رفته و اکنون جز سه دیوار عظیم و يك محراب چیزی بجای نیست ظاهراً به جهت بلندی و ارتفاع بسیار، از روزگار صفویه از این مسجد استفاده دیده بانی نظامی و قلعه گی میکردند، چنانکه در افواه مردم شهرت آن به ارگ بیش از مسجد است و هم اکنون نیز قبر سرباز گمنام در آنجا واقع است .

ارتفاع این مسجد از سطح کف محراب تا انتهای طاق قریب ۲۶ متر است و تا بالای طاق شصت و نه پله میخورد ، در بالای طاق بقدر يك متر و هفتاد سانت غلام گردشی ساخته شده است که دور آن نود و هفت قدم میباشد . (۱)

در آثار باستان در سال ۱۳۵۱ تحت عنوان مسجد تاج الدین علیشاه (ارگ)

نوشته :

بنای ارگ تبریز باقیمانده مسجدی است ، که در فاصله سالهای ۷۱۶ الی ۷۲۴ هـ . ق . به وسیله تاج الدین علیشاه وزیر اولجایتو و ابوسعید بهادرخان ساخته شده است، قسمت جنوبی آن دارای طاق بزرگ بوده است و فرو ریخته است، قسمتی که اکنون در وسط سه دیوار بلند شرقی و جنوبی و غربی به صورت ایوان بیستم

میخورد، قسمت مسقف مسجد بوده، عرض آن ۱۵/۳۰ متر و ارتفاع دیوارهای دور آن به طور متوسط ۲۶ متر است، که به وسیله ۶۹ پله میتوان به بالای آنها رسید، عرض دیوارها ۴۰/۱۰ متر و داخل آنها مرکب از دو دیوار عرض مستحکم است، که در چند مرحله به وسیله طاقهای متعدد به هم دیگر اتصال یافته‌اند.

و ادعا کرده که کسانی که از تبریز دیدن کرده‌اند: هیچیک نامی از گشتی و مرمر بی‌قیاسی که در تزئین نخستین این مسجد بکاررفته بود نبرده است، فقط نادر میرزا در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز نوشته:

در سال ۱۲۹۸ ه. ق. در يك طرف این بنا که میخواستند برای نگهداری غلات دیوانی انباری بسازند، در عمق چهار ذرعی ستونی از رخام پیدا شد که يك ذرع و نیم قطر و سه ذرع و نیم ارتفاع داشت، من و وکیل‌الرعا یا نیز بیستم خود آنرا دیدیم..... در حفاریات نازهای هم که اخیراً از طرف اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی و سازمان حفاظت آثار باستانی جهت شناسائی دقیق بنا به عمل آمد چند قطعه ستون سنگی حجاری شده پیدا شد چه قسمت اعظم مصالح ساختمانی فرو ریخته، این بنا در زمانهای مختلف مخصوصاً هنگام بنای قلعه ربع رشیدی در زمان صفویه و بنای انبار غلات و مهمات در زمان قاجاریه مصرف گردید و ازین رفته‌است، ولی باز احتمال پیدا شدن نمونه‌هایی در کاشیها و مرمرهای تزئینی بنا در زیر خاک زمینهای حوالی جلمع بعید بنظر نمیرسد (۱).

و پس از نقل کلام مووخن و سیاحان چنان تشبیه‌گیری کرده:

خلاصه از مطالب مزبور چنین مستفاد میشود، که این بنا در زمان علیشاه مسجد جامع شهر و مزین به کاشی و ازاره سنگی و ستون مرمری و کتیبه و کجبری

بوده ، بعدها رو به ویرانی نهاده و متروک شده ، در دوران قاجاریه صحن و محل زاویه و مدرسهٔ علیشاه مبدل به انبار غلات و مخزن مهمات قشون گردیده و حصار دور آن کشیده شده و نام ارک یافته و بارها هدف گلولهٔ توپ مهاجمان قرار گرفته و آسیب بیشتر به دیوارهای آن وارد آمده است ، در بلواهای تبریز و انقلاب مشروطیت هم بناهای اطراف آن مخزن مهمات دولتی بوده و خود آن یکی از سنگرهای مسلط بر شهر محسوب میشده ، که به دست مشروطه خواهان افتاده و باعث تقویت آنان گردیده است ، در حوادث بعد نیز چند بار شهر تبریز از فراز آن گلوله باران شده و در اوایل سلطنت رضاشاه کبیر صحن آن به صورت گردشگاه عمومی درآمده و نام (باغ ملی) یافته است ، اما اکنون باغ و همهٔ منضیات آن در تملک شیر و خورشید سرخ تبریز است و ادارهٔ کل فرهنگ و هنر فقط به باقی ماندهٔ بنا نظارتی دارد (۱) .

تبریز و پیرامون

مسجد علیشاه :

این مسجد که امروز بقای آن بنام ارک علیشاه بصورت مخروبه در وسط شهر نمایان است ، در سالهای بین ۱۳۳۵ تا ۱۳۱۶ م (۷۳۶ - ۷۱۶ هـ . ق) بوسیلهٔ تاج الدین علیشاه جیلانی تبریزی وزیر سلطان محمد خدا بنده اولجایتو ساخته شده است و سابقاً مسجد جامع تبریز محسوب میشد ، دارای ایوان بزرگی به پهنای ۳۰/۱۵ متر بود و در حیات خود بنای باشکوه مزین به کاشی و مرمر و کتیبه‌های

(۱) آثار باستان آذربایجان ج ۱ ص ۲۶۰ - ۲۶۱

زیبا بود، که در اثر گذشت زمان، رو به ویرانی رفته است. دیوارهای این بنا که به بلندی ۲۵ متر بوده تماماً از آجر ساخته شده و ۱۰/۴۰ ضخامت داشته، شاید سابقاً کاشی یا مرمر پوش بوده‌اند، ولی در وضع حاضر آثاری از آن پیدا نیست ...

حاج خلیفه کاتب چلبی ... تاریخ نویس عثمانی سال ۱۶۳۵ م (۱۰۴۵ ه.ق) درباره این مسجد چنین نوشته است:

..... مسجد جامع علیشاه مناره‌های بزرگی داشت، که بر اثر زلزله‌های متعدد و حملات قشونها و پیکارها خراب و نابود شده‌اند (۱).
و در صفحه ۱۲۹ نوشته:

مقدس‌ی تاریخ نویس قرن چهارم هجری نیز چنین مینویسد:
..... تبریز شهری نیکوست و مسجد جامعی دارد، که از نهرهای مستعد سیراب میشود و در میان باغستان قرار گرفته است (۲).
بر روی دیوارهای پهن این مسجد طاق بزرگی ساخته بودند، که حدود ۲۵ متر بلندی داشت.

(۱) تبریز و پیرامون ص ۱۲۶ - ۱۲۷

(۲) مقدس‌ی ابوعبدالله محمد بن احمد مقدس‌ی مؤلف احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که از علماء قرن چهارم بوده تبریز را در بخش دوم کتاب خود ذکر کرده است کلام مقدس‌ی راجع بتبریز است ولی جناب مؤلف در اینجا بسا تحریف مخصوص، کلام مقدس‌ی را در میان کلمات مؤلفین و جهانگردان که از مسجد جامع علیشاه تعریف کرده‌اند ذکر کرده است، در حالی که مقدس‌ی سه قرن قبل از بنای مسجد جامع علیشاه میزیست بهیچ وجه معقول نیست مقدس‌ی این مسجد را در کتاب خود تعریف بکند مگر اینکه سال کورش بزرگ اعجاز بکند که مؤلف کتاب خود را بمناسبت همین سال تألیف فرموده‌اند !!!

همان طور که حمداله مستوفی نوشته :

ظاهراً خواجه علیشاه از ترس اینکه مبادا ساختمان پیش از مرگش تمام نشود ، در ساختن طاق تعجیل بخرج داد و بهمان سبب فرو ریخت ، ولی عدمای دیگر از جمله نادر میرزا در نوشته های خود این مسجد را بدون سقف یاد کرده اند و در حال عدمای از جهانگردان بویژه از سقف بلند گنبد این مسجد داد سخن گفته اند ، از جمله جوان مصری که به همراه سفیر مصر از تبریز دیدن کرده بود در خاطرات سفر خود اشاره میکند ، که این مسجد دارای دو مناره (۱) یا برج بوده که بلندی هر يك ۷۰ ذرع و پهنای آن به ۵ ذرع میرسیده است ، ولی نامبرده محل مناره را مشخص نکرده است

..... از این نوشته های (مورخین و سیاحان) چنان مستفاد میگردد که مسجد

علیشاه در زمان خود یعنی سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۵ م . از بناهای بزرگ تبریز در میان فضای بزرگ در سمت جنوب شهر واقع بوده (امروزه در وسط شهر قرار گرفته) .

شهر تبریز سابقاً دارای دیوارها و باروی عظیم بوده و پیرامون آن خندق داشته است ، که امروز نه از برج و نه از خندق آثاری باقی مانده و تماماً نابود شده اند .

بطوری که نادر میرزا نوشته است :

این مسجد سقف نداشته بنائی که فعلاً باقی مانده محراب مسجد بوده و پیداست که در هنر معماری و مهندسی آن مهارت دقیق بکار رفته است . آنچه فعلاً باقی مانده محراب مسجد است که ۳۸ پا پهن و بلندی آن تا کف محراب ۲۶ متر و با

(۱) جوان مصری از مناره یا برجی راجع بمسجد جامع علیشاه یاد نکرده است

۶۹ پله میتوان به بالای آن که غلامگردشی به پهنای ۱۷۰ سانتیمتر دارد بالا رفت، دور آن ۹۷ پا و میان دیوارهای بالای محراب تو خالی اند .

بطوری که مشهور است در زیر این بنا سه نقب یادالان زیرزمینی وجود دارد که يك رشته آن از ارک به شنبغازان ورشته دیگر به باغ میشه فعلی یعنی محل سابق ربع رشیدی و رشته ای نیز از وسط بازار گذشته پس از عبور از زیر رودخانه آجی چای (تلخ رود) به حوالی فرودگاه میرسد .

احمد کسروی در تاریخ مشروطه نوشته است :

عزو خان (لهجه کردی - عزت الله خان) که از وضع آشفته زمان محمد علیشاه استفاده کرده برای چپاول تبریز با مستبدان همکاری و به تبریز حمله ور شده بود ، آزادیخواهان از زیر همین نقب (۱) به پشت دشمن حمله کرده پیروز شدند . از این ماجرا چند عکس نیز در موزه تبریز موجود است .

بیت الله جمالی مدیر کل سابق فرهنگ آذربایجان نقل نموده :

قسمتی از دانشسرای دختران تبریز (مدرسه ایران دخت کنونی) که در محوطه مسجد استاد شاگرد سابق بنا شده است ، چند سال پیش فرومینشید و گودال و یا تونل بزرگی نمایان میگردد، ولی کاوشی بعمل نیامده و آن را پر کرده اند و احتمال میرود ، قسمتی از این راه زیرزمینی بوده است و بطوری که تعریف میکرد ، این

(۱) کسروی در کتاب مزبور نقب و از آن طریق حمله به پشت دشمن را ذکر نکرده است، با اینکه ما در کتاب مزبور پیدا نکردیم امیدواریم تصویر حمله از زیر نقب را هم پیدا نکنیم، بلی حمله عزو خان را دوبار به تبریز و در هر دو مرتبه شکست خوردن وی را نوشته است، اما حمله آزادیخواهان از شام غازان و قره ملک به پشت دشمن و شکست دادن دشمن و عکس مقتولین از قشون عزو خان در کتاب مزبور و در تاریخ هجده ساله موجود است

راه بقدری بزرگ بوده که با درشکه امکان عبور وجود داشته (۱)، در این باره پژوهشی بعمل نیامده چنانچه چنین راه زیرزمینی یافته شود ممکن است برای نقل انتقال و یا آگوی شهر از آن استفاده گردد (۲).

مسجد علیشاه در عهد قاجاریه و رضا خان

تبریز و پیرامون نوشته :

در زمان عباس میرزا قاجار، این بنا به محل قورخانه و مخزن مهمات لشکر تبدیل یافت و بهمین سبب نیز نام ارک به آن داده اند، از ارک علیشاه اکنون ویرانه‌ای بیش نمانده است، بلندی ساختمان فعلی آن حدود ۲۵ متر تا ۲۶ متر و دهانه محراب ۳۸ پا و ۶۹ پله بین دودیوار از سمت خاور دارد، که میتوان بالای بنا رفت، در اوایل سلطنت بزرگ مرد ایران رضا شاه پهلوی قسمتی از پهنه اطراف آن را بصورت باغ و گردشگاه عمومی (باغ ملی) درآوردند و سالن نمایی نیز بنا کردند، اخیراً نیز در برنامه‌های شهرسازی تبریز منظور شده و قرار است اطراف آن را بصورت میدان و خیابان وسعت بدهند، بقسمی که بنای باقی مانده که سمبل تبریز است، در وسط میدان قرار بگیرد (۳).

(۱) بفرض صحت نقل بیت الله جمالی این همین نقب است که تفصیل آن قبلاً گذشت که ایرانیها از طرف مدرسه و مسجد حسن پادشاه آنرا کنده بودند بجهت تسخیر ارکی (قلعه‌ای) که عثمان پاشا بنا کرده بود.

(۲) تبریز و پیرامون ص ۱۲۶ - ۱۳۱

(۳) تبریز و پیرامون ص ۱۳۱

دهخدا نوشته :

از بناهای معروف شهر بنای مسجد و ارک علیشاه است، که عده‌ای بتاج‌الدین علیشاه وزیر غازان خان مغول نسبت میدهند، طاق آن شبیه طاق کسری و خرابه آن در باغ ملی شهر باقی است .

بدرالدین العینی متوفی بسال ۸۳۵ هـ. در کتاب عقدالجمان این بنای عجیب را وصف کرده است ، اکنون این ساختمان بزرگ فرو ریخته را که در وسط شهر واقع شده ارک علیشاه گویند ، شاید میان مسجد از بین رفته و ارک مجاور آن اشتباهی شده است .

عباس میرزا این ارک را مبدل به قورخانه کرد و هنوز بزرگترین ساختمان تبریز است ، در حدود ۱۹۲۵ م . در پای ارک يك باغ ملی احداث شد و اکنون از آثار گذشته چیزی نمایان نیست (۱) .

معلوم میشود جناب دهخدا در موضوع مسجد جامع علیشاه تحقیق چندان نکرده و گرنه این مطالب برازنده به شأن ایشان نیست ، دیگر بیشتر از این نمیخواهم مطلب را افشاء بکنم .

راهنمای آورده :

در دوره زمامداری سلاطین قاجاریه چون ابنیه اطراف مسجد علیشاه برای سکونت قوای دولتی و انبار مهمات اختصاص داده شده ، لذا باقی مانده آثار مسجد هم بنام ارک معروف گشته و در اوایل دوران سلطنت رضا شاه کبیر محوطه اطراف

باقی مانده آثار مسجد مبدل بباغ ملی و گردشگاه گشته و در قسمت شرقی آن سالن نمایش بنام صحنه شیر و خورشید سرخ ساخته شده است (۱).

مسجد جامع علیشاه معروف به ارک

در بررسیهای تاریخی شماره ۶ سال ۵ آمده :

یکی دیگر از ابنیه قدیمی عظیم و شکوهمند تبریز که بی شک از شاهکارهای مسلم هنر معماری اسلامی بحساب میآید، مسجد جامع تاج الدین علیشاه وزیر اولجایتو معروف به مسجد جامع یا ارک علیشاه میباشد .
این بنا متأسفانه بسرنوشت اکثر ابنیه باشکوه تبریز دچار شده و بوسیله دست بیرحم و ویرانگر زلزله خراب شده و اکنون از آن تنها دیوارهای عظیم برجای مانده است .

ولی حتی از خلال همین ویرانه ها نیز میتوان به زیبایی و شکوه روزگار آبادانی آن پی برد و دریافت، که این سخن حمداله مستوفی در کتاب خویش که بسال (۷۲۷ هـ . ۱۳۳۵ م) آنرا نگاشته و در توصیف این بنا گفته است :

« قسمت داخلی مسجد جامع که توسط علیشاه در تبریز ساخته شد ، بزرگتر از ایوان مدائن بود » حرفی بگزافی نبوده است (عکس شماره ۸) .
تقریباً هیچ نوشته ای را که درباره آثار باستانی آذربایجان نگاشته شده

باشد نمیتوان یافت ، که در آن عظمت و بزرگی این بنای تاریخی باعث شکفتی محققین نشده باشد .

در میان انبوه این آثار، نوشته‌های حمداله مستوفی و ابن بطوطه (که بین سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۳۵ م . نوشته شده) و یکی از همراهان سفیر قاهره که بدربار سلطان ابوسعید میرفته از همه دقیقتر است، این مسجد بین سالهای ۷۱۱-۷۲۴ ه . (۱۳۱۰ - ۱۳۲۲ م) در زمان حکومت سلطان ابوسعید بوسیله وزیر زیرک و کار دانش خواجه تاج‌الدین علیشاه جیلانی با کمکهای خواجه رشیدالدین فضل‌الله ساخته شد و چنانکه پیداست ، بنای آن قریب به سیزده سال طول کشید .

باتوجه به آنچه که از این بنا باقی مانده و نیز با مراجعه به انبوه سفرنامه‌ها و نوشته‌ها و روایات با ارزش میتوان گفت، که ایوان عظیمی به عرض ۱۵ / ۳۰ متر ساختمان اصلی بنا را تشکیل میداده است (عکس شماره ۹) .

دیوارهای این بنا که دارای ارتفاع سرسام‌آور ۲۵ متر میباشند، تماماً از آجر ساخته شده و ۴۰ / ۱۰ متر ضخامت دارند، بدون شک این دیوارها در روزگار آبادانی مسجد ، کاشیکاری و تزئینات دیگری چون سنگ مرمر و گجبری داشته‌اند که اکنون چیزی از آنها باقی نمانده (است) .

حمداله مستوفی در این باره چنین مینویسد :

« خواجه تاج‌الدین علیشاه جیلانی در تبریز در خارج محله نارمیان مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنش ۲۵۰ گز در ۲۰۰ گز و در او صفه‌ای بزرگ ، از ایوان کسری بمدائن بزرگتر ، اما چون در عمارتش تعجیل کردند (سقف آن) فرود آمد ، در آن مسجد انواع تکلفات به تقدیم رسانیده و سنگ مرمر بی قیاس در او بکار برده و شرح آنرا زمان بسیار باید »

برروی این دیوارها طاقی بسیار عظیم و رفیع ساخته بودند، ارتفاع خط آغاز طاق از کف ۲۵ متر و ارتفاع فرضی بلندترین نقطه آن از زمین احتمالاً ۶۵ متر بوده است.

اما ظاهراً خواجه علیشاه از بیم مرگ و اینکه ساختمان مسجد نیمه تمام بماند، بقول حمداله مستوفی فرمان داد، تا در بنای آن عجله کنند و همین مسأله سبب شد، که طاق مزبور از استحکام چنانکه باید برخوردار نشده و فروریزد. عظمت این طاق بجدی بوده که بعضی از مورخین، اصولاً نتوانسته‌اند تصور وجود گنبدی به آن بزرگی را بمغز خویش راه دهند و آنرا اصولاً فاقد سقف دانسته‌اند، بدلائل متعددی این نظریه خطا است.

اولاً آنکه مورخین قدیمی چون حمداله مستوفی و ابن بطوطه و کاتب چلبی و غیره صریحاً بوجود سقف اشاره کرده و حتی آنرا با طاق کسری مقایسه کرده. ثانیاً ژان شاردن سیاح فرانسوی که حدود سال ۱۶۷۰ از تبریز بازدید کرده در شکل (شماره ۸) از این بنا کشیده طاق نیمه مخروبه آنرا بطرز نمایانی مجسم ساخته است و در سفرنامه خویش تصریح کرده که ارتفاع آنچه که از طاق مانده بجدی است، که از فاصله بسیار دور اولین بنائی است، که از شهر تبریز بچشم میخورد (عکس ۱۱).

گذشته از این از نظر معماری این بنا نمیتوانسته است بدون طاق باشد، زیرا دیوارهای آنچنان مستحکم که بعرض ۱۰/۴۰ متر از آجر ساخته شده باشند، محققاً برای نگهداری آنچنان طاقی بنا شده است.

دوئالد ویلبر تحقیق جامعی درباره این بنا بعمل آورده و با توجه بکلیه مدارک موجود نقشه مفروض ساختمان اصلی مسجد و ابنیه مجاور آنرا رسم کرده است (شکل ۱۰) ناحیه‌ای که در نقشه دوبار قلم زده شده و تیره مینماید، باعتقاد

ویلبر قسمتی از ساختمان اصلی ایوان بوده که از بقایای بنای اولیه است ، ولی نواحی کمتر از بقایای تجدید بنائی است ، که در دوره‌های قدیم صورت گرفته و ناحیه‌ای که در سمت راست ایوان قرار دارد و يك رج هلسور خورده ظاهراً کوششی برای پر کردن شکل نقشه اصلی ایوان است .

وی در مورد تزئینات داخلی بنای مزبور چنین مینویسد :

« منابع موجود اطلاعاتی درباره تزئین داخلی سطوح دیوار ایوان میدهد ، ولی بآن اندازه نیست که تصور کاملی بدست دهد .

جوان مصری مشاهده کرده است که طاق نوک (تیز) محراب با طلا و نقره تزئین و نقاشی شده بود و احتمال میرود ، که آنچه او دیده است ، محراب سفالین بوده ، که جلای فلزی داشته است ، کسانی که در اوایل ، این ساختمان را دیده‌اند ، از تزئین سفالی بر تمامی صحن صحبت داشته‌اند (در) هر سطوح دیوارهای آجری داخلی سوراخهای چوب بست در فواصل منظم دیده میشود ، سوراخهای دیگر بر سطح دیوار وجود دارد ، ولی تعداد آنها باندازه‌ای نیست که بتوان آنها را نقاط اتصال سفال یا پوشش دیگری محسوب داشت ، ایوان تا بالای کف اصلی از خاک خرابه پر شده بطوریکه اثری از ازاره دیده نمیشود ، ولی احتمال میرود که ازاره طاق (طاق) از سنگ تراش یا مرمر بوده است ، ممکن است که سطوح دیوارهای داخلی با گچ سفیدکاری شده بوده ، ولی احتمال قویتر آن است که روی آنها پارچه بافته آویزان میکردند »

مادام دیولافوا طاق مزبور را چنین تعریف میکند « این بنای با عظمت

که ۲۵ متر ارتفاع دارد و قبل از ورود شهر در فاصله زیاد نظر مسافرین را جلب میکند در مرکز میدان وسیعی قرار دارد و دیواری بشکل کثیرالاضلاع آنرا محصور کرده و دارای برجهای مرتفعی است و اطراف آن خندق عریض و عمیقی

بوده که اکنون يك قسمت آن پر شده است ، دیوار آن با مهارت خاصی ساخته شده اگر بطور مایل بآن نگاه کنند درزهای قائم آجرها بشکل موازی بنظر میآیند که تمام متساوی البعد و در هر جا فاصله مابین آنها یکسان است .

در اطراف این بنای نیمه خراب ابنیه نظامی جدیدی برپا شده که مخصوص سربازان ساخلوی تبریز است و يك کارخانه توب ریزی هم هست که اکنون متروک و بدون استفاده مانده است ، پلکان خرابی منتهی بیام میگردد و در بالای بام دو منزلگاه کوچکی است برای دیده بانها که بنوبه در آنجا باید ناظر باشند و حریق و سایر حوادث را اطلاع دهند .

اشارات متعددی بوجود منار یا مناره ها در این مسجد شده ، ولی هیچ يك وضوح و روشنی کافی ندارند ، مثلاً جوان مصری در سفرنامه خویش بوجود دو مناره یا برج که هر کدام هفتاد ذرع بلندی و پنج ذرع عرض داشته اند اشاره میکند ، ولی بهیچوجه محل دقیق این مناره ها را ذکر نمیکند ، از آن گذشته در تصویر شاردن هم کوچکترین نشانه ای از وجود برج یا مناره بچشم نمیخورد و فقط در تصویر او دو برج مدور که روی آنها گنبد کوتاهی قرار دارد و در دو طرف نمای ایوان واقع هستند ، از سطح زمین شروع شده و تا حدود آغاز طاق بالا رفته اند ، بنظر میرسد ، که اگر هم این مسجد مناره هایی داشته ، تقریباً اندکی پس از ساختمان آن احتمالاً همزمان با ریزش طاق ویران شده اند .

بطور خلاصه میتوان گفت که این بنا بخوبی نمایشگر اوج قدرت حکومت مغول در ایران و گواه عظمت منابع اقتصادی و استحکام نهادهای اجتماعی ایران در آن دوره بشمار میآید و همچنین از خلال ویرانه های آن مهارت و چیره دستی معماران هنرمند آن روزگار بخوبی پیداست و نیز این بنا نمونه عالی از تلفیق

معماری اسلامی و معماری ساسانی بحساب می‌آید زیرا سازندگان آن کوشیده‌اند که با فرمها و معیارهای هنری زمان خویش بنای شبیه به طاق‌کسری بسازند (۱).

مسجد علیشاه تبریز

در حدود ۷۱۶ - ۷۳۶ هـ - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۵ م

در مجله بررسیهای تاریخی شماره ۵ سال ۲ نوشته :

مسجد علیشاه معروف به ارکه که فعلاً هم آثاری از آن در تبریز باقی مانده بنای باشکوهی بوده، که با دستور و مراقبت تاج‌الدین علیشاه وزیر غازان خان و مشارکت خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر دیگر غازان خان در فاصله سالهای ۷۱۶-۷۳۶ هـ (۱۳۳۶-۱۳۲۵ م) ساخته شده است، مسجد علیشاه که اکنون خراب شده دارای بلندترین مناره یا برج بوده و اگر چه در سالهای اخیر مرتبه زیرش و برج آن تا اندازه‌ای تعمیر شده باز خرابتر گشته و توده عظیم آجری آن از مسافت دور دیده میشود، این مسجد سابقاً در وسط فضای بزرگی واقع و از اطراف محدود بدیوارها و باروها بوده، که امروز تماماً ویران شده و از روی باقی مانده‌های این بنا معلوم میشود، که در ساختمان و آجرچینی آن مهارت و استادی خاصی بکار رفته است، این مسجد سقف نداشته و بنای فعلی محراب بوده و عبارت است از سه دیوار شرقی و جنوبی و غربی.

دهنه طاق محراب سی و هشت قدم و ارتفاع آن از سطح کف محراب تا انتهای

(۱) بررسیهای تاریخی شماره ۶ سال ۵ ص ۲۱۶ - ۲۲۵ و عکس در شماره ۸

طاق در حدود ۲۶ متر است و بوسیله شصت و نه پله احداث شده بین دو دیوار سمت شرقی میتوان بالای طاق رفت .

بالای طاق بعرض ۱/۷۰ متر غلامگردشی ساخته شده و میان دو دیوار قسمت شرقی و جنوبی و غربی سه چهارم مرتبه سقفها و طاقهای گچ و آجری زده و دیوارها را بالا برده و با چوبهای قطور و میخهای آهنی استوار کرده‌اند ، در دوره سلاطین قاجاریه چون ابنیه اطراف این مسجد را برای سکونت قوای دولتی و انبار مهمات اختصاص داده بوده‌اند ، لذا باقیمانده آثار مسجد بنام ارکک معروف شده است .

بعضی از مورخین و سیاحان از جمله کاتب چنینی (چلبی) مورخ مشهور عثمانی مؤلف کتاب جهان نما - چاپ استانبول - ۱۳۴۵ هـ. ق و شاردن سیاح معروف فرانسوی (در سال ۱۰۸۴ هـ. تبریز را دیده) در تألیفات خود راجع به مسجد علیشاه تبریز چنین نوشته‌اند :

۱- از تاریخ جهان نما : مسجد جامع علیشاه مناره‌های بزرگی داشته، که در اثر زلزله‌های متعدد و حملات قشون خارجی خراب و از بین رفته است .

۲- از سیاحتنامه شاردن : مساجد بزرگ تبریز آنچه بشمار آمده دو بست و پنجاه است ، از آن جمله یکی مسجد موسوم به مسجد علیشاه است ، که فعلاً خراب میباشد و چند سال قبل مرتبه تحتانی آنرا تعمیر نموده‌اند و مناره آنرا که بلندترین مناره‌های مساجد تبریز است نیز تعمیر کرده‌اند .

نادر میرزا صاحب کتاب (تاریخ تبریز) با نقل قول از مورخین دیگر ضمن شرح مفصلی درباره مسجد جامع علیشاه نوشته است :

مسجد علیشاه: اکنون آنجا را (ارکک) مینامند، اسلحه دولت و غلات دیوانی را انبار است، این مسجد را علیشاه وزیر که جیلی یا جیلان لقب داشت بنیاد نهاد، وی در امر وزارت غازان خان با خواجه رشیدالدین مشارکت داشت . بفرمان

پادشاه عمارتی در تبریز نمود و در اتمام آن تعجیل کرد، چون گنبد آن مسجد را عمارت کردند، بنیان که تازه هنوز سخت نشده بود فرو نشست و طاق بشکست. در اوایل دوران سلطنت اعلیحضرت رضا شاه بزرگ موقع احداث خیابان پهلوی (تبریز) محوطه اطراف باقیمانده این بنا مبدل به باغ گشته و در قسمت شرقی آن سالن نمایش ساخته شد و این باغ با سالن مزبور و قسمتی از عمارت مشرف به خیابان در تحویل و مورد استفاده جمعیت شیر و خورشید سوخت تبریز می باشد (۱).

هونالین ویلبر نوشته :

معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان

مسجد جامع علیشاه تبریز

در حدود ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ م

شرح مختصر :

در نزدیکی مرکز شهر جدید تبریز خرابه های دیوارهای عظیم ساختمان قدیمی دیده میشود، که اکنون محل سینمای روباز است (یعنی یکی از دو میدان معروف تبریز بوده است، مردم در آنها اجتماع میکردند، بجهت تماشای نمایش نمایشگران و به بازی حیوانات که در سابق معمول بوده است) چند دهه قبل از این ساختمان به عنوان قلعه مستحکم استفاده میشد و گلوله های توپ، که در قرن

(۱) بررسیهای تاریخی شماره ۵ سال دوم ص ۱۴۵

تصویر ۶ نمای جنوبی ارک - تبریز

هیجدهم به آن انداخته شده فقط آسیب مختصری بر دیوارهای عظیم آن وارد آورده است، اهالی محل، این بنا را ارک می‌نامند، ولی نام صحیح آن، یعنی مسجد جامع علیشاه، از زمان ساختمانش تا لااقل اواخر قرن هفدهم بکار برده میشد، تاج‌الدین علیشاه جیلان تبریز وزیر اولجایتو، از حامیان معروف معماری بشمار می‌آمد. بدستور او مسجدی در تبریز ساخته شد و محتمل بنظر میرسد، که مسجد مزبور بین سالهای ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ م. ساخته شده باشد، یکی از منابع اشعار میدارد، که خود علیشاه نقشه بنا را طرح کرد (کاتب چلبی) (۱).

این بنا شایان توجه مخصوصی است، زیرا یکی از سه ساختمان عظیم دوره مغول است، که اندازه عظیم و ساختن آنها با مقایسه با ساختمانهای معمولی زمان اقدام خطیری بشمار میرود، دو ساختمان دیگر مقبره غازان خان و مقبره اولجایتو است.

کتابها و منابع متعددی درباره این ساختمان موجود است، ولی قبل از آنکه از بعضی از آن منابع درباره نقشه و شکل بنای اصلی استفاده شود، لازم است این مطلب با ثبات برسد، که دیوارهای موجود در حقیقت دیوار ایوان طاق‌داری است، که عنصر اصلی مسجد علیشاه بشمار میرفته است.

اولاً دیوارهای موجود بدون شک قسمتی از ایوان مستطیل بزرگ میباشد. ثانیاً حمداله مستوفی که در سال ۱۳۳۵ م. کتاب خود را نوشته میگوید، قسمت داخلی مسجد جامع که توسط علیشاه در تبریز ساخته شد، بزرگتر از ایوان مدائن بود.

ثالثاً شاردن که کتاب خود را قبل از ۱۶۷۳ م. نوشته است، مسجد علیشاه

را شرح داده و در تصویری که با همه جزئیات از شهر کشیده ساختمان فعلی را به همین نام خوانده و علامت گذشته است.

سه شرح مفصل که تقریباً همزمان با ساختمان مزبور نوشته شده از همه سودمندترند و این سه منبع عبارتند از کتاب حمداله مستوفی، کتاب ابن بطوطه که بین سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۵ نوشته شده و شرحی که جوان - زیباروی و زیرک نوشته است، این جوان که یکی از همراهان سفیر قاهره به دربار ابوسعید بوده است، توصیفی که از مسجد در سال ۱۳۸۸ م. نوشته، توسط نقل گردیده است، بسال ۱۴۵۱ م. بدیع الدین در کتاب عقدالجمان خود نوشته، این دو را نقل نموده و برای آنکه حلقه زنجیری تکمیل شود، تیزنها وزن خلاصه مطالب بدیع الدین را انتشار داده است.

در نقشه‌ای که در این کتاب چاپ شده سعی گردیده که طرح اصلی بنا و ساختمانهای مجاور آن نشان داده شود، البته باید در نظر داشت، که در این نقشه دو ناحیه هاشورزده براساس مطالب منابع ادبی کشیده شده، که آن دو عبارتند از «بقایای موجود بنای اصلی» و «بقایای موجود تجدید ساختمان اولیه».

اکنون این دستگاه ساختمانی را میتوان بدقت مورد بررسی قرارداد، اول خود میدان عظیم است، که ۱۵/۳۰ متر عرض آن است و دیوارهای کنار آن ۴۰/۱۰ متر ضخامت و ۶۵ متر عمق فرضی و ارتفاع احتمالی آنها تا خط آغاز طاق ۲۵ متر بوده است، ناحیه‌ای که در نقشه دوبار قلم زده شده بدون شک قسمتی از ساختمان اصلی ایوان بوده و دهنه دو طرف محراب سر در نبوده، بلکه پنجره‌هایی بوده است، که برای دخول نور بداخل بنا ساخته شده و آستانه آنها از سطح زمین در خارج چندین متر ارتفاع داشته، بررسی دقیق محراب نشان میدهد، که در ساختمان آن مهارت و استادی زیادی بکار رفته و ضمن پیشرفت کار تغییرات عمده‌ای

در نقشه آن داده شده بوده است ، از جمله روکش نهائی چندین آجر روی کالبد ساختمانی میباشد، در بالای رأس محراب سه طاق برجسته داخل دیوار ساخته شده، هرچه و پیشآمدگیهای دیوار بوسیله تیرچوبی نگاهداشته میشد و مقطع طولی روکش در دو طرف محراب معلومی و یکسان نیست .

ناحیه قلم زده شده در دیوارهای خاص راست و چپ با سطح تمام شده جرز در پایان میباشد و خطوط آغاز قسمت علیای بنا نشان میدهد ، که دهنه های طاقدار بسیار بلند در این نقاط شده بوده است ، ناحیه ای که يك رج قلم زده گی دارد و در سمت راست ایوان است ، کوششی است برای پر کردن شکل نقشه اصلی ایوان ، ناحیه قلم زده شده سمت چپ ایوان ظاهراً در تاریخ بعدتری ساخته شده است ، زیرا مجاور و متصل بجرز سر در ساخته شده میباشد، درست است که قسمت بالای دیوار در زمانهای اخیر ساخته شده ، ولی از طرف دیگر کناره دهنه های صفحه شرقی (چپ) این دیوار تزئیناتی دارد ، که مخصوص گچکاری قرن چهاردهم است ، قبل از دقت در جزئیات این دیوار باید خاطر نشان کرد و توضیح داد، که چرا ساختمان تقریباً معاصر با ایوان اصلی در این محل پیدا میشود ؟ منطقی و طبیعی است تصور شود ، که ایوان در اصل دارای سقف بشکل طاق استوانی متقاطع بوده است .

حمداله مستوفی گواه بر آنست که بنا کمی بعد از ساختمان فروریخته است ، احتمال اینکه مقصود از سقوط طاق بوده ، باقراآت نوشته دقیق يك تاجر ایتالیائی که در سال ۱۵۱۴ م . بنای مزبور را دیده تأیید میشود .

وی مینویسد : مسجدی بسیار بزرگ است ، ولی وسط آن هرگز پوشیده نشده است ، در سمتی که مسلمانان به دعا میایستند ، محلی است که طاق بزرگی دارد (۱) و بلندی آن بقدری است ، که تیر بآن نمیرسد ، ولی ساختمان این محل تمام نشده است

در تصویری که شارون کشیده است، جزئیات ایوان بقدری خوب نشان داده شده است، که میتوان بخوبی دید، که در آن زمان کلیه دیوار عقب که طاق در مقابل آن ساخته شده بود و همچنین قسمتی از خود طاق متقاطع سرجای خود وجود داشته است، بدین ترتیب احتمال میرود، که کمی بعد از آنکه طاق ساخته شده، قسمتی از آن ولی نه همه آن سقوط کرد، دیوارهای کناری و طاقهای لااقل یکی از سر درهای کناری در اثر سقوط طاق با سستی بنا آسیب دید، تعمیراتی که در آن زمان به عمل آمد، شامل تجدید بنای سمت چپ و پر کردن دهنه سر در میباشد، کناره‌های دهنه سمت شرقی این دیوار ارتباط نزدیکی با ساختمان صومعه واقع در همان ناحیه داشت، آثار خطوط اتصال طاق با گنبد باقیمانده و نقولهای کچی تزئین شده در دهنه جدید ایوان قرار داشت، «این دهنه بعداً مسدود گردید، ولی در نقشه جای آن با خطوط نقطه‌دار معین شده است».

در پایان این شرح مختصر نقشه ایوان دو نکته باید خاطر نشان شود: اول آنکه انتهای تمام شده سمت شرقی ایوان باقی‌نمانده است و ساختمان قدیمتر و در خط منقوطی که در چهار متری جنوب انتهای تعمیر شده دیوار نشان داده شده پایان مییابد، ولی تصور میرود، که این قسمت موجود در همان نقطه‌ای قرار دارد، که دیوار اصلی پایان مییافت.

دوم آنکه از سمت غربی ایوان در شمال جرز سر در اثری نمانده بجز انبوه آجرهایی که در این خط دیوار افتاده است.

منابع موجود اطلاعاتی درباره تزئین داخلی سطوح دیوار ایوان میدهد، ولی به آن اندازه نیست، که تصور کاملی بدست دهد، جوان مصری مشاهده کرده است، که طاق نوک نیز محراب بوسیله دو ستون مسی اندلسی نگاهداشته میشده و قاب محراب با طلا و نقره تزئین و نقاشی شده بوده است، احتمال میرود، که آنچه

او دیده است، محراب سفالین که جلای فلزی داشته میباشد، کسانی که در اوائل این ساختمان را دیده‌اند، از تزئین سفالی بر نمای صحن صحبت داشته‌اند، ولی در مورد دیوارهای داخلی ایوان ذکر نمیکنند، بر سطوح دیوارهای آجری داخلی سوراخهای چوب بست در فواصل منظم دیده میشود، سوراخهای دیگر بر سطح دیوار وجود دارد، ولی تعداد آنها باندازه‌ای نیست، که بتوان آنها را نقاط اتصال سفال یا پوشش دیگری محسوب داشت، ایوان تا بالای کف اصلی از خاک خرابه پر شده، بطوریکه اثری از ازاره دیده نمیشود، ولی احتمال میرود، که ازاره اطاق از سنگتراش یا مرمر بوده است، ممکن است که سطوح دیوارهای داخلی با گچ سفیدکاری شده بوده، ولی احتمال قویتر آنست که روی آنها پارچه بافته آویزان میکردند.

جوان مصری گزارش میدهد که چراغهایی که با طلا و نقره تزئین شده بود و از زنجیر مسی آویزان بود، داخل اطاق را روشن میکرد و اضافه میکند که هر پنجره مشبک بیست قطعه مدور شیشه مزین به طلا و نقره داشته است، غیر از ایوان که شرح داده شد، هیچ قسمت دیگری از مسجد باقی نمانده و لازم است منابعی که اطلاعات مربوط به ترسیم نقشه از آنها اخذ شده ذکر گردد.

۱- ابن بطوطه گفته است در خارج در سمت راست شخصی که روبه‌قبله ایستاده مدرسه و در سمت چپ زاویه قرار دارد و از معانی آن محل، سکونت درادیش است، روی نقشه این عناصر به اندازه معمولی آن دوره ترکیب شده، اگرچه شکل نقشه و اندازه‌ها همه احتمالی و تقریبی است.

صحن روباز جلوی مسجد شامل ناحیه بسیار بزرگی بود، ابن بطوطه مینویسد که صحن از مرمر فرش شده و دیوارها از قاشی (کاشی) پوشیده شده بود و جوی از میان میگذشت و در داخل صحن درخت گل و مو وجود داشت.

۲- جوان مصری گزارشی میدهد که طاقهای ایوانهای اطراف حیاط همه با طلا تزیین شده بود .

۳- بازرگان ایتالیائی صحن مسجد را به این ترتیب شرح میدهد «..... در اطراف آن باسنگهای عالی طاقهایی ساخته شده که ستونهای مرمر آنها را نگهداشته است ، این ستونها بقدری عالی و شفاف است، که به بلور شباهت دارند و ضخامت و ارتفاع همه آنها یکسان است و بلندی آنها در حدود پنج یا شش قدم است » . وی اضافه میکند که « در کنار در اصلی مسجد جوئی زیر طاقهای سنگی جریان دارد، در وسط بنا چشمه بزرگیست یکصد قدم طول و به همین اندازه عرض آنست و در وسط شش پا عمق دارد » همچنین از سکوئی بر وسط حوض سخن میگوید و اظهار میدارد ، که آن تازه ساخته شده است .

ولی جوان مصری شرح جامع و دقیقی از شکل اصلی حوض مربع میدهد، حوض مزبور ۱۵م ذراع عرض داشته و از مرمر پوشیده شده بود و سکوئی در وسط آن قرار داشت ، که در هر طرف آن مجسمه شیری وجود داشت ، که از دهان آنها آب بداخل حوض جاری بود، بالای سکو فواره هشت گوشی بود، که دو دهانه آب پر آن داشت .

در تهیه نقشه ناحیه صحن جوی که در بالا بآن اشاره شده دو خارج دیوار دورا دور قرار داده شده و به عنوان راه آبی تصور شده، که از دو دهانه دریم کیلومتری شمال بنا منشعب میشود ، طاق نماهای دور صحن ساده نشان داده شده اگرچه در حقیقت هر دهنه ممکن است يك ستون یا دو ستون داشته است ، طرح مدخل اصلی و در مدخلهای کناری کاملاً احتمالی و فرضی است و همچنین ممکن است که در وسط دیوارهای جانبی ایوانهای بزرگ وجود داشته است .

اشارات متعددی که به مناره یا مناره‌های ساختمانی و سه درگاه آن شده

نه دقیق است و نه روشن، ممکن است در بالای هر دیوار کنار ایوان يك مناره رو به بالا میرفته «مانند سردری در قم و سردر خانقاه نطنز و سردر مسجد نظامیه در ابرقو و سایر ابنیه این دوره»، یا اینکه برآمدگی نیم دایره پشت محراب ایوان ممکن است پایه يك مناره بلند بوده است.

شاردن در این مورد میگوید:

«مسجد علیشاه کاملاً خراب شده است و فقط قسمت پائین آنرا که مردم برای نماز به آن میروند و برج را، که بسیار بلند و برای مسافری که از ایروان میآید، اولین چیزی است که دیده میشود تعمیر کرده‌اند»، در تصویر او برج بلند یا مناره نشان داده نشده است و دو برج مدور که روی آنها گنبد کوتاهی قرار دارد و در دو طرف نمای ایوان واقع هستند، از سطح زمین شروع میشوند و از خط آغاز طاق بلندتر نیستند.

جوان مصری اظهار میدارد، که مسجد دو مناره یا برج داشته، که هر کدام ۷۰ ذراع بلند و ۵ ذراع عرض داشته‌اند، ولی محل این برجها یا منارها را ذکر نمیکند، ممکن است که قسمت فوقانی آنها سقوط کرده و قبل از مسافرت شاردن پایه‌های آنها را صاف کرده باشند، احتمال نمیرود که از برآمدگی نیم دایره پشت محراب ایوان مناره بلند سر برآورده باشد.

اگر بستر آجرهای طاق بزرگ متمایل به دیوار عقب ایوان بود امتداد عمودی این برآمدگی برای نگهداری و پشتیبانی طاق بکار میرفت وقتی شاردن از برج خیلی بلند صحبت میکند، شاید منظور او دیوار بلند عقب ایوان و قسمتی از خود طاق باشد، که در شکل ترسیمی او بخوبی نمایان است.

بازرگان ایتالیائی سر در مسجد را شرح داده و میگوید :

این مسجد سه در دارد ، که فقط دوئای آنها مورد استفاده و دارای طاق هستند ، این درها چهار قدم عرض و بیست قدم بلندی دارند و يك ستون دارند ، که از مرمر نیست ، بلکه از سنگهای به الوان مختلف است ، بقیه طاق با طبقات گچ تزئین شده است ، در هر دو درگاه لوحه‌ای از مرمر شفاف است حتی از مسافت يك ميل این لوحه‌ها را که از هر طرف سه یارد (تقریباً = ۳ متر — م) هستند، دیده میشود، دری که باز و بسته میشود سه یارد عرض و پنج یارد بلندی دارد و از الوارهای بزرگ ساخته شده و روی آن قطعات بزرگ برتزی که صیقلی و مطلا شده کوبیده‌اند ، این درگاهها ممکن است ، همه در دیوار چپ در جلو ، یعنی اتهای باز ایوان ، قرار داشته‌اند و ممکن است در مدخل اصلی صحن و یا اینکه جداگانه در سه سمت صحن قرار گرفته بوده‌اند، تصویر شاردن نشان میدهد، که جلوی ایوان دیوار حاجبی وجود داشته، ولی این دیوار ممکن است در دوره بعد اضافه شده باشد ، وجود چنین دیواری کاملاً برخلاف نمونه‌های شناخته شده و خلاف سبک معماری و میراث مربوط به این نوع است ، احتمال بیشتر آنست ، که سه درگاه در چنان مدخل عظیم ایوان که در نقشه نشان داده شده قرار داشته‌اند و درگاه مرکزی فقط در مواقع معین باز میشد .

در پایان چند کلمه نیز باید درباره اهمیت بنا گفته شود ، که این بنا گواه عالی از منابع مادی و اوج قدرت مغول در ایران است و علاقه شخصیت‌های بزرگ کشور را به معماری نشان میدهد، نقشه آن نشان میدهد که رسوم معمول معماری را برای این بنای ممتاز و مشخص اقتباس و تغییر داده‌اند و همچنین مهارت سازندگان در انجام برنامه مخصوص بخوبی معلوم است .

ظاهراً قصد آن بوده است، که از لحاظ اندازه از ایوان مدائن بزرگتر و عالیترا باشد « بطوریکه جوان مصری میگوید: «علیشاه دستور داد آن را شبیه ایوان مدائن بسازند و بر ارتفاع و عرض آن ده ذراع بیغزاینه» و در حقیقت عرض دهته ایوان تبریز از دهته ایوان مدائن زیادتر است و پوشش و سر ایوان عریضتر و بلندتر از کلیساهای بزرگ اروپا است (۱).

محمد رضا بن محمد صادق التحسینی الطباطبائی در کتاب **اولاد الاطهار** که بسال هزار و سیصد و آنرا با تمام رسانده مینویسد:

و کتیبه‌ها در اطراف مسجد قرار داده بودند، که تمام کلام الله المجید را در آن کتیبه‌ها بخط خوب نوشته بودند و بعضی از آن کتیبه‌ها که بخط ثلث و نسخ نوشته‌اند حالا موجود است، خصوصاً در برج قریب بدر ارک شاهی (۲).

در کتاب **تاریخ تبریز** تا پایان قرن نهم هجری چنین آمده است:

منارهای بلند آن بر اثر زلزله فروریخته و اکنون جز سه دیوار عظیم و يك محراب چیزی بجا نیست، ظاهراً بجهت بلندی و ارتفاع بسیار از روزگار صغویه از این مسجد استفاده دیده‌بانی نظامی و قلعه‌گی میکرده‌اند، چنانکه در افواه مردم شهرت آن به ارک پیشی از مسجد است و هم اکنون نیز قبر سرباز گمنام در آنجا واقع است « نمای قبر در آنجا بوده است، ارتفاع این مسجد از سطح کف محراب تا انتهای طاق قریب ۲۶ متر است و تا بالای طاق ۶۹ پله میخورد، در

(۱) معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان ص ۱۵۸ - ۱۶۱ اثر دونالد ویلبر ترجمه دکتر عبدالله فریاد تألیف این کتاب در سنة ۱۳۲۲ ش، ۱۳۶۳ هـ. در عهد منحوس پهلوی تقریباً مطابق ۱۹۴۲ م است.

(۲) تاریخ اولاد الاطهار ص ۱۳۷

بالای طاق بقدر يك متر و هفتاد سانت غلام‌گردشی ساخته شده است، که دور آن نود و هفت قدم می‌باشد، این بنا تحت شماره ۱۷۰ جزء آثار ملی ثبت رسیده (۱).

در آتورپاتکان آورده :

مسجد علیشاه : یکی دیگر از بناهای تاریخی تبریز مسجدی بوده آنرا تاج‌الدین علیشاه جیلان تبریزی که در ۷۲۱ هـ . وزارت المجایقو را یافت، در طرف جنوب غربی شهر بنا نهاد و بمسجد علیشاه معروف شد ، حمداله مستوفی گوید : صحن آن دوپست و پنجاه گز در دوپست گز بوده (گز مساوی است با ذرع که مساوی است با (۰.۴ / ۱ متر) يك متر و چهار سانتی متر) و صفه‌ای داشته است ، بزرگتر از ایوان مدائن ولی چون در ساختن آن تعجیل شد فرونشست و در بنای آن بیرون از اندازه سنگ مرمر بکار رفته است ، ابن بطوطه این مسجد را در همان اوان که هنوز در کمال رونق و شکوه خود بوده دیده است ، میگوید : در بیرون آن از دست راست مدرسه‌ای و از دست چپ زاویه‌ای وجود دارد و صحن آن با سنگهای مرمر فرش گردیده و دیوارها بوسیله کاشی که مانند زلیج است ، پوشانده شده و جوی آبی از وسط آن میگذرد و انواع درختان و موها و یاسمین در آن بعمل آورده‌اند و هر روز بعد از نماز عصر در صحن این مسجد سوره‌های یس و فتح و عم را قرائت میکنند و مردم شهر برای شرکت در این قرائت در آنجا گرد می‌آیند ، در انتهای مسجد بنائی را نشان داده‌اند ، که گویا محرابی و طاقی بود ، مربع شکل که با گچ و آجر ساخته باشند و طول هر ضلع طاق نود قدم و بلندی آن از سطح محراب بیست و چهار ذرع و دهنة آن سی و هشت قدم و دایره‌ای

شصت و نه پله تا محل طاق بوده است، که ارتفاع هر پله نیم ذرع می‌رسید، این طاق با عظمت را دیواری بشکل کثیرالاضلاع با برجهای مرتفعی که داشت، محصور می‌ساخت و اطراف آن نیز خندق بوده است، مؤلف تاریخ مظفری باقیمانده مخروبه را که از این دیوار دیده می‌نویسد: آنرا با آجرهای تراش و کاشیهای الوان بسیار ممتاز کاشیکاری نموده‌اند و همه دیوار در اصل همچنین دورویه کاشیری بوده است و از همین مقدار کم قیاس توان کرد، که چه صنعتی و چه تکلفاتی در جمله دیوار بکار برده‌اند و بنظر وی مسجد مسقف نبوده و فاصله از در مسجد الی طاق را یکصد و هشتاد و پنج قدم تعیین می‌کند (۱).

مسجد جامع علیشاه

بعد از آنکه مقداری از زمین مسجد جامع علیشاه با دست سر لشکر عبدالله خان طهماسبی و سرتیپ محمد حسین خان آیرام تالار تأثر ارک با تشویق عملی بیوک خان نخبجوانی و همکارانش و مقداری بیمارستان با سم شیر و خورشید و مقدار دیگری با دست دهقان کتابخانه و مدرسه و مقداری کاراژ و مغازه و خانه مسکونی ساخته می‌شود، باقیمانده آن مسجد اعظم را باغ ملی با سم بالا باغ احداث می‌کنند، تالار تأثر مذکور که در اختیار شیر و خورشید بود و حزب ایران نوین از ساختمانهای آن در اهداف خود استفاده می‌کرد و بعد از انحلال حزب ایران نوین، حزب رستاخیز از آنجا بهره‌بردار بود تا اینکه در اواخر سال ۱۳۵۳ و در اوایل سال ۱۳۵۴ فرهنگ و هنر آنجا را پس از کاغذ بازی زیاد به تصرف خود درمی‌آورد و در

سال ۱۳۵۷ دستور فرح پهلوی به تخریب همه ساختمانهای موجود در آنجا از مدرسه و تالار تأثر و شیر و خورشید سرخ و کتابخانه و مغازه و کاراژ و خانه‌های مسکونی صادر شده و طرح احداث فضای سبز بوسعت ۶۳ هزار مترمربع با هزینه ۶۵ میلیون تومان در آن محل داده میشود و فوراً مسئولین و دست اندرکاران مقدار ۳۸ هزار مترمربع زمین زیر طرح قرار میدهند و به پیاده کردن، طرح مزبور مشغول میشوند، با همه این تلاش و فعالیت، باز زمین مسجد جامع علیشاه محل جمع زباله و آشغال و جولانگاه بعض حیوانات و اشخاص ولگرد بود و در ذیل بعضی از نامه‌های مربوط باین موضوعات عیناً از پرونده ارک درج میگردد.

شماره ۱۰۵

تاریخ ۵۴/۱/۹

پیوست دارد

به: استانداری معظم آذربایجان شرقی

از: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

موضوع: تحویل سالن تأثر ارک (سالن شیر و خورشید)

با تقدیم فتوکپی نامه‌های شماره ۸۰۵۸۶ مورخ ۵۳/۱۲/۲۵ نخست‌وزیری

و شماره ۲۴/۵۸۳ مورخ ۵۳/۱۲/۲۸ خیلی فوری دفتر کل نظارت و هماهنگی

امور استانها خواهشمند است دستور فرمایند درمورد تحویل سالن شیر و خورشید

باین اداره کل اقدام لازم معمول گردد.

عیسی سیف

معاون اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

فوری است

به : دفتر نظارت و هماهنگی امور استانها
از : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی
موضوع : تحویل سالن تأثر ارک تبریز

عطف بنامه خیلی فوری شماره ۵۸۳۵/۲۴ مورخ ۵۳/۱۲/۲۸ موضوع تحویل سالن تأثر ارک تبریز بوزارت فرهنگ و هنر باستحضار میرساند که در این مورد با جمعیت شیر و خورشید سرخ تبریز بهیچ وجه با تحویل سالن موافقت نمی نماید. این اداره کل با تماس با جناب آقای استاندار نیز موضوع را تعقیب و پیگیری مینماید خواهشمند است دستور فرمائید مراتب از طرفی شیر و خورشید سرخ مرکز مورد تعقیب قرار گیرد فتوکپی نامه شماره ۱۴۷ مورخ ۵۴/۱/۱۶ شیر و خورشید سرخ تبریز جهت استحضار پیوست ایفاء میگردد.

عیسی سیف

معاون اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

تاریخ ۵۴/۱/۱۶

شماره ۱۴۷

جمعیت شیر و خورشید سرخ تبریز

اداره محترم کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

عطف برونوشت نامه ۱۰۵-۵۴/۱/۹ محترماً باستحضار میرساند بطوریکه

اطلاع دارند این جمعیت همواره در انجام امور مربوطه با آن اداره محترم همکاریهای لازم و تشریک مساعی نموده و مینماید باز هم سالن در مواقع احتیاج و داشتن برنامه در اختیار آن است ولی موضوع تحویل سالن تأثر ارکه یا واگذاری سهل است که از اختیارات جمعیت تبریز خارج است و جمعیت محترم مرکزی نیز نمیتواند اقدامی نماید علیهذا متمنی است در این مورد تجدید نظر فرمایند تا مثل همیشه در موارد احتیاج استفاده نمایند.

جوادی

قائم مقام مدیر عامل کل جمعیت مرکزی

امضاء

به : قائم مقام محترم جمعیت شیر و خورشید سرخ تبریز

از : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

موضوع : تحویل سالن ارکه

عطف بمرقومه شماره ۱۴۷ مورخ ۱۶/۱/۵۴ در مورد تحویل سالن ارکه و نوشت نامه اداره کل دفتر نظارت و هماهنگی امور استانها جهت استحضار پیوست تقدیم میگردد و ضمناً باستحضار عالی میرساند که سالن مزبور طی صورت جلسه ای از طرف نماینده حزب رستاخیز آقای نظام شهیدی به این اداره کل تحویل شد که برای اجرای برنامه های هنری از آن استفاده شود.

ضمناً بطوریکه استحضار دارند تعمیراتی در سالن انجام یافته است ولی سن و اطاقهای گریم هنرمندان همچنان بصورت اولیه خود باقی مانده اند از وزارت

متبوع درخواست شده است که موافقت فرمایند تا قسمت سن و اطافهای عقب سن نیز تعمیر گردد با عرض تشکر قبلی از همکاریهای ارزنده آنجناب .

عیسی سیف

معاون اداره کل فرهنگ و هنر

امضاء

استانداری آذربایجان شرقی

فوری است

جناب آقای جوادی قائم مقام

مدیر عامل کل جمعیت شیروخورشید سرخ ایران

فتوکی نامه شماره ۸۰۵۶ - ۵۳/۱۲/۲۵ جناب آقای هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست وزیری بافتوکی نامه شماره ۵۸۳۵/۲۳ - ۵۳/۱۲/۲۸ وزارت فرهنگ و هنر که از طریق اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی درمورد واگذاری سالن نمایش شیروخورشید سرخ تبریز با اداره اخیرالذکر واصل گردیده بضمیمه ارسال میگردد دستور فرمایند در این مورد اقدام لازم معمول و از نتیجه استانداری را مطلع نمایند .

استاندار

سپهبد اسکندر آزموده

امضاء

گیرنده :

اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی عطف بنامه شماره ۱۰۵ - ۵۳/۱/۹

به : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

از : دفتر امور استانها

موضوع : تحویل سالن تأثر ارک تبریز

پیرو نامه شماره ۵۸۳۵/۲۴ - ۵۳/۱۲/۲۸ درباره تحویل سالن تأثر ارک تبریز خواهشمند است پیرو مذاکرات تلفنی نتیجه اقدام را اعلام دارند .

مدیرکل دفتر نظارت و هماهنگی

امور استانها

اقدام بعمل آمده و سالن از نماینده حزب رستاخیز تحویل گرفته شده است

۵۴/۱/۲۴

به : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

از : دفتر امور استانها

موضوع : سالن ارک تبریز

عطف بنامه شماره ۳۱۶ - ۵۴/۱/۱۸ درباره سالن ارک تبریز خواهشمند

است با شیر و خورشید سرخ تبریز مذاکره نمایند به تربیتی که قبلاً در اختیار کمیته حزب ایران نوین تبریز بوده است بوزارت فرهنگ و هنر واگذار خواهند نمود موضوع سلب مالکیت از جمعیت شیر و خورشید سرخ مطرح نیست .

مدیرکل دفتر نظارت و هماهنگی

امور استانها

سالن از حزب رستاخیز تحویل گرفته شده است

۵۴/۱/۲۵

در نامه جمعیت شیروخورشید سرخ تبریز مورخه ۲۰/۲/۵۴ شماره ۲۳۸۹ آمده است اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی .

با اطلاع از مفاد تلگراف جناب آقای دکتر سعید نماینده محترم مجلس شورای ملی عنوان آقای جواد نظام شهیدی دایر بواگذاری اثنائیه سالن تأثر ارک و در اختیارگذاستن سالن مذکور بوزارت فرهنگ و هنر ناگزیر با اعلام مراتب زیر بالاخص رفع ابهام آن اداره کل از جمله (در اختیارگذاستن سالن تأثر) میباشد بطوریکه استحضاردارند محوطه باغ ارک و سالن تأثر که یکی از مستعمرات آن میباشد بموجب اسناد و مدارک ثبتی و رسمی متعلق بجمعیت شیروخورشید سرخ تبریز بوده و مداخله حزب سابق ایران نوین در سالن مزبور صرفاً برای انجام امر سخنانیهای خود آنهاً بالتحصیل اجازه قبلی از جمعیت تبریز بوده است لاغیر خواهشمند است دستور فرمائید اثنائیه سالن نامبرده را که متعلق بحزب سابق ایران نوین میباشد با ضرب الاجل مدت ۱۵ روز تحویل گرفته و چنانچه آن اداره کل هم احتیاجی برای استفاده از فعالیت های هنری و صحنه سالن مزبور داشته باشند قبلاً موافقت جناب آقای دکتر خطیبی مدیر عامل محترم کل جمعیت شیروخورشید سرخ ایران را جلب و سپس با اعلام مراتب و ارائه مجوز مربوطه باید جمعیت اقدامات لازم را بعمل بیاورند و در غیر این صورت و تا انقضای ضرب الاجل فوق الذکر از مداخله آن اداره کل در سالن تأثر ارک گویا جلوگیری خواهد شد .

جواد

قائم مقام مدیر عامل کل جمعیت مرکزی

محفوظ

امضاء

مسجد جامع علিশاه (ارک) را شیر و خورشید سرخ تبریز به فرهنگ و هنر

تحويل میدهد

در نامه شماره ۵۷۳۵ تاریخ ۵۴/۱/۲۶ آمده است

جناب آقای دکتر سعید - عطف بتلگراف شماره باکمال احترام باستحضار

عالی میرساند تالار تأثر شهر باکلیه وسائل و تجهیزات طبق صورت جلسه تنظیمی به وزارت فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی تحويل گردید که يك نسخه از صورت جلسه بانضمام صورت اثاثیه بضمیمه حضور عالی ایفاء میگردد و ضمناً بعرض میرساند که سالن مزبور از نظر تملک متعلق بشیر و خورشید سرخ ایران بوده و مبلغ ۲۹۰۹۸۵ ریال بابت حسن انجام کار به شرکت شوفاژ و ۱۷۵۰۰۰ ریال هم برای تجدید تعمیر بنا و سقف و شیروانی به پیمانکار آقای قدرت رخت بر بدهی دارد که بایستی وزارت فرهنگ و یا هر مقامی که مصلحت باشد پرداخت نمایند.

نظام شهیدی

امضاء

شماره ۵۳۴

تاریخ ۵۴/۱/۲۶

وزارت فرهنگ و هنر

در نامه :

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

به : دفتر نظارت و هماهنگی امور استانها

از : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

موضوع : تحويل سالن ارک (مسجد جامع علিশاه)

عطف بنامه خیلی فوری شماره ۱۹۷/۲۴ مورخ ۵۴/۱/۱۹ و پیرو نامه شماره

۳۱۶ مورخ ۱۸/۱/۵۴ موضوع تحویل سالن تأثیرارک باستحضار میرساند که سالن مزبور با کلیه وسایل موجود طبق صورتجلسه از طرف نماینده حزب رستاخیز آقای نظام شهیدی باین اداره کل تحویل شد. يك نسخه از صورتجلسه جهت استحضار پیوست تقدیم میگردد. بدیهی است حفظ و نگهداری سالن متضمن هزینه‌ای خواهد بود که صورت آن متعاقباً تهیه و جهت تأمین لازم ارسال خواهد شد. لزوماً باستحضار میرساند که در سال گذشته سالن مزبور از طرف حزب ایران نوین سابق تعمیر شده است و خود سن نمایش و اطافهای مخصوص گریم هنرمندان تعمیر نشده و بصورت مخروبه درآمده است که حقیقتاً قابل استفاده نمیباشد همچنین سقف سن تأثر که فقط بایک قطعه شیروانی پوشیده شده و زیر آن هیچگونه پوشش دیگری بکارنرفته دائماً در اثر وزش باد تکان خورده و ایجاد سروصدا و ناراحتی مینماید. خواهشمند است دستور فرمایند با جلب نظر مقام عالی وزارت نماینده‌ای جهت بازدید سالن و سن نمایش و اطافهای اطراف آن به تبریز اعزام گردد تا پس از مطالعه و بررسی کامل نسبت به تعمیر آنها اقدام شود.

عیسی سیف

معاون اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

(ابوالفضل ودادی به ماهیانه هشتاد و سه هزار و دویست ریال به رعایت نظامات و مقررات فرهنگ در تالار ارک استخدا می شود)

خوب است اشخاصی که در تحویل سالن ارک (مسجد جامع علیشاه) دست داشته اند بشناسیم ؟

وزارت فرهنگ و هنر

صورت مجلس

بر طبق تلگراف شماره ۷۲ مورخ ۱۷/۱/۵۴ جناب آقای دکتر جواد سعید نماینده مجلس شورای ملی و قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز و نامه شماره ۸۰۵۸۶ مورخ ۲۵/۱۲/۵۳ جناب آقای هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست وزیر مبنی بر واگذاری تالار تأثر شهر (تالار ارک) با کلیه لوازم متعلق به آن به اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی در تاریخ ۱۹/۱/۵۴ آقایان جواد نظام شهیدی نماینده حزب رستاخیز و دکتر عیسی سیف معاون اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی و مجید خامنه‌یان خزانه دار حزب و غفار زرین کفش نماینده و معرفی شده از طرف حزب رستاخیز به اتفاق کارشناس تأثر استان از کلیه لوازم تالار مذکور صورت برداری و در چند نسخه که بضمیمه صورت مجلس می باشد تحویل اداره کل فرهنگ و هنر استان داده شد که فی المجلس کلیه اموال به آقای جواد نوfer سرایدار تالار مذکور سالم تحویل شد که در حفظ و نگهداری کلیه اموال موجود مسئولیت داشته باشند .

جواد نظام شهیدی	دکتر عیسی سیف
نماینده حزب رستاخیز	معاون اداره کل فرهنگ و هنر
مجید خامنه‌یان	آذربایجان شرقی
خزانه‌دار حزب	داود آبادی
	کارشناس تأثیر استان
	غفار زرین‌کفش
	تحويل دهنده تالار

با امضای محفوظ

مسجد جامع (ارک) علیشاه در عهد منحوس پهلوی محل تجمع و جولان‌گاه سگها و آدمهای ولگرد

در نامه جمعیت شیروخورشید سرخ تبریز مورخه ۱۳۵۴/۱/۲۰ چنان آمده است :

مدیرکل محترم فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

باستحضار میرساند که این جمعیت در تزئین و تعمیرات و گل‌کاری باغچه‌های محوطه باغ ارک و بنای باستانی مسجد جامع ارک علیشاه نهایت سرعت و جدیت را معمول داشته و میدارد متأسفانه اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی علاوه بر اینکه در این موضوع چنانچه باید و شاید تشریک مساعی مؤثری معمول نمیدارد سهل است که در اثر تخریب دیوارهای مسجد مزبور که روزه‌های متعددی احداث شده اشخاص غیر و سگهای ولگرد اسباب زحمت و خسارت جالیز

و باغچه‌های محوطه را فراهم میاورند و کلیه گلها و غرس نهالها را از بین میبرند
 علیهذا مستدعی است دستور مؤکدی صادر فرمایند تا از خسارت و خرابکاری
 باغچه‌ها جلوگیری بعمل آید

قائم مقام مدیر عامل کل

جمعیت مرکزی جوادى

امضاء محفوظ

و در نامه وزارت کشور :

استانداری آذربایجان شرقی

خیلی فوری شماره ۴۷۵ - ۵۴/۱/۱۸ آمده است :

نیمسار سپهد آزموده استانداری معظم آذربایجان شرقی در پیرو مذاکره
 حضوری بطوریکه خاطر شریف مستحضر است بنای مسجد ارک علیشاه واقع در
 باغ ارک جزو بناهای تاریخی و باستانی منظور و بانظارت اداره کل فرهنگ و هنر
 آذربایجان شرقی اداره میشود و چون در آمد و رودیه و هزینه تعمیرات و نگهداری
 بعهده اداره مزبور میباشد علیهذا خواهشمند است مقرر فرمایند اداره مذکور در
 حفظ و حراست محوطه باغ که در اثر عدم دیوارکشی اتصالاً بوسیله اشخاص غیر
 و سکهای و لکرد اسباب زحمت و خسارت جالیزها و گل کاریهای محوطه میشود
 اقدام جدی و مؤثر معمول دارند تا موجب تکدر خاطر مبارک و سایر مراجعه
 کنندگان نگردد.

قائم مقام مدیر عامل کل

جمعیت مرکزی جوادى

بدون امضاء

رونوشت بادره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی فرستاده میشود دستور
فرمایند بررسی نموده نسبت بانجام تقاضای جمعیت شیروخورشید سرخ اقدام
سریعی معمول و نتیجه را اعلام دارند .

استاندار

سپهد اسکندر آزموده

امضاء محفوظ

در این نامه اشکالات است

جمع آوری سگهای ولگرد را از مسجد جامع علیشاه بعهد شهرداری واگذار میشود

در نامه شماره ۴۵۱ مورخه ۱۳۵۴/۱/۲۵

وزارت فرهنگ و هنر

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

به : قائم مقام مدیر عامل کل جمعیت مرکزی شیروخورشید سرخ تبریز

موضوع : نرده کشی محوطه ارک علیشاه آمده است

عطف بنامه شماره ۱۶۹۳-۵۴/۱/۲۳ لزوماً باطلاع میرساند که طبق تلگرام

مقام عالی وزارت فرهنگ و هنر بعنوان استاندار محترم آذربایجان شرقی طرح
نرده کشی محوطه ارک علیشاه قریباً یعنی در اوایل سال جاری اجرا خواهد شد.
در مورد جلوگیری و جمع آوری سگهای ولگرد خواهشمند است با شهرداری
مکاتبه فرمایند .

عیسی سیف

معاون اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

رونوشت جهت استحضار به مقام استانداری ایفاء میگردد .

عیسی سیف

معاون اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

و در نامه شماره ۵۷۶ مورخه ۵۴/۱/۲۷ آمده است :

به : استانداری آذربایجان شرقی

از : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

موضوع : انسداد روزنه های پشت ارک

عطف مرقومه ۲۲۹۳ مورخ ۵۴/۱/۲۶ بطوریکه طی رونوشت نامه شماره

۵۵۸ مورخ ۵۴/۱/۲۷ باستحضار رسیده است این اداره کل درمورد انسداد روزنه های

پشت ارک بمنظور جلوگیری از ورود اشخاص وسکهای ولگرد اقدام نموده است.

عیسی سیف

معاون اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء محفوظ

و در نامه مورخه ۲۷/۱/۵۴ شماره ۱۲۳۳۳

جمعیت شیر و خورشید سرخ تبریز

به : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

آمده است :

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

عطف بنامه شماره ۴۵۱- ۵۴/۱/۲۵ لزوماً اشعار میدارد چون منظورهای جمعیت تبریز منتهای جلوگیری از هجوم سکهای و لکرد به محوطه باغ ارک (با وجود اینکه موجبات تخریب چمن کاری و گل کاریهای باغ را فراهم و بایجاد کثافت کاریهای غیر قابل تحمل در محوطه آثار تاریخی ارک علیشاه را که همه روزه مورد بازدید علاقمندان و توریستهای خارجی میباشد آلوده و موجبات خجلت و خفت کارکنان جمعیت بالا بالاخص ذوق و سلیقه ایرانیان را در انظار خارجیها که لکه دار میسازد) نبوده بلکه اموال و اثاثیه بهادار اطافهای جمعیت نیز تأمین نداشته و دچار دست برد احتمال افراد ناصالح قرار گرفته است خواهشمند است با توجه به عنایت و علاقمندی استانداری محترم آذربایجان شرقی و دستورات مؤکد حضوری معظم له نسبت به حفظ و نظافت و تمیزی محوطه باغ دستور فرمایند بهر وسیله که مقتضی میدانند با دیوار کشی معبر سکهای و لکرد و یا خود موجبات جلوگیری ورود افراد ناصالح بمحوطه و دست برد آنها بساختمان جمعیت را هر چه زودتر فراهم فرمایند .

جوادی

قائم مقام مدیر عامل کل جمعیت مرکزی

امضاء محفوظ

در جواب نامه سابق آمده است :

قبلاً طی نامه ۴۵۱ - ۵۴/۱/۲۵ اطلاع دادیم قرار است که قریباً نسبت به نرده‌کشی اطراف محوطه ارک اقدام خواهد شد دیوارکشی اطراف ارک ممکن نیست مراتب تلفنی به آقای نخجوانی نیز اطلاع داده شد .

۵۴/۲/۱

و باید معلوم بشود این وعده‌ها و اقدام‌شده‌ها، همه‌بی‌اساس بوده ما در مورخه ۱۳۶۰ تجمع سکهای و لکرد را در محوطه مسجد جامع علیشاه مشاهده نمودیم .

نامه : شماره ۵۵۸ مورخه ۵۴/۱/۲۷

به : جمعیت شیروخورشید سرخ تبریز

از : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

موضوع : انسداد روزنه‌های پشت ارک :

پیرو نامه شماره ۴۵۱ مورخ ۵۴/۱/۲۵ در مورد انسداد روزنه‌های پشت ارک بمنظور جلوگیری از ورود اشخاص و سکهای و لکرد اقدام لازم بعمل آمده و از امروز بنا و کارگران مشغول انسداد روزنه‌های مزبور میباشند .

عیسی سیف

معاون اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء محفوظ

مسجد جامع علیشه محل جمع زباله و آشغال شهر تبریز بود

تالار ارک با اشتعال زباله‌ها آتش میگیرد

در نامه : وزارت فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی آمده

شهرداری محترم تبریز اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

با احترام پیرو نامه شماره ۸۳۸۳ مورخ ۱۶/۵/۳۷ و نامه شماره ۱۸۲ مورخ ۱۲/۱/۵۸

و نامه شماره ۴۳۷ مورخ ۳/۱۲/۵۸ باستحضار میرساند :

روزیکشنبه مورخ ۲/۲/۵۸ ساعت ۱۰/۵ صبح زباله‌های جنب تالار ارک

که از طرف رفتگران شهرداری به پشت تالار ریخته شده و در همانجا آتش زده

میشود دچار حریق شد که اگر نگهبان تالار به موقع آتش‌نشانی را خبر نمی‌کرد

و مأموران آتش‌نشانی بموقع در محل حاضر نمیشدند شاید فاجعه‌ای بیار می‌آمد

و یکی از بزرگترین آثار هنری ایران که در نوع خود بی‌نظیر میباشد در اثر

مسامحه و سهل‌انگاری مأموران شهرداری از بین میرفت .

خواهشمند است دستور فرمایند مسئولان مربوط پیش از این سهل‌انگاری

نموده و از ریختن زباله پشت تالار ارک جداً خودداری نمایند .

رحیمیان

مدیر کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء محفوظ

مسجد جامع علیشاه را میخواهند پارک بسازند

نامه : شماره ۶ سیار - تاریخ ۳۷/۴/۲۸

وزارت فرهنگ و هنر

جناب آقای عناصری

معاونت محترم وزارت فرهنگ و هنر

احتراماً باستحضار میرساند :

۱- موضوع تعمیر و بهره‌برداری از تالار ارک که قدیمی‌ترین و زیباترین

تالار تأثر ایران است مورد تقاضای مردم تبریز میباشد .

۲- برنامه پارک سازی اطراف ارک تبریز بزودی از سوی دفتر علیاحضرت

شهبانوی ایران آغاز خواهد شد ، بدیهی است که باید بین برنامه تعمیراتی تالار

تأثر ارک و برنامه پارک سازی هماهنگی بوجود آید .

۳- با توجه به علاقه مردم به تعمیر تالار ارک و با توجه به برنامه پارک

سازی اطراف ارک تبریز از سوی دفتر علیاحضرت شهبانوی ایران جناب ، آقای

استاندار مرتباً از اینجانب در مورد تاریخ شروع تعمیر تالار ارک تبریز توضیح

میخواهند خواهشمند است مراتب به عرض مقام والای وزارت برسد تا با توجه

به زمان کمی که از فصل کار ساختمانی در منطقه آذربایجان باقی است، به اداره

کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی اجازه داده شود که کار تعمیرات تالار ارک را آغاز نماید .

با تقدیم احترام
رحیمیان
مدیر کل فرهنگ و هنر
آذربایجان شرقی
امضاء محفوظ

در نامه : شماره ۶۲۳ تاریخ ۱۳۵۷/۲/۱۱ آمده است

از : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

به : مقام عالی وزارت

باکمال احترام باستحضار خاطر مبارک میرساند :

آقای مهندس ادبی مدیر کل دفتر امور ساختمانی صبح روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۵۷/۲/۱۱ تلفنی امریه مقام عالی وزارت مبنی بر توقف فعالیت‌های بازسازی تالار تأثر ارک تبریز را باینجانب ابلاغ کردند .

باستحضار میرساند :

- ۱- برابر برنامه تنظیمی سن تالار ارک برای بازسازی کاملاً تخریب شده است چنانچه سن، بازسازی نشود سالن تأثر نیز از بین خواهد رفت .
- ۲- توجه و علاقه مردم تبریز، به تالار ارک که نخستین تأثر ایران است

باندازه ایست که رها کردن آن با وضع موجود بهیچوجه مصلحت نیست .
 ۳- تا این تاریخ برای بازسازی تالار ارک تبریز مبلغ ۴۶۵ ۳۷۸ ریال
 هزینه شده است با توجه بموارد بالا پیشنهاد مینماید در نقشه تهیه شده برای
 بازسازی سن تأثیر ارک تبریز تغییر داده شود، و سن در مقیاس کوچکتر و در ارتفاع
 کمتری ایجاد گردد .

جهت استحضار يك آلبوم عکسی محتوی ۱۲ قطعه عکس از سالن که ۶
 قطعه آن مربوط به فعاليتها و کارهای انجام شده برای بازسازی تالار است تقدیم
 حضور مبارک میگردد .

۵۷/۷/۱۱

با احترام

رحیمیان

امضاء محفوظ

تصمیم به منع عبور مرور خودروها از یکصد متری بنای تاریخی ارک

در نامه : شماره ۱۳۳۹۶ تاریخ ۲۹/۸/۲۵۳۷

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی آمده

مدیر عامل محترم جمعیت شیروخورشید سرخ تبریز

عطف بنامه شماره ۱۱۴۷۶ مورخ ۲۴/۸/۵۷ موضوع تخلیه کاراژ و انبار

جنب تالار شیروخورشید سرخ

باستحضار میرساند :

۱- طبق موافقتنامه شماره ۷۱۶۵ مورخ ۵۷/۵/۴ جمعیت شیروخورشید سرخ تبریز، بناهای اطراف تالار ارک برای بازسازی سن تالار، در اختیار فرهنگ و هنر گذاشته شود .

۲- با توجه بر ترکهای یکی از دیوارهای ارک، دفتر فنی این اداره کل نظر داده است که خودروها، نباید از شعاع یکصد متری بنای تاریخی ارک عبور و مرور نمایند ، زیرا لرزه‌های ممتد برای بنای تاریخی ارک خطر ناک تشخیص داده شده است .

با توجه بمراتب فوق بسیار سپاسگزار خواهد بود اگر دستور فرمایند برای پارک اتومبیل‌های تشریفات جمعیت، از محل دیگری استفاده شود .

رحیمیان

مدیر کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء محفوظ

رونوشت به : اداره حفظ میراث فرهنگی

روزنامه رستاخیز شماره ۸۷۶ مورخ ۱۲ فروردین ماه ۲۵۳۷

رعایت ضوابط مربوط به بناهای تاریخی

در نامه : شماره ۱۳۲۲/۶۵ مورخ ۱۹/۱/۲۵۳۷

وزارت فرهنگ و هنر

به : اداره کل فرهنگ و هنر استان آذربایجان شرقی

از : اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی

موضوع : رعایت ضوابط مربوط به بناهای تاریخی

با ارسال فتویراکس بریده روزنامه رستاخیز شماره ۸۷۶ مورخ ۱۲ فروردین ماه ۲۵۳۷ تحت عنوان (تالار ارک تبریز احیاء میشود) خواهشمند است دستور فرمائید مراقبت شود برخلاف ضوابط به بناهای تاریخی و حریم ارک تبریز که قبلاً ارسال گردیده عملی صورت نپذیرد.

خرم آبادی

مدیرکل حفاظت آثار باستان

و بناهای تاریخی

امضاء

روزنامه اطلاعات طرح فضای سبز در ارک علিশاه

طرح فضای سبز

باقی مانده مسجد جامع علিশاه بوسعت ۶۳ هزار مترمربع با هزینه ۶۵ میلیون تومان فضای سبز خواهد شد.

روزنامه اطلاعات روز شنبه ۱۲/۱/۵۷ شماره ۲۵۵۷۳ نوشته : استاندار آذربایجان شرقی از قسمتهای مختلف شهر تبریز بازدید کرد .

تیمسار شفقت بهنگام بازدید از (ارک علیشاه) تبریز

در تبریز تیمسار شفقت استاندار آذربایجان شرقی از نقاط مختلف شهر تبریز از جمله ارک علیشاه امتداد خیابان امین میدان صاحب الامر کشتارگاه جدید و سردخانه تبریز بازدید کرد .

در بازدید تیمسار شفقت از میدان ارک ، دکتر صدوری شهردار تبریز اعلام کرد که فضای این میدان در ۶۳ هزار مترمربع وسعت خواهد یافت و برای ایجاد این میدان بالغ بر ۶۵ میلیون تومان هزینه برآورد شده است .

اما در حال حاضر بعلت نبودن اعتبار مقدار ۳۸ هزار مترمربع زمین زیر طرح قرار میگرد که شامل خیابان کشی و ایجاد فضای سبز خواهد بود و دو طرف آن نیز پارکینگ احداث خواهد شد و این طرح در ۱۵ فروردین ماه جاری اجرا خواهد شد و بنا بامر علیاحضرت شهبانو، موزه ای نیز در این محل احداث میگردد. شهردار تبریز در مورد کتابخانه ملی گفت : با ایجاد يك کتابخانه مجهز در این محل و انتقال کتابهای آن به محل جدید نسبت به تخریب کتابخانه ملی اقدام خواهد شد .

استاندار آذربایجان شرقی سپس از باغ ارک و تالار نمایش آن که در حال حاضر اداره آن با فرهنگ و هنر میباشد، دیدن نمود و نسبت به حفظ اصالت و بازسازی این تالار که در نوع خود بی نظیر است دستوراتی صادر کرد .

روزنامه اطلاعات ۱۲/۱/۵۷

باید از علاقه‌مندان آثار باستانی باصطلاح، سؤال کرد، چرا در آن وقت این آقایان ساکت بودند و اعتراض نکردند، اما در جمهوری اسلامی وقتی که نباشد مسجد جامع علیشاه احیاء بشود، این حضرات داد وای آثار باستانی را سرداده‌اند! ممکن است حضرات جواب بدهند، که ما مخالف تخریب آثار باستانی نیستیم و اگر نه آثار باستانی شب غازان و ربع رشید را نمی‌گذاشتیم از این برود، بلکه ما مخالف اسلام و احیاء شعایر و مساجد اسلامی هستیم و آنرا تحمل نداریم. لهذا تلاش میکنیم مساجد واقع در راسته کوچه را خراب نکنیم و فاضلاب شهر را از محل آن مساجد عبور بدهیم.

زمین مجتمع تاج‌الدین علیشاه از مسجد جامع و مدرسه و زاویه و مقبره با قدمت نزدیک به هفت قرن با دست بیوک خان نخجوانی اعزام شده از روسیه و بایشنهاد عبداله خان طهماسبی خون آشام و سر تب محمد حسین خان آیرام بازاغرامی از روسیه (که پس از غارت مال مردم و اسرار ایران از راه روسیه فرار کرد و همه چیز را برد) و با کمک رضا خان پسر داداش بیگ که با اعتراف خود وی او را انگلیسها روی کار آورده بودند، تالار تأثر ساخته شد و ماها هیچ اعتراض نکردیم و داد وای آثار باستانی از بین رفت سر ندادیم، پس از همه این وقایع و حوادث و سکوت آقایان واضح میشود که آنها قصد و اراده حفاظت آثار باستانی را نداشتند، بلکه از احیاء مساجد و معابد ویران شده ناراحت بوده و زجر می‌برند.

و تعجب در این است، که این مأمورین روسیه رضاخان مأمور انگلیس را هم فریب دادند و به سر اش کلاه گذاشتند و تالاری که به هدف پیاده کردن مقاصد مشنوم خودشان بود با دست نامبارک وی افتتاح کردند و رضاخان تا آخر هم نفهمید که او را بازی داده‌اند و انگلیسها بتثائی او را روی کار نه آورده‌اند، بلکه روس و انگلیس هر دو او را روی کار آورده‌اند و می‌خواسته‌اند در ایران دست نشاندۀ

مشترک داشته باشند ، منتهی چون نوکر خوب بود ، بعدها انگلیسها او را از دست روسها مثل علی محمد باب گرفتند و به تنهایی تصاحب کردند و موقعی که احساس ، کردند که دیگر نمیتواند کار بکند کنار گذاشتند ، این بود سرگذشت مسجد جامع علیشاه در دوره منحوس پهلوی که بر روایت ثقات تا به میخانه تنزل و سقوط کرده بود و موقعی که مسلمانها خواستند دوباره این مسجد جامع را احیاء بکنند و بحالت اولیاش برگردانند ، همین حامیان اجانب اعتراضشان بلند شد و غوغا کردند و نامه ها نوشتند ، که در بخش چهاردهم اگر مصلحت باشد، بنامهای آنها اشارة اشاره خواهد شد و همین افراد بودند ، که سالها باعتراف خود انتظار ورود قشون روسها را داشتند و پس از رفتن آنها لباس وطن پرستی و آثار باستان دوستی را بتن کرده و نظاهر به حراست از آثار باستانی مینمایند .

بخش چهاردهم

مسجد جامع
تاج‌الدین علی‌شاه در دوره
جمهوری اسلامی

مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه در دوره جمهوری اسلامی

در آغاز انقلاب اسلامی و دولت موقت وضعیت محل مسجد جامع علیشاه همین وضعیت در عهد منحوس پهلوی بوده ، رفتگران شهرداری زباله‌های منطقه شرق را در آنجا جمع میکردند و آتش میزدند و چند بار آتش به تالار تأثر سرایت کرده بود .

در نامه مسئول نگهبانی تالار تأثر آمده :

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

محترماً با اطلاع میرساند ، که پشت تالار ارکه ، شهرداری زباله میریزد ، که با آتش زدن آنها ، تالار ارکه در معرض خطر آتش قرار میکرد ، چنانکه روز پنجشنبه مورخه ۵۸/۱/۹ با آتش زدن زباله‌ها ، چوبهایی که از دیوار تالار بیرون است ، آتش گرفته بود ، که اشکالات زیاد خاموش کردیم و در عرض سه روز یعنی در مورخه‌های ۹ و ۱۰ و ۱۱ کسی را در اداره پیدا نکردم که تماس بگیرم ، بدینوسیله با اطلاع میرساند ، که دستور فرمائید سیم‌خاردار به‌دور آن بکشند و یا راه چاره‌ای (دیگر) پیدا کنند ، در غیر این صورت اینجانب رفع مسئولیت میکنم

با تقدیم احترام

حاجی محمدلو

امضاء

و در نامه مورخه ۱۲/۱/۲۵۳۸ اداره کل فرهنگ و هنر به شهرداری آمده (۱):

شهرداری محترم تبریز

با ارسال فتوکپی نامه آقای حاج محمدلو نکهبان تالار ارک بمنظور جلوگیری از انهدام تالار ارک که یکی از قدیمترین تالارهای تأثر ایران میباشد، خواهشمند است دستور فرمایند مأموران شهرداری از ریختن و آتش زدن زباله های شهر در جنب تالار ارک جداً خودداری نمایند ، تا این اثر تاریخی و ارزشمند در معرض آتش سوزی قرار نگرفته و از بین نرود .

رحیمیان

مدیر کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی (۲)

امضاء

در نامه شهردار مورخه ۵/۲/۱۳۵۸ به اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی یاد شده :

عطف نامه شماره ۱۸۲ مورخه ۱۲/۱/۵۸ متضمن فتوکپی نامه آقای حاج محمدلو نکهبان تالار ارک اشعار میدارد ، بمنظور جلوگیری از آتش زدن زباله ها در محل مورد نظر يك نفر مأمور تعیین گردید .

شهردار منطقه شرق (۳)

امضاء

(۱) پرونده ارک

(۲) پرونده ارک

(۳) پرونده ارک

درنامه شماره ۴۳۷ مورخه ۱۳۵۸/۱/۲۳ اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان

شرقی نوشته شده :

شهرداری محترم آذربایجان شرقی تبریز

پیرو نامه شماره ۱۸۲ مورخ ۵۸/۱/۱۲ زباله های شهرداری کماکان در جنب تالار ارک جمع آوری میشود و هر لحظه امکان آتش سوزی دارد ، خواهشمند است، دستور فرمایند مأمورین شهرداری از انجام عمل خودداری نمایند تا از آتش سوزی احتمالی جلوگیری شود ، از دستور مساعدی که صادر خواهید کرد قبلاً تشکر مینماید .

رحیمیان

مدیر کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی (۱)

امضاء

درنامه شماره ۱۰۲ مورخ ۵۸/۲/۳ نکهبان تالار ارک به اداره کل فرهنگ

و هنر آذربایجان شرقی نوشته شده :

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

محترماً عطف نامه شماره ۱۰۱ مورخه ۵۸/۱/۱۲ با اطلاع میرساند، که ساعت

۱۱/۵ مورخه ۵۸/۲/۲ مجدداً تالار ارک در معرض آتش قرار گرفت، که بازحمات زیاد توسط مأموران آتش نشانی خاموش گردید، بدینوسیله خواهشمند است دستور فرمائید اقدامات لازمه را جهت پیشگیری از خطر آتش سوزی از تالار ارک را بنمایند .

با تقدیم احترام

حاجی محمدلو (۲)

امضاء

(۱) پرونده تالار ارک

(۲) پرونده تالار ارک

در نامه شماره ۱۱۷۲ تاریخ ۱۶/۲/۱۳۵۸ اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی آمده :

شهرداری محترم تبریز

پیرو نامه شماره ۸۳۸۳ مورخ ۱۶/۵/۵۷ و ۱۸۲ مورخ ۱۲/۱/۵۸ و ۴۳۷ مورخ ۳/۲/۵۸ و ۸۰۶ مورخ ۳/۲/۵۸ باستحضار میرساند، که مورخه ۱۳/۲/۵۸ مجدداً از آتش زدن زباله های مجاور دیوار شرقی تالار ارک توسط رفتگران شهرداری تالار دچار آتش سوزی شده ، که توسط نگهبان تالار و مأمورین آتش نشانی خاموش گردیده است ، اینک بدینوسیله بار دیگر هشدار میدهد ، که اگر بعلت سهل انگاری تالار ارک که یکی از بزرگترین آثار هنری ایران و در نوع خود بی نظیر است از بین برود مسئولین شهرداری باید متوجه عواقب وحشتناک فاجعه بوده این اداره کل بدینوسیله مسئولیت ناشی از آتش سوزی تالار ارک را از خود سلب مینماید .

رحیمیان

مدیر کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

رو نوشت به استاندار معظم آذربایجان شرقی جهت استحضار و صدور اوامر مجدد - فرماندار تبریز - شهرداری منطقه شرق تبریز - حفظ میراث فرهنگی (۱).

در نامه شماره ۱۰۵ مورخ ۵۸/۲/۱۵ نگهبان تالار ارک نوشته شده :

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

محترماً عطف نامه شماره ۱۰۵۲ مورخ ۵۸/۲/۱۰ راجع به مأمور شهرداری جهت جلوگیری از آتش زدن زباله های پشت تالار ارک هنوز خبری نیست، بدینوسیله با اطلاع میرساند ، که در مورخه ۵۸/۲/۱۳ با آتش زدن زباله های پشت ساختمان تالار ارک مجدداً از جای قبلی آتش گرفته بود که بامشکلات زیاد بوسیله مأموران آتش نشانی خاموش گردید و در همه حال تالار ارک در معرض خطر آتش قرار دارد خواهشمند است دستور فرمائید هر چه فوری اقدامات لازم را جهت جلوگیری از این خطر بعمل آورند .

با تقدیم احترام

محمد علی حاج محمدلو (۱)

امضاء

در نامه شماره ۱۱۵۹۴ مورخه ۵۸/۲/۱۰ استانداری آذربایجان شرقی آمده است :

شهرداری تبریز

با توجه بنامه شماره ۸۰۶ مورخ ۵۸/۲/۳ اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی در مورد حریق پشت ساختمان، تالار ارک دستور فرمایند از نتیجه اقدامات معموله استانداری را مستحضر سازند .

استاندار آذربایجان شرقی

رحمت اله مقدم مراغه ای (۲)

امضاء

(۱) پرونده تالار ارک

(۲) پرونده تالار ارک

در نامه شهرداری تبریز آمده است :

بخش سه شهرداری منطقه شرق

پیوست فتوکپی نامه شماره ۸۰۶ مورخ ۵۸/۲/۳ اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی ارسال، لازم است فوری نسبت به تغییر محل مزبله گاه پست ارک اقدام و نتیجه را گزارش نمائید، بدیهی است هر گونه مسامحه و سهل انگاری موجب مسئولیت خواهد بود .

شهردار منطقه شرق (۱)

امضاء

در نامه شهردار آذربایجان شرقی مورخ ۵۸/۳/۲۶ نوشته شده :

بسمه تعالی

شهرداری منطقه شرق

فتوکپی نامه استانداری در مورد حریق پشت ساختمان تالار ارک، بطوریکه بارها به برزن ۳ دستور داده شده لااقل بفاصله ۱۰ متر از تالار زباله ریخته و فوری برداشته شود ترتیب اثر داده نشده، دستور دهید مراتب را رعایت نمایند تا احتیاج به مکاتبه و اقدام بعدی نباشد .

شهردار تبریز

صدری (۲)

امضاء

(۱) پرونده تالار ارک

(۲) پرونده ارک

در نامه استانداری آذربایجان شرقی ذکر شده فوری است :

شهرداری تبریز

پیرو نامه شماره ۱۱۵۹۴ مورخ ۵۸/۲/۱۰ در مورد حریق پشت ساختمان تالار ارک تبریز مجدداً با ارسال فتوکپی نامه شماره ۱۱۷۲ مورخ ۵۸/۲/۱ اداره کل فرهنگ و هنر استان، دستور فرمائید از نتیجه اقدامی که در خصوص رفع اشکال مذکور بعمل آورده‌اند استانداری را مستحضر نمایند.

استاندار آذربایجان شرقی

رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای (۱)

امضاء

جنگ زباله و آشغال که دوره استانداری مقدم مراغه‌ای را سپری کرد، بدوره استانداری آقای مهندس غروی و استاندارهایی دیگر تا اواخر سال ۱۳۶۰ هم کشیده شده است ولیکن امر مهمی که اوقات آقایان را راجع به مسجد جامع علیشاه بعدها مستغرق کرده بود سه چیز بوده، اول وساطت در قرار دادن سالن تئاتر ارک در اختیار هنرمندان موسیقی محلی، بیکار شده بعد از انقلاب دوم تلاش در بازسازی تالار تئاتر ارک، سیم اشتغال به پیاده کردن دستور فرح پهلوی در احداث فضای سبز و پارک بدون توجه، اما راجع به قرارداد دادن تالار تئاتر در اختیار هنرمندان موسیقی محلی در نامه شماره ۱۵۱۸۸ مورخ ۵۸/۳/۲۷ آمده است :

جمعیت شیر و خورشید سرخ

عده‌ای از هنرمندان موسیقی محلی که بعد از جریان انقلاب اسلامی بیکار شده‌اند، درخواست مینمایند، که سالن آن جمعیت در اختیارشان گذاشته شود،

خواهشمند است در صورت امکان نسبت به انجام تقاضای گروه مزبور اقدام مساعد معمول دارند .

استانداری آذربایجان شرقی

از طرف محسنی (۱)

امضاء

مدیریت محترم کل اداره فرهنگ و هنر استان

رو نوشت نامه شماره ۲۵۱۸۸ مورخ ۲۷/۳/۵۸ استانداری محترم آذربایجان

شرقی در مورد واگذاری سالن باغ ارک به هنرمندان تبریز بضمیمه تقدیم میگردد، خواهشمند است دستور فرمایند رسیدگی و پاسخ مقتضی به ذینفع ابلاغ فرمایند.

دکتر بهادری

مدیر عامل جمعیت تبریز (۲)

امضاء

شماره ۳۲۸۱ تاریخ ۳۰/۳/۱۳۵۸

مدیر عامل جمعیت شیروخورشید سرخ آذربایجان شرقی

بازگشت بنامه بدون شماره و مورخ در مورد واگذاری سالن تالار ارک

به هنرمندان تبریز، باستحضار میرساند، که تالار ارک در دست بازسازی است فعلاً قابل استفاده نمیباشد .

رحیمیان

مدیر کل اداره فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی (۳)

امضاء

(۱) پرونده ارک

(۲) پرونده ارک

(۳) پرونده ارک

اما راجع به بازسازی تالار تأثر اعلامیه‌ای است که در تحت عنوان
هشدار به خلق آذربایجان (نوشته شده است)

همشهریان مبارز و هنر دوست، چنانچه اطلاع دارید، سالن شیر و خورشید سابق که قدمت تاریخی و فرهنگی آنرا همه میدانیم بسال ۱۳۵۲ از طریق جمعیت شیر و خورشید استان در اختیار فرهنگ و هنر محل گذاشته میشود، وزارت فرهنگ با در اختیار گرفتن سالن میخواست به بازپیرائی آن بپردازد، بهمین خاطر بعد از سال ۵۲ بودجه قابل ملاحظه‌ای از مرکز به مسئولین فرهنگ و هنر استان میرسد اما متأسفانه خوش خدمتی بعضی از ریاست طلبان و مسئولین فرهنگ و هنر به وزیر اسبق ملقب به آقا باعث میشود، که بودجه تعیین شده دوباره به مرکز عودت داده شود، بعد از این واقعه تأسف آور شنیدیم، که بودجه‌ای در حدود سه میلیون تومان در اختیار فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی گذاشته شده تا به ترمیم سالن فوق بپردازند، لیکن این بودجه بعلت جنبش شکوهمند خلقمان و اعتصابات ادارات خرج نشد، بانهایت تأسف نازکیها خبردار شدیم بودجه ارسالی که میبایست سالها پیش خرج احیای تنها سالن آبرومند آذربایجاییان میشد، دوباره بدستور وزیر آموزش عالی و فرهنگ و هنر دولت انقلابی به تهران باز خوانده میشود. در رابطه با این خبر اسفانگیز ما دست اندرکاران تأثر تبریز از شما همشهریان عزیز استمداد میطلبیم که از بازگشت بودجه ارسالی ممانعت بعمل آید، تا سالن ارک و دوباره بازسازی شده افتتاح گردد، ما با این اعلامیه به مسئولین استان و همچنین وزارت فرهنگ و هنر هشدار میدهیم، که اگر بیش از این دست روی دست بگذارند، سالن ارک با وضع ساختمانی فعلی که دارد فرو خواهد ریخت و آنوقت است، که باید مسئولیت این فاجعه را بعهده بگیرند.

در خاتمه از تمام سازمانها و گروههای مترقی خواستاریم تا با صلاح دید خودشان در این مورد مهم گامهای مؤثری بردارند .

۱۳۵۸/۴/۷

دست اندرکاران تأثیر تبریز (۱)

تعقیب بازسازی سالن تالار ارک

مدیرکل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

بمعاون وزیر فرهنگ و هنر

در نامه شماره ۳۵۶۰ مورخ ۵۸/۴/۵ نوشته :

جناب آقای دکتر برکشلی معاونت محترم وزارت فرهنگ و هنر
باکمال احترام سالن تالار ارک تبریز برابر نقشه ابلاغی در سال ۵۷ با ۳۰
میلیون ریال اعتبار شروع به بازسازی شد ، ولی در حین انجام کار دستور رسید ،
که بدلیل تغییر نقشه ادامه کار متوقف گردد ، بهمین دلیل بازسازی تالار بلا تکلیف
مانده است ، خواهشمند است دستور فرمایند ، چنانچه نقشه جدیدی تنظیم شده است
جهت اجرا به فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی ابلاغ و اعتبار لازم نیز برای
ادامه کار که بی نهایت مورد توجه و علاقه مردم تبریز است اوا امر مقتضی صادر فرمائید .

رحیمیان

مدیرکل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی (۲)

امضاء

و در نامه شماره ۳۸۱۹ مورخ ۱۲/۴/۲۵۳۸ آمده :

جناب آقای دکتر برکشلی معاونت محترم وزارت فرهنگ و هنر

با تقدیم احترام باستحضار میرساند در سال ۱۳۵۷ برای بازسازی تالار نمایش ارک (شیرخورشید) از طرف دفتر ساختمانی وزارت متبوع طرحی تهیه و با اعتبار معادل سی میلیون ریال جهت اجرا باین اداره کل ارجاع شد ، این اداره کل نیز زیر نظر رئیس دفتر فنی سازمان حفاظت آثار باستانی استان بلافاصله شروع به عملیات ساختمانی نمود ، چند روز پس از شروع عملیات ساختمانی از طرف وزارت متبوع دستور رسید ، که طرح مزبور متوقف گردد، تا پس از مطالعه مجدد طرح کوچکتری تهیه و برای اجرا باین اداره کل ابلاغ شود ، که متأسفانه با وجود مکاتبات عدیده هنوز نقشه مورد بحث ابلاغ نشده است بعلمت پایان یافتن سال مالی مانده اعتبار نیز به مرکز برگشت داده شد، با توجه باینکه تالار مزبور یکی از قدیمی ترین تالارهای نمایش ایران بوده گنج بریهای بسیار جالب و زیبا و استیل معماری خاص آن مورد علاقه و توجه مردم تبریز میباشد و بطور مداوم درخواست بازسازی آن را مینمایند ، تقاضا دارد دستور فرمایند در مورد ادامه عملیات طرح مزبور اوامر مقتضی صادر فرمایند .

با تقدیم احترام

رحیمیان

مدیرکل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی (۱)

امضاء

دوفنامه شماره ۹۷۶ مورخ ۱۳۵۸/۷/۱۲ مدیر کل فرهنگه باستاندار چنین آمده است : خیلی فوری

جناب آقای مهندس غروی استاندار محترم آذربایجان شرقی در نخستین شرفیابی اینجانب با ارائه اطلاعات گروههای تأثیر تبریز درباره ضرورت نگهداری تالار تأثیر ارک توفیه فرمودید، که نسبت به حفاظت و بازسازی تالار مذکور اقدام شود، برای بازسازی تالار ارک مبلغ ۴۵ میلیون ریال اعتبار (جزو طرحهای ملی دفتر امور ساختمانی وزارت فرهنگ و آموزش عالی) منظور شده بود، که مقداری از آن برای مطالبات مقدماتی و خرید مصالح (حدود ۳ میلیون ریال) هزینه شده و مطالعه برای اقدام نهائی ادامه دارد، مستدعی است مجوز آنجناب سریعاً به این اداره کل ابلاغ گردد تا بلافاصله اجرای مراحل قطعی طرح آغاز شود.

عبداللهی فرد
مدیر کل فرهنگ و هنر
آذربایجان شرقی
امضاء

و در نامه شماره ۳۸۱۸ مورخ ۱۳۵۸/۴/۱۲ مدیر کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی باستاندار چنین آورده :

جناب آقای مهندس غروی استاندار محترم آذربایجان شرقی با تقدیم احترام باستحضار میرساند در سال ۱۳۵۷ برای بازسازی تالار نمایش ارک (شیرخورشید) از طرف دفتر امور ساختمانی وزارت متبوع طرحی تهیه و با اعتباری معادل سی میلیون ریال جهت اجرا باین اداره کل ارجاع شد، این اداره کل نیز زیر نظر رئیس دفتر فنی سازمان حفاظت آثار باستانی بلافاصله شروع به عملیات ساختمانی نمود، چند روز پس از شروع عملیات ساختمانی از طرف وزارت متبوع دستور رسید، که طرح مزبور متوقف گردد تا پس از مطالعه

مجدد طرح کوچکتر تهیه و برای اجرا باین اداره کل ابلاغ شود ، که متأسفانه باوجود مکاتبات عدیده هنوز نقشه مورد بحث ابلاغ نشده است و بعلت پایان یافتن سال مالی مانده اعتبار نیز بمرکز برگشت داده شد ، بسا توجه باینکه تالار مزبور یکی از قدیمی ترین تالارهای نمایش ایران بوده گنج بریهای بسیار جالب و زیبا و استیل معماری خاص آن مورد علاقه و توجه مردم تبریز میباشد و بطور مداوم درخواست بازسازی آن را مینمایند ، تقاضا دارد دستور فرمایند مراتب از طریق وزارت فرهنگ و آموزش عالی مورد پیگیری قرار گرفته و نسبت بادامه عملیات ساختمانی تالار مزبور اوامر مقتضی صادر فرمایند .

با تقدیم احترام

رحیمیان

مدیر کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

اما راجع باحداث پارک و زیباسازی محوطه (مسجد جامع علیشاه) ارک
در سال ۱۳۵۹ مشغول باحداث پارک و زیباسازی محوطه (مسجد جامع
علیشاه) ارک میشوند .

در نامه شماره ۳۲۶۸ تاریخ ۵۹/۴/۲۱ آمده است :

به : شهرداری محترم تبریز

از : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

موضوع : نرده های در ارک

بطوریکه استحضار دارند در سالهای گذشته اداره کل فرهنگ آذربایجان
شرقی اقدام به نرده کشی اطراف ارک علیشاه نموده بود و در حدود دو مساه قبل
جهت احداث پارک و زیباسازی محوطه ارک از طریق استانداری نرده های اطراف

ارک را تخریب کردند و شهرداری توسط يك بنز خاور قرمز رنگ در تاریخ ۵۹/۳/۲۹ نرده‌های‌کنده شده را برداشته است به علت نیاز مبرم این اداره جهت حفاظت صاحب‌الامر به نرده‌های مذکور خواهشمند است مقرر فرمایند تا هرچه زودتر آنها را در اختیار این اداره کل قرار دهند.

پارسا

سرپرست اداره کل فرهنگ

آذربایجان شرقی (۱)

امضاء

خاک پشت دیوار ارک (محراب مسجد جامع علیشاه) را برمی‌دارند.
در نامه مورخ ۵۹/۴/۲۲ یاد شده است:

ریاست محترم اداره میراث فرهنگی

محترماً معروض میدارد که عده‌ای کارگر (در) پشت دیوار ارک مشغول کار و خاکبرداری می‌باشند و طبق اظهارات کارگران از طرف دفتر فنی کار میکنند لذا مراتب جهت استحضار بعرض میرسد.

عباسعلی دیوان بیکی (۲)

امضاء

در جواب نامه مزبور نوشته شده:

درتماسی که با دفتر فنی حفاظت آثار باستانی برگزار شد، کارگران از طریق آن دفتر مشغول کار بودند.

۵۹/۴/۲۳ (۳)

امضاء محفوظ

(۱) پرونده ارک

(۲) پرونده ارک

(۳) پرونده ارک

يك قلم از اعتبار بجهت حفاظت ارکع علیشاه

سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

بسمه تعالی

دفتر فنی سازمان ملی در استان آذربایجان شرقی

در نامه شماره ۵۹-۲۳۸۰ مربوط به تعمیرات بناهای تاریخی ارکع علیشاه تبریز که با اعتبار ۶۰۰۰۰۰۰۰ ریال پیشنهادی آن دفتر فنی بتصویب شورای فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران رسیده است تلوأ ارسال میگردد . لیکن بعلت کسر بودجه که سازمان در سال جاری با آن مواجه است، رقم قطعی اعتباری که جهت بنای مذکور در سال ۱۳۵۹ اختصاص خواهد یافت بستگی دارد به نتیجه مذاکرات و اقداماتی که در جهت تأمین کسری بودجه با سازمان برنامه و بودجه در جریان است ، لذا خواهشمند است تعمیرات را به نسبت اعتباراتی که بتدریج جهت این بنای تاریخی جز اعتبارات عمرانی سهمی سال جاری آن حوزه از طریق ذیحسابی عمرانی سازمان به عنوان ذیحسابی بودجه های عمرانی آن استان حواله میگردد، بارعایت صرفه و صلاح دولت انجام داده و از ایجاد هرگونه تعهد اضافه خودداری فرمائید، ضمناً هر سه ماه یکبار گزارش کارهای انجام شده را همراه باعکس و نقشه های لازم در دو نسخه تهیه و برای بررسی بخش فنی ارسال دارید و اسناد هزینه آنرا نیز مرتباً برای تفریغ حساب و حواله اعتبار مجدد به ذیحسابی بودجه های عمرانی آن حوزه تحویل نمائید .

باقر آیت اله زاده شیرازی

سرپرست سازمان ملی حفاظت

آثار باستانی ایران

۵۹/۸/۱۹

امضاء

نامه شماره ۵/۸۲/۲۸/۶/۴۳ تاریخ ۸/۲/۶۰

از : دایره آگاهی به ریاست اداره فرهنگ و هنر

موضوع : سرقت از تالار نمایش ارک

در اجرای دستور مقام قضائی چنانچه درمورد سرقت از تالار نمایش ارک

شکایتی دارید ، خواهشمند است دستور فرمائید يك نفر بعنوان نماینده جهت

اخذ توضیح خود را به کلانتری ۶ آگاهی معرفی نماید .

رئیس آگاهی تبریز

امضاء

به : دایره آگاهی

از : اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

موضوع : سرقت از تالار ارک

عطف به نامه شماره ۵/۸۲/۲۸/۶/۴۳ مورخ ۸/۲/۱۳۶۰ با اطلاع میرساند

فردای روز سرقت نگهبان آثار باستانی ارک علیشاه در کلانتری پنج تبریز حاضر

شده و شکایتی تسلیم آن کلانتری کرده است و از آن طریق پرونده به آگاهی

ارجاع شده است و اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی به شخص بخصوصی

ظنین نیست و شکایت ندارد .

حسن اورنگ پور

سرپرست اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

درخواست تأمین

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر سارخانی استاندار محترم آذربایجان شرقی
محترماً. باستحضار میرساند بعلت وسیع بودن محوطه باغ ارک و رعایت
کامل خاموشی درمواقع شب متأسفانه بعضی از ده دزدان شهر از موقعیت خاموشی
استفاده نموده و شبها از طریق دیوار ضلع شرقی محوطه وارد محوطه جمعیت شده
واقدام به دزدی مینمایند، کما اینکه اخیراً نیز از سالن تأثر که در تحویل فرهنگ
و هنر میباشد تعداد لوستر بسرقت رفته و اداره آگاهی نیز از جریان امر مطلع
میباشد، علیهذا خواهشمند است با توجه بمراتب بالا و جلوگیری از هرگونه
دزدی احتمالی در آینده دستور مقتضی برای امنی بودن محوطه در شبها صادر
فرمایند.

دکتر جواد بلورچیان

مدیرعامل جمعیت هلال احمر تبریز

امضاء

تاریخ ۶۰/۱/۲۳ شماره ۴۹۷

اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی

نامه شماره ۹۷۷۲ تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۵

استانداری محترم آذربایجان شرقی

بازگشت به نامه شماره ۵۶/۸۲۳۹/۲ مورخ ۶۰/۱۰/۵ و پیرو نامه شماره

۹۶۱۱ مورخ ۶۰/۱۰/۱۰ لازم به توضیح است که اعتبار حواله شده موضوع نامه

شماره ۹/۸۹۶۹ مورخ ۶۰/۹/۹ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران مبلغ

يك ميليون و هشتصد هزار ريال بوده که جهت تعمیرات ارک در سال ۱۳۶۰ به دفتر فنی حفاظت آثار باستانی استان حواله شده و از اول سال این مبلغ به تدریج در اختیار دفتر مزبور قرار گرفته و جهت تعمیرات ارک هزینه گشته است .

يعقوب نروين

سرپرست اداره کل فرهنگ

آذربایجان شرقی

امضاء

در نامه شماره ۹۷۷۲ تاریخ ۱۵/۱۰/۱۳۶۰

استانداری محترم آذربایجان شرقی

بازگشت به نامه شماره ۵۶/۸۲۳۹۱/۲ مورخ ۵/۱۰/۶۰ و پیرو نامه شماره ۹۶۱۱ مورخ ۱۰/۱۰/۶۰ لازم به توضیح است که اعتبار حواله شده موضوع نامه شماره ۸۹۶۹/۹ مورخ ۹/۹/۶۰ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران مبلغ يك ميليون و هشتصد هزار ريال بوده که جهت تعمیرات ارک در سال ۱۳۶۰ به دفتر فنی حفاظت آثار باستانی استان حواله شده و از اول سال این مبلغ به تدریج در اختیار دفتر مزبور قرار گرفته و جهت تعمیرات ارک هزینه گشته است .

يعقوب نروين

سرپرست اداره کل فرهنگ و هنر

آذربایجان شرقی

امضاء

با احداث مصلی موضوع تعقیب سرقت و سارق منتفی میشود

در نامه شماره ۳۹۷۷ تاریخ ۱۳/۴/۱۳۶۱

بسمه تعالی

دادیار محترم شعبه اول دادرسی تبریز

عطف به نامه شماره ۱/۶۰/۴۰ مورخ ۶۱/۳/۳۱ کلیه اطلاعات در مورد

سرقت يك چراغ دیوارکوب از تالار ارک طی نامه به کلاشتری پنج و آگاهی تبریز

ارسال شده است و بطوریکه اطلاع دارند تالار ارک جهت احداث مصلی تخریب

شده و موضوع از نظر این اداره کل منتفی شده میباشد .

یعقوب ثروین

سرپرست اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

آذربایجان شرقی

امضاء

از نظر اداره کل فرهنگ اگر موضوع تعقیب سارق با تخریب تالار تأثر

منتفی میگردد باید مال سرقت شده هم بسارق حلال بشود .

ضرورت بمحلی از جهت برگزاری مراسم دینی

در تبریز بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی محلی مخصوص مناسب برای برگزاری نماز جمعه و مراسم اعیاد دینی و تجمع مردم مسلمان غیور و حزب الله لازم و ضروری بود، ولی متأسفانه چنین مکانی تهیه نشده بود و نماز سیاسی و عبادی جمعه پس از صدور دستور (ولی فقیه رهبر انقلاب ، امام امت حضرت آیت‌اله العظمی امام خمینی مدظله العالی) باقائه آن مدتی در جلو ایستگاه راه آهن و زمانی در خیابان جمهوری اسلامی و مدتی هم در ورزشگاه باغ شمال برپا میشد و شاید کسی هم در فکر تهیه محل مناسبی نبود و لکن بعد از نیل آیت الله مدنی بدرجه و مقام شامخ شهادت در محراب عبادت واقع در خیابان جمهوری اسلامی مسئولین استان مخصوصاً استاندار وقت جناب آقای طاهری برای احداث محلی باقائه پرشکوه نماز جمعه جلسه تشکیل داده و بهمین منظور چند محلی که پیشنهاد شده بود در صورت جلسه درج نموده بودند ، موقع شب آورده باینجانب ارائه داده ، محلهای که پیشنهاد شده بود ، هر کدام از آنها نواقص و موانع بلکه مسائلی داشت، بنا شد پس از اداء فریضه صبح از محل مسجد جامع تاج الدین علیشاه باعتبار سابقه اطلاعاتی که داشتم بازدید نمایم در وقت موعود با مصاحبت چند نفر از حزب اللهی ها رفتیم بمجرد ورود بمحوطه باقی مانده از مجتمع جامع علیشاه جیلانی با منظره ای رو برو شدم که خلاصه آن از این قرار است .

مجتمع تاج الدین علیشاه جیلانی از مسجد جامع و مدرسه علوم دینی در طرف مشرق و زاویه در جنب غربی و مقبره باشکوه طاروسیه در جنوب آن که در دوره مغول ، تاج الدین علیشاه وزیر اولجایتو ساخته بود و در ادوار ایلمخانان کوچک و چوپانیان و جلاایربان و قراقویونلوها و تیموریان و آق قویونلوها

تا اوائل صفویه عظمت و مجد خود را حفظ کرده بود و با تمام رونق و شکوفائی که داشت یگانه مسجد جامع و عبادتگاه و محل تجمع مردم مسلمان بود و در هر روز جمعه نماز عبادی و سیاسی در آن اقامه میشد و هر روز در عصرگاه میعادگاه هزاران بنده خدا از برای قرائت سوره یس و الفتح و النبأ بود و در حجرات و ایوانهای مدرسه مجاور آن، همه وقت اسانید عالی قدر و مجتهدین و الامقام مبانی وقواعد احکام و علوم اسلامی را بتلامیذ شایسته و مستعد و لایق خود، که آینده سازان ممالک اسلام بودند، القا و تدریس میکردند و همواره این مدرسه مملو از شاگردان علوم ادبیه و کلام و اصول و فقه و حدیث و تفسیر و منطق و فلسفه و ریاضیات و هیئت و نجوم بود و این علوم باتمام علاقه و اشتیاق تعلیم و تعلم و تدریس و تدرس میشد و هر سال چندین نفر خریج و فارغ التحصیل بجامعه اسلامی تحویل میداد و زاویه همجوار آن عرفات عارفان عرفان و منای عاشقان خود باختگان و بازار امتعه معرفت الهی و خلوتگاه فقیران مفتخر بفقر الی الله بود و صحن جامع آن مظهر و محل وصال فقیر باغنی، فقیه با حکیم، زاهد باراغب، سالک باواصل، گشته بود و پایگاه انس و الفت همه صنوف و اقشار و طبقات مسلمین گردیده هرکسی میتواند آنچه از معلومات و معنویات در توان داشت در آنجا عرضه بنماید و بمقدار شایستگی خود خریدار پیدا کند .

در اواسط دوره صفویه دست ویرانگران و از خود راضیان عثمانی و ینکجریان جلب شده از غرب، عاری از اصالت و نجابت و دور از عاطفه انسانی، تربیت شده از برای قتل و غارت و تعلیم یافته بویرانگری و عادت کرده بخون آشامی و وحشیگری، بزرگ شده در محرومیت از مهر خانواده، به تخریب این معبد بزرگ و مسجد با عظمت مشغول گشتند و در زمانی اندکی آن مظهر عظمت و شکوه اسلامی را مبدل به ویرانی نموده و در محل آن قلعه و مساکن برای اوایل و اوایلشان

غافل از خدا ساختند و جفدان خرابه نشین، در آن معبد خدا پرستان، آشیانه گزیدند، مجتمع تاج‌الدین علیشاه با آن رفعت و جلالت، جایگاه زاغ و زغن گردید این ویرانگران از هیچگونه هتک و بی‌حرمتی، بخانه‌خدا مضایقه نکردند و شکوفائی این مجتمع، در دوره افشاریه و زندیه بفراموشی سپرده شد و در زمان پیروزی محمد حسن خان قاجار به آزادخان افغانی، مدت کمی آقامحمدخان قاجار پسر محمد حسن خان قاجار مزبور که بعنوان والی و حاکم در تبریز نشیمن کرده و به آذربایجان حکم میراند، استعمال و اطلاق عنوان ارک به باقی مانده از اثر آن معبد عظیم رایج و متداول شد به نحوی که در دوره لشکرکشی خود آقا محمد خان قاجار بآذربایجان و ورود وی به تبریز تنها اطلاق عنوان ارک بدون احتیاج به ضم قرینه دیگر در تعیین محل لشکر و خود او کفایت میکرد و مخاطب میفهمید که مقصود گوینده از ارک محل استقرار ارتش و سربازخانه است، که در زمین مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه احداث شده است باین معنی که رفته رفته عنوان مسجد متروک و بفراموشی سپرده شد و اطلاق عنوان ارک بآن محل جانشین وی گشت و چنان استعمال کلمه ارک غلبه کرده و شهرت یافته بود که مردم عادی تبریز سابقه آن محل و آثار باقی مانده از مسجد جامع علیشاه را فراموش نموده و در نمیدانستند که آنجا و آثار باقی مانده زمانی مسجد جامع شهر و محراب مسجد بوده و در آن نماز جمعه اقامه میشد، مگر آنهایی که سر و کار با تاریخ داشتند آنها میدانستند که این دیوارهای عظیم نجات یافته از دست ویرانگری عثمانیها دیوار و محراب شبستانی از شبستانهای مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه جیلانی است و آن هم فقط شبستان جنوبی چنین مسجد باشکوه و عظمت میباشد.

و شاهد این مدعی که مردم مسلمان عادی از سابقه مسجد بودن آن محل اطلاع نداشتند، وجود مغازه‌ها و کاراژ و منازل و مساکن است، که در آنجا ساخته

شده و همین مردم در آنها مشغول بکار و کسب میباشند و مسکن گزیده‌اند، در حالیکه اینها مردم، مسلمان و مؤمن هستند و میدانند که تخریب مسجد حرام است و مسجد بودن آن با خراب و ویران شدنش از بین نمیرود و احکام شرعی مسجد اگر ویران هم باشد باقی است و هرگز مرتفع نمیشود و مسجد را پس از ویران شدن هم نمیتوان شرعاً تملک کرد و مغازه و منزل ساخت و خرید و فروش آن بهیچ وجه جایز نیست، مسجد خراب هم تنجیس اش حرام است و تطهیر آن واجب میباشد و مکث اشخاص جنب و حیض در آنجا شرعاً ممنوع است و غیر از این از احکام مسجد که انشاء الله بعداً با دلیل ذکر خواهد شد.

و این مردم مسلمان و متعهد و متشرع، با علم و توجه باین احکام شرعی، مسجد جامع تاج‌الدین علیشاه را، منزل کرده‌اند و در آنجا مغازه‌ها ساخته‌اند و خرید و فروش میکنند و به سر قفلی میدهند و اجاره بهاء میگیرند، این افراد متعهد و متشرع و مؤمن اگر مطلع بودند، آنجا مسجد است هرگز مرتکب این اعمال خلاف شرع نمیشدند و احکام اسلام را زیر پا نمیگذاشتند، زیرا این اعمال منافات با مسلمانی و تعهد آنها دارد و اگر نعوذ بالله در میان آنها بعضی تفاوت هم پیدا بشود مسلمانهای دیگر او را منع میکردند و نمیگذاشتند معبد و مسجد آنها، مورد هتک و حرمت قرار بگیرد و خرید و فروش و معامله بشود و از این طرف هم قابل انکار نیست، که این اعمال و تصرفات غاصبانه در این محل (مسجد جامع علیشاه) واقع شده و کسی هم اعتراض نکرده، پس نتیجه گرفته میشود، که سابقه آنجا فراموش شده و مردم مسلمان و متعهد اطلاع از گذشته آنجا نداشته و نمیدانسته‌اند، که آنجا مسجد بوده و خیال میکردند، که آنجا زمانی فقط قلعه و سربازخانه بوده است و گرنه چطور ممکن است شخص مسلمان و متعهد مسجد را منزل و یا مغازه بسازد و یا در آنجا مشغول کسب و کار بشود و کسی هم اعتراض

نکند و نگوید که چرا مسجد ما مسلمانها را هتک حرمت میکنی پس معلوم میشود، که آنها و سایر مسلمانها به مسجد بودن آنجا اصلاً متوجه نبوده‌اند .

اهل تاریخ مسجد جامع علیشاه را میشناختند

بلی اهل تاریخ و دانشمندان میدانستند که آنجا مسجد جامع علیشاه بوده الا اینکه آنها هم عالم با احکام شرعی مساجد و اوقاف نبوده‌اند ، اما علما عظام رضوان الله علیهم ولو اینکه آشنا با احکام مساجد و سایر اوقاف میباشند ، لیکن آنها هم اغلب توجه بتاریخ و جغرافی ندارند و حق هم دارند بجهت آنکه تشخیص موضوع و وظیفه فقیه نیست ، پس کسانی که عالم بموضوع بوده‌اند و میدانستند که این محل مسجد بوده مثل نادر میرزا و چلبی و دیگران از علماء تاریخ و بلدان از نویسندگان داخلی و خارجی و از سیاحان و جهانگردان عالم و آشنا با احکام شرعی مساجد نبوده‌اند و آنهایی که عالم با احکام مساجد بوده‌اند ، آشنا بتاریخ و جغرافی تبریز نبوده‌اند و باقی مردم مسلمان نوعاً اطلاع از موضوع بلکه از احکام مساجد نداشته‌اند لهذا این افراد انشاء الله در گذشته معذور بوده‌اند .

عالم بموضوع و حکم معذور نمیباشد

اما بعد از معلوم شدن موضوع و علم باینکه اینجا زمین مجتمع تاج الدین علیشاه جیلانی است و این محل زمانی مسجد جامع شهر بوده و مردم مسلمان در آنجا نماز جماعت میخواندند و نماز جمعه را باشکوه تمام در آن اقامه میکردند و

جایگاه مدرسه و زاویه و مقبره بوده و مسجد جامع مزبور فقط صحن‌اش تقریباً شش هکتار زمین داشته و همه این مطالب متکی بادلّه قاطعه و مسابّد معتبر شرعی است، دیگر کسی معذور نیست و تصرف در آنجا بهیچ وجه از وجوه جایز نمیباشد و واجب است فوراً رفع ید نموده و بحالت اولش برگردانند و با توجه بهمه این معانی و قضایا در بازدید از محل مشاهده شد که مقداری از این مجتمع بصورت کاراژ و مقداری بصورت تالار تأثیر و مقدار دیگری تفریحگاه و بعضی از آن را هلال احمر (شیر و خورشید سابق) اشغال نموده و بعضی دیگر را مغازه و مدرسه و قهوه‌خانه و کتابخانه و غیر ساخته‌اند و باقی مانده مخروبه افتاده، زباله و آشغال را بآنجا جمع میکنند و آتش میزنند و بعضی حیوانات نجس العین و آدمهای ولگرد به آنجا تردد میکنند و شیشه‌های مشروبات و سایر کثافات و خاک روبها و آجر پاره‌ها ریخته شده بشکل آشغال‌خانه و مزبله درآمده بود.

تصمیم باحیاء مسجد جامع علیشاه

وقتی که ما باین وضع اسف‌انگیز مواجه شدیم، تصمیم باحیاء مسجد جامع علیشاه بستم یا اینکه به تعبیر دیگر بنا باحداث مصلی امام در محل مسجد جامع علیشاه سابق را گذاشتم، پس از استیذان از امام امت آیة‌الله العظمی امام خمینی ادام الله ظله، موضوع احیاء مسجد جامع علیشاه را، در ضمن خطبه نماز جمعه، به مردم مسلمان مطرح کردیم و مردم مؤمن تبریز و حومه با سر دادن شعار دشمن شکن (الله اکبر خمینی رهبر) طرح مزبور را تأیید و پشتیبانی خود را اعلام نمودند و با استقبال گرم، مراتب آمادگی خود را با کمک همه جانبه از حیث معنوی و مادی، باتمام خلوص و صداقت اظهار کردند و باید واضح بگویم از این مردم قهرمان

و شهیدپرور تبریز جز از این انتظار نبود، برای آنکه اینها آگاه بودند که با این طرح و اقدام بجا، مسجدی که حدود هفتصد سال قدمت و سابقه داشته و زمانی یگانه مسجد جامع شهر بوده و سالهای متمادی محل اقامه نماز جمعه و مرکز علم و دانش بود، و پس از گذشت زمان که با دست جانیان تاریخ و ستمگرترین مردم بهیشت مغروبه و ویرانه و محل جمع زباله و میخانه و معصیت گاه درآمده بود احیاء میشود و بحالت اولش بر میگردد و متوقع از انقلاب اسلامی که زائیده مساجد است همین احیاء مساجد میباشد.

﴿اقدام بکار﴾

پس از دریافت اجازه از امام و تعهد پشتیبانی از امت، احداث مصلی امام یا به عبارت دیگر احیاء مسجد جامع تاج الدین علیشاه آغاز شد، و برادران جهاد سازندگی این سنگر سازان بی سنگر، دست بکار شدند و مصداق آیه شریفه (انما یعمرو مساجد الله من آمن بالله) را به نمایش گذاشتند انصافاً جهادگران جهاد کردند و در زمانی اندکی خانه خدا را از آن وضع نکبت بار و ننگین بدرآوردند و از لوٹ زباله و آشغال تطهیر کردند، زمین مسجد را مسطح و آماده برای اقامه نماز جمعه نمودند و نباید در این میان از معاونت استاندار وقت جناب آقای طاهری و کمک شهرداری چشم پوشی کرد.

﴿جفدها﴾

موقعی که نزدیک بود مسجد جامع علیشاه صورت ویرانگی را کنار گذاشته قدم به آبادی بگذارد ، جفدان خرابه ندین و ویرانه پرست که مدتی با این مسجد ویرانه افس گرفته بودند به پرواز درآمده بناء جیغ کشیدن گذاشتند و نداء وای آثار باستانی سر دادند و گفتند اگر این ویرانه آباد گردد شهر روستا خواهد شد و توده‌نیها و کمونیهائی که بخیال خود این ویرانه سنبل آنها است بناء اغواء و شیطننت را گذاشتند شایعه‌ها ساختند و اشعاری سرودند و عکس مسجد جامع ویرانه ما مسلمانها را در روی جلد کتاب یوفها و تقویم سال ۱۳۶۱ چاپ کردند و بعضی از افراد فرهنگ و هنر که همه ساله بعنوان حفاظت از آثار باستانی از خزانه دولت پول دریافت میکردند و در همین سال ۱۳۶۰ يك میلیون و هشتصد هزار ریال گرفته بودند در ظاهر بعنوان ارائه طرح بهتر و در باطن کارشکنی میکردند بالاخره تلفنها بکار افتاده گزارشها تهیه شده پی‌درپی به تهران مخابره میشد تا اینکه هیئت‌ها از تهران گسیل شده به تبریز آمدند و گزارشی تهیه کرده‌اند که بقرار ذیل است :

بسمه تعالی

تاریخ ۶۰/۱۰/۱ شماره ۹/۹۵۶۸

گزارش هیئت اعزامی به تبریز

اعضاء هیئت (۱)

مهندس علی اکبر سعیدی

محمد مهریار

باقر آیت‌اله زاده شیرازی

۲۲ - ۱۳۶۰/۹۲

مقدمه - براساس درخواست تلفنی اداره کل فرهنگ تبریز، هیئت به تبریز عزیمت کرد تا طرح آماده سازی محوطه مسجد ارک تبریز را که جهت برگزاری نماز جمعه تهیه و در دست اجرا بود مورد بررسی قرار دهد و در صورت لزوم پیشنهادهایی در جهت اجرای بهتر، طرحی، ضمن رعایت صیانت آثار تاریخی محوطه مذکور ارائه دهد، ولی بهنگام حضور در محل در شب ۶۰/۹/۲۲ مشاهده شد که اقدامات اجرایی بشیوه‌ایست که کمترین حساسیتی نسبت به آثار در آن وجود ندارد، از این رو تصمیم گرفته شد بمنظور جلوگیری از صدمات بیشتر به آثار با مسئولین امر تماس حاصل شود.

ولی پیش از آنکه به تفصیل مذاکرات و اقدامات انجام یافته پرداخته شود لازمست که مختصری به سابقه مسجد ارک تبریز و محوطه آن اشاره گردد.

مسجد جامع علیشاه. دیوارهای عظیمی که معروف به ارک علیشاه تبریز است و شاخص آن شهر در طول هفت قرن اخیر بشمار می‌آید، بقایای ایوان جنوبی

مسجد جامعی است، که توسط خواجه تاج‌الدین علی‌شاه جیلانی در اوایل قرن هشتم بنا شده آنچه از نوشته مورخین می‌آید این بناء عظیم‌ترین ساختمان شناخته شده اسلامیست که در ایران ایجاد گردیده که حدود ده هکتار زمین را اشغال می‌کرده است و بزرگترین طاق جهان ایوان جنوبی آنرا میپوشیده است. این بنا و آثاری نظیر گنبد سلطانیه نشانه‌هایی از مقطع تاریخی بسیار مهمی در تاریخ اسلامی ایران پس از یکصد سال ویرانگری و ناآرامیهای دوران مغولان است که اسلام آورده و رام فرهنگ این سرزمین شدند، مسجد جامع علی‌شاه گرچه مانند تمام ابنیه شهر تبریز که از زلزله خیزترین شهرهای تاریخی ایران است، صدمات زیادی را تحمل کرده، ولی با تمام این احوال تا سیصد سال پیش فعال بوده است و نماز جمعه در آن برگزار میشده است.

در زمان عباس میرزا قاجار ویرانیهای این بنا بخصوص درون فضای ایوان جنوبی آن تبدیل به قورخانه و مخزن مهمات لشکر شد و از این پس نام ارک بدان اطلاق شد و بتدریج خاطره مسجد بودن آن از یاد رفت تا بدانجا که در نیم قرن اخیر که ارک در مرکز شهر قرار گرفت محوطه (مسجد) تفریحگاه مردم شد و در آن تأثر و سینما و قبر سرباز گمنام برپا گردید، در سالهای پیش از انقلاب محوطه اطراف ارک آزادگشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱) طرح پارک عمومی در اطراف آن پیاده شد، که با تصمیم صحیح اخیر تبدیل فضای شمالی آن به مصلی و محل برگزاری نماز جمعه عملاً ابعاد مناسبی دارد کسب میکند :

فکر ایجاد مصلی - فکر به برگزاری نماز جمعه در محوطه شمالی ایوان

(۱) طرح پارک عمومی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود و در نامه‌ها و روزنامه

جنوبی (ارک) مسجد جامع قدیم تبریز و استفاده از آن بعنوان مصلی مطمئناً بهترین شکل بهره‌برداری از آن می‌باشد، این تصمیم به‌چند دلیل مشخص توسط حضرت آیت‌الله ملکوتی امام جمعه تبریز گرفته شد، که از آن میان میتوان به احیای مسجد جامع قدیم تبریز و موقعیت مرکزی آن در شهر یاد کرد.

خطوط کلی طرح که هم اکنون در دست اجراست بشرح زیر است:

- تخریب تالار ارک (تأثر) و ساختمانهای محاذی آن.

- تسطیح زمینهای شمالی ایوان جنوبی (ارک) و تراز کردن آن بمساحت

تقریبی بیست و پنج هزار مترمربع برای نمازگزاران در محدوده خیابان ارک و خیابان طالقانی و خیابان امام

- استفاده از ایوان جنوبی برای محراب و تریبون خطابه

- تخریب حدود ۲۵ متر از دیوار اصلی شمال شرقی ایوان جنوبی

- قطع درختان موجود در محوطه شمالی ایوان مسجد

- اسفالت کلیه محوطه نمازگزاران

- و اقدامات احتمالی دیگر از قبیل پوششهای موقت برای نمازگزاران که

هیأت از آن بی اطلاع ماند.

در محضر نماینده امام - با توجه باینکه فکر استفاده از محوطه مسجد

علیشاه برای مصلی از نظر اعضاء هیئت از هر حیث پسندیده بود، ولی مشاهده

میشد که بعضی از قسمتهای طرح لطمه جبران ناپذیری به اثر تاریخی مذکور

وارد می‌آورند، بمنظور تعدیل در آن بخصوص که این تعدیل بهیچ عنوان ماهیت

طرح را تغییر نخواهد داد، لازم دیده شده که با آیت‌الله ملکوتی نماینده امام

مذاکره‌ای بعمل آید، صبحگاه ۲۳/۹/۶۰ خدمت ایشان شرفیاب شدیم و درخواست

کردیم که به مجریان دستور دهند که در اجرای طرح نوعی هماهنگی بعمل آید

و از تخریب آثار محوطه بخصوص دیوار شمال شرقی ایوان جنوبی (ارک) که جزء اصل بنا بشمار میآید خودداری گردد، ایشان گرچه سابقه ذهنی مساعدی نسبت به این موضوع نداشتند، ولی براین خواست کماهو حقه موافقت فرمودند. در محوطه کارگاه آقای همدانلو - هنگامی که در محوطه کارگاه مشاهده گردید که به شکل ناآگاهانه‌ای آثار روخاکی و زیرخاکی را بولدوزر و لودر خیش میزنند، به آقای همدانلو (مجری طرح از جهاد سازندگی و مأمور از سوی نماینده امام و استانداری) تذکر دادیم که این شیوه اجرا آن هم در جوار بلا فصل اثر، صحیح نیست و خواهش کردیم برحسب موافقت نماینده امام از تخریب آثار خودداری کنند و براساس طرح هماهنگ اقدام شود، ایشان ضمن ذم این اثر موقتاً بر ما منت گذاردند که از تخریب دیوار شمال شرقی خودداری کنند تا نظر استاندار که دستور دهنده هستند مشخص شوند.

جناب آقای طاهری استاندار - حضور استاندار رسیدیم درخواست خود و موافقت نماینده امام را با آن بعرض ایشان رساندیم جناب آقای طاهری بامتانت و اطمینان فرمودند که آنچه که از نظر شما جزء اصل بنا است و نباید خراب شود از نظر من ارزش ندارد و خراب شدن آن بلامانع است و طرحی که تهیه شده لازم‌الاجرا است چون در صورتیکه دیوار خراب نشود صفوف نمازگزاران کم میشود و بخشهای دیگر که ذکر آن از این مجال خارج است، تذکراتی درمورد شیوه مواجهه صحیح با این اثر ضمن اجرای کامل دستورات نماینده امام بایشان داده شد و بالاخره موافقت فرمودند که هرچه نماینده امام اراده کردند اجرا شود و لطف کردند و در محوطه کارگاه نیز تشریف آوردند.

البته ایشان در محوطه کارگاه باز هم اصرار داشتند که بخش از دیوار شرقی و غربی ایوان (ارک) مهم نیست و باید بعلت فرسودگی و خطری که برای

نمازگزاران ممکنست ایجاد کنند تخریب گردد .

در بیت نماینده امام - برای رسیدن برآه حلی نهائی پس از نماز مغرب و عشاء همگی (نمایندگان جهاد سازندگی نماینده استانداری که شناختیم در حضور حضرت آیت الله ملکوتی جلسه مفصلی تشکیل شده که حدود دو ساعت بدرازا کشید و جلسه ای آموزنده بود .

آقایان بیانی و همدانلو از جهاد سازندگی اصرار داشتند که دیوار شرقی تا محاذات پیشآمدگی دیوار غربی باید تخریب گردد تا تریبون بر جمعیت مسلط باشد و فرسودگی دیوار برای نمازگزاران خطری ایجاد نکند، این نظریه به چند دلیل زیر از نظر اعضا هیئت مردود بود :

- دیوار پس از تعمیر هیچ خطری نخواهد داشت و فرسوده نیست .
- مساحت کافی برای نمازگزاران وجود دارد چه بر حسب اظهاری که میشد تعداد نمازگزاران روز جمعه حدود ۲۰ هزار نفرند در صورتیکه فضای کافی برای چهل هزار نفر قابل تأمین است .

تخریب دیوار نه تنها ضرورت ندارد بلکه صدمه وارد آوردن باصل اثر جرم و برخلاف قانون است :

نماینده امام کراراً پذیرفتند که اشکالی ندارد بروید با یکدیگر کار را بخوبی باتمام برسانید ولی اصرار نمایندگان جهاد ولجاست ایشان مانع از رسیدن برآه حلی اصولی میشد حتی مطالبی را پیش میکشیدند که علی الاصول ارتباطی بموضوع نداشت از قبیل عدم اجرای کامل طرح مخالف با ولایت است و اینکه این آثار روی مجموعه ها ساخته شده و باید تخریب گردد و اینکه مردم حزب الله در عمل جمع شده و با يك تكبير قسمتی از ارک را تخریب خواهند نمود و از این قبیل بیانات خالی از منطق که مجال نمیداد مذاکرات بشیوه ای اصولی پیش

رود و قصد بر این بود که نیت خود را با انحراف دادن مسیر اصلی گفتگو بمرحله اجرا درآورند و مشخص بود که قبلاً جوی مناسب برای این نظر فراهم شده است. نامه بحضور نماینده امام - چون راهها را بسته دیدیم تکلیف خود را دانستیم که موارد را به تهران تلفناً به جناب آقای حجت معاونت میراث فرهنگی گزارش دهیم و نظریات خود را طی نامه‌ای بحضور نماینده امام کتباً اطلاع دهیم و تبریز را بسوی تهران ترك نمائیم.

در تهران دست به تلاش بسیار شد که از طرق لازم از تخریب دیوار ارکه جلوگیری شود، ولی متأسفانه در آخرین لحظات تنظیم این گزارش مطلع شدیم که مجریان طرف موفق شده‌اند پس از چند روز تلاش با دینامت دیوار شرقی (حدود بیست متر طول دیوار را) ویران سازند، دیواری که مدعی بودند فرسوده است و هر آن احتمال سقوط دارد.

نتیجه: از این مأموریت چند نتیجه مشخص شد که بدو دسته قابل تقسیم است:

الف: مسائل فنی:

با توجه باینکه استفاده از محوطه مسجد ارکه از هر حیث برای مصلی مناسب است، بخوبی میتوان طرحی فراهم دید که نه تنها نیاز نمازگزاران را تأمین نماید، بلکه تمام آثار باقی مانده مسجد علیشاه را بنحو بسیار مطلوب حفظ کرد آنچه که احساس میشود اینست که فضای حاکم بر طرح در حال حاضر در این راه نیست، بلکه بولدوزر بیش از منطق و صلاحیت بر خطوط طرح حاکم است و افرادی که تهیه طرح و اجرای آنرا بعهده دارند، انصافاً صلاحیت این کار را ندارند، پیشنهاد اینست که تهیه و نظارت طرح توسط وزارت فرهنگ و آموزش

عالی و مسئولین محل که مورد تأیید نماینده امام میباشند صورت گیرد و اجرای آنرا بدفتر فنی استان یا جهاد سازندگی سپرد.

ب: مسائل اجتماعی سیاسی:

- با این شیوه عمل هیچ تضمینی برای بقای سایر آثار تاریخی نبوده و برای جلوگیری از تداوم این شیوه ناسالم هیچ راهی جزء اجرای قانونی وجود ندارد و اگر قوانین مورد قبول جامعه نیست، نسبت به تجدید نظر در آنها از مجرای خود باید اقدام شود.

- در عمل مشاهده شد که ارکانهای دولتی که مسئولیتی در زمینه حفظ آثار تاریخی دارند بهیچ شمرده میشوند و جبهه‌های سخت مقاومت در برابر آنان بوجود آورده شده است و عجله زیاد در سرعت بخشیدن به تخریب بنا توسط مأمورین جهاد سازندگی نوعی دهان کجی باین ارکانها میباشد و نه ایجاد وحدت بین ارکانهای خدمتگزار دولت جمهوری اسلامی.

بهر حال نظر هیئت اینست که تخریب این اثر تاریخی بسیار معتبر اسلامی را در هر مرحله که هست باید متوقف ساخت و اجرای طرح را برای حصول نتیجه‌ای بهتر در رابطه با مسائل عمل کرد حفظ اثر و مسائل شهری در مجرای اصولی انداخت و آنرا از حال اقدامی شخص خارج کرد.

مهندس علی اکبر سعیدی

کارشناس و معاون فنی اداره کل حفاظت آثار تاریخی

مهندس محمد مهریار

کارشناس تعمیرات بناهای تاریخی

باقر آیت‌اله زاده شیرازی

کارشناس تعمیر بناهای تاریخی و مدیر کل اداره حفاظت بناهای تاریخی

گیرندگان رو نوشت

جهت اطلاع و پیگیری اداره بازرسی و امور حقوقی

جهت اطلاع و پیگیری اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی

جهت اطلاع و پیگیری دفتر فنی آذربایجان شرقی

جهت اطلاع بخش فنی سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران

دفتر امور حقوقی و پارلمانی

پیرو نامه شماره ۶۰/۶۹۷۷ مورخ ۶۰/۱۰/۶ به پیوست نامه شماره ۱۰۸۹

مورخ ۶۰/۱۰/۶ و تلگرام شماره ۱۱۰۱ مورخ ۶۰/۱۰/۸ دفتر فنی سازمان ملی

حفاظت آثار باستانی در آذربایجان شرقی را جهت مزید اطلاع ارسال میدارد

خواهشمند است با توجه با اهمیت فوق‌العاده اثر تاریخی مسجد ارک علیشاه که

بشماره ۱۷۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است نسبت به جلوگیری از تخریب

آن از طریق قانونی اقدام بعمل آورند و از نتیجه امر این اداره کل را مطلع

فرمایند .

باقر آیت‌اله زاده شیرازی

مدیر کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی

امضاء

آقایان بگزارشات مزبور کفایت نکردند و مقاله‌هایی در روزنامه جمهوری اسلامی انتشار دادند یکی از آن مقاله‌ها بقرار ذیل است :

جمهوری اسلامی قسمت فرهنگی هنر صفحه ۸

چهارشنبه ۹ دی ۱۳۶۰

۳ ربیع الاول ۱۴۰۲

شماره ۷۴۸ سال سوم

برای حفظ و حراست از آثار ارزشمند اسلامی فرهنگی کشورمان از تخریب اثر منحصر بفرد مسجد (ارک) علیشاه تبریز دستها را کوتاه کنیم !

تصمیم انقلابی احیای مسجد جامع علیشاه تبریز بعنوان مصلی جهت برگزاری نماز جمعه این نوید را داد که ندای جانبخش الله اکبر از جای برخواید خواست که قرن‌ها فضای مقدسش را سکوت فرا گرفته بود .

هم اکنون اجرای این تصمیم هر چه سریعتر توسط برادران جهاد سازندگی بهمرحله پایانی خود نزدیک میشود بطوریکه فضائی فراهم خواهد آمد که بیش از صد هزار نمازگزار را در خود جای خواهد داد .

مسجد جامع وزیر علیشاه دیواره‌های عظیمی که معروف به ارک علیشاه تبریز است و شاخص آن شهر در طول هفت قرن اخیر بشمار می‌آید در واقع بقایای ایوان جنوبی مسجد جامعی است که توسط خواجه تاج‌الدین علیشاه جیلانی تبریزی در اوایل قرن هشتم هجری بنا شده است .

این مسجد ، عظیم‌ترین بنای شناخته شده اسلامیست که در ایران ایجاد گردیده و در حدود ده هکتار زمین را اشغال می‌کرده بگونه‌ایکه بزرگترین طاق جهان بر روی دیوارهای غول آسایش استوار بوده است (دهانه ایوان جنوبی سی متر و عمق آن ۶۵ متر و ارتفاع آن نائیزه طاق چهل متر وضخامت دیواره‌هایی

که آثار آن هنوز باقیست ده متر میباشد) صحن پهناورش 228×285 متر وسعت داشته و جناحین ایوان جنوبیش را مدرسه و دارالذکر فرامیگرفته است رواقهای رفیع و استوار برستونهای مرمرین صحن آنرا دربرمیگرفته است .

این بنا و بناهای عظیم دیگری نظیر گنبد سلطانیه که در تاریخ معماری اسلامی ایران بی سابقه است نشانه از دوره‌ای بسیار مهم از تاریخ اسلامی کشورما است که در آن پس از یکصد سال ویرانگری و غارتگری ، غولان اسلام آوردند و رام فرهنگ این سرزمین شدند و ایران قنات راست کرد تا بار دیگر استعداد خود را در گستردن فرهنگ اسلامی نشان دهد ، بنای معظم مسجد جامع علیشاه گرچه مانند تمام ابنیه تبریز بر اثر زلزله‌های متعدد و حملات و پیکارهای زیاد، متحمل صدمات بسیاری شد ، ولی با تمام این احوال تا سیهصد سال پیش فعال بوده و نماز جمعه در آن برگزار میشده است .

در زمان عباس میرزا قاجار ویرانه‌های این اثر باشکوه بخصوص درون فضای ایوان جنوبی آن تبدیل به قورخانه و مخزن مهمات لشکر شد و از این پس نام ارک بخودگرفت و به تدریج خاطره مسجد بودن آن از یادها رفت تا بدانجا که در نیم قرن اخیر که ارک در مرکز شهر قرار گرفت محوطه آن تفریحگاه مردم شد و زمینهای آن با شغال درآمد، در سالهای پیش از انقلاب، محوطه اطراف ارک آزاد گشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران طرح پارک عمومی، در اطراف آن پیاده شد که با تصمیم اخیر مبنی بر تبدیل فضای شمالی ایوان به مصلی و محل برگزاری نماز جمعه میرود تا شکل دیگری بخود بگیرد مطمئناً فکری انقلابی و صحیح برگزاری نماز جمعه، در محوطه شمالی ایوان جنوبی (ارک) مسجد جامع قدیم تبریز و استفاده از آن بعنوان مصلی، بهترین شکل بهره برداری از آن میباشد ، این تصمیم بجای توسط حضرت آیت الله ملکوتی امام جمعه تبریز

گرفته شده است که مهمترین تأثیر آنرا میتوان احیای مسجد جامع قدیمی و متروک تبریز ذکر کرد، از طرف دیگر موقعیت مناسب این محل که در مرکز شهر قرار گرفته و اینکه شهر تبریز در حال حاضر فاقد فضای مناسبی برای برگزاری نماز جمعه است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ولی جای تأسف است که افرادی با تمام حسن نیت این تصمیم فوق‌العاده معقول را با اقداماتی عجولانه و ناآگاهانه و گاه شخصی و بدون هماهنگی با سایر ارگانهای مسئول جمهوری اسلامی ایران لوٹ کرده و از اهمیت واقعیش میکاهند .

اطلاع یافتیم که در جریان آماده ساختن محوطه شمالی ایوان جنوبی مسجد (ارک) بخش عظیمی از دیوارهای شرقی و غربی ایوان را با دینامیت و سایر وسائل مخرب قوی با سرعتی هر چه تمامتر تخریب کرده‌اند، این عمل خود صرف نظر از مخالفت با روح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بخصوص اصل ۸۳ این قانون (بناها و اموال دولتی که نفایس ملی میباشد قابل انتقال به غیر نیست مگر باتصویب مجلس شورای ملی آنهم در صورتی که از نفایس منحصر بفرد نباشد) حاکی از عدم احترام بقوانین ازسوی عده‌ای غیرمسئول میباشد که بخود حق میدهند آثار گرانبهادر و معتبر فرهنگ اسلامی ما را بی ارزش بدانند و این چنین رفتار شخصی با بیت‌المال و نفایس ارزشمند فرهنگی این سرزمین انجام دهند .

این مسئله خود به تنهایی قابل بحث است که استاندارد و دیگر مسئولین که نمایندگان و مجریان قانون در این خطه هستند چگونه پاسخ اینگونه ضایعات جبران ناپذیر را به مات شهیدپرور ایران میدهند که ما بنوبه خود خواستار جوابگوئی هر چه سریعتر مسئولین کشور هستیم، تااز ادامه این شیوه‌های ناپسند در دیگر نقاط کشور جلوگیری بعمل آید ، لازم بتذکر است که آثار باقی مانده از مسجد جامع قدیم تبریز جزء آثار درجه یک اسلامی ، ایران بشمار میرود که

در سال ۱۳۱۰ در شماره ۱۷۰ فهرست آثار ملی به ثبت رسیده که در صورت آسیب رساندن بآن برابر ماده ۲۷ مکرر قانون مجازات عمومی جرم محسوب میشود و این اقدام برادران در تخریب عظیم‌ترین اثر تاریخی آذربایجان نه‌تنهایی قابل توجیه نیست بلکه در سالی که بدستور امام امت سال قانون‌نمیده شده است برخلاف قانون و عملی غیر قابل قبول از نظر مسئولان میباشد، با تماسی که با مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی صورت گرفته شد معلوم گردید که آنها با عمل انقلابی برگزاری نماز جمعه در محوطه مسجد جامع عتیق (ارک) تبریز هیچگونه مخالفتی نداشته بلکه مایلند با هماهنگی کامل اجرای طرح را با تمام نیرو یاری دهند با این تفاوت که منطقاً خواستار آن بودند این تنها باقی مانده از عظیم‌ترین بنای اسلامی ایران مورد تخریب قرار نگیرد و به نحو مناسبی مورد استفاده خواهران و برادران نمازگزار قرار گیرد، آنها همچنین در جواب این سؤال که چرا این وزارت برای جلوگیری از تخریب این بنا اقدامی نکرده گفتند که همه گونه اقدامات معقول و قانونی برای جلوگیری از تخریب این بنا انجام شده که متأسفانه مثمر‌تر واقع نگردیده است.

لذا مشاهده میشود که با تمام اقداماتی که از سوی مقامات مؤثر و قانونی کشور در جهت جلوگیری از تخریب این شاهکار معماری اسلامی ایران انجام گرفته شد باز هم تخریب آن ادامه دارد و متأسفانه مشخصی نیست که چه دستهای میخواهند وجهه انقلاب اسلامی ایران را که اصالتاً انقلاب فرهنگی است بی‌آبرو سازند و ناخواسته ابزار مناسب بدست عوامل ضد انقلاب داخلی و خارجی دهند، ما بسهم خود از کلیه مقامات مسئول مصرأً میخواهیم که از ادامه تخریب این اثر باشکوه اسلامی با قطعیت جلوگیری بعمل آورند و در اینگونه موارد با هماهنگی و وحدت کامل با ارگانهای مسئول که همیشه منظور نظر امام امت در تمام شئون کشور بوده

است عمل نمایند. چرا هدم و نابودی آثار ارزشمند فرهنگی ما، در خوزستان توسط صدامیان بعید بنظر نمیرسد، اما از برادران داخلی چنین انتظار نمیرود (۱)

(مطالب مشخص شده با رنگ سفید و صفحه سیاه)

* استاندار و دیگر مسئولان آذربایجان شرقی که نمایندگان و مجریان قانون در این خطه هستند، میباید هر چه زودتر جهت جلوگیری از ضایعات جبران ناپذیر اقدام نمایند، و در مقابل امت شهیدپرور ایران پاسخگوی اینگونه اعمال باشند.

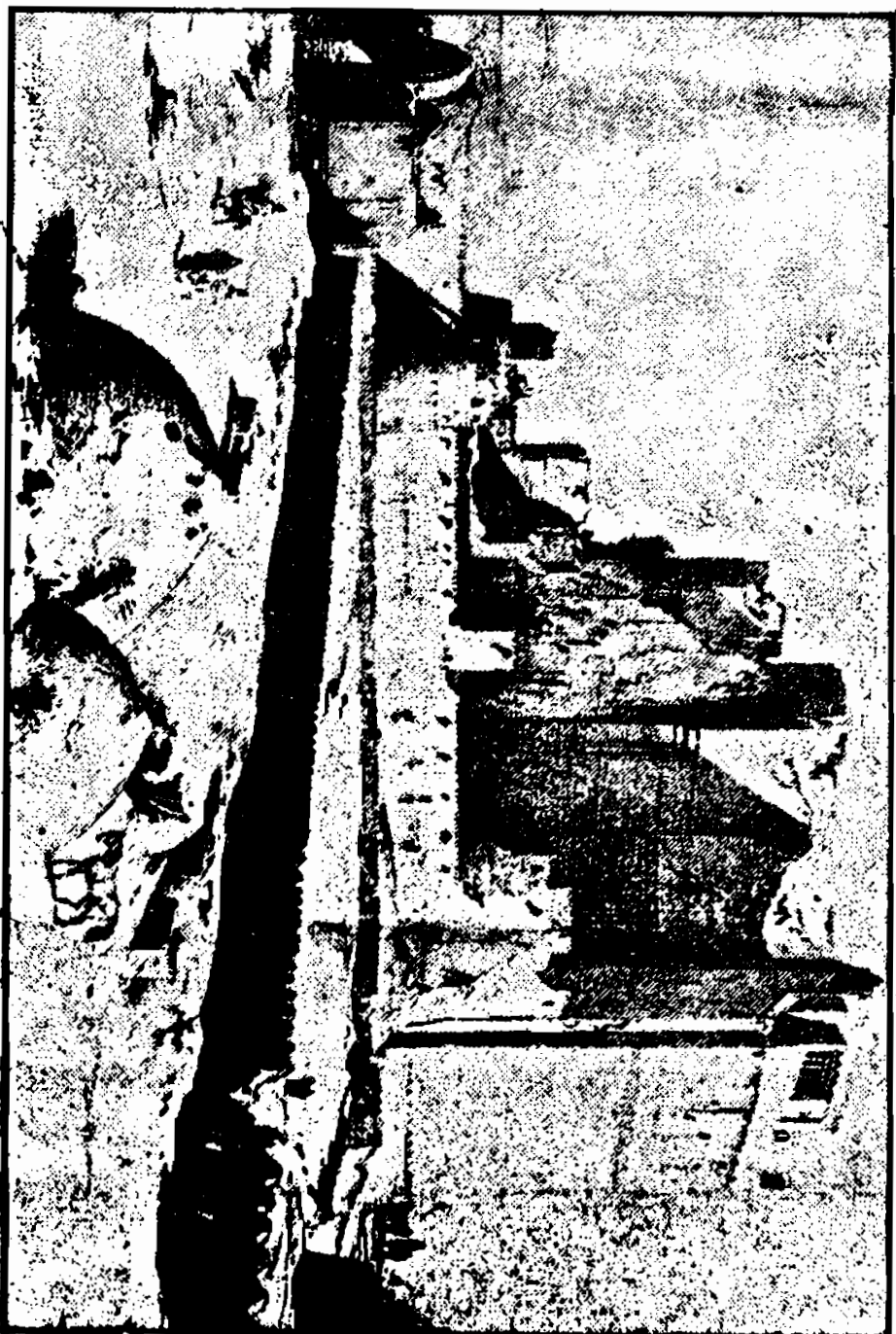
* مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای جلوگیری از تخریب این بنا همه گونه اقدامات معقول و قانونی انجام شده متأسفانه مؤثرتر واقع نشده.

* مشخص نیست که چه دستهایی میخواهند انقلاب اسلامی ایران را که اصالتاً انقلاب فرهنگ است بی آبرو سازند.

* هدم و نابودی آثار ارزشمند فرهنگی ما در خوزستان توسط صدامیان بعید بنظر نمیرسد، اما از برادران داخلی هرگز چنین انتظار نمیرود.

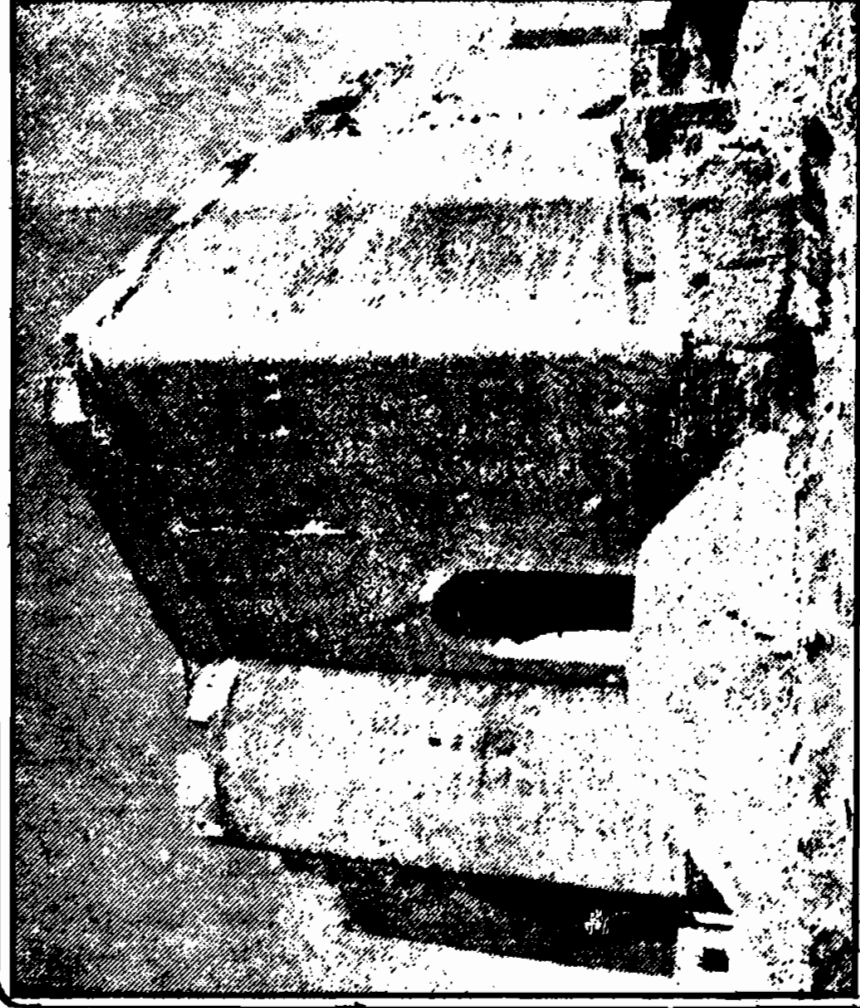
فرهنگی هنری

جمهوری اسلامی



بقایای ایوان
جنوبی مسجد
جامع علیشاه
در زمستان
فتحعلیشاه،
پس از آنکه
تبدیل به
قورخانه شده
و نام آرکی
بوجود گرفته
است

چهارشنبه ۹ دی ۱۳۶۰
 ۳ ربیع‌الاول ۱۴۰۲ - شماره ۷۴۸ - سال سوم



همای خارجی ایوان جنوبی مسجد جامع علیشه تبریز

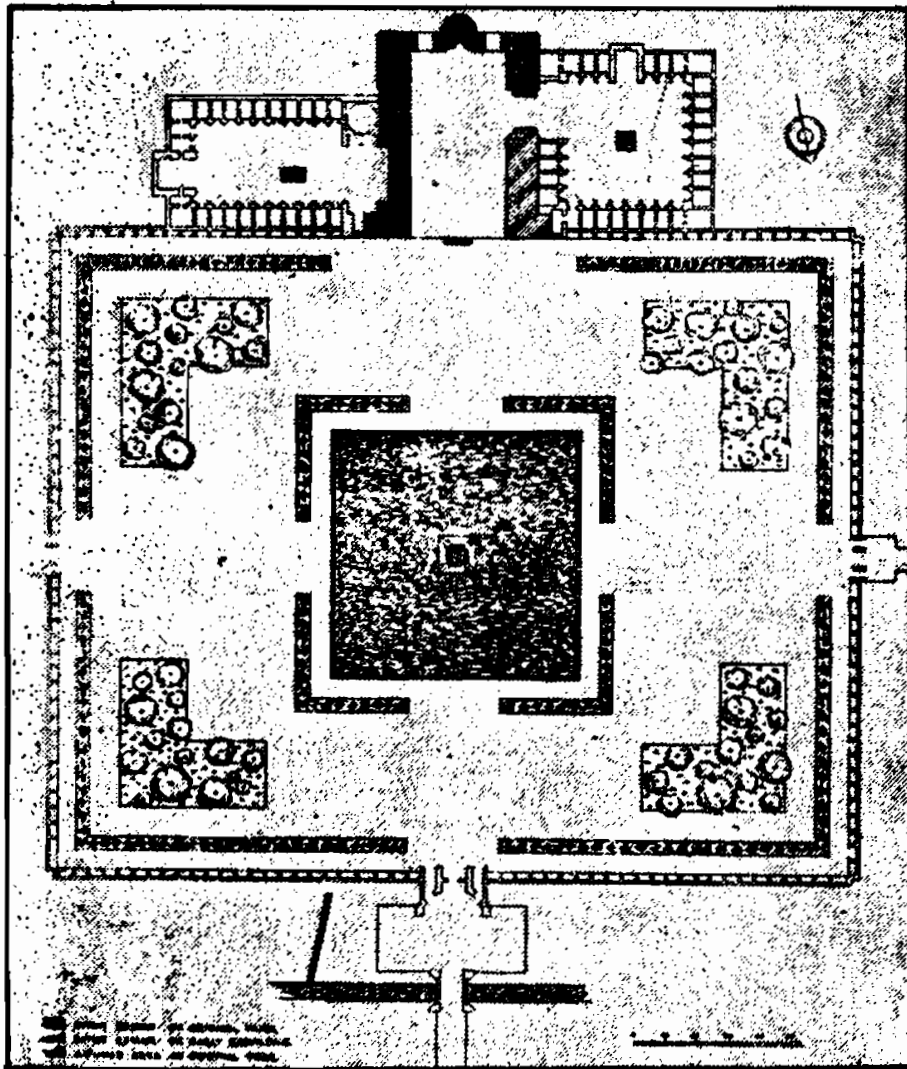
مسجد (ارگ) علیشه تبریز یکی از عظیم‌ترین بناهای شناخته شده اسلام است که در طول هفت قرن اخیر شاخص این شهر بشمار میرفته است. در این بنا بر روی دیوارهای غول‌آسایی به ضخامت ده متر و ارتفاع چهل متر بزرگترین طاق جهان نهاده شده بود.

متاسفانه افرادی غیر مسئول بخش عظیمی از دیوارهای شرقی و غربی ایوان را با دینامیت و سایر وسائل مخرب قوی بمرعتی هر چه تمامتر تخریب کرده‌اند.

برای حفظ و حراست از آثار ارزشمند اسلامی فرهنگی کشورمان

از تخریب اثر منحصر بفرد مسجد (ارگ) علیشاه تبریز دست‌تار کوتاه کنیم!

و در حدود ۵۵ متر مربع را اشغال می‌کرده بگونه‌ای که بزرگترین طاق جهان بر روی دیوارهای غول آسایش استوار بوده است. (دهانه ایوان جنوبی سی متر و عمق آن ۶۵ متر و ارتفاع آن تا تیرزه طاق چهل متر و ضخامت دیوارهایی که آثار آن هنوز باقیست ده متر فنی باشد) صحن پهناورش ۲۲×۲۸ متر وسعت داشته و حتماً این	از صد هزار نمازگزار را در خود جای خواهد داد. مسجد جامع وزیر علیشاه دیوارهای عظیمی که معروف به ارگ علیشاه تبریز است و شاحص آن شهر در طول هفت قرن اخیر بشمار می‌آید در واقع بقایای ایوان جنوبی مسجد جامع است که توسط حواحه تاج الدین	تصمیم انقلابی احیای مسجد جامع علیشاه تبریز بغضون مصلی جهنت برگزاری نماز جمعه این نویسد راداد که ندای جانبخش الله اکبر از حائ بر خواهد خواست که قرن‌ها فضای مقدسش را سکوت فرا گرفته بود. هم اکنون اجرای این تصمیم هر چه سریعتر
--	--	---



● طرح بازسازی مسجد جامع علیشاه تبریز که بر اساس گفته منشی سفیر مصر به دربار ایلخانان، توسط ویلبر ترسیم شده است

ایوان جنوبیش را مندرسه و دارالذکر فراهم کرده است. رواق‌هایی رفیع و استوار بر ستون‌هایی مرمرین و بن آنها دربر — — — مگفته است.	علیشاه خیلانی تبریزی در اوائل قرن هشتم هجری بناشده است. این مسجد، عظیم‌ترین بنای شناخته شده اسلامیست که در ایران ایجاد گردیده	توسط برادران جهاد سازندگی به مرحله پایانی خود نزدیک میشود بطوریکه فضائی فراهم خواهد آمد که بیش
--	--	--

*** استاندار و دیگر مسئولان اذربایجان شرقی که نمایندگان و مجریان قانون در این خطه هستند می باید هر چه زودتر جهت جلوگیری از ضایعات جبران ناپذیر اقدام نمایند و در مقابل امت شهیدپرور ایران پاسخگوی اینگونه اعمال باشند.**

*** مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی: برای جلوگیری از تخریب این بنا همه گونه اقدامات معقول و قانونی انجام شده که متأسفانه شمرثمر واقع نشده.**

*** مشخص نیست که چه دستهایی میخواهند انقلاب اسلامی ایران را که اصالتاً انقلابی فرهنگی است بی آبرو سازند.**

*** هدم و نابودی آثار ارزشمند فرهنگی ما در خوزستان توسط صدامیان بعید بنظر نمی رسد اما از برادران داخلی هرگز چنین انتظار نمی رود.**

بودن آن از یادها رفت تا ندانها که در نیم قرن اخیر که ارگ در مرکز شهر قرار گرفت محوطه آن تعریضگاه مردم شد و مسیبه های آن ساختال درآمد در سالهای پیش از انقلاب محوطه اطراف ارگ آزاد گشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران طرح پارک عمومی در اطراف آن پیاده شد که با تصمیم اخیر می بر تبدیل فضای شمالی ایوان به مصلی و محل برگزاری نماز جمعه می رود تا شکل دیگری بخود بگیرد مطمئناً فکر انقلابی و صحیح برگزاری نماز جمعه در محوطه شمالی ایوان حیوانی (ارگ) مسجد جامع قدیم تبریز و استفاده از آن بعنوان مصلی بهترین شکل بهره برداری از آن میباشد این تصمیم بحالتوسط حضرت آیه الله ملکوتی امام جمعه تبریز گرفته شده است که مهمترین تاثیر آنرا میتوان احیای مسجد جامع قدیمی و متروک تبریز دگر کرد

این بنا و بناهای عظیم دیگری بطیر گند سلطانیه که در تاریخ معماری اسلامی ایران بی سابقه است نشانه از دورهای بسیار مهم از تاریخ اسلامی کشور ما است که در آن پس از یکصد سال ویرانی و غارتگری معولان اسلام آوردند و رام فرهنگ ایس سرزمین شدند و ایران قامت و است کرد تا بار دیگر استعداد خود را در گسترش فرهنگ اسلامی نشان دهد نای معظم مسجد جامع علیشاه گرچه مانند تمامی اسبه تبریز بر اثر زلزله های متعدد و حملات و بیگاری های زیاد مستعمل و صدمات بسیاری شد ولی با تمام این احوال تا یکصد سال پیش فعال بوده و نماز جمعه در آن برگزار میشده است. در زمان عباس میرزا قاجار و پیراه های این اثر باشکوه بخصوص درون فضای ایوان حیوانی آن تبدیل به مورخانه و مخزن مهمات لشکر شد و از این پس نام ارگ بخود گرفت و سندیخ خاطره مسجد

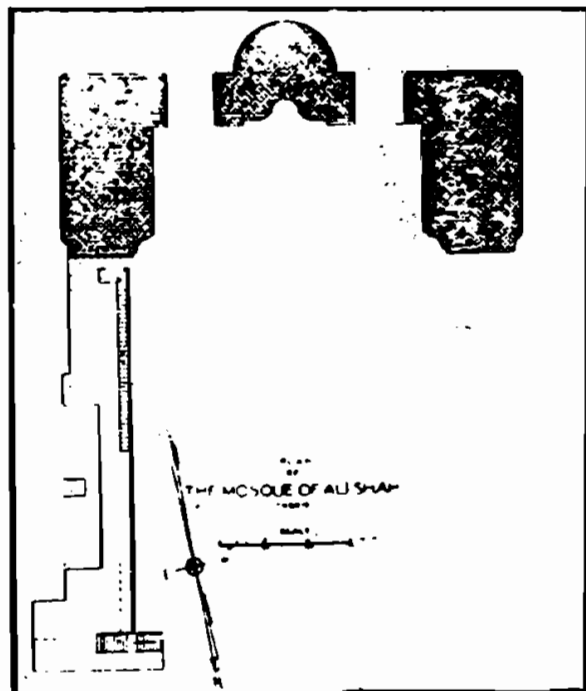
جمهوری اسلامی ایران بخصوص اصل ۸۳ این قانون (بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی میباشد قابل انتقال به غیر نیست مگر باتصویب مجلس شورای ملی) انهم در صورتیکه از نفایس منحصر بفرد نباشد) حاکم از عدم احترام بقوانین از سوی عده ای غیر مسئول میباشد که بخود حق میدهند آثار گرانبه و معتبر فرهنگ اسلامی ما را ارزش بدانند و اینچنین رفتاری شخصی نایت الیال و نفایس ارزشمند فرهنگی این سرزمین انجام دهند.

این مسئله خود بتنهایی قابل بحث است که استاندار و دیگر مسئولین که نمایندگان مجریان قانون در این خطه هستند چگونه پاسخ این گونه ضایعات جبران ناپذیر را به ملت شهیدپرور ایران میدهند که ما سئوه خود حواستار

از طرف دیگر موقعیت مناسب این محل که در مرکز شهر قرار گرفته و اینکه شهر تبریز در حال حاضر فاقد فضای مناسبی برای برگزاری نماز جمعه است از اهمیت ویژه ای برخوردار است ولی های تاسف است که افرادی با تمام حسن نیت این تصمیم فوق العاده معقول را با اقداماتی عجولانه و ناآگاهانه و گاه شخصی وبدون قضا هتگی با سایر ارگانهای مسئول جمهوری اسلامی ایران لوک کرده و از اهمیت واقعیش می گاهند.

اطلاع یافتیم که در جریان آماده ساختن محوطه شمالی ایوان حیوانی مسجد (ارگ) بخش عظیمی از دیوارهای شرقی و غربی ایوان را نادیده و سایر وسائل معرب قوی با سرعتی هر چه نامتبر تغریب کرده اند. این عمل خود صرف نظر از مخالفت با روح قانون اساسی برادران داخلی حسن انتظار

نمی رود



● در نقشه وضع موجود آثار ایوان حیوانی مسجد جامع علیشاه تبریز معروف به ارگ علیشاه مشخص شده که در حال حاضر قسمتهای نقطه چین در دست تخریب است

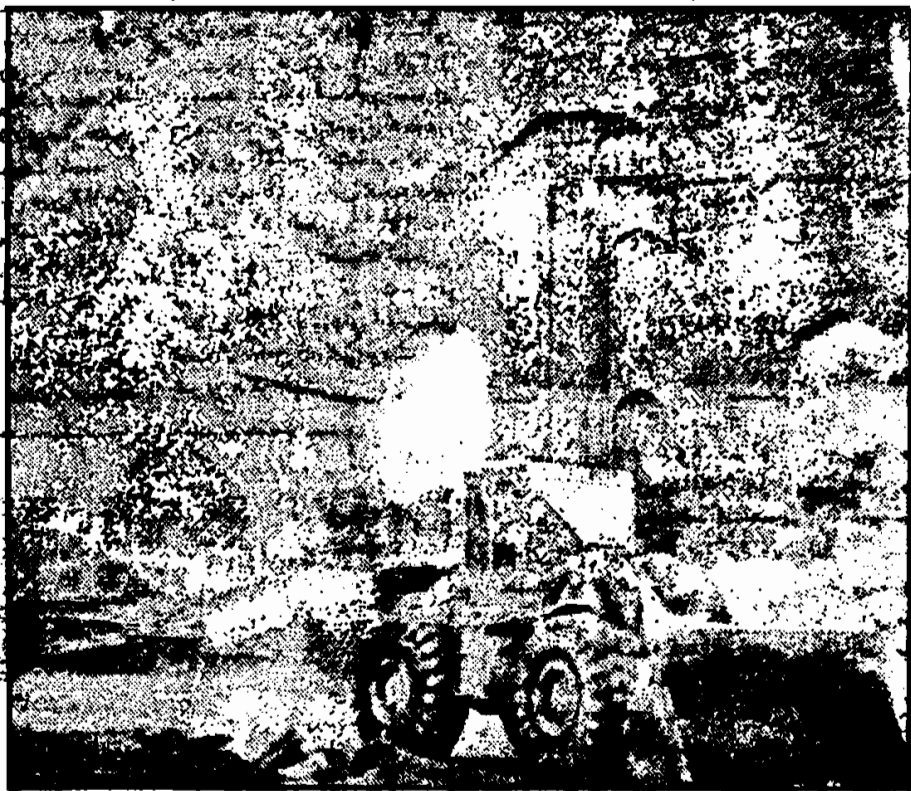
این شاهکار معماری اسلامی ایران انجام گرفته شد تا هم

به عمل انقلابی و نماز جمعه در محوطه

جوابگونی هر چه سرپرست مسئولین کشور هستیم تا از ادامۀ این شیوه عملی ناپسند در دیگر نقاط کشور جلوگیری بعمل آید. لازم بتذکر است که آثار باقیمانده از مسجد جامع قدیم تبریز جزو آثار درجه یکدۀ اسلامی ایران بشمار میروند. کتخبر سال ۱۳۱۰ در شماره ۱۷۰۰ فهرست آثار ملی به ثبت رسیده که در صورت اسباب و سبب با ن برابر ماده ۲۷ مکتوب قانون مسجلات عمومی جرم محسوب میشود، و این اقدام بسوادگران در

مسجد جامع عتیق (ارگ) تبریز هیچگونه مخالفتی نداشته، بلکه مایلند بسا هماهنگی کامل اجرای طرح را با تملک نیرو یاری دهند. باین تفاوت که منطقاً خواستار آن بودند این تنها باقیمانده از عظیمترین بنای اسلامی ایران مورد تخریب قرار نگیرد و به نحو مناسبی مورد استفاده خواهران و برادران نسلگزار قرار گیرد. آنها همچنین در جواب این سؤال که چرا این وزارت بنسرای جلوگیری از تخریب آن اقدامه دارد و متأسفانه مشخص نیست که چه دستهایی میخواهند وجهه انقلاب اسلامی ایران را که اصالتاً انقلابی فرهنگی است بیابرو سازند و ناخوسته ابزار مناسب بدست عوامل ضد انقلاب داخلی و خارجی دهند.

ما بسمم خود از کلیه مقامات مسئول میسر میخواستیم که از ادامه تخریب این اثر با شکوه اسلامی با قطعیت جلوگیری بعمل آورند



در حالیکه بولدوزها و گریدرها می یابند برای احیای مناطق محروم کشور عزیزمان بکار افتند اینگونه آثار اسلامی فرهنگی مملکتمان را تخریب می کنند.

تخریب عظیمترین اثر تاریخی اذربایجان نه تنها قابل توجیه نیست بلکه در سالن که بدستور امام امت سال قانون نامیده شده است برخلاف قانون و عملی غیرقابل قبول از نظر مسئولان میباشد. با تماشای بنا مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی سورت گرفته شد معلوم گرید که آنها با عمل انقلابی بر گزار، نما: جمعه در محوطه

تخریب این بنا اقدامی نکرده گفتند که همه گونه اقدامات معقول و قانونی بسرای جلوگیری از تخریب این بنا انجام شده که متأسفانه مقرر واقع نگردیده است. لذا مشاهده میشود که با تمام اقداماتی که از سوی مقامات مؤثر و قانونی کشور در جهت جلوگیری از تخریب این شاهکار معماری اسلامی ایران انجام گرفته شد باز هم

و در اینگونه موارد بسا هماهنگی و وحدت کامل با ارگانهای مسئول که همیشه منظور نظر امام امت در تمام شئون کشور بوده است عمل نمایند. چرا که هرم و نابودی آثار ارزشمند فرهنگی ما در خوزستان توسط صدامیان بعید بنظر نمی رسد اما از برادران داخلی چنین انتظار نمی رود

﴿جواب﴾

نویسنده محترم: برای حفظ و حراست از آثار ارزشمند اسلامی فرهنگی کشورمان درخواست کمک میکنم، تا اینکه بتواند دستها را از تخریب آن اثر منحصر بفرد مسجد علیشاه (ارک) کوتاه کند.

در حالی که خودش اعتراف دارد، که این مسجد مکرراً با دست ویرانگران و زلزله ویران و از بین رفته.

باید سؤال کرد، مسجد ویرانه را چطور ممکن است کسی ویران بکند؟! تا اینکه شما در کوتاه کردن آن دستها از تخریب، استمداد بنمائید.

و اگر باعتراف شما تصمیم احیاء مسجد و احداث مصلی امام در زمین خصب شده‌ای مسجد جامع علیشاه، پس از گذشت هفت قرن تصمیم انقلابی و جفاست (و واقعاً هم همین طور است) داد فریاد رانانداختن جار و جنجال برپا نمودن چه معنی دارد؟ تشریف بیاورید در پیاده کردن این تصمیم انقلابی کمک بکنید و بگذارید، این فضاء عظیم مسجد جامع قدیم شهر تبریز بعد از آنکه قرن‌ها با جفا باعتراف شما سکوت سایه افکنده و در واقع محل فجایع و فاسد شده بود جایی باشد، که به برکت انقلاب اسلامی مسجد جامع قدیمی احیاء بشود و ندای شعار فرح‌انگیز الله اکبر از آنجا تنین‌انداز و استماع گردد، عوض اینکه از ویرانه حفاظت بکنید بیایید ویرانه را آباد بنمائیم و با این عمل خدا پسندانه به اسلام و مسلمین خدمت بکنیم و به جهانیان اعلام بنمائیم که انقلاب اسلامی ما بجای نگهداری از خرابه‌ها آنرا عمران و آباد و احیاء میکنند و به معابد و مساجد و به احکام اسلام (که تصریح مینماید باینکه مسجد با خراب شدن از مسجد بودن خارج نمیشود بلکه

احکام مسجد پس از ویرانی بعرضه آن جاری است) احترام میگذارد و آن را ولو بعد از گذشت قرون متمادی هم اگر باشد باصالح برمیگرداند و احیاء مسجد جامع علیشاه را شاهد مدعائی خود بیاوریم بیائید شعار دروغ (فرهنگ اصیل ایرانی با هزار و زمان اقوام متهاجم غالب را رام کرده و رنگ ایرانی با آنها میدهد) کنار بگذاریم خودمان را فریب ندهیم و شجاعت داشته باشیم بحقیقت و واقع اعتراف بکنیم و با صراحت لهجه بگویم ایرانی تابع جو و رنگ پذیر است و تابع آداب و سنن اقوام متهاجم غالب میباشد، از روزی که تهاجم بایران شروع شده ایرانی کلاه خودش را گم کرده الان هم که هست پیدا نکرده، کلاه نیم متری امیر کبیر تو عمامه پیچ در پیچ نظام الملک دلیل مدعاست و این همان ایرانی است شال کمرش را بگردنش آویخته ریش پریشش نه کشیده خودش را با تغییر شکل از بیخ غریبی با شرفی معرفی مینماید، نباید اشتباه کرد، آنچه ملل متجاوز بایران را رام میکند، فرهنگ اصیل اسلام است، که هر قوم متهاجم بعد از تشریف و تدبیر با اسلام تغییر رویه داده، رنگ اسلامی بخود میگیرد، و مآلاً و خشیکری را کنار گذاشته، مهر و عاطفه را بهمار خود ساخته، دست با حیات ابنیه عام المنفعه زده و از خود آثار باقیه و موقوفات عامه المنافع بجای میگذارد و معابد و مساجد عظیم بنا کرده، از خود در صفحه روزگار یادگار گذاشته و در نتیجه شرعاً تساهای آینده را هم ملزم بحفاظت از آن میکند و در صورتیکه غاصبی یا ظالمی بآن مسجد تجاوز بنماید و در ظاهر بتملك خود در بیاورد یا ویرانش بکند اسلام خود غاصب را و دیگران را موظف مینماید آن را بحالت اولیش برگردانند، مسجد جامع علیشاه یکی از این مساجد است، که دست ویرانگران و غارتگران پس از آنکه یگانه مسجد جامع شهر تبریز بود، در آن نماز جمعه اقامه میشد ویرانش کرده، به همه مسلمانان متمکن وظیفه شرعی است آتوا بحالت اولیش برگردانند، مردم حزب اللهی تبریز و مخصوصاً برادران

جهاد سازندگی و مسئولین شهر قهرمان پرور تبریز ، باین وظیفه شرعی خود قیام کرده‌اند و عمل باین تکلیف شرعی فوری، عجولانه و جای تأسف نیست، بلکه کمک نکردن و توقف شما جای تأسف است و بشما لازم است فوراً به برادران مسلمان خود در انجام این وظیفه شرعی پیوندید و با آنها در عمل باین تکلیف مقدس هماهنگ باشید وگرنه در محکمه الهی معذور نیستید و نادم خواهید شد .

اگر مساجد مخروبه آباد نشود شهرها بصورت ویرانه درمی‌آید

و باید توجه داشته باشید ، اگر در اسلام بنا شود ، هر مسجدی که خودش با مرور زمان بجهت فرسودگی یا بعلت عوامل طبیعی از لرزه و غیره ویران شود ، یا با دست متجاوزین و ویرانگران ویران گردد و تعمیر و احیاء نشود و بعنوان حفاظت از آثار باستانی نگهداشته شود و بحالت ویرانی وا گذاشته شود در اندک زمانی همه شهرهای اسلامی را مساجد ویرانه تشکیل میدهد و وضع شهرستانها تغییر یافته بصورت مخروبه درمی‌آید و معابد و مساجد جایگاه و حوش و طیور و جفدان میشود نمازخانه‌ها مبدل به زباله‌دان خواهد شد .

لذا خداوند متعال در قرآن ترغیب به تعمیر مساجد نموده و آنرا از مختصات معتقدان بخدای یگانه و بی‌همتا قرار داده .

﴿تجدید بناء کعبه﴾

وعملاً مسلمانها در عمود زمان کعبه مشرفه را در سالهای ۵۴۲ و ۶۳۶ و ۶۶۰ و ۶۷۰ و ۱۰۱۰ هجری و در میان این سالها و قبل و بعد از آنها تجدید بنا نموده‌اند (۱) و کسی مثل شما از روشن فکرها اعتراض نکرده و اظهار تأسف ننموده که این کار عجولانه بوده است و لازم بود در بهتر پیاده کردن طرح با ما هماهنگ بشوند.

﴿نوسازی مسجد حرام﴾

و همچنین مسجد حرام را مکرراً توسعه داده‌اند و تجدید بناء نموده‌اند در سال ۱۷ هجری و در سالهای ۲۶ و ۶۴ و ۷۵ و ۱۴۰ و ۱۶۱ و ۱۶۷ و ۲۸۴ و ۳۰۶ و ۳۷۶ و ۷۵۹ و ۷۸۱ و ۸۰۴ و ۸۱۵ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۹۷۹ و ۹۸۴ و ۱۰۷۲ هجری (۲)

(۱) الکعبة المشرفة : و قد جدد البناء علیه مرات فبنی فی سنة ۵۴۲ هـ و فی سنة ۶۳۶ و ۶۶۰ و ۶۷۰ و ۱۰۱۰ و بین ذلك و قبله و بعده

مرآت الحرمین ج ۱ ص ۲۶۳ - ۲۶۴

(۲) المسجد الحرام

ذکر الازرقی و الامام ابو الحسن الماوردی و غیرهما ان المسجد الحرام کان فی عهد النبی (ص) و ابی بکر ... لیس علیه جدار یحیط به و کانت الدور محدقة به من کل جانب و بین الدور ازقة یدخل منها الناس و کانت حدوده حدود المطاف الان و هو علی ذلك من عهد ابراهیم (ع) فلما استخلف عمر بن الخطاب ... اشتری دوراً هدمها و وسع بها المسجد و کانت تلك اول زیادة ... ثم جعل عمر علی المسجد جداراً قصیراً محیطاً به دون القامة .

و هیچ مسلمان و غیرمسلمان اعتراض نکرده و نگفته که این مسجد حرام آثار باستانی است باید درحالت ویرانگی و مخروبه‌ای باقی گذاشت و از آن حفاظت کرد.

←

ولما كان زمن عثمان وكثر الناس اشترى دوراً وسع بها المسجد . . . وكانت توسعة عمر في سنة ١٧ هـ و توسعة عثمان في سنة ٢٦ و في سنة ٦٢ اشترى عبدالله بن الزبير دوراً وسع بها المسجد من جنبه الشرقي و الجنوبي توسعة كبيرة وفي سنة ٧٥ حج عبدالملك بن مروان و عمر المسجد لم يزد فيه و لكن رفع جدوره و سقفه بالساج ثم وسعه ابنه الوليد . . . و امر ابو جعفر المنصور ثاني خلفاء بني العباس و اليه على مكة بزيادة المسجد الحرام توسعه من جانبه الشمالي و من جانبه الغربي ولم يجعل فيما وسعه من الجانبين الارواقا واحداً وكان ابتداء عمل ذلك في المحرم سنة ١٣٧ هـ و الفراغ منه في ذي الحجة سنة ١٤٠ هـ و كانت زيادته ضعف ما كان عليه المسجد و قد زينه بالذهب ثم ان المهدي بن ابي جعفر وسع المسجد الحرام بعد موت ابيه في نوبتين الاولى في سنة ١٦١ و الثانية في سنة ١٦٧ هـ . ثم أضاف المعتضد تقريبا في سنة ٢٨٢ هـ . الدار الندوة في المسجد الحرام وتم وصول دار الندوة بالمسجد الحرام في سنة ٣٠٦ هـ . ثم وسع فيه في سنة ٣٧٦ و عمل فيه المسقى الناصر حسن بن الناصر محمد بن قلاوون في حدود سنة ٧٥٩ هـ و في سنة ٧٨١ هـ . ارسل الامير زين العابدين العثماني من مصر مملوكه سودون باشا لعمارة المسجد الحرام .

و في ليلة السبت الثامن و العشرين من شوال سنة ٨٠٢ هـ . ظهرت نار من رباط رامشت المعروف الان برباط ناظر الخاص عند باب الحزوره المعروف بباب عزورة بالجانب الغربي من المسجد الحرام فلم يكن غير لحظة حتى تعلقت النار بسقف المسجد و عم الحريق الجانب الغربي و بعض الرواقين المقدمين من الجانب الشامي بما في ذلك من السقوف و الاساطين و الرخام و صارت قطعاً و انتهى الحريق الى محاذاة باب العجلة و صار ما اخرق اكواما عظيمة تمنع من الصلاة في موضعها و من رؤية البيت الشريف ثم من الله بعمارة ذلك في مدة يسيرة على يد الامير يسق الطاهري وكان قدومه لذلك سنة ٨٠٣ هـ . فلما رحل

←

﴿بازسازی مسجد رسول الله ص﴾

و مسجد رسول الله (ص) در مدینه منوره که پیغمبر خدا در سال اول هجرت بنا کردند مسلمانها آنرا بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سالهای ۱۲ و ۲۹ و ۹۱ و ۱۶۵ و ۶۵۵ و ۷۰۵ و ۷۲۹ و ۸۳۱ و ۸۵۳ و ۸۸۶ و ۹۸۰ و ۱۲۳۳ و ۱۲۵۵ و ۱۲۷۷ هجری (۱) توسعه و تجدید بناء کردند احتمال بود اگر

الحاج من مکه شرع فی رفع الاکوام حتی فرغ منها ثم ابتدأ فی العمارة حتى عاد ذلك كما كان و كان الفراغ من ذلك فی اواخر شعبان سنة ۸۰۴ هـ و فی سنة ۸۱۵ هـ . عمرت اماکن بالمسجد .

و قد کثر بعد ذلك الخلل و التشعب فی جدران المسجد و عمدته و ابوابه و سقفه و قام الامیرزین الدین بعمارة کبيرة فی کل المسجد و کان ذلك سنة ۲۵ و ۲۶ بعد الثمانمائة و فی سنة ۹۷۹ هـ . صدر امر السلطان سلیم خان ببناء المسجد الحرام علی اکمل الدرجات و تم فی اواخر سنة ۹۸۴ هـ و قد رمم المسجد الحرام فی سنة ۱۰۷۲ هـ . سلیمان بك

مرآة الحرمين ج ۱ ص ۲۳۵ - ۲۴۲

(۱) بنار رسول الله (ص) مسجده لما قدم المدينة و كانت مساحته ۷۰ سبعین ذراعاً فی ستین ۰ ۶۰ ای نحو ۳۵ متراً من جنوبه لشماله فی ۳۰ من شرقه لغربه و کان اساسه قریباً من ثلاث اذرع مبنياً بالحجارة و بنيت الجدر باللبن و زاد (ص) فیہ فی مفتح سنة سبع من الهجرة من جهة الشرق و الغرب و الشمال حتی صار مربعاً طول ضلعه ۱۰۰ ذراع او ۵۰ متراً ولما کان زمن عمر بن خطاب زاد فی المسجد من جهة الجنوبية خمسة امتار و من جهة الغربية عشرة و من الشمالية خمسة عشر متراً ولم یزد شيئاً من الجهة الشرقية و دخلت فی الزيادة الجنوبية دار العباس بن عبد المطلب عم رسول الله (ص) و کان تجدید عمر للمسجد فی سنة ۱۷ هـ

شما در آن زمان تشریف داشتید جار و جنجال راه می‌انداختید و با اینکه در سالهای ۶۵۴ و ۸۸۶ هـ . مسجد رسول الله (ص) آتش گرفته و بکلی بجزر و ضه مقدسه و قیه شریف ویران شده بود ، می‌گفتید آثار باستانی است ولو اینکه ویران شده باید

←

و كان بنائه باللبن والجريد و عمده من الخشب و فی ۲۹ هـ . اعاد عثمان بناء المسجد وزاد فيه رواقا من جهة الشرق و الشمال و الغرب و القبلة و استقر الامر على زيادته القبلية الى يومنا هذا و بنا جدر المسجد بالحجارة المنقوشة و القصه - الجص و جعل عمده من حجارة منقورة ادخل فيها عمد الحديد و صب فيها الرصاص و سقفه بالساج و قد اتخذ عثمان مقصورة على مصلاه في المسجد و كانت صغيرة من لبن و فيها كوة ينظر الناس منها الى الامام ثم جعلها عمر بن عبدالعزیز من ساج ثم جدها المهدي من ساج ايضا و نزل بارضها الى ارض المسجد و كانت مرتفعة عن سطحه نحو ذراعين ثم جدد الوليد بن عبدالملك المسجد على يد عامله على المدينة عمر بن عبدالعزیز و ابتداء ذلك التجديد في سنة ۸۸ هـ و انتهى منه في سنة ۹۱ و قد زاد في المسجد من جهة الغرب و لم يزد بعد في هذه الجهة شئ كبير و الشمال و الشرق فادخل في المسجد حجر ازواج النبي (ص) التي كانت جنوبي المسجد و شماليه بعد ان هدم بناءها و كانت ابوابها شارعة في المسجد و اقتطع ايضا من حجرة عائشة ادخله في المسجد و ذلك من جهة الروضة و اقام على الحجرة ذلك البناء الخماس الذي تسدل عليه الكسوة اليوم و لم يجعله مربعا عدولابه سنن الكعبه حتى لا يتخذ الناس قبلة و قد بنا المسجد بالحجارة المطابقة و القصه و جعل عمد المسجد من الحجارة حشوها عمد الحديد و الرصاص و نقش حيطانه بالفسيفساء و المرمر و عمل سقفه من الساج و حلاه بماء الذهب و نقش رؤس الاساطين والاعتاب بالذهب ثم زاد المهدي العباسي في المسجد من جهة الشمال و على زيادته استقر المسجد من هذه الجهة و كان بدء البناء سنة ۱۶۱ هـ و القراغ منه سنة ۱۶۵ هـ و في ليلة الجمعة اول رمضان سنة ۶۵۴ هـ . احترق المسجد من شملة تركها موقد المصابيح فالتهمت ما حولها ثم امتدت الى المسجد جميعه و لم يبق منه الا قبة كانت بصحن المسجد

←

بحالت مخروبه‌ای بازگذاشت و از ویرانه آن حفاظت کرد احیاء کردن آن کار عجولانه است نباید اقدام بنمایم .

←

اقامها الناصر لدين الله سنة ٥٧٦هـ. لتحفظ بها ذخائر المسجد وكان فيها وقت الحريق المصحف العثماني و اشیاء اخرى و قدحاول اهل المدينة اطفاء هذا الحريق فطلبهم و كان امرالله قدرا مقدوراً و قدكتب الى الخليفة المستعصم بالله عبدالله بن المنتصر بالله بذلك الحريق فارسل الصناع و الالات في موسم الحج وبدأ تجديد المسجد سنة ٦٥٥هـ و ارسل اخشاباً و مواد للعمارة الملك المظفر صاحب اليمن وكذلك فعل نورالدين علي بن المعز صاحب مصر و الظاهر بيبرس البندقداری و في ايامه تمت العمارة و في سنة ٧٠٥هـ و تاليتها جدد الملك الناصر محمد بن قلاوون سقف المسجد شرقي رحبته و غربيتها و في سنة ٧٢٩هـ . زاد رواقين في المسقف القبلي ممايلي صحن المسجد ثم حصل فيهما خلل فجدد هما الاشراف بربسای سنة ٨٣١هـ و جدد الظاهر جتمق سنة ٨٥٣هـ . سقف الروضة و بعض سقف اخرى حصل فيها خلل و في سنة ٨٧٩هـ . اجرى الملك الاشراف قايتباي عمارة هامة بالمسجد شملت بعض سقفه و عمله و جدره و مآذنه و في ليلة الثالث عشر من رمضان سنة ٨٨٦هـ . ابرقت السماء و ارعدت ارعاداً شديداً ايقظ النائمين و انقضت صاعقة على هلال المئذنة الرئيسية قضت على رئيس المؤذنين الذي كان يهمل بالمئذنة و انتقلت الى سقف المسجد فالتهمته و انتشرت بالمسجد جميعه و صارت ترمى بشر كالقصر كان يتساقط على المنازل المجاورة ولايؤثر فيها وقد تهدمت جدر المسجد و تداعى اكثر اساطينه و احترقت المقصورة والمنبر والكتب والمصاحف ولم يسلم من طغيان النار الا الحجرة الشريفة والقبة التي بالصحن و سلمت في الحريق الاول و قد مات بهذا الحادث بضعة عشر شخصاً رحمهم الله برحمة الواسعة و لما بلغ الخبر الاشراف قايتباي وجه الامير سنقر الجمالي الى المدينة لعمارة المسجد و معه مايزيد على مائة صانع و الالات اللازمة و شرعوا في العمارة و قد انفق قايتباي على هذه العمارة ما قيمته ١٢٠٠٠٠ دينار او ما يقرب ٦٠٠٠٠ جنية و لما انتقلت الخلافة الى آل عثمان و اصبحت

←

احیاء مساجد و محترم شمردن عرصه آن در صورت تمکن وظیفه هر مسلمان است و این مسئله مورد توافق علماء و مقتضی نصوص اسلام میباشد و عن قریب بآن متعرض خواهیم شد و این عمل نه تنها مخالف با اصل ۸۳ قانون اساسی (بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی باشد قابل انتقال به غیر نیست مگر با تصویب مجلس شورای ملی آنهم در صورتیکه از نفایس منحصر بفرد نباشد) نیست بجهت اینکه اولاً مساجد مال و ملک نیست بلکه محرر از ملک و مالیت است بنحوی که علامه حلی و دیگران از علماء اسلام و از آنهاست استاد ما الامام خمینی دام ظلّه فرموده اند و بعداً اقوال این بزرگان خواهد آمد، پس مساجد از اموال دولتی و ملی نیست اصل ۸۳ موضوعش اموال دولتی و نفایس ملی است، نه مساجد که ملک و مال هیچ کس نمیباشد و ثانیاً اصل مزبور قابلیت انتقال بغیر را نفی میکند احیاء مساجد نه تملك مسجد است و نه تملیک و نقل آن بغیر است احیاء مسجد تجدید بناء مسجد است فقط لا غیر، ادعای اینکه مهیا کردن ویرانه مسجد از برای احیاء آن مخالف با روح قانون اساسی جمهوری است، دخالت در وظیفه شورای نگهبان است، برای آنکه

←

لهم السيطرة على الحرمين خلفوا ملوك مصر في القيام بما يحتاج اليه المسجد النبوي قتي سنة ٩٨٠ هـ . عمره السلطان سليم الثاني و في سنة ١٢٣٣ هـ . بنى السلطان محمود القبة الشريفة ثم امر بترميمها و دهانها باللون الاخضر سنة ١٢٥٥ هـ . ثم كانت العمارة الكبيرة التي قام بها السلطان عبدالمجيد وقد بدأت في سنة ١٢٦٥ هـ وانتهت في سنة ١٢٧٧ هـ و سبها ان شيخ الحرم المسجد النبوي ص داود پاشا كتب الى السلطان عبدالمجيد بان المسجد النبوي مضى عليه ما يقارب اربعة قرون دون ان تقوم به عمارة هامة حتى آل كثير منه الى التخراب فارسل السلطان من قبله من استبان الحقيقة وتعرف حال المسجد ونبأه به فامر بعمارته

شرح و تفسیر قانون اساسی را خود قانون اساسی جمهوری اسلامی بعهده شورای نگهبان گذاشته است (اصل نود و هشتم: تفسیر قانون اساسی بعهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام میشود)، بمیان کشیدن روح قانون اساسی، بنویسنده محترم نمیرسد، اگر جسارت نباشد این دیگر فضولی است، تحریف قانون اساسی معنا و تطبیق آن به دل بخواهی خود، حاکی از عدم احترام بقانون اساسی میباشد، نه احیاء مسجد ویرانه و مخروبه، برای اینکه تحریف کننده بخود حق میدهد قانون اساسی که خونهای شهیدان گرانقدر است، بهوای نفس خود بهره میخواهد تطبیق بدهد و این آقایان باید از بازیچه قرار دادن قوانین اساسی و احکام اسلامی پاسخگو باشد و سالهای متمادی بیت المال مسلمانها را در تحت پوشش حفاظت از آثار باستانی حیف و میل کرده اند بدون اینکه در ازاء آن کار انجام دهند، باید از عهده آن همه اموال حیف میل شده بیایند و یا اینکه کاری که انجام داده اند به ملت شهید پرور نشان و ارائه بدهند و باز هم باید اثبات بکنند که مساجد ویران شده از بیت المال است و یا لااقل آنها از املاك دولت است و احیاء آنها تملك و یا آنکه از مصادیق نقل بغیر است که خلاف قانون میباشد و گرنه همه این مسائل که صاحب مقاله مدعی است، خلاف واقع و فقه اسلامی است و سیره مسلمین در تمام اعصار و ادوار و قرنهای بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله تا باین زمان جاری است باحیاء و تجدید ابنیه مذهبی و مساجد و معابد از کعبه مشرفه و المسجد الحرام و مسجد رسول الله (ص) گرفته بنحوی که گذشت تا میرسد بمساجد دیگر باید بعقیده نویسنده ما، همه این افراد خیر و متعهد باسلام پاسخگوی اعمال خودشان که تعمیر و تجدید کعبه مشرفه و المسجد الحرام و مسجد رسول الله بوده به نویسنده مقاله بدهند برای اینکه این تعمیرات و تجدیدات و احیاء مساجد و معابد در عقیده صاحب مقاله ضایعات جبران ناپذیر است و پسند جناب ایشان

نیست ولو اینکه خدا و رسول الله پسند است و در این اعمال مسلمانها با وی هماهنگ نبوده‌اند و بهمین سبب جناب او همه مسئولین کشور را زیر سؤال میبرد و از آنها درخواست میکند هر چه سریعتر جوابگوی این احیاء مساجد و تجدید بناء معابد باشند تا از ادامه این شیوه‌های ناپسند (در نظری) در سایر نقاط جلوگیری بشود در نتیجه همه ابنیه مذهبی مبدل به ویرانه باشد تا اینکه وی از آنها بتواند حفاظت بنماید و نویسنده مقاله باین مقدار هم قناعت نمیکند برخلاف سیره مستمره همه فرق اسلامی از صدر اسلام تا بحال احیاءکننده ابنیه‌های مساجد ویرانه را مجرم و مستحق مجازات برابر ماده ۱۲۷ مکرر قانون مجازات عمومی میداند و اعمال آنها را غیر قابل توجیه و قبول و خلاف قانون از نظر مسئولان معرفی مینماید، در حالیکه احیاء مساجد و معابد مخروبه را فقهاء اسلام بهر کسی که توان آنها داشته باشد واجب و وظیفه شرعی میدانند صاحب الحدایق الناظره فرموده واجب است بکسی که مسجد را خراب کرده و بهر فردی که تمکن و توانائی داشته باشد آنها بحالت اولیش برگرداند (۱) و همچنین غیر از صاحب الحدایق دیگر

(۱) قال فی الحدایق فی المقام الثانی الذی فی بیان المحرمات من احکام المساجد والرابع: اتخاذها او بعضها فی ملک او طریق بان یتملك او یتصرف فیہ تصرف الملائک فی املاکهم او تتخذ طریقاً دائماً بحيث تتمحی صورة المسجدیة علی کلا الامرین و لاریب فی التحريم ح ، لان ذلك تغییر للوقف و تخريب لموضع العبادة وكلاهما محرم لقوله سبحانه (و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فیها اسمه وسعی فی خرابها) الاية (سورة البقرة رقم ۱۱۴) وح فیجب علیه اعادتها الی ما كانت علیه بل یجب ذلك علی کل ذی قدرة وید مبسوط واما جعلها طریقاً مع بقاء المسجدیة سیأتی ذكره انشاء الله تعالی فی المكروهات وكذا لوزالت آثار المسجدیة بالکلیة فانه لا یجوز تملکها لان العرصة لا تخرج عن الوقف وما كانت علیه من المسجدیة بزوال العمارة و خراب البناء بل احکام المسجدیة ثابتة و ان كانت كذلك من غیر شک ولا اشکال

الحدایق کتاب الصلوة فی احکام المساجد ص ۱۸۳ طبع قدیم

فقهاء هم این مطلب را در کتابهای خود فرموده‌اند که اقوال آن بزرگواران را بزودی نقل خواهیم کرد.

تضاد و تناقض گوئی

بسیار جای تعجب است صاحب مقاله محترم فکر احداث مصلی امام امت در زمین مسجد جامع عتیق (علیشاه) و احیاء جامع اعظم مزبور را می‌ستاید و آن را عمل انقلابی معرفی مینماید و در عین حال از مسئولان (در تحت عنوان تخریب اثر منحصر بفرد) جلوگیری از آن را درخواست میکند و باینکه در تماس با مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی معلومش میشود که آنها باین عمل انقلابی هیچگونه مخالفتی نداشته‌اند بلکه بالعکس مایلند با هماهنگی کامل اجرای طرح را باتمام نیروی باری دهند باز موضوع تخریب را از برای اینکه اذهان را بانحراف بکشد مطرح میکند، مسئولان محترم آن وزارت جلیله را زیر سؤال (چرا برای جلوگیری از تخریب اقدامی نکرده‌اند) میبرد و شروع مینماید بروضه‌خانی و تفتین و تشکیک در وجود نوع دستهای که میخواهند وجهه انقلاب اسلامی را که اصالتاً انقلاب فرهنگی است بی‌آبرو سازند و بهانه بدست عوامل ضد انقلاب داخلی و خارجی دهند و این آقای محترم خودش میداند که هیچ دستی غیر از دست انقلاب اسلامی در کار نیست و همانا انقلاب اسلامی است، که مسجد غضب شده را از دست غاصب پس میگیرد، تالار تأثر و دانس را مصلی میسازد و فرهنگ غربی را قلب بر فرهنگ اصیل اسلامی میکند و بساط میخانه را جمع مینماید و جایش سجاده پهن میکند و هیچگونه اعتنا به یاد و سرای غرب زده‌ها ندارد (ولایخافون لومة لائم) و در نزد این انقلاب شکوهمند اسلامی مدح و ذم روشن فکر نماها ارزش ندارد.

و همین است معنی انقلاب فرهنگی که از جایی که فرهنگ هوا و هوس و شهوت و موسیقی و مسخره بازی مدتها غاصبانه سایه افکنده بود، ندای دلنواز تکبیر (الله اکبر) شنیده شود و زهی بی انصافی است، شما نام این انقلاب تبدیل مفسدخانه به مصلی و احیاء مسجد ویرانه را، تخریب بگذارید و آنرا مقایسه بکنید بتخریب صدامیان در خوزستان، برادر من تا دیر نشده شما هم تشریف بیاورید در این انقلاب احیاء مساجد به برادران خود ملحق بشوید و به آنها در این عمل خدا پسندانه یاری بکنید با هم هم صدا باشیم بگوئیم مسجد مسجد شد. اینک حافظ گفته:

بین شرافت میخانه مرا ای شیخ که چون خراب شود خانه خدا گردد
در جواب وی بگوئیم:

بین کرامت دست مرا تو ای رندا چگونه مسجد مخروبه نو بنا گردد

اصرار در تفتین و تشکیک

در ۲۶ و ۲۷ دی ماه ۱۳۶۰ مطابق ۲۰ ربیع الاول ۱۴۰۲ هجری حمله باحداث مصلی امام امت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی با تکرار مطالب گذشته در گزارشات و در مقاله سابق ۹/۹/۶۰ از سر گرفته شد و ناگفته نماند موقعی که تصمیم گرفته شد، مسجد جامع عیشاه احیاء و به نام مصلی امام خمینی نامیده شود در مقابل این فریضة الهی، چند طائفه جبهه گرفتند.

۱- سلطنت طلبها و ملی گراها نظر باینکه آنها میدانستند در صورت پیاده شدن این طرح مصلی، تالار تأثر و کتابخانه از بین خواهد رفت و آنها را ضی باین امر نبودند، بجهت آنکه تالار تأثر با دست نامبارك رضا خان و کتابخانه با دست

منهوس پسرش محمد رضا خان افتتاح شده بود و آنها تحمل از بین رفتن اثر این پدر و پسر را نداشتند، از برای آنکه در عهد آنها یا خودشان و یا آباء و اجداد آنها بنوا رسیده بودند و نمیخواستند اثر ظالمانه و جابرانه‌ای این پدر و پسر که بحریم خانه خدا تجاوز کرده بودند از صفحه روزگار محو بشود.

۲- توده‌ایها که این بنای فرسوده باقی مانده از مسجد جامع علیشاه با اسم ارک را سنبل خود میپنداشتند، بنحوی که تفصیل آن گذشت بعداً هم شمه از کارشکنی‌های آنها خواهد آمد.

۳- آدمهای بی تفاوت و متعصب که خیال میکردند قوام شهریت تبریز با این ویرانه است اگر آن از بین برود قهراً شهر تبریز بدل برستا خواهد شد و یکی از آنها در آغاز کار آمد همین موضوع را مطرح کرد و گفت عجب کاری است میخواهند شهر تبریز را روستا بکنند!

۴- سودجوها که با آباد شدن آن محل سودهای سرشار آنها از بین میرفت سالها بود که در آنجا بعنوان مختلفه سرکیسه و ته کیسه داشتند و بهمین اعتبار آلت دست در جریان سیاسی گشته بودند.

۵- متعصبان و از خودراضی‌ها که همواره میخواهند اگر کاری انجام داده شود باید بدست آنها و با اسم آنها باشد، نه با دست دیگران.

۶- ضد انقلابها که این موضوع ساده را جریان سیاسی قرار داده بودند و از همه این طوایف یاد شده میخواستند بنفع خود استفاده بنمایند.

از این مقاله بعدی که دو قسمت است، قسمت اول در ۶۰/۹/۲۶ و قسمت دوم ۶۰/۹/۲۷ انتشار یافته که عیناً کلیشه آنها از روزنامه جمهوری اسلامی درج میگردد، و با دقت هر چه بیشتر در آن واضح میگردد، که نویسندۀ این مقاله در کدام یکی از این طوایف ششگانه جای دارد و کدام دستها در پس پرده در کار بوده و میخواستند بظاهر دفاع از آثار باستانی بکنند ولی در واقع نگذارد مسجد احیاء بشود، و از این راه بانقلاب ضربه بزند.

اینک ما آن دو قسمت از مقاله را در اختیار خواننده گرامی میگذاریم :

صفحه ۸ - شنبه ۲۶ دی ۱۳۶۰ - ۲۰ ربیع الاول ۱۴۰۲ - شماره ۷۶۱ - سال سوم

تخریب آثار فرهنگی ترفند دشمنان انقلاب - ۱

تخریب نمونه‌های از آثار فرهنگی و نیز قسمتهای از اثر منحصر بفرد اسلامی مسجد (ارک) علিশاه تبریز نشانگر گوشه‌ای از حیل و ترفند جدیدی از سوی دشمنان داخلی انقلاب اسلامی ایران است ، که میکوشند تا از این طریق وجهه انقلابیان را که اصالتاً انقلاب فرهنگی و استوار بر مبنای ارزشهای اخلاقی و انسانی است ، در جهان مخدوش ساخته (این مطلب با حروف بزرگ باعلامت ستاره مشخص شده) .

* (از آغاز پیدایش حکومت در این مملکت ، پس از سرنگونی هردولت ، نظامی که بر سر کار میآمد کلیه آثار مکتوب و غیر مکتوب و ابنیه سلسله پیشین را غارت کرده و تخریب مینمود .

* تخریب آثار فرهنگی ترفند و حیل جدیدی از سوی دشمنان انقلاب اسلامی ایران است که میکوشند تا از این طریق وجهه انقلابیان را که اصالتاً انقلابی فرهنگی و استوار بر مبنای ارزشهای اخلاقی و انسانی است در جهان مخدوش سازند) و از این رهگذر آب به آسیای امپریالیستهای جهانخواری بریزند ، که دستگاههای تبلیغاتی و رسانه‌های گروهیشان لحظه‌ای از حمله به انقلاب اسلامی خودداری نمیکنند ، دشمنان انقلاب اسلامی اینک بخوبی دریافته‌اند که تجاوزات نظامی ، تحریمهای اقتصادی و غیره ... نمیتواند کوچکترین اثری در روحیه مردم

مقاوم این مملکت بگذارد، چرا که فرهنگ غنی ایرانی ریشه در اعماق وجود مردم این آب و خاک دارد و جز با بی هویت ساختن این فرهنگ که تمزیجی از ایدئولوژی حیاتبخش اسلامی و آداب و سنن آنان است، نمیتوانند به مقصود خود دست یابند آنچه مسلم است، هنگامی میتوان بر قومی سلطه پیدا نمود، که فرهنگ آنها را دگرگون ساخت، از این رو لزوم اتکا به ارزشهای انقلابی فرهنگی سرزمینمان در این برهه از زمان هر چه بیشتر احساس میشود.

تخریب آثار باستانی مقدمه‌ای برای نابودی فرهنگ و تمدن این سرزمین بشمار میرود، متأسفانه گویا بنای ارک علیشاه را ویران ساخته‌اند تا بر جای آن مصلاهی سازند از آنجا که این عمل یعنی تخریب یک بنای باستانی که در وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز به ثبت رسیده و دارای شناسنامه است فی نفسه یک عمل غیرقانونی و در جهت فرهنگ زدائی و مخالف با شئون اسلامی است که میباید هر چه سریعتر و قاطعانه در مقابل اینگونه اعمال خودسرانه که مسئولین امور مملکتی را نیز بستوه آورده است ایستادگی نمائیم، تا علاوه بر حفظ و حراست از ارزشهای فرهنگی کشورمان جلوی تبلیغات بیگانگان را که انقلاب اسلامی را ضد تمدن و پیشرفت بشریت میدانند بگیریم.

آنچه از تاریخ کهن سرزمینمان برمیآید این است که از آغاز پیدایش حکومت در این مملکت بدلائل مختلفه از جمله استبداد و اختناق و زور و تجاوز هیئتهای حاکمه و وجود حکومتهای خود کامه فردی، پس از سرنگونی هر دولت نظامی، که بر سر کار میآید کلیه آثار مکتوب و غیرمکتوب و ابنیه سلسله پیشین را غارت کرده و تخریب مینمود من باب مثال هنگامی که اسکندر به ایران حمله کرد، به جهت خصلت جهانگشائی خود، دستور داد تا نخست کاخهای هخامنشیان را در تخت جمشید غارت کرده و آنگاه آنها را به آتش کشیدند، زیرا این عمل

عکس‌العمل کاری بود که ایرانیان در زمان حمله خشایار شاه به یونان کردند که منجر به آتش زدن ارک آتن شد و یا زمانی که سلسله اشکانی بدنبال جنگهای متعدد به دست اردشیر بابکان منقرض شد بدستور او کلیه آثار اشکانیان را خراب نمودند بطوری که بگفته یك مورخ، تقویم دوره پارتی از بین میرود و آنچه‌ان تاریخ اشکانی در سکوت و تیرگی فرو میرود که فردوسی در سال ۴۲۸ حکومت اشکانی را اینگونه توصیف میکند: که از ایشان بجز نام نشینده‌ام - نه در نامه خسروان دیده‌ام - همینطور پس از حدود ۵ قرن سلسله ساسانی بدست اعراب مسلمان سقوط میکند کاخهای سلاطین و ابنیه ساسانی و هرائری که به نحوی با دستگاه سلطنتی ارتباط داشت خراب میشود، تا آنجا که امروز از کاخ تیسفون واقع در مداین جز خرابه‌ای باقی نمانده است و ما این دور تسلسل را در تمام ادوار تاریخ ایران مشاهده مینمائیم نمونه صادقی از این تخریب‌ها را میتوانیم در عهد قاجاریه مورد مطالعه قرار دهیم، چرا که پس از انقراض صفویه بسیاری از ساختمانهای این سلسله بدست قاجاریه در نقاط مختلف ایران خصوصاً اصفهان خراب میشود که از آنجمله بناهای نمکدان، هفت دست و آئینه خانه در ساحل زاینده را میتوان نام برد.

در تاریخ معاصر نیز گواه این مطلب سرنوشت رژیم ضد اسلامی و مردمی پهلوی بود که به آن دچار شد و با سقوط آن در ۲۲ بهمن ماه مشاهده کردیم که چگونه مردمی که سینه‌ها و قلبهایشان مالا مال از کینه شاه و سازمان امنیتی مخوف او پر بود، به هر آثاری که نام از خاندان کثیفش در آن دیده میشد دست زده و تا از بین بردن اسمش از پای نشستند و در این میان عده‌ای نیز به پادگانها حمله کرده و به غارت بیت‌المال مسلمین پرداختند.

البته این مسلم است که حکایت تخریب بناها و اماکن تاریخی هر سلسله بدست سلسله بعدی مقدار زیادی در ارتباط با عکس‌العمل طبیعی و بازتاب ناشی

از استبداد و خفقان بوده است، اما بطور کلی این مسئله خود حاکی از فقر فرهنگی و عدم آگاهی ملت‌هاست، زیرا يك ملت آگاه به هیچوجه به خود اجازه نمیدهند که اثر یا بنائی که از پول بیت‌المال ساخته شده و خود بهترین سند و مدرک برای اثبات تجاوز رژیم سابق به حقوق ملت به حساب می‌آید خراب سازند. در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی زمانی که مردم خشمگین به کاخهای سلطنتی حمله میکردند مرحوم آیت‌الله طالقانی ضمن ایراد يك سخنرانی آنان را از این کار بر حذر داشت و اظهار نمودند که در مصر بعد از انقلاب ناصر و سرنگونی فاروق، حتی قلم خودنویس او را نگه داشتند و اینک در ویتنام یکی از موزه‌ها نگهداری میشود. اصولاً اگر ما به منطق قرآنی و کلام ائمه اطهار آشنائی داشته باشیم درمیابیم که خداوند در قرآن میفرماید (قل سیر وافی الارض فانظر واکیف کان عاقبه المکذبین) یعنی ای پیغمبر به مردم بگو در روی زمین سفر کنید تا سر نوشت دروغگویان را ببینید و یا علی بن ابی طالب میفرماید (خلف لکم من آثار الماضین لتعتبروا بها) یعنی از آثار گذشتگان پند و اندرز را میتوانید بگیرید.

آیا جز این است که برای دیدن و فهمیدن و شناختن ستمکاران و جباران گذشته به تاریخ آنها مراجعه نمایم و در اینجا چه کتابی مدون‌تر و گویاتر از همین آثار تاریخی برجای مانده از آنهاست.

ابوالفضل بیهقی مورخ دوره غزنوی که در تاریخ نویسی شهرت بسزائی دارد میگوید (اخبار گذشته را دو قسم گویند و سه دیگر را شاید یا از کسی بیاید شنید و یا در کتابی بیاید خواند).

یعنی برای تحقیق در احوال گذشتگان دو طریق وجود دارد یا باید از زبان آگاهان و ناظران، مطلبی را تحقیق نمود و یا با تفحص در کتب تاریخی و در غیر این صورت راه دیگری وجود ندارد، از این رو بنظر ما تحقیق و مطالعه

در تاریخ گذشته، راهی بهتر و جامع تر از همین ابنیه بر جای مانده از آن روزگاران نیست، هنگامی که مولا علی میفرماید « روزی که پیامبر بزرگوار ما از دنیا رخت بر بست يك سنگ روی سنگ دیگر نگذاشته بود، چه رسد به اینکه کاخی ساخته باشد و یا در جای دیگر که میفرماید هر کجا کاخی را برافراشته اند در کنار آن حق مظلومی از بین رفته است و آنگاه که میبینیم از دوران پنج ساله حکومت عدالت گستر علی (ع) حتی يك بنای ساده هم بر جای نمانده است، آنوقت درمیابیم که هیچ کتابی برای شناختن ۲۲۰ سال استثمار مردم و ملل مختلف بوسیلهٔ هخامنشیان بهتر از همین خرابه های بر جای مانده تخت جمشید نیست و یا زمانی که در دوران حکومت صفوی برای استثمار مردم نخست به استثمار آنان میپردازند و آنها را به نام دین میفریبند، درحالی که از اسلام محمد (ص) و تشیع علوی خبری نبود و مسجد پایگاهی برای خواب کردن مردم شده بود و در همان زمان بهترین و زیباترین مساجد بنا نفیس ترین کاشیکاریها همچون مسجد شاه و شیخ لطف الله و مدرسه چهارباغ بوسیلهٔ خود حکومت ساخته میشد، آیا مقایسه این مساجد زیبا و ظریف با آن مسجد ساده و بی پیرایه پیامبر، ما را به بلایی که سلطنت صفوی بر سر اسلام و مسلمانان وارد ساخت واقف نمیکرداند؟ هر آنچه که تحت عنوان تخریب آثار تاریخی شرح داده شد مخصوص گذشته و امروز نبوده بلکه رشته ای است که سردراز دارد، اما آنچه امروز با روزگار گذشته میباید فرق داشته باشد این است که انقلاب ما با تکیه بر ارزشهای والا و اصیل اسلامی و در قلمرو قوانین حیات بخش این مکتب توانست فاکتورهای جدید ارائه دهد و خود مستقلا و بدون هیچگونه وابستگی به گروه های فرهنگی غیر اسلامی و ایرانی به پیش رود و این شایستگی را نشان داد که میتواند از خود نام نيك بر جای گذارد اما متأسفانه دستهای مرموزی در صدد نابودی این ارزشهای والا هستند تا بدینوسیله ناممان را در ردیف فرهنگ زدایان

و کتاب سوزان و ویرانگران تاریخ بنگارند، زنهار از اینکه تاریخ آینده درباره ما آنگونه فضاوت کند که درباره چنگیز گفته است که مدتهای مدیدی سوخت حمامهای بخارا و بلخ را کتابهایی فراهم میساخت که از کتابخانه‌های ایرانیان بیرون میکشیدند و زیرتون حمامها آتش میزدند و زنهار از اینکه ما را در ردیف منصور دوانیقی گذارند که برای ساختن بغداد تیسفون را خراب کرد .

در پایان از کلیه مسئولین مملکتی میخواهیم که با جدیت از انجام اینگونه اعمال خلاف قانون جلوگیری نمایند و این اشک را که از دیده‌های حامیان و دلسوزان آثار فرهنگی ایران زمین بر تخریب اینگونه اثرها ریخته میشود اشکی ندانند که خاقانی شاعر قرن ششم پس از دیدار از تیسفون بر خرابه‌های مداین و سرنگونی ساسانیان ریخته است بلکه اشک مسلمانان معتقد به خط ولایت فقیه و رهبری امام امت بدانند که او نیز از این اقدامات سخت دلگیر میشود .

روزنامه جمهوری - شنبه ۲۶ - صفحه ۸ - یکشنبه ۲۷ دی ۱۳۶۰

۲۱ ربیع الاول ۱۴۰۲ - شماره ۷۶۲ - سال سوم



فرهنگی هنری

تخریب نمونه‌هایی از آثار فرهنگی و نیز قسمتهایی از اثر منحصر بفرد اسلامی مسجد (ارگ) علیشاه تبریز نشانگر گوشه‌ای از حیل و ترفند جدیدی از سوی دشمنان داخلی انقلاب اسلامی ایران است که می‌کوشند تا از این طریق وجه انقلابیان را که اصالتا انقلابی فرهنگی و استوار بر مبنای ارزشهای اخلاقی و انسانی است در جهلان مخدوش ساخته و از این

مسلم است هنگامی میتوان بر قومی سلطه پیدا نمود که فرهنگ آنها را دگرگون ساخت از این رو لزوم اتکاب به ارزشهای انقلابی فرهنگی سرزمینان در این برهه از زمان هر چه بیشتر احساس میشود.

تخریب آثار باستانی مقدمه‌ای برای نابودی فرهنگ و تمدن این سرزمین بشمار میرود متأسفانه گویا بنای ارگ علیشاه را ویران ساختند تا بر جای آن مصلا

سرزمینان برمی‌آید این است که از آغاز پیدایش حکومت در این مملکت بدلائل مختلفه از جمله استبداد و اختسای و زور و تجاوز هتتهای حاکمه و وجود حکومتهای خودکامه فردی پس از سرنگونی هر دولت، نظامی که بر سر کار می‌آمد کلیه آثار مکتوب و غیر مکتوب و ابنیه سلسله پیشین را غارت کرده و تخریب می‌نمود من باب مثال هنگامیکه اسکندر به ایران حمله کرد به جهت حصلت جهانگشائی خود، دستور داد تا نخست کتابهای مـ

تخت جمشید غارت کرده و نگاه آنها را به آتش کشیدند ریرا این عمل عکس العمل کاری بود که ایرانیان در زمان حمله خشایارشا به یونان کردند که منجر به انشردن ارگ آتن شد و بارسانیکه سلسله اشکانی به دنبال جنگهای متعدد به دیت اردشیر بابکان منقرض شد بدستور او کلیه آثار اشکانی را حراپ نمودند بطوریکه بگفته یک مورخ، تقویم دور پارسی از بین میرود و آنها تاریخ اشکانی در سکوت تیرگی فرو میرود که فردوس در سال ۴۲۸ حکومت اشکا

*** از آغاز پیدایش حکومت در این مملکت، پس از سرنگونی هر دولت، نظامی که بر سر کار می‌آمد کلیه آثار مکتوب و غیر مکتوب و ابنیه سلسله پیشین را غارت کرده و تخریب می‌نمود**

*** تخریب آثار فرهنگی ترفند و حیل جدیدی از سوی دشمنان انقلاب اسلامی ایران است که می‌کوشند تا از این طریق وجهه انقلابیان را که اصالتا انقلابی فرهنگی و استوار بر مبنای ارزشهای اخلاقی و انسانی است در جهان مخدوش سازند.**

ر مگرد اب به آسیای امیریالیهنهای جهانخواری سریزه که دستگاههای تبلیغاتی و رسانه‌های گروهیشان لفظهای از حمله به انقلاب اسلامی خودداری نمیکند دشمنان انقلاب اسلامی اینک به خوبی دریافته‌اند که تجاوزات نظامی، تحریمهای اقتصادی و غیره... نمی‌تواند کوچکترین اثری در روحیه مردم مقاوم این مملکت بگذارد چرا که فرهنگ عمی ایرانی ریشه در اعماق وجود مردم این اب و خاک دارد و جز با بی‌هویت ساختن این فرهنگ که تسمیری از ایسدنولوژی میانیعش اسلامی و آداب و سن آنان است نمیتوانند به مقصود خود دست یابند آنچه

سازند از آنجا که این عمل یعنی تخریب یک بنای باستانی که در وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز به ثبت رسیده و دارای شناسنامه است می‌نماید یک عمل غیر قانونی و در جهت فرهنگ زدائی و مخالف با شئون اسلامی است که می‌باید هر چه سریعتر و قاطعانه در مقابل این گونه اعمال خودسرانه که مسئولین امور مملکتی را نیز بستوه آورده است ایستادگی نمائیم تا علاوه بر حفظ و حراست از ارزشهای فرهنگی کشورمان جلوی تبلیغات بیگانگان را که انقلاب اسلامی را ضد تمدن و پیشرفت بشریت میداد بگیریم.

آنچه از تاریخ کهن

فرار دهیم چرا که پس از انقراض صفویه، بسیاری از ساختمانهای این منطقه بدست فاجاریه در تصرف مختلف ایران خصوصاً اصفهان حراب می‌شود که از آنجمله بناهای بمکدان، هفت دست و آئینه خانه در ساحل زاینده را می‌توان نام برد.

در تاریخ معاصر نیز گواه این مطلب سرنوشت رژیم ضد اسلامی و مردمی پهلوی بود که به آن دچار شد و با سقوط آن در ۲۲ بهمن ماه مشاهده کردیم که چگونه مردمی که سینه‌ها و قلبهایشان مالا مال از کینه شاه و سازمان امنیتی معروف او پر بود به هر آثاری که نامی از خاندان کشفی در

آن دیده میشد دست زده و تا از بین بردن اسمش از پستی می‌شستند و در این میان عداوتی نیز به پادگانها حمله کرده و به عارت بیت‌المال مسلمین پرداختند.

البته این مسلم است که حکایت تخریب بناها و اماکن

تاریخی هر سلسله بدست سلسله بعدی مقدار زیادی در ارتباط با عکس العمل طبیعی و بازتاب ناشی از استبداد و عطفان بوده است اما بطور کلی این مسئله خود حاکی از فقر فرهنگی و عدم آگاهی ملت‌هاست زیرا یک ملت آگاه به هیچوجه به خود اجازه نمیدهد که اثر یا بنایی که از پول بیت‌المال ساخته شده و خود بهترین سد و مدرک برای اثبات تجاوز رژیم سابق به حقوق ملت به حساب می‌آید حراب سازد. در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی رمانیکه مردم چشمگیر به کاسهای سلطنتی حمله می‌کردند مرحوم آیتا... طالبانی ضمن ایراد یک سخنرانی، آنانرا از این کار برحذر داشت و اظهار نمودند که در مصر بعد از انقلاب ناصر و سرنگی...

لایحه دارد

• تخریب آثار باستانی ایران زمین، مقدمه‌ای برای تجاوز و نابودی فرهنگ و تمدن این مملکت بشمار می‌رود

تخریب آثار فرهنگی ترند دشمنان انقلاب - ۱



نمای خارجی ایوان جنوبی مسجد جامع علیشاه تبریز «ارگ»

• تخریب بناهای باستانی فی‌نفسه یک عمل غیرقانونی و در جهت فرهنگ‌زدایی و مخالف با شئون اسلامی است که می‌باید هر چه سریع‌تر و قاطعانه‌تر در مقابل این گونه اعمال خودسرانه که مسئولین امور مملکتی رانیر بسته‌آورده است ایستادگی نمائیم

می‌کند کاخهای سلاطین و اسب ساسانی و هر اثری که به نحوی با دستگاه سلطنتی ارتباط داشت حراب میشود تا آنجا که امروز از کاخ تیسفون واقع در مداین خبر غریبانی

را اینگونه توصیف می‌کند که از ایشان خبر نام شنیده‌ام. نه در نامه حروان دیدام. هم‌طور هنگامیکه پس از حدود ۵ قرن سلسله ساسانی بدست اعراب مسلمان سقوط

تخریب آثار فرهنگی ترفند دشمنان انقلاب ۲-

تاریخ سنگین و زنجیر است
تاریخ ایده‌آزاده است
فصلوت کند که در باره چنگ
گفته است که مدلهای قدیمی
سخت حمامهای بهار و تکیه
را کتابهای فراهم میخانه
که از کتابخانههای ایرانیان

بیرون میکشیدند و ریزگون
حمامها آتش میدردند و زنجار
از ایکه ما را در ردیف منصور
دوایی گذارد که برای
ساحن بعداد تسفون را
حرا بزد.

در پایان از کلیه مسؤولین
ملکتی میخواهیم که با
حدیث از انجام اینگونه اعمال
حلاف قانون جلوگیری
نمایند و این اشک را که از

دیدهای حامیان و دلسوزان
آثار فرهنگی ایران زمین بر
تخریب این گوه اثرها ریخته
میشود، اشکی ندانند که
حافانی شاعر قرن ششم پس
از دیدار از تسفون سر
حراهای مدائن و سرگونی
ساسان ریخته است بلکه

اسلام و مسلمانان وارد ساخت
واقف نمی‌گرداند.
هر آنچه که تحت عنوان
تخریب آثار تاریخی شرح داده
شد مخصوص گذشته و امروز
نبوده بلکه رشتای است که
در سرار دارد، اما آنچه امروز
با روزگار گذشته مساید فرق
داشته باشد این است که
انقلاب ما با تکیه بر ارزشهای
والا و امیل اسلامی و در
فلمرو فواین حیانتی این
مکتب نوانست فاکتورهای
حدید ارائه دهد و خود
مستقلا و بدون هیچ‌گونه
وابستگی به گروههای
فرهنگی غیر اسلامی و ایرانی
به پیش رود و این شایستگی
را نشان داد که
که میتواند از خود نام بیک

حکومت عدالت گستر علی
[ع] حتی یک بنای ساده هم
بر جای نمانده است ابوقت
در می‌یابیم که هیچ کتابی برای
شناختن ۲۲۰ سال استعمار
مردم و ملل مختلف بوسیله
هخامنشیان بهتر از همین
خرابیهای بر جای مانده
تحت حمشید نیست و با
زمانیکه در دوران حکومت
صفوی برای استعمار مردم
بخت به استعمار آنان
میدادند و آنها را به نام دین
میربند در حالیکه از اسلام
محمد (ص) و تشیع علوی
خبر بود و مسجد پایگاهی
برای خواب کردن مردم شده
بود و در همان زمان بهترین
زیاترین مساعد با نفس‌ترین
کاشیکاریها همچون

قسمت آخر

باروق، حتی فلم خودبوی او
انگه داشتند و اینست در
سترن یکی از مسوولها
گهرداری می‌شود.
اصولا اگر ما به منطق
نرانی و کلام ائمه اطهار
شناسانی داشته باشیم
در می‌یابیم که خداوند در
آن می‌فرماید و قل سیرو
بی‌الارض فانظر واکیف کان
عاقبه الکاذبین یعنی ای
پیغمبر به مردم بگو در روی
زمین سفر کنید تا سرنوشت
دروغگوها را ببینید و یا
علی‌این ابی‌طالب می‌فرماید
حلف لکم من آثار الماصین
ستمرو بهاء یعنی از آثار
گذشتگان بپسند و اندرز
بی‌نویاید بگیریید.

آیا جر این است که برای
دندن و فهمیدن و شناختن
سنگکاران و حاران گذشته به
تاریخ آنها مراجعه نکنیم و در
بر جا چه کتابی مدون تر و
گویاتر از همین آثار تاریخی بر
جای مانده از آنهاست.

اوالفصل بیفهی مسورح
دوره عسری که در
تاریخ بویسی شهرت بسرائی
دارد میگوید اخبار گذشته را
دوقسم گویند و سه دیگر را
نشاید یا از کسی بیاید شنید و
ما در کتابی باید خواند

بسی برای تحقیق در احوال
گذشتگان دوطریق وجود
دارد یا باید از زبان آگاهان و
اطران، مطلبی را تحقیق
نمود و یا با تفحص در کتب
تاریخی و در غیر اینصورت راه
دیگری وجود ندارد از اینرو
بظن ما تحقیق و مطالعه در
تاریخ گذشته، راهی بهتر و
حامتر از همین اسبه بر جای
مانده از آن روزگاران نیست.
هنگامیکه مسوولای
میرماید هر روزی که پیامبر
سررگوار ما از دیبا رخت
برست یک سنگ روی سنگ

دیگر نگداشته بود چه رسد به
اسکه گاهی ساخته باشند و با
در جای دیگر که میفرماید
هر کجا کاهی را برافراشته‌اند
در کنار آن حق مظلومی از
سین رفته است و آنگاه که
می‌بینیم از دوران پنجاهاله



اینگ مسلمانانی معصه به خط
ولا ب فقه و رهبری امام امت
بدانند که او نیز از این
اقدامات سفیهانه سبگیر
می‌شود.

بر جای گذارد اما مسلمانان
دستهای مرموری در صد
نابودی این ارزشها والا
هستند تا بدینوسله نامهان
را در ردیف فرهنگ‌ردایان و
کتاب سوزان و ویرانگران

مسجد شاه و شیخ لطف‌الله و
مدرسه چهارباغ بوسیله خود
حکومت ساخته میشد آریا
مقایسه این مساجد رستا و
ظریف با آن مسجد ساده و
بی‌پیرایه پیامبر، ما را به بلانی
که سلطنت صفوی با

پناه میبرم بخدا از اینکه هواهای نفسانی بمن مسلط بشود

احیاء مسجد ویرانه که سیره همه مسلمانها در تمام اعصار بر آن جاری شده و علماء عظام و فقهای گرام در کتب فقهیه خود بوجوب آن بکسانی که متمکن هستند فتوی داده اند و احداث مصلی امام آیت الله العظمی مرجع عالیقدر و مؤسس جمهوری اسلامی که خواست مردم قهرمان شهید پرور تبریز است بسیار جرأت میخواهد يك نفر پیدا بشود اسم آنرا تخریب نمونه هایی از آثار فرهنگی و قسمتهایی از اثر منحصر بفرد اسلامی بگذارد و مدعی باشد که آن احیاء مسجد و احداث مصلای مزبور نشانگر گوشه از حيله و ترفند جدیدی از سوی دشمنان داخلی انقلاب اسلامی ایران است که میکوشند تا از این طریق وجهه انقلابیان را که اصالتاً انقلابی فرهنگی و استوار بر مبنای ارزشهای اخلاقی و انسانی است مخدوش ساخته و از این رهگذر آب به آسیای امپریالیستهای جهانخوار بریزند . . . باید باین برادر گفت ، برادر عزیز راست است انقلاب ما انقلاب اسلامی است و باز متمم آن انقلاب فرهنگی اسلامی است ، نه غربی یا شرقی آیا در اسلام و فرهنگ اصیل آن تهمت و افتراء و بهتان و دروغ حرام نیست ؟ احیاء مسجد جامع علیشاه و احداث مصلی امام امت حيله و ترفند جدیدی از سوی دشمنان داخلی انقلاب اسلامی ایران است ؟ دشمنان میخواهند ما مسجد احیاء بکنیم یا خود آنها میخواهند مسجد بسازند ؟ اگر هدف آنها این باشد زهی دشمن سفیه هستند که میخواهند باسم امام امت ، ما مصلی احداث بکنیم آن اسم مبارك در دنیا زنده باشد ، عزیز من چرا هوچیگری میکنی ، تهمت میزنی ، راستی این حرفهای که نوشته ای باینها باور داری ، واقعاً شما طرفدار انقلاب اسلامی هستی مادشمن انقلاب اسلامی هستیم ؟

شما خودتان باین حرف باور داری یا شوخی میکنی؟ شما را قسم میدهم بآستین پیرهنش وریش به ته‌نشته‌ات بیا با ما حقیقت را بمیان بگذار، شما انقلابی هستی، ما ضد انقلابیم؟ بلی احیاء مساجد و احداث مساجد و مصلی فرهنگ اصیل اسلامی است، وحشت نداشته باش، از اینکه امپریالیستهای شکست خورده در تحریم اقتصادی و حمله نظامی، اگر مسجدمان را احیاء بکنیم و یا باسم امامان مصلی احداث بنمایم دستگاههای تبلیغاتی و رسانه‌های گروهیشان بر علیه ما تبلیغات میکنند، و فرهنگ ما را بی‌هویت میکنند، بشما میگویم نه ترس بگذار تبلیغ بکنند و بگویند که اینها مساجد خرابه را آباد میکنند، خوب بگویند انقلاب ما همین است از برای اینکه انقلاب اسلامی معنی‌اش حیات بخشیدن باجسام مرده و آگاه کردن آدمهای بی تفاوت و ساکت و آباد کردن ویرانه‌ها و عمران زمین است (هوانشاکم من الارض و استعمرکم فیها ۶۱ هود) ما از این تبلیغات سوء هراس نداریم (بجاهدون فی سبیل‌الہ ولایخافون لومة لائم ۵۴ المائدة) فرهنگ با محتوی و با هویت با مجرد تبلیغات دروغین بی محتوی و بی هویت نمیشود، بلی فرهنگی که محتوا و هویتش واقعی نیست، بلکه فقط شعاری و حرفی است، با تبلیغات هم ازین میرود، مثل فرهنگهای پوشالی غربی و شرقی.

عزیزم اسم احیاء مساجد و احداث مصلی امام را تخریب آثار باستانی و فرهنگ زدای نگذار و زیاد از فرهنگ و قانون و شئون اسلام دم مزن، جار و جنجال راه نینداز، جایی که ساخت نمیرسد نخرانش، احیاء مساجد عین فرهنگ و شأن اسلامی است، سیره مسلمانها بآن جاری است و همه فقهای اسلام بآن فتوی داده‌اند و عبارتهای آن بزرگواران را نقل خواهیم کرد و بمسئولان و وظیفه تعیین نفرمائید و ما از تبلیغات بیگانگان که انقلاب اسلامی را ضد تمدن و پیشرفت بشریت میدانند وحشت نداریم و گرنه اصلاً انقلاب نمیکردیم (ولایخافون لومة لائم) ویرانه پرستی

و ویرانه نشینی تمدن و پیشرفت بشریت و فرهنگ اسلامی نیست، والا جفدان متمدن تر و پیشرفته تر از شما میشدند.

صاحب مقاله در قلم فرسایی خود چهره واقعی خود را بیشتر افشاء کرده بفلسفه تاریخی وارد میشود، تخریب هر نظام بعدی آثار نظام سابق از خود را بعهده استبداد و اختناق و زور و تجاوز هیئتهای حاکمه و وجود حکومتهای خود کامه میگذاشته و سربخرا به های کاخهای هخامنشیان در تخت جمشید زده و از خرابه های ارک یونان اثر حمله خشایار شاه بیونان بیرون میآید و در پیدا کردن ویرانه های آثار اشکانیان با فردوسی هم صدا گشته:

از ایشان بجز نام نشینده ام نه در نامه خسروان دیده ام

بویرانه کاخ نیسفون تأسف خورده در خرابه های ساختمانهای صفویه خصوصاً در اصفهان گریه کرده درددل خود را در ویرانه آرامگاه پهلوی خالی کرده این تخریبها را نسبت به فقر فرهنگی داده قلم خود نویس فاروق را از مصر برداشته با کوله باری از کتابهای ایران وارد تون حمامهای بخارا و بلخ میشود، بگذار وارد تون حمام بشود سزایش همین است، من نصیحتش کردم، گفتمش جائی را بخوار که ساخت میرسد قبول نکرد و گفت روزی که پیامبر از دنیا رخت بر بست، يك سنگ روی سنگ دیگر نگذاشته بود و از امیر المؤمنین نقل روایت میکند، ولی نمیداند که این روایت نسبتش بآقا امیر المؤمنین صحیح نیست چون در نزد سنی و شیعه ثابت و مسلم است که پیغمبر (ص) مسجد خودش را بنا کرده در ساخت آن خودش بدست مبارك کار میکرد و شرکت داشت، و خشته را خودش هم حمل میکرد و بعضی از مسلمانان گفت:

(لان قعدنا والنبي يعمل - لذاك منا العمل المضلل)

ترجمه :

اگر ما بنشینیم در حالی که پیغمبر کار میکند، این از ما گمراهی است .
و مسلمانها در وقتی که مشغول بساختن مسجد بودند، این شعر را میخواندند :
لا عیش الا عیش الاخرة اللهم ارحم المهاجرة والانصار

ترجمه :

زندگی نیست مگر زندگی آخرت الهی رحم کن به مهاجر و انصار
و خود پیغمبر این بیت را میخواند :
لا عیش الا عیش الاخرة اللهم ارحم الانصار والمهاجرة

ترجمه :

زندگی نیست مگر زندگی آخرت خدایا رحم کن بانصار و مهاجر
و آقا امیرالمؤمنین این شعر را انشاء میکرد :
لا یتوی من یعمر المساجداً یدأب فیہ قائماً و قاعداً
و من یری عن الغبار حائداً

ترجمه :

برابر نیست کسی که مسجدها را آباد میکند و در آن آباد کرده حرکت
میکند در حالی که مینشیند و میایستد با کسی که از گرد پرهیز میکند یعنی میترسد
غبار به لباس و سر صورتش بنشیند (۱) .

و رسول الله صلی الله علیه و آله نه نفر زوجه داشت و بهر یکی از آنها حجره
و اطافی در مجاورت مسجد خودش ساخته بود و در یکی از همین حجره ها بود که
به داعی الحق لبیک گفته و رحلت نمود و در آن حجره شریفه دفن شد و الان
مزار شریف در آنجا است .

و اینکه ادعا میکند که از دوران پنج ساله امیرالمؤمنین علیه السلام يك بنای ساده هم برجای نمانده است، آنرا تکذیب میکند خانه امیرالمؤمنین (ع) در کوفه که الان هم باقی است و مزار هزاران مسلمان مخلص و متعهد میباشد .

و به صفویه حمله کرده ، بآنها استثمار مردم را نسبت داده و به همه مردم شریف ایران و مساجد مقدس آنها اهانت کرده، و میگوید صفویه در آغاز سلطنتشان مردم را خر کرده و آنها را فریب دادند، در حالیکه از اسلام محمد (ص) و تشیع علوی خبری نبود و مسجد را پایگاه خواب معرفی مینماید و مسجد شاه و شیخ لطف‌اله و مدرسه چهارباغ را مقایسه با مسجد ساده رسول الله (ص) مینماید و از این مقایسه بلایی را که سلطنت صفویه به سر مردم آورده، کشف میکند در حالیکه اگر از جنابش سؤال بشود ، تشیع علوی معنی آن و حقیقتش چه است معطل خواهد ماند و باید بایشان گفت شما مساجد اسلام و مسلمین را چطور پایگاه خواب میگوئید و معرفی میکنید، با اینکه این انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی از همین مساجد آغاز شده و به پیروزی رسید و این مساجد بودند که مردم آگاهی بخشید و همین مساجد کانون انقلاب بوده و هست پایگاه خواب معرفی کردن شما آن مساجد را اهانت به مقدسات اسلام و مسلمین است و مسلمانها این اهانتها را هیچگونه تحمل نخواهند کرد .

و نمیداند که حمل کردن کتاب در آن زمان از ایران به بخارا و سمرقند با وسائل نقلیه آن روز، بهدفع گرم کردن آب حمامهای بخارا و سمرقند مستلزم هزینه گزاف بوده ، چطور ممکن است این عمل کودکانه از امثال چنگیز خان صادر بشود؟ مگر وی عقل نداشت و بیکار بود که این همه کتاب ایران را بماوراءالنهر از برای گرم کردن آب حمامهای آنجا منتقل بکند و در آن هدف، ازهیمه و هیزمهای متراکم در صحرا و جنگلهای آن منطقه استفاده نکند که این همه زحمات و

هزینه نقل کتاب از ایران به بخارا را هم ندارد .

چنگیز خان ولو اینکه مرد خونخوار و بی فرهنگ بود الا اینکه این مقدار هم بی عقل نبود چطور ؟ یاسای چنگیز خان قرن‌ها تقریباً نصف مردم کره زمین را اداره میکرد ولی این مقدار شعور نداشت که بفهمد ، حمل کتاب از ایران از برای هدف مزبور لغو است و ارزش این همه زحمات را ندارد ؟

و در پایان صاحب مقاله جسارت را بحدی رسانیده دست بغیگویی میزند از منویات رهبر انقلاب اسلامی و مؤسس جمهوری اسلامی آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی خبر میدهد و میگوید معظم له از احیاء مسجد دلگیر است و نمیداند که رهبر انقلاب اسلامی برعکس از احیاء مساجد یقیناً خوشحال خواهد شد نه اینکه نعوذ بالله دلگیر میشود و باز نمیداند که من بدون استجازه از معظم له دست بکاری نمیزنم و باید همچنین باشم و در احیاء مسجد جامع علیشاه از حضرتش استجازه نمودم و اجازه فرمودند .

و باید معلوم باشد که قضیه مخالفت با احیاء مسجد جامع علیشاه جریان سیاسی بود که از ناحیه ضد انقلابها و گروهکهای متعدد از کمونیستها و سلطنت طلبها و خاقیها طراحی و هدایت میشد ، شاید نویسنده مقاله اصلاً از جریان بی اطلاع بوده و ضد انقلابها از ساده گی وی استفاده کرده مشارالیه را ترغیب و تحریض بنوشتن مقاله نموده اند و خود وی اصلاً تقصیر و تعمدی انشاء الله نداشته و معذور بوده است .

اقوال علماء و فقهاء در مسجد بعد از ویران شدن

تحقیق فی حقیقة وقف المساجد و المشاعر

الوقف فی المشاعر و المساجد : توقیفها عن الحركة المناسبة للاملاك و الاموال الطلقة و تخصيص الانتفاع عنها فی جهة مخصوصة وهی مشعریتها و مسجدیتها فقط و منها یصح لنا ان نقول أن الوقف مطلقا و لا اقل فی الوقف العام او فی خصوص المشاعر و المساجد منها تحریرها عن الملكية و فكها عنها و بل عن المالية و جعلها بالنظر الشرعی آبية عن التملك و سلطة الملكية كعتق العبد و الامة حیث یصیر بعد العتق آبية عن التملك و المالية فما احسن و اجمل من قال فیہ انه حبس الاصل و تسبیل المنفعة و بعد تحقق الوقف لا یسلب هذه العناوین عن العرصة المجعلوة معنونا بها و ان صارت اعیانها مخروبة و لم یبق لها اثر اصلا و لا یعود الی ملك الواقف او الاباحة الاصلية فیترب علیها جمیع آثار المسجدية و احكامها من عدم جواز التملك و التملیک و تغییر جهة الوقفية فیها الی جهة وقفية اخرى بان یجعل المسجد مدرسة او رباطا و من عدم جواز بیعها و هبتها و رهنها و اجارتها و عاریتها و لا جعلها طریقا و لشارعا و من حرمة تنجیسه و مكث الجنب و الحایض فیها و غیر ذلك من احكام المسجد الايجابية و السلبية و الالزامية و غیر الالزامية و الوضعية و التکلیفیه و المولوية و الاشادية و التنزیهية

قال المحقق الانصاری فی المكاسب: فلو خرب المسجد او خربت القرية و انقطعت المارة عن الطريق الذی فیہ المسجد، لم یجز بیعه و صرف ثمنه فی احداث مسجد آخر او تعمیره و الظاهر عدم الخلاف فی ذلك كما اعترف به غیر واحد (الا أنه قد حکی عن كاشف الغطاء قدس) انه لا یصح بیع الوقف العام (منها المساجد) لاعدم تمامية الملك بل لعدم اصل الملك لرجوعها الی الله تعالی و دخولها فی مشاعره (١)

ترجمه :

اگر از مسجد استفاده نشود بهیچ وجه از وجوه (یا از این جهتی که ویران شده کسی در آن نماز نمیخواند، یا اینکه نمازگزار در آنجا نیست، بسبب ویران شدن روستا یا محله‌ای که مسجد در آن واقع شده بود، یا بجهت متروک و تعطیل گشتن راهی که مسجد را در کنار آن از برای مسافری و رهگذارها بنا کرده بودند) شرعاً فروش آن از برای احداث مسجدی یا تعمیر مسجد دیگر جایز نیست، در این مسئله مخالف نداریم و زیادی از علماء بعدم اختلاف فقها در این مسأله اعتراف نموده‌اند و کاشف الغطاء فرموده‌اند، بیع مسجد در فرض مزبور جایز نیست نه از جهت نقص ملکیت در مساجد بلکه بسبب علو آن از اینکه متعلق ملکیت آدمی واقع بشود باعتبار اختصاص داشتن ملك آن مثل مشاعر بخداوند متعال .

قال فی الحدايق السادسة لو خرب المسجد الموقوف او خرب القرية او المحلة لم يخرج المسجد عن الوقف لما عرفت من ان الوقف مقتضى للتأبید ولان المسجد حقيقة انما هو العرصة التي هي الارض وهي باقية ولان الغرض المقصود منه و هو الصلوة فيه باق فانه يصلی فيه من يمر به و ربما تعود القرية او يحصل من يعمره وبالجملة فان الخراب غير موجب للخروج عن الوقفية اذ لا منافاة نعم هذا انما يتم فی غیر المساجد المبنية فی الارض المفتوحة عنوة حيث يجوز وقفها تبعاً لاثار التصرف وقد تقدم فی مقدمات صدر كتاب التجارة انه متى زالت الاثار سواء كانت آثار التملك او الوقف فان الارض تعود الى ما كانت عليه لزوال المقتضى للاختصاص الا ان تبقى فيه رسوم اصل الحيطان كما هو الغالب بحيث يصدق وجود الاثار فی الجملة فانه يكفي فی بقاء حكم المسجدية، بل هذا هو المفهوم من النصوص فان ما صار الان معمولاً من البناء و تشييد الجدران و وضع السقف عليها امر مخترع و المفهوم من النصوص

انما هو مجرد التحجير و العلامات الدالة على المسجدية و نقل عن بعض العامة خروجه عن المسجدية بالخراب قياساً على عود الكفن الى الوارث عند اليأس من الميت بان اخذه السيل قياس منه بجامع استغناء المسجد عن المصلين كاستغناء الميت عن الكفن ورده الاصحاب بانه قياس مع الفارق فان الكفن ملك للورثة فان الحركة تنتقل الى الوارث بالموت و ان وجب صرفه في التكفين فاذا زال الموجب عاد الى ما كان عليه بخلاف المسجد فان قد خرج بالوقف عن ملك الواقف و المسجد حقيقة انما هي العرصة كما عرفت و هي باقية و ايضاً فان اليأس من الميت الذي اوجب رجوع الكفن الى الورثة غير مسلم هنا لجواز عمارة القرية كما عرفت و صلوة المارة فيه و اليأس عن المسجدية غير حاصل و ما ذكر في الكفن عن العود الى الوارث انما يتم فيما لو كان الكفن من التركة اما لو كان من الزكوة او الوقف او من باذل فانه يرجع الى اصله و ما ذكر من الكلام هنا في المسجد يجري في الدار الموقوفة فانه بالهدام الدار لا يخرج العرصة عن الوقف ولا يجوز التصرف فيها ببيع و نحوه و الكلام في الفرق بين الارض الخراجيه وغيرها كما تقدم في المسجد و الله العالم (۱)

صاحب حدائق فرموده : مسجد اگر خراب بشود یا نمازگزار نداشته باشد از وقف بودن خارج نمیشود بجهت آنکه وقف مقتضی دوام است و حقیقتاً مسجد عرصه آنست و عرصه هم باقی است و هدف از مسجد خواندن نماز در آن است و آن هم محفوظ است باعتبار آنکه ممکن است کسی از آنجا عبور کند و در آن نماز بخواند یا روستا آباد بشود و اهالش در آن نماز بگذارند - پس مجرد خرابی باعث نمیشود که از وقفیت خارج شود از برای آنکه ویرانی با وقف منافات و تضاد

ندارد، بلی در غیر مساجد از موقوفاتی واقع در اراضی مفتوحة عنوة که به تبع آثار تصرف در آن وقف جایز است، میتوان گفت بمجرد ویرانی و از بین رفتن اثر وقف هم باطل میشود، و عرصه باصلش بر میگردد، و در مقدمات اول کتاب تجارت گذشت که هر وقت آثار تصرف از بین رفت آثار تملك باشد یا اینکه آثار وقف، زمین باصلش بر میگردد، بسبب انتفاء مقتضی اختصاص، که عبادت از آثار تصرف میباشد از بنا و درختکاری، مگر اینکه آثار بکلی از بین نرود بلکه مقداری از آن باقی بماند مثل اساس دیوار که غالباً باقی میماند بنحوی که عرفاً گفته میشود که آثار بنا باقی است، همین مقدار از بقاء آثار در بقاء حکم مسجد کفایت میکند، بلکه مقصود از آثار در نصوص وارد شده درباره مسجد همین اساس است و آنکه در زمان ما از بنا و محکم کاری در ساختن دیوار و سقف مساجد، متداول شده و معمول است يك چیزی حادث و جدید است که در صدر اسلام در احداث مساجد متداول نبوده و آنچه از نصوص وارد از اهل بیت استفاده میشود در احداث مساجد همین سنگ چینی و علامت گذاری اطراف عرصه مسجد است که در صدق مسجد کفایت میکند.

و از بعضی اهل سنت (محمد بن حسن شیبانی) نقل است که مسجد بمجرد خراب شدن از مسجد بودن خارج میشود و بملك واقف بر میگردد، و احکام مسجد دیگر بآن مترتب نمیشود، و قیاس کرده آنرا بپیرگشتن کفن بملك وارث در فرضی که میت را سیل ببرد یا سبع و درنده ای بخورد و قدر مشترك در میان مقیس و مقیس علیه را استغناء مسجد از مصلین و استغناء مرده از کفن قرار داده است.

و اصحاب جـواب داده اند که قیاس مسجد مخروبه بکفن میت قیاس مع الفارق است.

اولاً بجهت آنکه کفن ملك ورثه است ممتهی بآنها واجب است که در نکفین میت مصرف نکنند و اما مسجد ملك واقف نیست و از ملك وی بمجرد وقف بکلی

خارج شده و ارتباط آن با واقف قطع گردیده است و مسجد حقیقتاً زمین مسجد است و بناء و دیوارها و سقف در مسجد بودن مسجد مدخلیت ندارد .
و نهایتاً در فرض میت از برگشت آن یأس حاصل شده ولی از برگشتن مسجدیت با امکان عمران مسجد یا آباد شدن روستا مأیوس و ناامید نیستیم .

قال العلامة في القواعد : الوقف اذا تم زال ملك الواقف عنه ثم ان كان مسجداً فهو فك ملك كالتحرير و ان كان على معين فالاقرب انه يملكه و ان كان على جهة عامة فالاقرب ان الملك لله تعالى (۱)

علامه ره میفرماید : پس از آنکه وقف با شرایط معتبره در وقف واقع شد عین موقوف از ملك واقف خارج میشود .
منتهی در مساجد مطلقاً از قید ملکیت آزاد و رها میگردد بدون اینکه به تحت تسلط و ملکیت کسی بیاید مثل آزاد شدن عبد از قید بندگی .
و در اوقاف خاصه ، پس از آنکه از ملك واقف خارج شد بتملك موقوف علیه داخل میشود .
و در اوقاف عامه ملك خداوند متعال است .

قال المحقق الاردبیلی ره اما تحریم اتخاذه ولو قليلاً فی ملك او طریق و بیع الله و تملكها ولو بعد زوال آثاره فهو ظاهر ولانه تخریب و اخراج الوقف عما وقف له (۲)

(۱) قواعد الاحكام كتاب الوقف الطبعة الحجرية

(۲) مجمع الفوائد ص ۸۰ الطبعة الحجرية

محقق اردبیلی فرموده‌اند: مسجد حرمت تملك و راه کرده آن و همچنین حرمت خرید و فروش و یا تملك وسائل ساختمانی آن ولو اینکه بعد از خرابی و از بین رفتن آثار مسجدیت باشد ظاهر است، برای اینکه این اعمال ویران و خراب کردن مسجد میباشد، و تغییر وقف از جهت وقف است، تخریب مسجد و تغییر وقف شرعاً ممنوع است.

فی الجواهر: وكذا يحرم ان يؤخذ منها في الطريق و الاملاك قطعاً فضلاً عن ان تؤخذ جميعها بمعنى جعل بعضها طريقاً او ملكاً بحيث تنمحي عنه آثار المسجدية او يبطل استعماله فيما اعدله كما صرح به غير واحد من الاصحاب بل في الروض نسبتة اليهم، بل هو كانه من القطعيات ان لم يكن من الضروريات، اذ هو تخریب لها و تبدیل لوضعها، و مناف مقتضى تأبيدها للعبادة المخصوصة، بل لافرق بين الطريق والملك وغيرهما ولو وقفا آخر اذا كان مستلزماً لتغيير هيئة المسجد و ابطال آثاره.

وعلى كل حال فلا ريب في غصبية الاتخاذ المزبور و كون الاخذ غصباً والاخذ غاصباً.....

فلا يجوز بيع عرصه المسجد على حال من الاحوال للاصل و ظهور الادلة، من الكتاب و السنة و الفتاوى و السيرة في ان المسجدية من الاور الابدية التي لا يجوز تغييرها الى غيرها او نقلها باحد النواقل بحال من الاحوال نعم غير المسجد من الاوقاف العامة يمكن دعوى جواز تغيير هيئاتها اذا قضت به المصلحة بل يجوز بيعها في بعض الاحوال.....

و كما انه لا يجوز اتخاذ المسجد طريقاً او ملكاً بان يغير اليهما لا يجوز جعل شيء منهما مسجداً اذا لاول ملك للمسلمين المستطرقين والثاني ملك آحادهم، نعم لو رجعت الطريق الى الاباحة بان بطل استطراق الناس امكن حيازتها لها و احياءها بجعلها مسجداً وكذا لو كانت الطريق زائدة على المقدار الشرعى امكن - ايضاً جعل الزائد كذلك كما عن التحرير وغيره النص على الاخير مع انه لا يخلو

من اشكال، لاحتمال تعلق حق الاستطراق به وان كان زائد على ماستعرف في احياء الموات ان شاء الله .

و مثل الطريق و الملك غيرهما من الاوقاف العامة والخاصة فلا يجوز تغييرها و جعلها مسجداً لكن قد تدعو المصلحة الى تغيير هيئة بعض الافراد الاولى اليه فيحوز حينئذ للحاكم الذي هو الولي مع عدم الناظر الخاص ذلك على تأمل و نظر

و كيف كان فمما سمعت ظهرك، انه اذا زالت آثار المسجدية لم يحل لاحد تملكه او فعل مناف المسجدية فيه ، لعدم بطلان وقفه بذلك ضرورة (۱).

ترجمه آزاد :

در کتاب جواهر آمده: راه یا ملک قرار دادن جزئی از مسجد بطوری که دیگر استفاده مسجدی از آن مقدار ممکن نباشد، قطعاً حرام است چه رسد به اینکه تمام مسجد را راه یا ملک کنند، و به حکم مذکور بسیاری از علماء شیعه تصریح نموده اند بلکه این حکم را شهید رضوان الله علیه در کتاب (الروض) بهمة علماء شیعه نسبت داده بلکه میتوان گفت این حکم (حرمت راه و یا ملک کردن مسجد) اگر بر فرض از ضروریات فقه هم نباشد از قطعیات فقه شیعه میباشد ، زیرا راه و یا ملک شخصی یا عمومی نمودن مسجد تغییر دادن بوضع مسجد و ویران کردن آن است که منافست با دوام وقفیت آن یعنی تخصیص آن تا روز قیامت برای عبادت و نماز ، و حکم مزبور (حرمت) چنانکه در راه و ملک قرار دادن مسجد ثابت است ، همچنین در تبدیل مسجد بوقفی دیگر که مستلزم خروج آن از مسجدی باشد جاری است مثل اینکه مسجد را کتابخانه و مدرسه و رباط و مستشفاء و غیره بنمایند، بالجمله راه یا ملک کردن مسجد غصب است و عامل آن غاصب میباشد .

سپس فرموده‌اند: خرید و فروش مسجد در هیچ حالی جایز نیست، نه در حال آبادی و دایر بودن آن و نه در حال خرابی و ویرانی آن و همچنین نه در صورت امکان استفاده مسجدی از آن و نه در صورت عدم امکان استفاده از آن، و دلیل به عدم جواز خرید و فروش مسجد در تمامی این احوال و صور، اصل عدم جواز و استصحاب آن است و ظهور کتاب و سنت و فتاوی علماء و سیره مستمره متشرع در این است، که عنوان مسجدی مسجد از امور ابدی می‌باشد که تغییر و تبدیل آن بغیر (از راه وجاده و مستشفاء و کتابخانه و امثال اینها) جایز نیست و همچنین جایز نیست نقل آن بملك خاص یا عام بهیچ یکی از نواقل (از بیع و صلح و هبه) در هیچ حال از حالات عارضه بر آن از آبادی و خرابی و دائر یا بائر بودن، و عنوان مسجدی از آن اصلاً قابل رفع و زوال نمی‌باشد، بلی در غیر مسجد از سایر اوقاف عامه ممکن است، کسی ادعاء بکند که جایز است تغییر اشکال و اوضاع آنها، در صورتی که مصلحت آنرا ایجاب بنماید چنانکه جایز است خرید و فروش آنها در بعضی از احوال بخلاف مسجد که تغییر هیئت آن و خرید و فروش آن در هیچ حال جایز نیست و کسی هم نمیتواند جواز آنرا مدعی بشود.

و چنانکه جایز نیست مسجد را راه یا ملك بنمایند، همچنین جایز نیست مسجد کردن راه یا ملك دیگری بدون اجازه وی، بجهت آنکه راه عمومی ملك همه مسلمانها است، و راه خصوصی و ملك شخصی ملك آحاد آنها است.

بلی اگر فرض بکنیم راه عمومی متروک بشود، بنحوی که دیگر از آن استفاده راهی نشود، ممکن است، آنرا با مسجد ساختن احیاء بکنند و همچنان اگر راهی فرض بشود که از مقدار شرعی (هفت ذراع) زیاد باشد میتوان آن مقدار زاید را مسجد ساخت، یا داخل مسجد کرد، از تحریر علامه نقل شده که بفرض اخیر تصریح نموده الا اینکه این فرض هم شرعاً خالی از اشکال نیست برای اینکه احتمال است

حق عبور و مرور بآن مقدار زیاده از تحدید شرعی هم متعلق باشد و تفصیل این مطلب در کتاب احیاء موات خواهد آمد .

همچنین در این حکم (عدم جواز) مثل جاده و شارع عمومی و ملک شخصی است، موقوفات عامه و خاصه، که جایز نمیباشد آنها را تغییر دهند و مسجد بسازند، و لکن اگر در مسجد ساختن بعضی از مصادیق وقف عام مصلحتی فرض بشود، میتوان از متولی خصوصی آن، و در صورت عدم متولی خصوصی از حاکم شرع که متولی عام است اجازه گرفت و آنرا مسجد ساخت .

بهر تقدیر از مطالب گذشته معلوم شد که ویران شدن مسجد یا عدم امکان استفاده فعلی از آن باعث نمیشود که تصرف در آن ، با تصرفات منافی با مسجدی جایز باشد و یا اینکه تملك و خرید و فروش آن مشروع بشود از برای اینکه مسجد با ویران شدن از مسجدی خارج نمیشود و عدم بطلان وقفیت مسجد بمجرد خراب شدن آن از ضروریات فقهیه است .

قال فی الجواهر (فی شرح) المسألة السابعة (مازجاً شرحه بالمتن) :
إذا وقف مسجداً مثلاً فخرّب أو خربت القرية أو المحلة التي هو فيها، لم تبطل بذلك مسجديته، للأصل بعد إمكان الانتفاع به ولو فيما يأتى وحيث لم يعد لذلك إلى ملك الواقف ولا تخرج العرصة عن الوقف و ان لم يبق من آثاره غيرها اذهى العمدة في المسجدية بالاخلاف اجده في شي من ذلك بيننا (۱) .

صاحب جواهر در شرح مسأله هفتم گفته (در حالیکه شرح خود را با متن شرایع محقق اول ممزوج کرده) :

اگر فردی مسجدی را وقف بکند بعداً مسجد مفروض یا روستا یا محله‌ای که مسجد را در آن وقف کرده بود، ویران بشود بنحوی که دیگر از آن در جهت مسجدی استفاده نشود، بمقتضی استصحاب حالت مسجدی وقف مسجد با ویران شدن باطل نمیشود بعد از آنکه ممکن است استفاده مسجدی از آن ولو در زمان آینده همچنانکه بعات خرابی بملك واقف هم بر نمیگردد و عرصه مسجد در مسجدی و وقفیت باقی میماند ولو اینکه از آثار مسجد هیچ چیزی باقی نباشد، بجز عرصه آن زیرا عمده در مسجد بودن همین عرصه است و در این حکم در میان علماء شیعه اختلافی سراغ نداریم.

وقال الشيخ: اذا وقف مسجداً ثم انه خرب و خربت المحلة او القرية لم يعد الى ملكه و به قال الشافعي و قال محمد بن الحسن يعود المسجد الى ملكه كالكفن اذا ذهب الميت بالسيل او اكله السبع .

دلیلنا ان ملكه زال بلاخلاف و عوده الى ملكه يحتاج الى دليل وليس في الشرع ما يدل عليه (۱) .

و قال في المبسوط اذا وقف مسجداً و خرب و خربت المحلة او القرية لم يعد ملكه و قال محمد بن الحسن يعود المسجد الى ملكه و الاول اصح لانه ثبت زوال ملكه و عوده يحتاج الى دليل (۲) .

(۱) الخلاف ج ۲ ص ۱۲

(۲) المبسوط ج ۳ ص ۳۰۰

ترجمه :

شیخ طوسی ره در کتاب خلاف آورده: اگر کسی مسجدی وقف بنماید و آن مسجد بعداً خراب گردد و یا اینکه محله و یا روستا که مسجد مزبور در آنجا ساخته شده بود ویران بشود بحيث که دیگر از آن مسجد استفاده نشود مسجد و عرصه آن بملکیت واقف بر نمیگردد شافعی نظرش همین است ، ولی محمد بن حسن شیبانی میگوید ، در فرض مزبور عرصه و مسجد بملك واقف بر میگردد مثل کفن میت که در صورت منتفی شدن موضوع مثل اینکه میت را سیل ببرد یا درنده بخورد بملك ورثه بر میگردد ، دلیل ما بمختار خود آنست که ملك واقف مرتفع شده دوباره برگشتنش محتاج بدلیل است و در شرع دلیل به برگشت آن نداریم و در کتاب مبسوط هم نزدیک به مطلب کتاب خلافتش را ذکر کرده است .

قال فی السرائر فان وقف مسجداً وقفاً صحيحاً ثم انه خرب و خربت البلدة التي هو فيها لم يعد الى ملكه لان ملكه قد زال و عوده اليه يحتاج الى دليل (۱).

ترجمه :

ابن ادریس رضوان الله علیه در کتاب السرائر نوشته: اگر کسی مسجدی وقف بکند با وقف صحیح بعداً آن مسجد خراب بشود یا شهری که مسجد را در آنجا ساخته بود خراب گردد بنحوی که دیگر از آن مسجد استفاده مسجدی نشود عرصه آن مسجد در فرض اول و خود آن مسجد در فرض ثانی بملك واقف بر نمیگردد برای اینکه عرصه و مسجد از ملك واقف بسبب وقف خارج گشته دوباره برگشتنش

بملك او محتاج بدلیل است ودلیل هم نیست بلکه اصل وقاعدة الزائل لا يعود دلیل
بعدم برگشت آن بملك واقف است .

(وجعلها طريقاً) (قال في مفتاح الكرامة في شرح العبارة) كما في المبسوط
و السرائر و الشرايع و النافع و الارشاد و التحرير و نهاية الاحكام و البيان
و الدروس و جامع المقاصد و حاشية الميسی و الروض و المدارك و في
(المبسوط و التحرير و نهاية الاحكام) الا عند الضرورة و في الاربعة الاخيرة
هذا ان لم يستلزم انحاء صورة المسجدية و الاحرم و معنى جعلها طريقاً ان
يمضى فيها الى غيرها ليقرب ممره كما اشير الى ذلك في السرائر و كشف اللثام
و اما اتخاذها او بعضها في طريق او ملك فقد صرح بحر مته في المبسوط و
السرائر و الشرايع و النافع و التحرير و نهاية الاحكام و الذكرى و البيان
و الروض و المدارك و الكفاية و ما ياتي من الكتاب و في الروض صرح به
الاصحاب و في المدارك انه اذا اخذ كذلك يجب اعادته و لا يخص بالمغير بل
يعم غيره و نحوه ما في الذكرى و كذا يحرم وضعها في طريق او في ملك
الغير كما صرحوا بذلك و نسيه في الروض ايضاً الى الاصحاب و سيأتي تمام
الكلام (۱) .

ترجمه .

صاحب مفتاح الكرامة فرموده : راه قرار دادن مسجد در رفت و آمد
بمقصد مكروه است كما اینکه شيخ طوسی در كتاب المبسوط و ابن ادریس در كتاب
السرائر و محقق حلی در كتاب الشرايع و النافع و علامة حلی در كتاب ارشاد الازهان
و التحرير و نهاية الاحكام و الشهيد الاول در كتاب البيان و الدروس و محقق الثاني

در جامع المقاصد و المیسی در حاشیه اش و الشهید الثانی در کتاب الروض و صاحب المدارك در کتاب المدارك فرموده اند: شیخ الطوسی در کتاب المبسوط والعلامة الحلی در کتاب التحریر و نهاية الاحكام وقت ضرورت را استثناء کرده اند و در چهار کتاب اخیر (المدارك و الروض و حاشیه المیسی و جامع المقاصد) تصریح شده باینکه این کراهة عبور و مرور از مساجد در آن فرض است که راه قرار دادن مسجد مستلزم محو شدن و از بین رفتن صورت مسجد نباشد بلکه از برای اینکه راه نزدیک بشود فقط از يك در مسجد وارد میشود و از در دیگر آن خارج میگردد و الا راه قرار دادن مسجد بنحوی که صورت مسجد و هیئت آن از بین برود مثل خیابان کشی و امثال آن حرام است و مشمول آیه شریفه (ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه وسعی فی خرابها) است و اما راه قرار دادن مسجد یا بعضی از مسجد شیخ در مبسوط و ابن ادریس در سرائر و محقق و الشرايع والنافع و علامه در التحریر و نهاية الاحكام و شهید اول در الذکری والبیان و شهید الثانی در الروض و سید محمد در المدارك و سبزواری در الکفایة بحرمت آن تصریح کرده اند و شهید الثانی در کتاب الروض تصریح بحرمت را بهمة اصحاب نسبت داده و در مدارك فرموده اگر مسجد را راه قرار بدهند باید آنرا بحالت اولیش برگردانند این تکلیف یعنی اعاده بحالت اولی مخصوص به کسی نیست که آنرا راه قرار داده و تخریب کرده بلکه به همه واجب است و همچنین شهید الاول در الذکری فرموده به همه واجب است آنرا بحالت اولی برگردانند.

همینطور که مسجد یا بعضی آنرا راه قرار دادن حرام است هکذا راه یا ملک کسی را مسجد قرار دادن هم حرام است بنحوی که اصحاب تصریح کرده اند و شهید الثانی هم این قول را در الرياض باصحاب نسبت داده و تمام کلام بعداً خواهد آمد.

قال فی مفتاح الکرامه فی محرمات المساجد، فی شرح قول العلامة: (و اتخاذها فی ملک او طریق) تقدم الکلام فی ذلك و معنی اتخاذها فیها ادخالها و جعلها فی الطريق او فی الملك و یحتمل ان یكون المراد وضعها فی ملک الغیر او الطريق المسلوک كما فهمه الشہید فی حواشیه و قد تقدم الکلام فی ذلك ایضا فانه فی الروض نسبه الی الاصحاب و فی الجزء الرابع من التحریر فی الفصل الثانی من الاسباب انه یجوز اتخاذها فی طریق واسع لا یضر بالمارة و نحوه ما فی الذکری اذا کان الطريق ازید من سبعة (سبع) اذرع (۱).

ترجمه :

در مفتاح الکرامه در محرمات مساجد در شرح قول العلامة : (و قرار دادن مسجد در ملک و در راه عمومی جایز نیست) بحث راجع باین موضوع گذشت و معنی اخذ مساجد در راه یا در ملک غیر، قرار دادن مسجد در راه عمومی یا ادخال آن در ملک است که جایز نیست و متحمل است که مراد از عبارت مزبور ساختن مساجد در ملک دیگری یا در راه عمومی بوده باشد، که آن هم شرعاً جایز نیست، شهید در حواشی اش از عبارت مزبور این معنی را فهمیده است بحث از این معنی در سابق گذشت و شهید الثانی این معنی را در کتاب الروض باصحاب نسبت داده و علامه در فصل دوم از اسباب جزء چهارم از کتاب التحریر فرموده جایز است بناء مسجد در طریق واسع که به عابرین ضرری نداشته باشد، و شهید اول در کتاب الذکری باز بناء مسجد را در طریق وسیع که وسعت آن بیشتر از هفت ذراع باشد تجویز کرده است .

قال العلامة الحلبي في قواعده :

ولو وقف مسجداً فخربت القرية او المحلة لم يجز بيعه و لم يعد الى
الواقف ولو اخذ السيل ميتافاً لكفن للورثة .

قال في مفتاح الكرامة : في شرح قوله (ولو وقف مسجداً وخربت القرية
او المحلة لم يجز بيعه) بلاخلاف من احد الامن احمد لان وقفه بمنزلة تحرير
العبد ولبقاء الغرض المقصود منه من اعداده للعبادة لرجاء عود القرية و صلوة
مسافر يمر به مضانا الى الاستصواب وفي المبسوط والشرائع والتذكرة والتحرير
والارشاد والدروس و الروض وكذا المسالك و الكفاية ان العرصة لم تخرج
عن الوقف و قيده في الآخرين بما اذا لم يكن في الاراض الخراجيه قال في
المسالك فانه ينبغي بطلان الوقف حينئذ بزوال الاثار بالكلية نعم يتم هذا في
المملوكة بالاصل لا تبعاً لاثار التصرف و من الغريب في المفاتيح كذا قالوه
و انما قاله قبله صاحب المسالك و قد بينا في محله انه اذا بنى و تصرف باذن
الامام او نايبه ولو جازراً عموماً او خصوصاً ملك ملكاً حقيقياً لا يزول ملكه
ولو زالت الاثار ولا فرق في ذلك بين المسجد والدار وكذلك الحال فيما اذا
باعه الامام او الجازر لمصلحة الجند وكذا ما اقطعه وبنى فيه و تصرف و لهذا
اطلق هنا الاصحاب و وافقهم على ذلك في الروضة وفي قولهم عليهم الصلوة والسلام
(الى ان يرث الارض ومن عليها) ما يدل على ذلك ومن المملوك بالاصل ماصولح
اهلها عليها و ما ملكت بالاحياء وهاتان حالهما حال ارض الخراج فليتأمل
ثم قال في شرح قوله (و لم يعد الى الواقف) كما في الكتب المذكورة مع
زيادة الخلاف و السرائر و اللمعة و جامع المقاصد و الروضة و في الخلاف و
السرائر لان ملكه قد زال بلاخلاف فلا يعود الابدليل و لم يخالف في ذلك الا
محمد بن الحسن قال ان المسجد يرجع الى ملك الواقف اذا خربت القرية قياساً
الى كفن الميت فانه يعود الى الورثة و الجامع استغناء المسجد عن المصلين
كاستغناء الميت عن الكفن و تعذر التصرف في الموضعين وفيه انا نمنع القياس

و الجامع ، اما لا اول فلان الكفن ملك اهم في الاصل لان التركة تنتقل الى الورثة بالموت و ان وجب صرف بعضها في التكفين و اما الثاني فلان الفارق موجود و هو عدم رجاء عود الميت بخلاف عود المسجد لجواز عمارة القرية و صلوة مسافر (۱) .

ترجمه :

علامه حلی در کتاب قواعد فرموده است : اگر واقفی مسجدی را در ده یا در محله وقف بنماید، آن ده یا محله بعداً خراب بشود بنحوی که دیگر از مسجد استفاده نشود مسجد بملك واقف بر نمیگردد و فروش آن مسجد جایز نمیشود ، صاحب مفتاح الکرامه در ذیل عبارت علامه فرموده در این حکم در میان علماء اسلام خلاف نیست مگر از احمد بن حنبل (که قائل است در فرض مزبور مسجد بملك واقف بر میگردد) و علماء فرموده اند : وقف مسجد بمنزله آزاد کردن بنده است و عبد پس از آنکه آزاد شد بملك مالك بر نمیگردد ولو اینکه بسبب پیری یا مرض قابل استفاده هم نباشد و علاوه از این غرض از وقف مسجد امکان عبادت در آنست و این غرض هم در واقع باقی است ، بجهت اینکه امید است که ده یا محله که خراب شده و مسجد مفروض در آن واقع است بعداً آباد بشود، باز از مسجد کما فی السابق استفاده شود و یا اینکه بیابان کردی یا مسافری از آنجا عبور بکنند و در آن نماز بخوانند و مضافاً بر این اگر در بقاء وقف شك هم باشد مقتضی استصحاب بقاء وقف و مسجدی است و در کتاب المبسوط و الشرايع و التذکرة و التحریر و الارشاد و الدروس و الروض و المسالك و الکفایه هست که زمین مسجد با ویران شدن آن از وقف بودن خارج نمیشود و در المسالك و الکفایه این حکم را (عدم خروج زمین مسجد

از وقف بودن) مقید کرده بآن صورتی که زمین مسجد از زمینهای خراجیه نباشد و در المسالك فرموده: اگر زمین مسجد از اراضی خراجیه باشد وقف با ویران شدن و از بین رفتن آثار مسجد باطل میشود، زیرا وقف مثل ملکیت در اراضی مزبور حدودا و بقاء تابع آثار تصرف در آن زمین است، بنابراین باید با از بین رفتن آثار، وقفیت هم مثل ملکیت مرتفع و منتفی بشود، بقاء وقف و عدم بطلان آن با از بین رفتن آثار مسجد درست است، در جائی که تملك زمین مسجد قبل از وقف بالاصالة بوده باشد، نه در جائی که تملك آن به تبع آثار و اعیان مستحدثه در آن زمین باشد و تعجب از فیض ره است که این حکم را بعلماء نسبت داده در حالیکه قبل از او باین قول فقط صاحب المسالك قائل است.

و در محل خود بیان کردیم که اگر کسی در اراضی خراجیه ساختمان یا تصرف دیگری با اذن امام علیه السلام یا باذن نایب خصوصی یا عمومی او انجام دهد این تصرف کننده بزمین مالک میگردد با ملک حقیقی و فرق بین مسجد و بناء دیگر نیست و همچنین مالک میشود با ملک حقیقی اگر کسی زمین خراجیه را از خود امام علیه السلام یا از نایب وی در صورت وجود مصلحت اتباع بکند و همچنین است اگر امام علیه السلام یا نایب وی بنحو اقطاع آن زمین را بوی تمليك بنماید و مقاطع له هم در آنجا ساختمان و تصرف بکند زمین مزبور ملک وی میشود با ملک حقیقی و بازوال آثار، ملک متصرف زائل نمیکردد و به جهت مذکور (یعنی بسبب حصول ملک حقیقی و اصلی در اراضی خراجیه) اصحاب مابدون تفصیل در میان زمین خراجیه و غیر خراجیه قائل ببقاء وقف مسجد نسبت عرصه آن شده اند و شهید الثانی در روضه با آنها موافقت کرده است و قول اهل البيت علیهم الصلوة والسلام (الی ان یرث الله الارض و من علیها) دلیل بدوام و همیشگی وقف است و از زمین مملوک بالاصالة

زمین صلح و زمین مملوك با حياء است و این دو قسم زمین حالش از نظر اسلام مثل زمین خراج است از حیث دوام ملك و عدم آن .

بعداً صاحب مفتاح الكرامة در شرح قول علامه (ولم يعد الى الواقف) یعنی عرصه مسجد پس از ویرانی بملك واقف بر نمیگردد، فرموده مضافاً به کتابهای یاد شده در کتاب الخلاف و السرائر و اللمعه و جامع المقاصد و الروضه هم در فرض مزبور بعدم رجوع عرصه مسجد بملك واقف تصریح شده است و در کتاب خلاف و السرائر عدم رجوع مسجد بملك واقف را تعلیل کرده‌اند بزوال ملك واقف بمجرد وقف، بلا خلاف و رجوع آن دوباره بملك واقف محتاج بدلیل است و ما هم دلیل نداریم و کسی از علماء عامه هم در این مسأله یعنی عدم رجوع موقوفه بملك واقف مخالفت نکرده، مگر محمد بن حسن شیبانی که فرموده است ، مسجد بعد از ویرانی قریه بملك واقف بر نمیگردد ، مثل کفن میت در صورتی که میت را سیل ببرد یا درنده‌ای بخورد بملك ورثه بر میگردد و قدر مشترك مابین مسجد و کفن میت عدم احتیاج و استغناء است در مثال ویرانی قریه به مسجد احتیاج نیست و دو مثال میت کفن لازم نیست بعبارة آخری در مثال قریه استفاده از مسجد متعذر است و در مثال میت استفاده از کفن مورد ندارد .

و از استدلال شیبانی جواب داده‌اند اولاً قیاس باطل است باعتبار اینکه کفن ملك بالا صالة ورثه است ولو اینکه صرف آن در تکفین واجب است بخلاف مسجد که از ملك واقف خارج شده و ملك کسی هم نیست و ثانیاً عدم تمامیت قدر جامع و مشترك مابین مقیس و مقیس علیه است بجهت اینکه در مثال میت امید باستفاده از کفن دوباره نیست ، پس از آنکه میت را سبع خورده و یا اینکه سیل برده است ، بخلاف استفاده از مسجد با نماز خواندن در آن احتمال است ، که قریه دوباره آباد بشود یا رهگذری در آن مسجد نماز بخواند .

قال في الذكرى

الثامن : يحرم ادخال النجاسة اليها و ازالتها فيها قاله الاصحاب نقول
النبى ص جنبوا مساجدكم النجاسة ولان كراهية الوضوء من البور و الغايط
يشعر به ولم اقف على اسناد هذا لحديث النبوى و الظاهر ان المسئلة اجماعية
ولامر النبى ص بتطهير مكان البول و لظاهر (فلا يقربوا المسجد الحرام) وللامر
بتعاهد النعل نعم الاقرب عدم تحريم ادخال نجاسة غير ملوثة للمسجد و فرش
للاجماع على جواز دخول الصبيان والحيض من النساء جوازاً مع عدم انفكاكهم
من نجاسة غالباً وقد ذكر الاصحاب جواز دخول المجروح والسلس والمستحاضه
مع امن التلويث و جواز القصاص فى المساجد للمصلحة مع فرش ما يمنع من
التلويث .

فرع : لو كان فى المساجد نجاسة ملوثة وجب اخراجها كفاية ولو ادخلها
مكلف تعين عليه الاخراج فلو اخرجها وصلى صحت قطعا وكذا لو اشتغل بالصلوة
عن الاخراج مع ضيق الوقت ولو كان مع السعة فمقتضى القواعد من الامر بالمضيق
يقدم امثاله على الموسع، وان الامر بالشئ يستلزم النهى عن ضده، وان النهى
مفسد، فساد الصلوة وليس (بقريب) بل الاقرب الصحة على كل حال للاثيان
بالعبادة موافقة لامر الشارع ولم يثبت كون ذلك مانعاً و قضية الاصل تنفيه و
المقدمات فى بعضها منع وهى القائلة ان الامر بالشئ يستلزم النهى عن ضده
فان اريد الضد العام اعنى الترك المطلق فمسلم و لا يلزم منه النهى عن فعل
آخر وان اريد به الخاص فمنوع والالزم وجوب المباح و تحقيقه فى الاصول (١).

ترجمه :

شهید اول در کتاب الذکری در احکام مساجد گفته است: هشتم از احکام مساجد: حرام است ادخال نجاسات و ازاله نجاسات در مساجد، بدلیل قول پیغمبر (ص) که مساجد را از نجاسات دور نگهدارید و مکروه بودن وضوء گرفتن از حدث بول و غایت مشرب آن است، بعداً فرموده که من بسند این حدیث نبوی مطلع نیستم ولی ظاهر آنست که این حکم جماعی است و پیغمبر امر کرده (در قضیه اعرابی) به تطهیر محل بول و در قرآن دخول مشرکین بجهت نجس بودن آنها بمسجد ممنوع است و در روایات وارد شده کسی که میخواهد بمسجد برود باید دم در مسجد، کفش خود را ملاحظه بکند که آلوده بنجاست نباشد که میخواهد آنرا داخل مسجد بکند.

بلی اقرب بقواعد فقهیه عدم حرمت ادخال نجاستی است که مسجد و فرش آنرا آلوده نمیکند، بسبب اجماع مسلمین بجواز دخول بچه ها و زن حایض بمساجد در حال عبور، در حالیکه نوعاً بچه و زن حایض از نجاست عاری نمیشود و اصحاب ما فتوی داده اند بجواز رفتن مجروح و کسی که بول خودش را نمیتواند نگهدارد و زن مستحاضه بمسجد در صورتی که اطمینان داشته باشند، مسجد را آلوده نخواهند کرد. فرع اگر در مسجد نجاستی باشد که آنرا عاده آلوده میکند واجب است اخراج آن از مسجد، اگر شخص مکلف آنرا داخل مسجد کرده بخود او واجب عینی است که آنرا خارج بنماید اگر خارج بکند و بعداً نماز بخواند نماز آن صحیح است و همچنین نمازش در ضیق وقت قبل از خارج کردن نجس هم صحیح است، اما اگر وقت نماز وسیع باشد و نماز را قبل از خارج کردن نجاست در مسجد بخواند نماز وی باطل میشود، ولی نزدیک بقواعد فقهیه صحت صلوٰه است (بهر تقدیر وقت موسع باشد یا مضیق باشد فرق نمیکند)، باعتبار موافقت مآئی به با مؤمور به) بسبب اتیان نماز

با موافقت امر شارع و امر بشیء دیگر در حال امر بنماز مانع بودن آن از صحت نماز ثابت نشده است ، بلکه اصل عدم مانع بودن آن است .

التاسع لا يجوز جعل المسجد او بعضه في ملك او طريق لانا الوقف للتأبد وقد اتخذ للعبادة فلا ينصرف الى غيرها فلو اخذ وجبا عاده ولا يزول المسجد بزوال الاثار قطع الان العرصة داخله في الوقف وكذا لا يجوز استعمال آلاته في غيره الا في مسجد آخر لمكان الوقف وانما يجوز في غيره من المساجد عند تعذر وضعها فيه او لكون المسجد الاخر احوج اليها منه لكثير المصلين او لاستيلاء الخراب عليه نعم لا يجوز نقضها على كل حال ولو كان لبناء مسجد آخر اعظم او افضل لقوله تعالى ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعى في خرابها .

فروع : لو اريد توسعة المسجد ففى جواز النقض وجهان من عموم المنع و من ان فيه احداث مسجد ولا استقرار قول الصحابة على توسعة مسجد رسول الله ص بعد انكارهم ولم يبلغنا انكار على ذلك وقد اوسع السلف المسجد الحرام ولم يبلغنا انكار علماء ذلك العصر نعم الاقرب ان لا تنقض الا بعد الظن الغالب بوجود العمارة ولو اخر النقض الى اتمامها كان اولى الا مع الاحتياج الى الالات .

ولو اريد احداث باب فيه لمصلحة عام كازدحام المصلين فى الخروج او الدخول فتوسع عليهم فالاقرب جوازه و تصرف الاته فى المسجد او غيره ولو كان لمصلحة خاصة كقرب المسافة على بعض المصلين احتمل جوازه ايضا لما فيه من الاعانة على القربة و فعل الخير وكذا يجوز فتح روزنة او شبك للمصلحة العامة و فى جوازه لمصلحة الخاصة الوجهان (١) .

ترجمه :

در مسأله نهم فرموده‌اند : مسجد را یا جزء از آن را به تملك آوردن ، یا اینکه جاده و شارع ساختن جایز نیست ، از برای آنکه مقتضی وقف دوام و همیشگی است و هدف از وضع مسجد عبارتست از عبادت و بجزیر دیگر تغییر داده نمیشود ، پس اگر آنرا تملك بنمایند یا جاده و راه قرار بدهند واجب است بحال اولیش برگردانند ، بالقطع و یقین ، مسجدی مسجد ، با خراب شدن آن و از بین رفتن آثارش از بین نمیرود از برای اینکه عرصه مسجد داخل وقف آنست و آثار مسجد اگر فرض بشود زائل گردد ، باز هم عرصه آن در وقفیت باقی خواهد شد و در نتیجه مسجدی آن باقی میماند و همچنین وسائل ساختمانی و غیره که در آن مسجد مغروبه بکار رفته جایز نیست در جای دیگر کار برده شود باید بمقتضی وقفیت در خود آن مسجد مذکور استعمال گردد اگر بکار بردن مصالح در خود آن مسجد متعذر باشد یا اینکه مسجد دیگری فرض شود ، به آن مصالح احتیاج بیشتر داشته باشد ، باین معنی که نمازگزاران در آنجا زیاد باشند یا اینکه ویرانی در آن مسجد مزبور زیادتر بوده باشد در این صورت میتوان مصالح این مسجد را در آن دیگری بکاربرد .

تخریب مسجد بهر تقدیر جایز نیست ، ولو اینکه تخریب از برای بناء مسجد دیگری انجام شود که از مسجد تخریب شده اعظم وافضل و اهم باشد تاچه برسد که تخریب مسجد بی جهت یا از برای اغراض دنیوی واقع شود ، و بحرمت تخریب مسجد دلالت میکند ، آیه شریفه (ومن اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فیها اسمه و سعی فی خرابها) (ترجمه از همه ستمکارتر کسی است که مانع از یاد خدا در مساجد بشود و در تخریب آن سعی بنماید) .

(و چند فرع دیگر بمطالب گذشته متفرع کرده) و فرموده :

۱- اگر بخواهند مسجدی را توسعه بدهند : تخریب مسجد از برای توسعه

آن شرعاً جایز است یا اینکه جایز نیست دو احتمال است :

۱- تخریب از برای توسعه جایز نیست و حرام است بعلمت اینکه خداوند متعال در کتاب خود بنحو عموم از تخریب مساجد منع کرده (و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها) .

۲- تخریب مزبور ، شرعاً جایز است بدلیل اینکه در تخریب یاد شده مجرد تخریب نیست بلکه در آن احداث مسجد هم هست مضافاً بر این صحابه بعد از رحلت رسول الله (ص) در تخریب مسجد رسول الله (ص) از برای توسعه باهم اختلاف کردند، آخر الامر رأی همه آنها مستقر شد، بجواز تخریب از برای توسعه، پس جواز تخریب از برای توسعه ، مورد اجماع اصحاب رسول الله (ص) است و کسی هم در میان اصحاب اعتراض نکرده و گرنه بمانقل میگردند، پس اصحاب اجماع کرده اند بجواز تخریب مسجد از برای توسعه و اجماع صحابه، هم حجت است . و علاوه از این متقدمین از اصحاب مسجد الحرام را توسعه داده اند و معلوم است این توسعه البته باید پس از تخریب بوده باشد و هیچ کسی از علماء آن عصر بتوسعه مزبور اعتراض ننموده و از آن نهی نکرده است .

بلی نزدیک بقواعد شرعیه آنست که تخریب مزبور در جائی مشروع است که خراب کنندگان اطمینان داشته باشند به اینکه آباد خواهند کرد و بهتر آنست که بعد از آباد کردن آن مقداری، که می خواهند وسعت بدهند، تخریب بنمایند مگر اینکه آباد کردن مورد نظر ، قبل از تخریب ممکن نباشد ، یا بمصالحی که از تخریب حاصل خواهد شد در توسعه احتیاج باشد .

۲- اقرب این است که احداث در از برای مصالح عمومی جایز است، اما از برای مصالحت شخصی بعضی از نمازگزاران، احتمال است که جایز باشد، بعلمت اینکه این عمل كمك در امر قری و فعل خیر هست. و در همه اینها باید مصالح بدست آمده از

تخریب در خود آن مسجد یا در مسجد دیگر استعمال بشود .

۳- بازکردن پنجره از برای مصلحت عمومی جایز است و از برای مصلحت خصوصی دو احتمال است که در سابق یاد کردیم .

العاشره : لايجوز اتخاذ المسجد في المواضع المغصوبة ولا في الطرق المملوكة المضرة بالمارة ولو كان الطريق ازيد من سبع اذرع فاتخذ فيه ولا يضر بالمارة فالظاهر الجواز (۱) .

الثاني عشر : لايجوز الدفن في المساجد لما فيه من شغله بما لم يوضع له و دفن فاطمه (ع) في الروضة انصح فهو من خصوصياتها لما تقدم من نص النبي (ص) وقد روى البرزنجي قال سألت ابا الحسن عن قبر فاطمه (ع) فقال دفنت في بيتها فلما زادت بنو امية في المساجد صارت في المسجد (۲) .

ترجمه :

در مسئله دهم فرموده : جایز نیست بناء مسجد در جای غصبی و در شارع عمومی در صورتی که ضرری بعابرین داشته باشد، اگر عرض راه بیشتر از هفت ذراع باشد و بناء مسجد در آن ضرر بعابرین نداشته باشد ، در این فرض ظاهر قواعد فقهیه جواز بناء مسجد است .

در مسئله دوازدهم فرموده : دفن میت در مساجد جایز نیست، از برای اینکه دفن مزبور مشغول کردن مسجد است ، بعملی که غرض از بناء و وضع مسجد آن نیست ، اما دفن فاطمه (ع) در روضه شریفه پیغمبر (ص) اگر صحت داشته باشد از

(۱) الذکری ص ۱۵۷

(۲) الذکری ص ۱۵۷

مختصات آن بانوی بزرگوار است که پیغمبر خدا (ص) بآن تصریح فرموده :
 دفن دیگران را بآن نتوان قیاس کرد علاوه از این بزنی میگوید که از
 ابوالحسن (ع) از قبر شریف فاطمه (ع) سؤال کردم فرمودند : در خانه خود دفن
 شد و در زمانی که بنی امیه بمسجد توسعه دادند آن خانه داخل مسجد گردید .

**قال المولى الاعظم الفيض الكاشاني ره: ولوانهدم الدار لم يخرج العرصة
 من الوقف . وكذا لو انهدم المسجد ، او خرب القرية او المحلة للاستصحاب
 وبقاء الغرض المقصود ، من اعداده للعبادة و لرجاء عود القرية و صلاة من
 يمر به ، الا ان يكون الارض فيهما مما فتحت عنوة ، لاختصاص الملك فيها
 بالاثار ، كذا قالوه (۱) .**

ترجمه :

مولی اعظم فیض کاشانی ره فرموده : اگر خانه موقوفه یا مسجد خراب و
 ویران گردد عرصه و زمین آن از وقفیت خارج نمیشود ، و همچنین اگر روستا یا
 محله ای که مسجد در آنجا واقع است ویران بشود ، باز مسجد از وقفیت خارج
 نمیکردد، زیرا استصحاب بقاء وقف مقتضی بقاء آنست، و باز غرض از وقف که اقامه
 نماز در آن زمین است، امکان پذیر است، مگر اینکه زمین خانه و مسجد از زمینها
 مفتوح عنوه باشد در آن فرض با ویران شدن خانه و مسجد وقف و ملک هم
 منتفی میشود باعتبار آنکه ملک و وقف حدوثا و بقاء تابع آثار است ، با انتفاء
 آثار، ملکیت و وقفیت هم منتفی میشود .

(صاحب العروة الوثقی) قال: فصل فی بعض احکام المسجد :

الاول : یحرم زخرفتهای تزیینه بالذهب بل الاحوط ترك نقشه بالصور.

الثانی : لا یجوز بیعه ولا بیع آلاته و ان صار خراباً و لم یبق آثار

مسجدیته، ولا ادخاله فی الملك، ولا فی الطريق، فلا ینخرج عن المسجدية ابداً

و یبقى الاحکام من حرمة تنجیسه و وجوب احترامه و تصرف آلاته فی تعمیره

او تعمیر مسجد آخر (۱).

ترجمه :

صاحب عروه فرموده اند : در فصل مربوط ببعض احکام مسجد :

۱- حرام است تزیین مسجد باطلا بلکه احوط آنست که مطلقاً منقش کردن

مسجد ترك شود .

۲- بیع مسجد و وسائل ساختمان آن جایز نیست، ولو اینکه خراب بشود،

و از آثار مسجد هم چیزی باقی نماند، و همچنین تملك مسجد و راه و جاده و خیابان

قرار دادن مسجد جایز نیست، مسجد همواره مسجد است، و هیچ وقت مسجدی از

آن منتفی نمیشود، و احکام مسجد بودن بآن همواره جاری است، تنجیس آن حرام

و احترامش واجب است و وسائل ساختمانی مسجد در صورت ویران شدن باید در

تعمیر خودش مصرف شود، اگر خودش احتیاج به تعمیر داشته باشد، والا در تعمیر

مسجد دیگر استعمال بشود، اگر ارتفاع از آن وسائل ساختمانی ممکن نباشد، جایز

است آن آلات و وسائل را فروخت و قیمتش را در تعمیر خود آن مسجد یا در

تعمیر مسجد دیگر به مصرف رسانید .

و در تنه‌العروة فرموده‌اند :

مسألة ۲۷ - اذا خرب المسجد او القرية التي هو فيها، لم تخرج عرصته عن المسجدية ولا يجوز بيعها و ويجرى عليها احكام المسجد من وجوب الاحترام وعدم جواز التنجيس ونحوهما مع امكان الصلوة فيها للمارة وغيرهم اذ العمدة العرصة وهى باقية خصوصاً مع احتمال عوده او عود القرية الى العمارة (۲).

ترجمه :

اگر مسجد خراب شود یا قریه‌ای که مسجد در آن بود ویران گردد، عرصه مسجد از مسجدی خارج نمیشود و بیع آن جایز نیست و احکام مسجد از وجوب احترام و حرمت تنجیس و امثال اینها بآن عرصه جاری است با فرض امکان نماز خواندن در آن ولو از رهگذری و غیر آن ، زیرا عمده در مسجدی عرصه مسجد است و آن هم باقی است مضافاً بر این احتمال است مسجد آباد گردد یا قریه دوباره آباد بشود .

و علماء عظماء که به العروة الوثقی تعلیقه و حواشی دارند در این حکم با صاحب عروه موافق هستند .

ترغیب به بناء مسجد

فی الموثق عن ابی عبیده الحذاء قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول : من بنى مسجداً بنى الله له بيتاً فی الجنة قال ابو عبیده فمری ابو عبد الله (ع) فی طریق مكة وقد سويت باحجار مسجداً فقلت له جعلت فداك نرجوا ان يكون هذا من ذاك ؟ قال نعم (۱) .

(۱) تنه‌العروة ص ۲۲۷

(۲) الوسائل ج ۳ حدیث ۱ من باب ۸ من ابواب احکام المساجد

ترجمه :

در روایت موثق ابی عبیده الحذاء گفته است از ابا عبدالله (ع) شنیدم که میگفت هر کسی مسجدی بنا کند خداوند متعال در مقابلش وی را خانه‌ای در بهشت بنا کرده است ، ابو عبیده نقل میکرد که گذر ابو عبدالله (ع) در راه مکه بمن افتاد در حالیکه مسجدی از سنگ ساخته بودم بوی گفتم قربانت شوم امیدوارم این مسجد که من بنا کرده‌ام از آن مساجد باشد (که فرمودید هر کسی مسجد بنا کند خداوند در عوضش خانه‌ای بجهت وی در بهشت بنا کرده است) گفت بلی . یعنی از همان مساجد است .

عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر عن ابيه عن علی علیهم السلام قال : ان الله اذا اراد (ان) یصیب اهل الارض بعذاب قال : لولا الذین یتخابون بجلالی و یعلمون مساجدی و یتستغفرون بالاسحار لانزلت عذابی (۱) .

ترجمه :

از علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) منقول است بسبب کسانی که همدیگر را برای ایمان بخدا دوست دارد و مساجد خدا را تعمیر میکنند و در اوقات سحر استغفاء مینمایند عذاب از اهل زمین دفع میشود .

(۱) الوسائل ج ۳ حدیث ۵ من باب ۸ من ابواب احکام المساجد

شباهت مسجد جامع تاج‌الدین علিশاه به مسجد جامع کوفه

سرگذشت مسجد جامع تاج‌الدین علিশاه از حیث وسعت و از جهت ویران شدن با دست عوامل طبیعی و ویرانگران تاریخ و متجاوزین و غاصبین و خلاص یافتن مقداری از آن از سیطره‌ای غاصبان و غارتگران شباهتی بمسجد جامع کوفه دارد .

علی بن مهزیار با سند خود از امام ششم ما حضرت صادق سلام الله علیه نقل کرده :

قال قال ابو عبدالله عليه السلام : حد مسجد الكوفة آخر السراجين، خطه آدم ، و انا اكره ان ادخله راكبا ، قلت فمن غيره عن خطه ؟ قال : اما اول ذلك فالطوفان في زمن نوح ثم غيره اصحاب كسرى والنعمان، ثم غيره زياد بن ابي سفيان (۱) .

ترجمه :

علی بن مهزیار میگوید : ابی عبدالله (امام الصادق) فرمودند: حد مسجد کوفه آخر بازار کفاشان (سراجها) است حضرت آدم این مسجد را تحدید حدود کرده‌اند و من خوش ندارم بآن بازار سواره وارد شوم (زیرا مسجد است) عرض کردم چه کسی مسجد کوفه را از حدودی که حضرت آدم معین کرده بود تغییر داد ؟ فرمودند تغییر اول که در مسجد کوفه حادث شد .

(۱) وسائل الشیعه ج ۳ کتاب الصلاه حدیث ۸ من باب ۸۸ من ابواب احکام

بسبب عامل طبیعی بود و آن عامل طبیعی طوفان حضرت نوح است که مسجد کوفه را خراب و ویران کرد، بعد از آن دست ویرانگر و غارت و تجاوز یاران و لشکر کسری و نعمان ابن منذر بود، که این مسجد اعظم و خانه خدا را ویران و تخریب کرد و بحدودی که حضرت آدم تعیین کرده بود، تجاوز کرده مقداری از آن را غصب نمود.

پس از تجاوز یاران کسری دست زیاد بن ابی سفیان جنایتگر تاریخ بود که حدود مسجد جامع کوفه را تغییر داد و به حدود خانه خدا تجاوز کرد. مسجد جامع تاج الدین علیشاه را اول زلزله‌ها تغییر داده، بعد از آن عثمانیها پس از عثمانیها قاجاریه، پس از قاجاریه، پهلویها تغییر داده‌اند و بحدود آن تجاوز کرده‌اند و غصب نموده‌اند، مساجد در روی زمین خانه خدای متعال است باید محترم داشت، و حدود الهی آن خانه‌های خداوند عزوجل را مراعات و احترام آنها را نگهداشت.

ابی بصیر از حضرت امام صادق سلام الله علیه نقل کرده :

قال سالت ابا عبدالله ع عن العلة في تعظيم المساجد ؟ فقال انما امر بتعظيم المساجد لانها بيوت الله في الارض (۱).

ترجمه :

ابی بصیر میگوید : از (امام صادق حضرت) ابی عبدالله (ع) از علت تعظیم و احترام مساجد سؤال کردم ؟ فرمودند : خداوند عزوجل با احترام و تعظیم آنها امر فرموده، زیرا مساجد خانه‌های خدا در روی زمین است.

و تعاهد و تردد هر فرد بمساجد از ایمان آن کاشف است :
 قال رسول الله (صلى الله عليه وعلى آله) اذا رأيتم الرجل يعتاد المسجد
 فاستشهدوا له بالايمان قال الله تعالى انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و
 اليوم الآخر (۱) .

ترجمه :

أُنس بمساجد و تردد بآن چنان ارتباط نزدیک بایمان دارد که پیغمبر اسلام
 بهؤمنان و مسلمانها دستور میفرماید ، که بایمان آن فرد مذکور شهادت بدهند .
 و خداوند متعال (بنا براینکه جمله خبریه در معنی خود استعمال بشود ،
 نه در معنی انشائی) خبر میدهد که از مشرکین و کفار در عمود زمان و طول
 تاریخ احداث و بناء مسجد واقع نشده و بناء و احداث همه مساجد از مؤمنین
 بوده است .

قال تبارك و تعالى : ما كان للمشرکین ان يعمروا مساجد الله شاهدين
 على انفسهم بالكفر اولئك حبطت أعمالهم و فى النار هم خالدون انما يعمر
 مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر و اقام الصلوة و آتى الزکوة و لم
 یخش الا الله فعسى اولئك ان یكونوا من المهتدين (۲) .

ترجمه :

مشرکان را نرسد که مساجد خدا را تعمیر کنند ، در صورتی که بکفر خود
 شهادت میدهند خدا اعمالشان را نابود خواهد گردانید و در آتش دوزخ آنها
 جاوید معذب خواهند بود .

(۱) مفردات القرآن التوبه الايه ۱۸

(۲) التوبه الايه ۱۷ و ۱۸

منحصراً تعمیر مساجد خدا بدست کسانیست که بخدا و روز قیامت ایمان آورند و نماز (پنجگانه) بیادارند، و زکوة مال خود را بدهند و از غیر خدا ترسند، آنها امیدوار باشند، که از هدایت یافتگان هستند.

طبیعی است خانه خدا را باید کسانی که ایمان و اعتقاد بخدا دارند احداث و تعمیر بنمایند، اما کسانی که منکر خدا هستند معلوم است از برای خدا خانه احداث و آباد هرگز نمیکند، بلکه برعکس اگر متمکن باشند، خانه های خدا را در روی زمین خراب و ویران میکنند.

﴿تثبیت موضوع﴾

قرائن و ظواهر نشان میدهد که مسجد جامع علিশاه از حیث نقشه بصورت مساجد صدر اسلام مثل مسجد جامع کوفه و مسجد سهل ساخته شده است که چهار اطرافش شبستان و وسط آن باز و غیر مسقف بوده است.

و لیکن متأسفانه بعضی از مهندسين که از ابنیه اسلامی و فرهنگ اسلامی (که مستحب است مسجد رو باز ساخته بشود) بقدر کافی اطلاعی نداشته اند و از طرفی دیگر در تحت تأثیر تشکیکات و تشقیقات غریبه قرار گرفته اند، و شروع کرده اند به تشکیک در واضحات مثل تشکیک در دلیل بودن مقصوره و محراب به مسجد بودن بنا، در حالی که در فرهنگ اسلامی وجود مقصوره و محراب که نمایشگر قبله مسجد است به اثبات مسجد بودن، يك بنا مستند قوی و مستحکم است، مضاف بر این مادلل و شواهد بسیار داریم که بنا معروف به ارک، همان مسجد جامع علিশاه است، بشهادت اشخاصی که معاصر تاج الدین علিশاه بوده اند و در حال حیات وی و پس از زمان کمی از فوت او آن مسجد جامع و لواحق آنرا، مشاهده کرده و مساحت صحن و

ارتفاع دیوارهای آنرا ضبط کرده‌اند، و در کتابهای خودشان بیان نموده‌اند، و کلمات آنها را ما به ترتیب تاریخ زمان مشاهده آنها نقل کردیم، بعد از شهادت این جمع کثیر، دیگر جای ظن و تخمین و تشکیک باقی نیست، و گفتار آفرای در کتاب مسامرة الاخیار و مسامرة الاخیار که در ۷۲۳ هجری یک سال قبل از فوت تاج‌الدین علیشاه تألیف کرده و قبلاً کلام او نقل شد، دلیل است که مسجد جامع علیشاه در آن اوان با تمام رسیده بوده، خصوصاً بملاحظه تشبیه وی مسجد جامع علیشاه را بمسجد دمشق که استفاده میشود که در آن موقع ساختمان مسجد جامع علیشاه مثل مسجد دمشق تمام شده و مورد استفاده بوده است، یا اینکه لا اقل نزدیک با تمام بوده است و ابن بطوطه و بعد از او حمداله مستوفی از تکلفات و تزئینات در مسجد جامع علیشاه خبر داده‌اند و معلوم است تکلفات و تزئینات در هر ساختمان پس از اتمام و پایان یافتن اصل ساختمان آن شروع میشود، نسبت دادن تکلفات و تزئینات مزبور در کلام ابن بطوطه و حمداله مستوفی را بمدرسه تاج‌الدین علیشاه که ابن بطوطه از آن مدرسه یاد کرده است، بسیار بی‌انصافی و تجاهل است اگر جهالت نباشد.

ظاهراً در همه چهار طرف صحن با عظمت مسجد جامع علیشاه شبستانهای متعددی ساخته شده بود، مثل شبستانهای فعلی مسجد گوهر شاد خانون در مشهد حضرت رضا (ع) این محراب مخروطی موجود محراب یکی از آن شبستانها است که همه آنها بواسطه تخریبهای ویرانگران تخریب و از بین رفته‌اند، مگر این مقدار جزئی که فعلاً باقی مانده است.

تاجر وینزی به سقف و طاق بلند یکی از این شبستانها تصریح کرده است و این سبک و نوع ساختمان مساجد (رو باز که اطرافش را شبستان احاطه بکند) در زمان گذشته متداول و معمول بوده است، مسجد کوفه و سهله نمونه از آن سبک میباشند.

بعضی از اشخاص در نقل مطالب گذشتگان اُمانت را مراعات نمیکنند مقداری از مطالب نویسنده‌ای را مثل ابن بطوطه با مقداری از مطالب نویسنده‌ای دیگر مثل نخبجویی مخلوط کرده از برای خود معجویی درست مینمایند ، غافل از اینکه دیگران ممکن است از موضوع مطلع بشوند ، تحریف اینها را برملا سازند و خیانت و جنایتشان بتاریخ روشن بشود .

ما زیاد از این افراد را در موضوع بحث از مسجد جامع علیشاه میشناسیم و لکن نمیخواهیم این افراد را بمردم معرفی بکنیم، بلکه افشاگری را بروزگار حواله مینمائیم .

لفظ ارک که بمعنی قلعه در نوی قلعه است تا به زمان قاجاریه به مسجد جامع علیشاه در هیچ تاریخی از احسن التواریخ و خلاصة التواریخ و تاریخ جهان آرای و تاریخ عالم آرای و تاریخ دیاربکر و حبیب السیر و روضة الصفا و روضات الجنان و مجمل فصیحی و تاریخ آق قویونلو و غیر اینها و همچنین در سیاحتنامه‌ها و سفرنامه‌ها اطلاق نشده است ، این کلمه فقط در عهد قاجاریه در زمان آقا محمد خان قاجار خصوصاً پس از آنکه عباس میرزا باصطلاح ولیعهد این مسجد جامع اعظم را قورخانه و کارخانه توپ‌ریزی و سربازخانه قرار داد و پای‌قشون‌روسها و جهانگردان غارتگر بایران باز شد استعمال شده، و در سفرنامه‌های خود از این کلمه در معرفی و شناساندن این مسجد جامع استفاده کرده‌اند، و آنرا باسم ارک نامیده‌اند و اخلاف آنها بعداً بناء تشکیک و تحریف اذهان گذاشته و القاء احتمال نموده‌اند و گفته‌اند شاید در این محل قلعه‌ای در جوار مسجد وجود داشته و این خرابه موجود اثر باقی مانده آن قلعه است.

یا اینکه مسجد جامع علیشاه فقط منحصر بآن مقدار باقی مانده بوده است بعضی از مقلدین این سیاهان و شرق شناسان از آنها تقلید نموده ، این احتمال

نادرست را از آنها بنحو جزمی و قطعی تلقی کرده، و بعنوان تحقیق بخود نسبت داده بدون توجه باینکه شاید يك نفری پیدا بشود، سفرنامه این فریبکاران را مطالعه بنماید و متوجه گردد بر اینکه مطلبی که این آقا بعنوان تحقیق علمی و جزمی بخودش نسبت میدهد و بآن میبالد، احتمال و فرضیه بیش نیست که بیگانگان از برای تشویش اذهان ساده لوحان مثل ایشان القا کرده اند و همواره این اجاب در فکر تحریف حقایق فرهنگی ما بوده اند و بدون اطلاع از واقع و کنه فرهنگ و اخلاق و رسومات ما، راجع بظواهر آنها، از خودشان توجیهات بارد و مضحك در تحت عنوان احتمال ابراز کرده اند و هدف آنها در اینگونه تشکیکات و ذکر شبهات و احتمالات غیر از تشویه حقایق و وارونه نشان دادن واقعیات و آثار اسلامی ما چیز دیگری نبوده است و لکن این غرب زده ها و مقلدین مستشرقین بخیال اینکه این احتمالات و شبهات چیزی پر قیمت و با ارزشی است، آنها را جزمی و اصل علمی تلقی نموده اند و بعنوان تحقیق علمی، بآن تکیه نموده بخود نسبت داده اند، یکی از آن احتمالات و شبهات احتمالی وجود ارک در جوار مسجد جامع تاج الدین علی شاه است که منورسکی در دائرة المعارف الاسلامیه ذکر کرده است :

(و من المحتمل ان يكون هناك بعض اللبس بين المسجد القديم الذي اختفى الان و بين القلعة المجاورة له التي يتفق وصفها مع ما نعلمه من وصف المسجد ولا يعرف شي دقيق عن التاريخ، الايوان (والحصن) فقد يكون بنفسه دولتخانه الفسيحة التي يتكلمه عنها CIAVIJO والمذكوره في عالم آرای (۱).

و همچنین غیر از ایشان دیگران هم از سیاحان و جهانگردان بملاحظه معنی و مفهوم کلمه ارک آن احتمال را یاد کرده و باصطلاح بعضی از مهندسين

آنرا جزمی گرفته‌اند و نوشته‌اند که مسجد جامع قدیم علیشاه، در جوار این آثار باقی مانده از آثار قلعه و ارک، بوده است، غافل از اینکه منورسکی و همکاران وی که این آقایان از آنها تقلید کرده‌اند جزمی نگفته‌اند که این آثار باقیه آثار قلعه و ارک مجاور مسجد جامع قدیمی است، نه آثار خود مسجد جامع علیشاه بلکه گفته‌اند احتمال است در میان مسجد جامع قدیم (که الان آثار آن محو و مختفی شده) و میان قلعه مجاور آن و در میان اوصاف و مشخصاتش منطبق بقلعه با اوصاف و مشخصات منطبق به مسجد جامع التباس و اشتباه واقع شده است همین القاء احتمال بی اساس است که منشاء میشود با انحراف ذهنی کاوشگران درآینده، از رسیدن به حقیقت و واقع، خصوصاً در جائی که حسن ظن علمی به ابرازکننده‌ای احتمال داشته باشند، مستشرقین خوب میدانند، که مقلدین آنها در شرق، به مقام علمی آنها در تمام ابعاد معتقد هستند، و در يك موضوعی که رسیدن بواقع احتیاج بکاوش و تحقیق دارد، اگر آنها يك احتمال بسیار مبتذل و دور از واقع هم اگر القاء بنماید، این مقلدین، احتمال و فرضیه علمی آنها را کورکورانه بجای قانون علمی قبول خواهند کرد، و در نتیجه از واقع فرسنگها دور خواهند شد، لهذا از ساده لوحی و حسن ظن این مریدان خوش باور استفاده نموده، با القاء احتمال التباس و اشتباه مسجد بقلعه مثلاً سد فکری در راه رسیدن اینها بواقع ایجاد میکنند، و این حضرات خود باختگان، و سرسپردگان با جانب اصلاً از خودشان سؤال هم نمیکند، اشتباه والتباس مسجد بقلعه یعنی چه؟ انطباق اوصاف و مشخصات قلعه با اوصاف و مشخصات مسجد جامع، واقعاً معقول است؟ یا اینکه این احتمال مثل احتمال اشتباه مسجد به حمام و یا شتر به حمام مضحك است، احتمال اشتباه مسجد بقلعه و انطباق اوصاف و مشخصات قلعه به مسجد با وجود محراب مسجد واقعاً مضحك است، نظیر احتمال اشتباه مسجد به حمام والتباس آنها بهم دیگر، بعلت انطباق اوصاف و مشخصات هر یکی از آنها بآن دیگری ولی چه

باک از الفاء احتمال و شبه مضحك بأفرادی که فرق نمیگذارند، بین احتمال و فرضیه و بین قانون علمی و احتمال را بجای اصل علمی قبول میکنند و بخورد میبالند، و نوشته همه مورخین و نویسندگان و سیاحان و جهانگردان را که بالقطع و الیقین شهادت صدق به بودن آثار باقیه، اثر باقی مانده از مسجد جامع علیشاه میدهند زیر پا گذاشته و نادیده میگیرند، و نیز امری که موجب تعجب است توهم بعضی از مدعیان تحقیق و فحص از آثار باستانی، منحصر بودن مجتمع مسجد جامع علیشاه به خرابه های باقی مانده از یکی از شبستانهای آن مسجد اعظم است، و غفلت وی از اینکه فقط مساحت صحن آن مسجد شش هکتار تقریباً و یا بیشتر بوده است، و در چهار جوانب صحن مزبور شبستانهای متعددی بوده، و اثر مخروبه باقی مانده اثر یکی از آنها میباشد.

﴿ منشاء اشتباه ﴾

موضوعی که موجب اشتباه منورسکی و مقلدین وی شده و تمام توجه آنها را بخود جلب کرده است، وسعت عرصه و ارتفاع و ضخامت دیوارها از آثار باقی مانده، از مسجد جامع علیشاه است، منورسکی و مقلدین ایشان نمیتواند حاضر بشوند و خود را قانع بنمایند و قبول بکنند عرصه بوسعت ده هکتار و دیوارهای بار ارتفاع ۲۶ متر و با ضخامت ده متر عرصه و دیوار، يك مسجد بوده باشد، و میبینند این شبستان مخروبه نه بصورت عمارت مساجد صدر اسلام است و نه بصورت مساجد تغییر شکل یافته در عصر سلجوقیان و بعد از عصر آنها میباشد در نتیجه ادعا میکنند که آثار باقی مانده، باید آثار قلعه باشد، نه اینکه آثار يك مسجد جامع میباشد، و غفلت میکنند از اینکه این سبك معماری در عصر مغول سبك مخصوص خود است و هیچگونه نمیتوان آنرا مقایسه به سبك معماری در صدر اسلام کرد و یا

به سبک معماری در دوره سلجوقی و دوره‌های بعد از آنها کرد، زیرا امکاناتی بنایی و ساختمانی که در دوره مغولها موجود بود، در اعصار گذشته محقق نبود و علیشاه بیدار و عاقبت اندیش و متمکن از این امکانات محیرالعقول، تضاعف جمعیت روزافزون را مشاهده میکرد و احتیاج این جمعیت را بیکان وسیع در مراسم دینی میدانست و به عدم امکان بنا مسجد در هر زمان از هر کس توجه داشت، همه جهات را ملاحظه نموده و بالخصوص استحکام را در نظر گرفته، خواسته مسجیدی بسازد، جوابده احتیاجات جمعیت روزافزون از جهت وسعت مکان باشد و در عمود زمان بتواند در مقابل عوامل طبیعی ویرانگر مثل زلزله و غیره و عوامل غیر طبیعی مخرب به قابلیت بقاء و دوام داشته باشد و بهمین هدف عالی این بناء عظیم را پی‌ریزی کرده و در اندک زمانی باتمام رسانیده است و مضافا بر این آقایان در اسلام استحباب غیر مسقف بودن مسجد را ملاحظه نکرده‌اند و از جهت وسعت مسجد کوفه و مسجد سهله را مشاهده نموده‌اند، والا این همه استبعاد را کنار میگذاشتند و خودشان را حاضر بقبول حق میکردند.

و بعضی از این حضرات مدعی هستند از محل مسجد جامع علیشاه خاکبرداری کرده است ولی معلوم نیست در مقابل آن همه مبالغی که گرفته از کجای این محل خاکبرداری کرده که بواسطه آن خاکبرداری تحقیقات خود را انجام داده و محقق شده است و امیدوارم انشاءالله تحقیق آنها از عالم خیال و وهم خارج بشود، نسا اینکه بتوانیم از تحقیقات و فحص آنها استفاده بنمائیم.

/تطبیق و نتیجه گیری/

بعد از آنکه معلوم شد، شرعاً مساجد واجب الاحترام است، و تخریب مساجد از اشد محرمات است، و صاحب مساجد و عرصه آن حتی بعد از ویران شدن هم جایز نیست، و شارع و جاده و خیابان قرار دادن مساجد در شرع مقدس ممنوع میباشد، اگر فرض شود، نعوذ بالله کسی مرتکب معصیت شده، مسجدی را غصب یا تخریب و خیابان یا تملک کرد، باید آن مسجد را بحال اولیش برگرداند و این وظیفه الهی و تکلیف شرعی (یعنی برگرداندن مسجد بحال اولیش) اختصاص بآن کس ندارد که مسجد و عرصه آن را غصب کرده یا تخریب کرده و جاده احداث نموده است، بلکه به همه مسلمانها واجب است آنرا بحال مسجدی برگردانند.

از زمان شیخ طوسی تا بعضر ما همه علماء و فقها از عامه و خاصه در این حکم متفق هستند و در این مسأله باهم اختلاف ندارند و نصوص اسلامی از کتاب و سنه در این حکم (وجوب احترام مساجد و حرمت غصب و تخریب مساجد و تبدیل آن بخيابان یا مدرسه و مستشفاء و غیره) صریح است، و همین حکم نیز مقتضی قواعد اجتهادیه و فقهیه است، با همه این براهین، و ادله واضحه، و روشنی مطلب، نه تنها این احکام اسلامی، در حق عرصه مسجد جامع علیشاه مراعات نشده، و بمردم مؤمن و متعهد تبریز ابلاغ نگردیده است، بلکه برعکس بعضی از گروهکها احیاء مسجد جامع علیشاه را، و استنقاذ آنرا از دست غاصبان، و متصرفان عدوانی، خلاف مصلحت انقلاب قلمداد نموده، و شروع بجوسازی و شایعه پراکنی کردند، و خودشان را مقلد امام و مقتدای نماینده امام جا زدند، چند کتابی بغل گرفته بهردری سر میزدند

بدون اینکه از محتوای کتابی که بغل داشتند مطلع باشند، نزدیک بود خدا نکرده باستان شناس هم باشند.

بالاخره تمام مساعی خودشان را انجام دادند، تا اینکه شاید بتوانند با تحریک احساسات، از احیاء مسجد جامع قدیم تبریز و از برگردانیدن آن بحال اولیه جلوگیری بنمایند، در ابتدای امر دو جلد کتاب با اسم تاریخ آذربایجان پژوهشی از انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان - انتشارات ارک - بطبع رسانیده و پخش کردند و روحانیون را متهم بانواع تهمتها نمودند و در آن کتاب آورده‌اند.

﴿تهمت بروحانیت﴾

روحانیون طبقه بالا که اراضی موقوفه را در تملیک خود داشتند و علاوه بر آن، خمس و زکات و اموال نذری را جمع‌آوری میکردند، در اقتصادیات کشور نفوذ زیادی پیدا کرده بودند، چون آنها محاکم شرعی را در اختیار خود داشتند اقتداری سیاسی هم پیدا کرده بودند، در کارهای سیاسی واداری دولتی جداً مداخله میکردند و بواسطه صدور فتوی و اعلان جهاد دولت را سخت تحت تأثیر خود نگه میداشتند، حکام ولایات و فتودالها ملکی و حتی خود شاه از افزایش نفوذ روحانیون سخت نگران بودند، همیشه مبارزه پوشیده شدیدی بین طبقه حاکمه و روحانیونی در جریان بود، طبقه حاکم از اختلافات مسلکی و انشعابات عقیدتی روحانیون استفاده کرده، آتش ضدیت بین آنها را دامن میزدند، تا آنها را بخود

مشغول ساخته ، از مداخله ایشان در کارهای دولتی ممانعت نمایند (۱) .
 باین مقدار هم اکتفاء نکرده دست به تبلیغ سوء و شیطنت زده .

/ تبلیغ سوء یا شیطنت /

با وجود تقسیم شدن آذربایجان بدو نیمه ، مردم آذربایجان شمالی و جنوبی برادری خود را فراموش نکرده در روزهای سختی به کمک یکدیگر شتافتند ، همچنانکه انقلابیون آذربایجان جنوبی در مبارزه مردم قفقاز و روسیه بر علیه تزارسم آنها را یاری میکردند ، برادران آذربایجان شمالی هم از مبارزه آذربایجانیهای جنوبی بر علیه استبداد کمکهای فداکارانه خود را از برادران جنوبی دریغ نداشتند ، زحمتکشان آذربایجان شمالی و جنوبی بر علیه دشمن مشترک تزارسم روسی و استبداد ایران و امپریالیسم جهانی مبارزه مشترکی پیش گرفتند ، بدین ترتیب نه رود ارس و نه کاغذ پاره ای بنام معاهده ترکمانچای نتوانست قلب واحد يك ملت را بدو نیمه تقسیم کند و حس برادری آنها را از بین ببرد (۲) .

/ تصویر محراب در تقویم توده‌ئیها !!! /

وقتی که دریافتند که این نوع تبلیغات در روحیه يك ملت آگاه فائده ندارد ، بلکه برعکس آنها را در رسیدن به هدف عالی اسلامی خود ، منسجم و جدی‌تر میکند

(۱) تاریخ آذربایجان ج ۲ ص ۱۰۱

(۲) تاریخ آذربایجان ص ۱۱۸

دست به ترفند جدید زدند، تصویر آثار باقی مانده از محراب مسجد جامع علیشه با اسم ارکه با انضمام دو بیت شعر ترکی بیانی روی جلد تقویم سال ۱۳۶۱ انتشار دادند، باز از این حيله برعکس نتیجه یافتند، دیدند تصمیم احیاء مسجد جامع تاج الدین علیشه بمقام اجراء گذاشته شد، در روز جمعه ۲۱ خرداد ۱۳۶۱ مطابق ۱۸ شعبان ۱۴۰۲ قمری، نماز پرشکوه با حضور همه اقشار مردم مسلمان، همیشه در صحنه شهرستان تبریز و حومه در عرصه مسجد جامع علیشه (مصلی امام خمینی) برگزار شد، مخالفین این تصمیم ترفند ماهرانه تدارک دیدند، و لباس میش بتن کردند، و شروع بایذاء و اذیت و کارشکنی نمودند، و پیشنهادها در کیفیت پیاده کردن طرح مصلی می کردند، و دلسوزیها، بآثار باستانی و تأسفها، به از بین رفتن آن، می خوردند، و کتابخانه را عنوان نمودند، و لزوم حفظ آن را مطرح می کردند، و می گفتند که این کتابخانه مورد احتیاج است، واحداث نظیر آن مستلزم هزینه زیاد میباشد، نوشتند: چندی است در شهر تبریز شایع کرده اند که می خواهند کتابخانه معتبر شهر را تخریب نمایند، که اگر صحت داشته باشد، نویسنده بنام يك مسلمان متعهد و مقلد امام و مقتدای ارادتمند حضرت تعالی می خواهد، در چند جمله در دل نماید و نظر جنابعالی را به نکات ذیل معطوف دارد:

۱- محل کتابخانه اگر از ملك مسجد هفتصد سال پیش هم باشد بالاخره کتابخانه است، محل انتفاعی نیست و میتوان برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلام از سالنهای آن استفاده کرد.

۲- چون کتابخانه برای مطالعه جوانان و علاقمندان کم داریم میتوانیم در موقع فراغت دانش آموزان، از آنجا از جزوات اسلامی و علمی استفاده نمایند.

۳- این کتابخانه با اصول علمی جهت حفاظت کتاب ساخته شده که از بین بردن آن، سبب پوسیده شدن کتب ارزشمند و منحصر بفرد با ارزش آن می گردد، و

و ساختن نظیر آن، در جای دیگر با توجه بوضع کنونی کشور، که با کمبود مصالح ساختمانی مواجه است، صلاح بنظر نمیرسد، در صورت داشتن اعتبار هم میتوان آن بیت المال را، به قصر شیرین یا خرمشهر و یا سایر مناطق جنگزده، بنفع مردم قهرمان آنجا استفاده نمود.

۴- چون این کتابخانه بعلت داشتن ساختمان آبرومند و کتابهای منحصر بفرد مایه افتخار کشور میباشد و حتی بعضی از نسخ خطی آن میلیونها ارزش دارد که نگهداری آن در محل دیگر موجب از بین رفتن آن شود.

۵- این عمل با افراد ضد انقلاب امکان جوسازی میدهد، تا آنرا بهانه قرار داده، تا علیه مسئولین دلسوز تبلیغ نمایند، اگر تخریب این کتابخانه شرعاً واجب باشد، اصلاً بعد از تخریب سایر قسمتهای شمال غربی مصلای امام خمینی بعمل آید، خلاصه استدعای مقلدین امام خمینی، بعنوان مقتدای نماز جمعه از جنابعالی آنست، که با در نظر گرفتن کلیه جوانب امر، تخریب این کتابخانه با نام جنابعالی همراه نباشد.

امضاء محفوظ

۶۱/۱۰/۸

/ موضوع کتابخانه /

امام موضوع کتابخانه ملی که آقایان مستمک کرده اند و باعتراف خودشان بهانه و دست آویز قرار داده اند، ومدتی است، در داخل و خارج کشور، روی آن جوسازی میکنند و میخواهند از این راه احیاء مسجد جامع عتیق را متوقف بنمایند و یا لااقل برگردانیدن آنرا بحال اولیش، پس از گذشت هفصد سال، تقریباً، که از مختصات و دست آوردهای

جمهوری اسلامی است، و در واقع خدمت بزرگ بعالم اسلام است، و در حقیقت عملاً بنمایش گذاشتن احکام و موازین اسلام ناب است، بامطرح کردن موضوع کتابخانه (این امر معظم را) تحت شعاع قرار دهند.

لذا لازم است موضوع کتابخانه مختصراً توضیح داده شود: کتابخانه ملی در سابق اشاره شد، در سال ۱۳۳۶ شمسی یعنی ۲۹ سال قبل در زیر نظر علی دهقان در عرصه مسجد جامع علیشاه ساخته شده، در اواخر سال ۱۳۶۰ یعنی ۵ سال قبل به کتابخانه مزبور رفتیم و در موقع بازدید از مخزن کتابها متصدی کتابخانه که راهنمایی میکرد، متصل میگفت حاج آقا مواظب باشید بآن طرف تشریف نبرید و از این طرف تشریف بیاورید، متوجه شدم دیدم در ظرف این مدت کوتاه ۲۳ سال زمین کتابخانه خصوصاً زمین مخزن کتابها دهان باز کرده، امکان دارد ما را با همه کتابهای موجود در آن مخزن بگام خود بگشود، و کتابخانه‌ای (که آقایان نوشته‌اند و مدعی هستند با اصول علمی جهت حفاظت کتاب ساخته شده و از بین بردن آن سبب پوسیده شدن کتب ارزشمند و منحصر بفرد با ارزش آن میگردد) در این مدت کمی (۲۳ سال) شکسته و این ساختمان آبرومند و مایه افتخار کشور بادعای حضرات، ممکن است این ثروت عظیم علمی و فرهنگی را با فرود آمدن سقف غیر اصول علمیش و فرورفتن زمین پر شده‌اش از آشغال از بین ببرد و خسارت جبران ناپذیری به سرمایه علمی و فرهنگی ما که نتیجه زحمات گذشتگان و اندوخته فکری علماء و دانشمندان ما در قرون متمادی است وارد بشود.

و امام صادق (ع) ما، توصیه بحفظ و حراست آن کتب فرموده است:

(احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیهما) (۱)

پس از مراجعت از بازدید کتابخانه ، فوراً از برای جلوگیری از ضرر جبران ناپذیر، ساختمان باغ گلستان را که از حیث استحکام و وسعت و مرکزیت و حفاظت خیلی بهتر از ساختمان کتابخانه ملی بود مهیا کردیم و کتابها را بآنجا انتقال دادند، و مسئولین کتابخانه از این جهت که محل فعلی کتابخانه از جمیع جهات خصوصاً از جهت حفاظت و وسعت و جلب مشتری رجحان بمحل سابق دارد بلکه طرف مقایسه نیست آمدند ، تشکر کردند و بسیار اظهار رضایت نمودند، ولی با همه این مزایا حضرات دست بردار نیستند ، لهذا ناچار هستیم مقداری پرده را بالا بزنیم ، شاید متوجه و بیدار باشند .

/ آقایان از موضوع دست بردار نیستند /

اینها دست بردار نیستند ، زیرا مسجد جامع علیشاه که در تجاوزات ارتش روسیه بایران محل استقرار آنها در تبریز بوده ، و این مزدوران اجنبی پرست، و فریب خورده گان غرب و شرق، عرصه مسجد جامع علیشاه را، بعنوان باغ ملی و باصطلاح محلی بالا باغ (ارک) و تالار تأثر، و سایر بناهای استعماری ساخته شده، در زمین مسجد جامع اسلامی علیشاه ، را سنبل کمونیستها میدانستند و تأسف ما از بعضی مسلمانها است، که فریب این بیگانه پرستها را خورده، الان هم باشتباه خود بی نمیرد، باز هم میخواهند نگذارند مسجد جامع عتیق احیاء بشود تا اینکه بدون توجه دست آوردهای انقلاب اسلامی و خونهای پاک شهدا را بهدر بدهند، و این از خود راضی های عصر ما از زبان مردم مسلمان تبریز مینویسند ، (در این شهرستان مسأله پس از تخریب بنای ارک و کتابخانه و قرائتخانه ملی تبریز برای مردم بسیار ناگوار و غیر قابل تحمل باشد)، در حالی که مسجد جامع را مردم حزب الهی

تبریز با تکبیر اسلامی خود مسجد کرده‌اند و همه‌شان این بی‌تقوایی و جوسازی را تکذیب و نفرین کرده‌اند، و شاید مقصود اینها از مردم تبریز بعضی از شعراء باشد که در عصر پیشه‌وری این شعر را بزبان آذربایجانی سروده:

شکر ایله بیرم وصلت جاتانه یتیشدیم
و بعداً اشعار آنها را ذکر خواهیم کرد.

و نامه‌ای مآدبانه نوشته بودند، و اعتراض باحیاء مسجد داشتند راجع بصحبت در این موضوع در حالیکه کتاب برادران نخبجویی را هم با خود حمل می‌کردند بمنزل تشریف آوردند، و با من صحبت کردند، و باشتباه خود متوجه شدند، و به متصدیان مصلی امام خمینی ادام‌الله ضله و روحی له‌الفداء دستور داده شد مصلی فعلی را مساحت کردند، و معلوم شد، که این مصلی فعلی کمتر از نصف مسجد جامع علیشاه سابق است و بیشتر از نصف آنرا خیابانهای اطراف و مغازه‌ها، و خانه‌ها، غصب کرده‌اند، امیدوارم انشاءالله در آینده بر طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی که (وقفها باید برگردد) حزب الهی‌ها آن مقداری دیگر از مسجد جامع را هم باصلش بازگردانند، خداوند متعال خیر معین است.

/ مقصود /

در سابق گذشت مقصود از مردم تبریز که تخریب ارک و کتابخانه و قرائتخانه ملی از برای آنها بسیار ناگوار و غیر قابل تحمل است، شاید این افراد مذکور و رفقای آنها هستند، که در عهد پیشه‌وری و حکومت ملی دست نشانده استالین اشعار زیر را انشاء کرده‌اند و از دیر وقت انتظار تهاجم قشون شوروی را بایران داشتند، و با تعدی و تجاوز آنها به آمال خود نائل گشته و به شکرانه آن این اشعار را سروده‌اند:

/شاعر لر مجلسی/

شکر ایله بیرم وصلت جانانه یتیشدیم
 چوخ نشنه گزب چشمه حیوانه یتیشدیم
 گونلوم قوشی مدندی قالیب کونج قفسده
 قیش کیتدی بهار اولدی گلستانه یتیشدیم
 پروانه کیمی دوره وروب اودلارا یاندم
 خوشدور منه بو شمع شبستانه یتیشدیم
 هجرینده توکوب گوز یاشی آغلاردیم همیشه
 یعقوب کیمی یوسف کنعانه یتیشدیم
 گوردیم اوزینی حسنینه ایمانیمی ویردیم
 تشبیه اولونورسا من او صنعانه یتیشدیم
 آواره دولاندیم کئجه گوندوز بو چمنده
 ایندی گورورم سرو خرامانه یتیشدیم
 چوخلار منی بویولدا مذمت ایله بیردی
 دوزدیم اولارین طعنینه بو آنه یتیشدیم
 چوخ قصرلرین وعدینی ویردی منه اوزگه
 بسدر منه یوردیمدا بو ایوانه یتیشدیم
 اولار بونی یلسین او زماندا یاشامزدیم
 طالع منه یار اولدی بو دورانه یتیشدیم

مدتدی بوبخت اولدوزی قالمشدی یولوندا
ایله یب منده بو گیوانه یتیشدیم
گچمیشدی بیزیم تولکده اولمازدی بوجورایو
به به نه گوزل مجلس عرفانه یتیشدیم
دیا ایله گیتسه بدی منی کیم تانیاردی
ملیت ایله منده بوگون سانه یتیشدیم
دیایه اگر اودا گله دیدیم نه لازم
گلر آچلیب روضه رضوانه یتیشدیم
خلقتده هره بیر وطنه قسمت اولوبدور
خوشبخت من ایدیم آذربایجان یتیشدیم
شعرینی سویب دائم اوخوردیم او ادیبین
گلدیم بو ایوه اول مه تابانه یتیشدیم

/وطن بیر لاله زار اولدی/

قورولدی دولت ملی ، وطن بیر لاله زار اولدی
بوشانلی یوردیمین نوری گوش نک آشکار اولدی
آچلدی ملی مکتبلر سوادلارین بونون ملت
بویوک دارالفنون بوشهرمزده برقرار اولدی
بوگون تعلیم آلیر دوغما دیلینده آذر ایولادی
بوتون علمین چراغیله وطن بیر شعله زار اولدی

اولوبدر ئولکه امنیت دولائین خلق آسوده
 عدالت دشمنی دوغما ائلیمه تارمار اولدی
 وطن خائنلری مغلوب اولوب ملت چیخیب غالب
 بویوک دولت قوران خلقه همیشه افتخار اولدی
 هر اشخاصین بیزه قارشی خیانت اولسا قلوبنده
 عدالتلی بو قانونلایری آخرده دار اولدی
 بیزه دوستلار قوناق گلسه یری واردرگوزاوستنده
 ولی دشمن گلن وقتده اونا هریر مزار اولدی
 ویریبدر ال اولوب قارداش بوآذربایجان خلقی
 بوآزادلق بیزیم خلقه مقدس بیرشعار اولدی(۱)

× ارک ×

این ارک بلند شهر تبریز است

۱

افراخته قامت رسایش را با کبر و جلال افتخار آمیز
 همبازی آفتاب و اخترها همسایه‌ی ابرهای توفان خیز
 پاینده‌ترین قراول تبریز برجسته‌ترین نشانه‌ی تبریز

(۱) نمره ۳ - ۴ شاعرلر مجلسی - اوقتیابر - نوایابر ۱۹۲۵ نجی ایل - آبان -

آذر ۱۳۲۴ نجی ایل شمسی - شاعرلر مجلسینن نشریاتی تبریز - ۴۹

۲

ترکیب عظیم قهرمانی‌ها

بشکسته زمین بزیر پای او	بشکافته چشم او افق‌ها را
انداخته بار پنج قرن از دوش	بشناخته زبر و روی دنیا را
برتخت ثری نشسته و بر سر	آویخته افسرش ثریا را

۳

سلطان هزار و یکشب ایران

فرمان قضای خویش را خوانده	تا مرز فنای خود سفر کرده
یکک دل به هزار آرزو داده	یکک سینه به صد بلا سپر کرده
بیا دیو زوال پنجه افکنده	افسون زمانه بی‌ثمر کرده

۴

افسانه‌ی یک طلسم بی‌مفتاح

آن لحظه که شامگاه نزدیک است	کوه و در و دشت رنگ می‌بازد
او با همه‌ی جمال خلیایی	بر چهره‌ی سرخ خویش می‌نازد
برگردد سرش طواف شاهین‌ها	یک هاله‌ی افتخار می‌سازد

۵

این صحنه شکوه ایزدی دارد

برگی ز خزان عمر تبریز است	هر خشت که از تنش جدا گشته
زخمی زده بر غرور این ملت	هر تیر که سوی او رها گشته
با این همه در غروب هر پیکار	پرچم کش فتح خلق ما گشته

۶

اندوخته افتخار بی پایان

اندوده به سایه‌های دیوارش رنگ ستم مغول و ایلخانی
در سینه نهفته خاطراتی تلخ از سلطنت تزار و عثمانی
دیده‌است و بروی خود نیاورده‌است بس فتنه میان بزم مهمانی

۷

آزرده از آشنا و بیگانه

از آن همه خون که ریخت بردامن پوشیده قبا‌ی سرخ پیروزی
آتش زن خویش گشت تا گردد پایان ده رسم آتش افروزی
در شام سیاه خود شکوفانید پیغام سپید صبح بهروزی

۸

همراه نوید صلح جاویدان

ای ارک! ترا بجان آزادی همواره مدافع وطن باشی
ناظر به گذشته‌های شورانگیز یاد آور عزت کهن باشی
چون بر سر کوی عشق من بودی شاهد به نیاز قلب من باشی

۹

ای شاهد بس امید و حرمان

ای مظهر لایموت استقلال ای ارک! درود بیکران بر تو
منشور حیات نسل آینده‌است نقش شرف گذشتگان بر تو
خار دل روزگار دشمن باد شمشیر شکسته‌ی زمان بر تو

دیوار تو پرده‌دار رستاخیز

ای ارکه همیشه درامان باشی تا دور زمین و آسمان باقی است
 بس نغمه نثارشان والایت تا شاعر و شعر در جهان باقی است
 یاد تو همیشه در دل تبریز تبریز بزرگ فخرمان باقی است

ای کعبه‌ی افتخار ما ای ارکه (۱)

و جناب آقای یدالله امینی متخلص به مفتون که تخلص را از مرحوم سید جلیل‌القدر و شاعر توانا سید میر آقا مفتون همدانی عاریت گرفته است، در توصیف ارکه که میگوید:

اندوده به سایه‌های دیوارش رنگ ستم مغول و ایباخانی
 ولی نمیداند که این مسجد جامع علیشاه وزیر اولجایتو است، از مستحذات مغول
 بعد از تشرف آنها به اسلام است، عباس میرزا نایب‌السلطنه با تصرف عدوانی آنجا
 را ارکه کرد.

غفلت این شاعر از سابقه ارکه (و از اینکه این دیوارهای غول پیکر آثار محراب شبستان مسجد جامع علیشاه بوده است، دستهای جنایت تاریخ با تمام شقاوت و ویرانگریش در عمود زمان نتوانسته است، آنرا بکلی نابود و محو بنماید) ناشی است، از اینکه مجتمع علیشاه با مرور زمان بفراموشی سپرده شده و متصرفات ظالمانه غاصبان، جانشین آن گردیده و این ساختمانهای جنایتگران بعدی در

سرزبانها شهرت پیدا کرده است ، که شاعر اعتماداً بآن شهرت ، نخواستہ بخود ، زحمت بازدید از آن محل را بدهد ، پس از آن اشعار حماسی خود را بسراید در این جهت بوی ما حق میدہیم کہ (رب شہرة لأصلہ) باعث غفلت او شدہ تا اینکہ سیر قدمی را ترک گفته اند ، اما چرا باید سیر فکری را ترک بکنند و بکتب تاریخ مراجع نمایند در حالی کہ خداوند متعال در قرآن بہر دوسیر یعنی قدمی و فکری ترغیب فرمودہ است :

وما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم من اهل القراى افلم يسيرا
فى الارض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم ولدار الاخرة خير للذين
اتقوا افلا يعقلون (۱) .

ترجمہ :

و ما هیچکس را پیش از تو برسالت نفرستادیم جز آنکہ رسولان ہمہ مردانی بودند از اہل شہرہای دنیا کہ بوحی ما مؤید شدند آیا در روی زمین سیر نکردہ تا عاقبت پیشینیان شان بنگردند و شما مؤمنان اگر تعقل کنید بخوبی خواهید فہمید کہ سرای آخرت براہل تقوی بسیار نیکوتر است .

فكأين من قرية اهلكناها وهى ظالمة، فهى خاوية على عروشها وبئر
معطلة و قصر مشيد (۲) افلم يسيرا فى الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها
او آذان يسمعون بها فانها لاتعمى الابصار و لكن تعمنى القلوب التى
فى الصدور (۳) .

(۱) سورة يوسف آية ۱۰۹

(۲) سورة الحج آية ۴۵

(۳) سورة الحج آية ۴۶

ترجمه :

چه بسیار شهر و دیاری، که ما اهلش را در آن حال که بظلم و ستم مشغول بودند، بخاک هلاک نشاندیم و اینک آن شهرها از بنیاد ویرانست، و چه چاه و قناتهای آب که معطل بماند، و چه قصرهای عالی بیصاحب گشت ۴۵ آیا این کافران در روی زمین بسیر نمیروند تادلهایشان بینیش و هوش یابد این کافران را چشم سرگرچه کور نیست لیکن چشم باطن و دیده دلها کور است .

اولم یسروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوة و آثار و الارض و عمر وها اکثر مما عمر وها و جاءتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم و لكن کانوا انفسهم یظلمون (۱) ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یتستزؤن (۲) .

ترجمه :

آیا در زمین سیر نکردند تا عاقبت کار پیشینیانشان که از اینها بسیار توانا بودند و بیش از اینها در زمین آبادانی و عمرانی کردند و پیغمبران با معجزات برای هدایت آنان آمدند و خدا بآنها ستم نکرد بلکه آنها بخودشان ستم کردند و سرانجام آنها کافر شدند و آیات خدا را تمسخر کردند .

اولم یسروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم و کانوا اشد منهم قوة و ما کان الله لیعجزه من شئی فی السموات و لا فی الارض انه کان علیما قدیراً (۳) .

(۱) سورة الروم آیه ۹

(۲) سورة الروم آیه ۱۰

(۳) سورة فاطر آیه ۲۲

ترجمه :

آیا این مردم در روی زمین سیر نمیکنند تا عاقبت کار ستمکاران پیش از خود را که نیرو و اقتدارشان هم بسیار بیش از ایشان بود بشکند و هیچ موجودی از قدرت خدا نتواند کست خدا عالم و قادر مطلق است .

افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا اکثر منهم و اشد قوة و آثاراً فی الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون (۱)
فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم و حلق بهم ما کانوا به یتهمزون (۲) فلما راوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده و کفرت بما کنا به مشرکین (۳)
فلم ینفعهم ایمانهم لما راوا بأسنا سنت الله التي قد دخلت فی عبادته و خسر هنالك الکافرون (۴) .

ترجمه :

آیا مردم در روی زمین بسیر و سفر نمیروند تا عاقبت حال پیشینیانسان که که از اینها بسیار، بیشتر و قوی تر، و مؤثر تر، در زمین بودند، مشاهده کنند و آنچه اندوختند آنها را از مرگ و هلاک حفظ نکرد، پس آنگاه که رسولان که از خود آنها بودند بامعجزات و ادله روشن بسوی آنها آمدند آن مردم نادان، بدانش خودشان مغرور شدند، تا وعده عذابی، که مسخره میکردند، همه را فراگرفت، و آنگاه که شدت قهر و عذاب ما را ببشم دیدند، در آن حال گفتند، ما بخدای یکتا ایمان

(۱) سورة المؤمن (غافر) آیه ۸۲

(۲) سورة المؤمن (غافر) آیه ۸۳

(۳) سورة المؤمن (غافر) آیه ۸۴

(۴) سورة المؤمن (غافر) آیه ۸۵

آوردیم ، و بهمهٔ بت‌هایی که شریک خدا گرفتیم کافر شدیم ، اما ایمانشان پس از دیدن عذاب، بر آنها هیچ سودی نبخشید، سنت خدا چنین در میان بندگان، حکم فرما بوده ، و آنجا کافران زیانکار شده‌اند .

اقلیم یسروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین امثالها (۱) ذلك بان الله مولى الذین آمنوا و ان الکافرین لامولى لهم (۲) .

ترجمه :

آیا در زمین بسیر و سفر نمی‌روید ، تا بچشم خود عاقبت حال پیشینیان را مشاهده کنید ، که چگونه خدا بار و مولای مؤمنانست، و کافران هیچ مولا و یابوری ندارند .

قد خلت من قبلکم سنن فیسروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین (۳) .

ترجمه :

پیش از شما مللی بودند و رفتند ، در اطراف زمین گردش کنید ، تا ببینید چگونه عاقبت هلاک شدند، آن‌نانکه وعده‌های خدا را ، تکذیب کردند .

قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین (۴) .

(۱) سورة محمد آية ۱۰

(۲) سورة محمد آية ۱۱

(۳) سورة العمران آية ۱۳۷

(۴) سورة الانعام آية ۱۱

ترجمه :

بگو ای پیغمبر که در روی زمین بگردید، تا عاقبت سخت آنانی که تکذیب آیات خدا را کرده‌اند، مشاهده کنید .

ولقد بعثنا في كل أمة رسولا أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدى الله و منهم من حقت عليه الضلالة فسيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المكذبين (۱) .

ترجمه :

وهمانا ما در میان هرامتی، پیغمبری فرستادیم، تا بخلق ابلاغ کند، که خدای یکتا را پرستید، و از بتان و طاغوتیان دوری کنید، پس بعضی مردم را خدا هدایت کرد، و بعضی دیگر در ضلالت و گمراهی ثابت ماندند، اکنون شما عاقلان در روی زمین گردش کنید، و تا بنگرید عاقبت آنانکه انبیاء را تکذیب کردند، بکجا رسید .

قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المجرمين (۲) .

ترجمه :

بگو در روی زمین سیر کنید، تا بنگرید، که عاقبت کار بد کاران، بکجا کشید.

قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة الذين من قبل كان اكثرهم مشركين (۳) .

ترجمه :

ای رسول ما بگو بمردم، که در زمین و احوال اهلس سیر کنید، تا از عاقبت طوایف پیش از خود که اکثرشان کافر و مشرك بودند آگاه شوید .

(۱) سورة النحل آية ۳۶

(۲) سورة النحل آية ۶۹

(۳) سورة الروم آية ۴۲

« (سپاس بخدا) »

بخداوند متعال سپاس گذارم، که این مقدار از آثار مسجد جامع علیشاه، در عمود زمان متمادی باقی مانده است، آن هم مقداری گویا، به مسجد بودن آن محل، یعنی محراب مسجد که هیچ منافق و مفرض نمیتواند، شهادت آنرا به مسجدیت انکار بکند، و اگر نبود این اثر باقی مانده از مسجد جامع علیشاه، و تحدید حدود آن مسجد از طرف مورخین و سیاحان بالاخص از حمدالله مستوفی قزوینی، و ابن بطوطه، و جوان مصری، و تاجروینزی مایس از گذشت هفت قرن نمیتوانسیم، محل این مسجد جامع اعظم را (که در تمام ممالك اسلامی نظیر آن نبوده مگر مسجدشام) مشخص بکنیم، بطوری که الان محل مجتمع غازان خان را، در شبغان از مسجد، و خانقاه، و مدرسه، و مهمانسرا، و مقبره غازانی، با آن عظمت که داشت، نمیتوانیم، مشخص بکنیم، زیرا بکلی همه آثار آن محو و مخفی شده است، و هیچ اثری جزئی، هم از آن باقی نمانده، مگر یادی در کتب تاریخ و سیاحتنامه ها، و گرنه بکلی در خارج نسیأمنسیا شده است، و بفرااموشی سپرده شدن مسجد جامع علیشاه، و اشتهار آن بنام ارک، ولو اینکه باعث شده باشد شتاب شعراء و پیروان آنها تا اینکه از سابقه مسجد بودن آن محل غفلت کرده اند، و به مسجد افتخار و یا نوحه سرائی نکرده اند، بلکه برعکس بارک افتخار یا زاری کرده اند، الا اینکه بقاء همین مقدار اثر باعث شد، که محل مسجد جامع، مشخص، و معین بشود، و در نتیجه منجر گردید بساحیاء مسجد و برگردانیدن آن به حال اولیش، و استخلاص آن، از دست غاصبان، و متجاوزان، همه این اعمال با ارزش نمره این اثر گویا به مسجدیت آن محل میباشد.

• • (مصلی امام) • •

عرصه باقی مانده، و بازپس گرفته شده از تصرف عدوانی غاصبان و متجاوزان، از مسجد جامع تاجالدین علیشاه گیلانی که فعلاً دوزیر طرح است، تقریباً مقدار شصت و سه هزار متر مربع میباشد، و طرح اخیری که ارائه شده و تقریباً مورد قبول و پسند هیئت مصلی و ستاد برگزاری نماز جمعه واقع گشته طرحی است، اخیراً ارائه شده است.

و طرح مزبور مرکب از چند واحد است که مجموع آنها، مجتمع واحد مسجد جامع با عظمت معروف به مصلی امام را تشکیل میدهد:

۱- مسجد جامع از برای برگزاری نماز جمعه دارای کنبدی است بقطر ۲۰۰ متر که زمینی بساحت چهل و هشت هزار متر مربع را دربرمیگیرد و هفتاد و پنج متر ارتفاع دارد و از هوا آرام جمهوری اسلامی را نشان میدهد، و این مسجد جامع دو طبقه است، طبقه تحتانی و طبقه فوقانی:

طبقه تحتانی که زیر زمینی است، در مواقع اضطرار بعنوان پناهگاه و در مراسم عمومی مورد استفاده خواهد شد.

طبقه فوقانی هم کف خیابانهای اطراف، از برای اقامه نماز جمعه تهیه شده است.

مسجد مورد نظر دارای چهار در بزرگ بیچار طرف، جنوب، و شمال، و شرق، و غرب خواهد شد، و در جنب هر دری از درهای چهارگانه دو مناره با ارتفاع هفتاد و پنج متر و قطر ۴۰ الی ۳۵ متر می باشد، مجموع هشت مناره از حیث ارتفاع و قطر متساوی می باشد.

باز مسجد از هر چهار طرف، دارای دو طبقه پنجره ها خواهد شد که روی هم قرار خواهند گرفت، این پنجره ها مشرف به خیابان امام و خیابان طالقانی و خیابان مصلی و خیابان علیشاه گیلانی می باشد و در نقشه هم نشان داده شده اند.

۲- درمانگاهی از برای معالجات ابتدائی و مرکز رادیولوژی و آزمایشگاه

۳- داروخانه و اثره مستمندان

۴- کتابخانه با سالنهای مختلف برای قرائتخانه و سخنرانی و مخزن کتابها

۵- منزلی از برای سکونت محافظین و فرماندهی حفاظت

۶- منزلی بجهت سکونت امام جمعه و خانواده ایشان

۷- ساختمانی برای دفتری امام جمعه و بایگانی مدارك مربوطه و سکونت

بعضی از کارکنان دفتر مزبور

۸- دفتر ستاد برگزاری نماز جمعه و کارهای مربوط به آن

۹- مهمانسرانی جهت اقامت شخصیتهای مذهبی و مملکتی وارد به امام جمعه

۱۰- مرکز انتشارات و فروشگاه کتاب

۱۱- موزه و نمایشگاه ویژه آثار شهدا ، و مفقودین ، و جانبازان انقلاب ،

و جنگ تحمیلی

۱۲- مرکز جمع آوری کمکهای مردم و کمک رسانی با انبارهای مربوطه

۱۳- مرکز تدارکات و تأسیسات

۱۴- سقاهای متعدد در مجاورت خیابانهای اطراف مسجد

۱۵- پارکینگ و محل سرویس

۱۶- حمام با دوشهای عمومی و خصوصی

۱۷- وضوء خانه مردانه و زنانه

۱۸- شعبه بانك، مخصوص نگهداری حسابهای مربوط به امام جمعه و سایر

حسابهای مربوط به مصلی

۱۹- محلی از برای محققان، و نویسندگان، بجهت تحقیق و نشر مطالب اسلامی

۲۰- ساختمانی از برای سکونت هیئت أمر به معروف و نهی از منکر و

ارشاد از وعاظ و علماء

و غیر از واحدهای مزبور از ساختمانهایی که ضرورت و احتیاج احداث

آنها را در این مجتمع عظیم ایجاب میکند لازم است باتصویب هیئت مصلی احداث بشود.

وضوء خانه در سه راه تقاطع جنوبی خیابان طالقانی و خیابان مصلی در زیر

این خیابانها ساخته خواهد شد .

دارائی مصلی امام (مسجد جامع علیشه)

فملاً (مصلی امام) ، مسجد جامع علیشه گیلانی املاك مفصل در ذیل را دارا میباشد :

- ۱- زمین بمساحت ۱۴۸۰۰ چهارده هزار و هشتصد متر مربع معروف به کشتارگاه قدیم باید از برای مصرف مسجد جامع علیشه (مصلی امام) بفروش برسد.
- ۲- گاراژ مشتمل به دوازده مغازه ، وزمین آن و باقی مانده از زمین مزبور برای احداث مغازه ، واقع در خیابان آزادی شمال منظره بمساحت دو هزار و سیصد ۲۳۰۰ متر مربع
- ۳- زمین کوچه خیریه در نزدیکی مصلی بمساحت ۷۵۰ هفتصد و پنجاه متر مربع باید از برای مصلی پاساژ احداث بشود .
- ۴- هفده باب خانه در خیابان آزادی باید فروخته شود و بمصرف ساختمان مصلی برسد .
- ۵- زمین پمپ بنزین و دو قطعه زمین باقی مانده پلاک ۲۹۰۲ يك قطعه در جنب پمپ بنزین بمساحت ۵۰۰ پانصد متر مربع و قطعه دیگر جلو دبیرستان بمساحت دو هزار و هشتصد و پنجاه و دو متر ۲۸۵۲ در بر خیابان آزادی هر دو قطعه بنفع مصلی پاساژ ساخته شود و زمین دبیرستان شهید آشتاب که باید با جاره داده شود و وجه اجاره آن در مصلی مصرف بشود .

۶- پاساژ امام مشتمل به سیصد و پنجاه مغازه عایدات آن بمصرف مصلی

میرسد .

۷- حساب ۱۹۱۱۵ مربوط به مصلی است .

۸- زمینی بمساحت دویست هزار ۲۰۰۰ متر مربع اهدائی جنگلبانی بجهت

احداث کارخانه بافندگی و غیره بنفع مصلی .

این مسجد جامع اعظم موقوفات داشته، تاج الدین علیشاه بانی مسجد جامع برای مصرف آن وقف کرده بود (در صفحه ۳۵۴ بآن اشاره شد) ، بمرور زمان غصب شده است و ما نتوانستیم مشخص بنمائیم، امیدوارم انشاءالله آیندگان آنها را مشخص و معین بکنند .

در احیاء این مسجد جامع (که با ملاحظه جمیع جهات خصوصاً از حیث موقعیت که در مرکز شهر واقع شده است میتوان گفت در عالم اسلام بی نظیر یا کم نظیر است) ، بمن اذیت‌هایی کردند و تهمت‌ها زدند و نامه‌ها نوشتند و خواستند احساسات عامه را بر علیه من تحریک بنمایند و لکن بمضمون (ان ینصرکم الله فلا غالب لکم) صبر کردم و زحمات زیاد متحمل شدم، امیدوارم مقبول درگاه حضرت ربوبی باشد ، تولیت موقوفات و املاک این مسجد جامع را (مصلی امام) و خود موقوفات را دقیقاً در وصیتنامه علاحدہ معین و مشخص نموده‌ام ، امیدوارم بطبق موازین شرعی مورد عمل واقع شود ، و در تجدید چاپ کتاب، در ذیل آن مندرج گردد ، و ضمناً نقشه‌های طرح مزبور در این کتاب چاپ گردیده است .

الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدینا الله لقد
 جاءت رسل ربنا بالحق (۱)
 قال الباقر علیه السلام ما شیعتنا الا من اتقى الله و اطاعه و کیف الالسن
 عن الناس الا من خیر .
 ترجمه :

آن کس شیعه ما است که پرهیزکار و مطیع خدا باشد و در حق مردم جز
 سخن نیک نگوید .

با خیر ختم شد

ساعت ۲ صبح یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۵ هجری شمسی

مطابق ۸ شهر رمضان المبارک ۱۴۰۶ هجری قمری

عبدالله مسلم بن یوسف ملکوتی

(۵) طرح مصلی تبریز (۵)

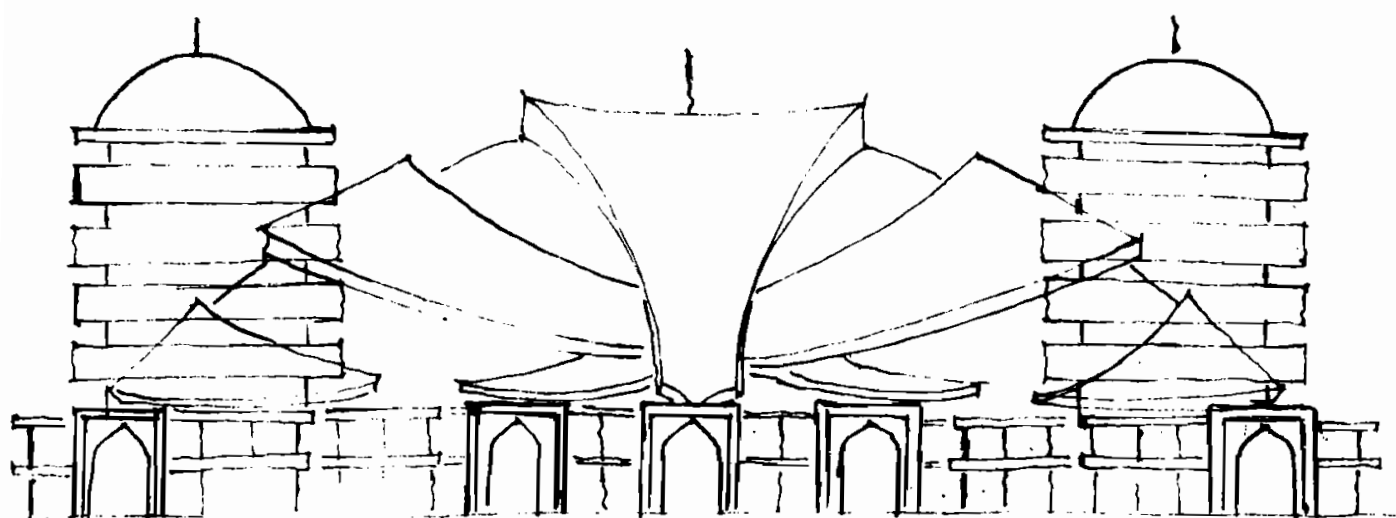
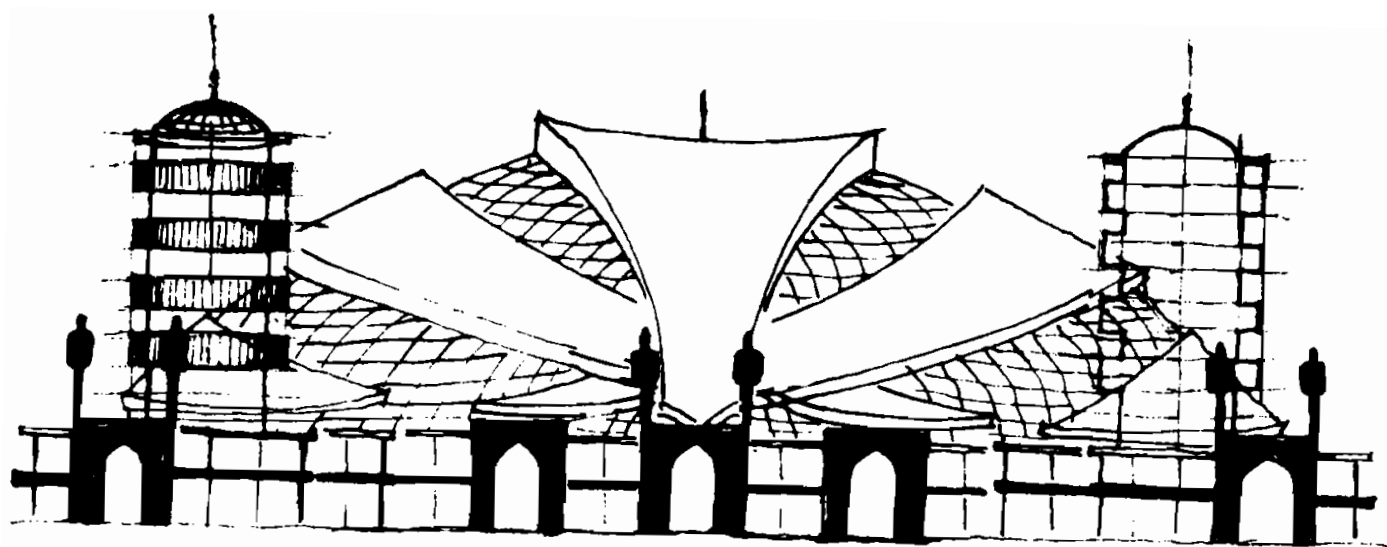
این طرح بر اساس کلی دایره و مقطع هائی از دایره انتخاب گردیده که بستگی به عوامل زیادی دارد . چون این طرح بایستی نمایانگر انقلاب اسلامی و عظمت وحدت مسلمانان را برخوردار باشد، لذا انتخاب يك گنبد به دهنة بزرگ میتواند بهترین اساس این امر باشد ، عامل دیگر بافت منطقه‌ای که این ساخت در آن قرار داد .

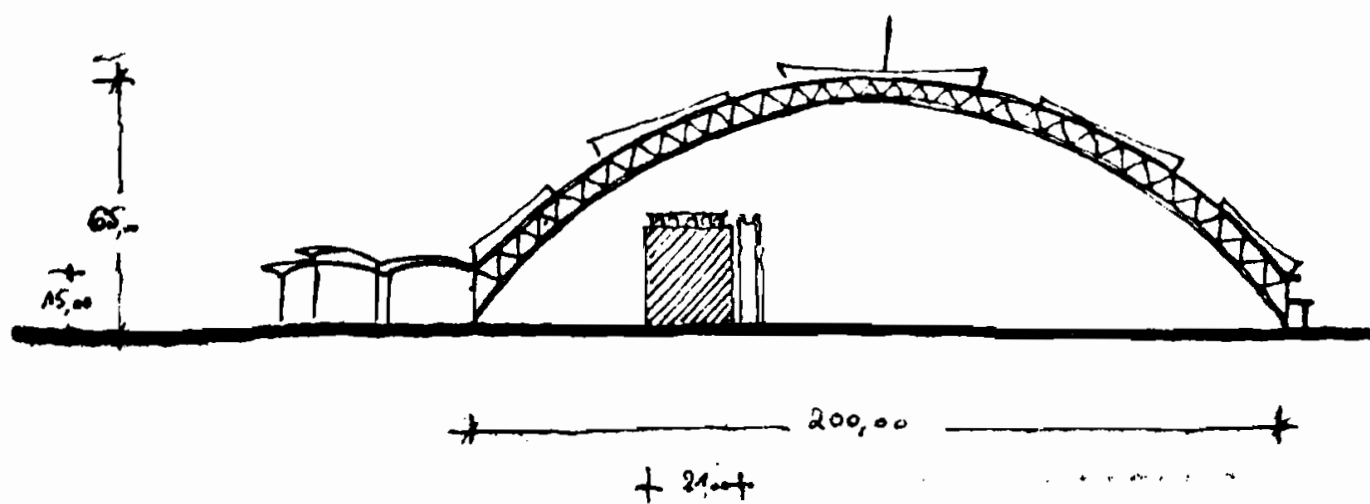
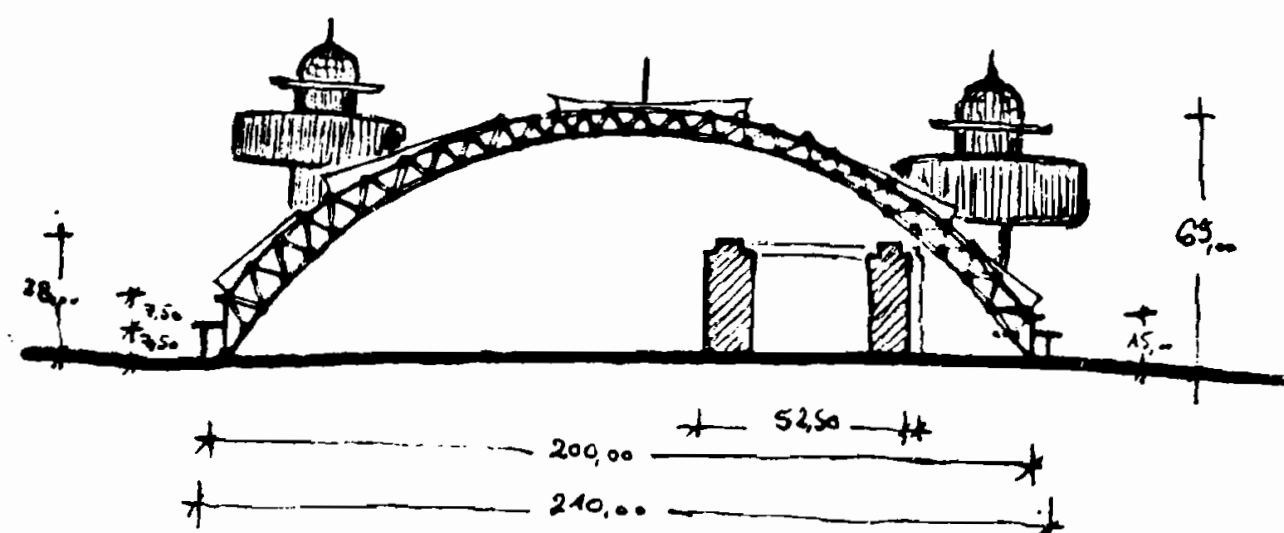
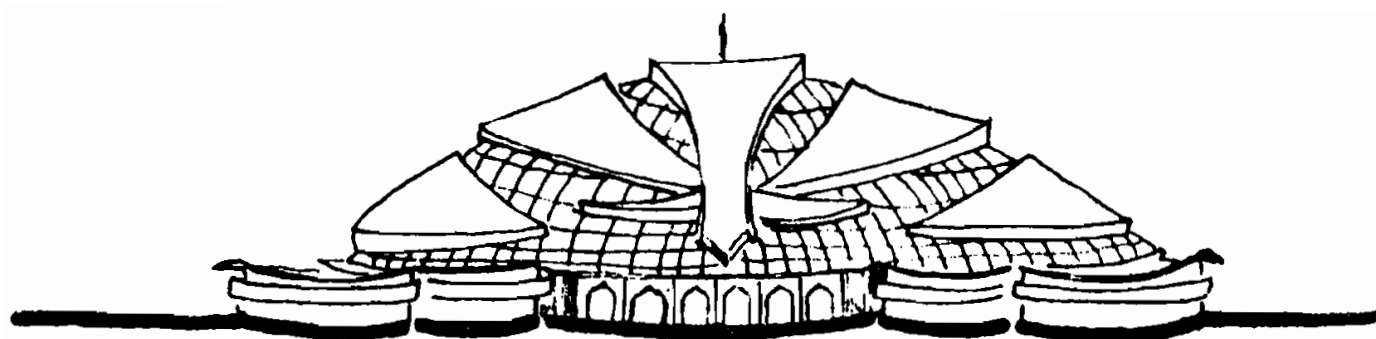
طرح دارای سه ورودی اصلی از سه طرفهای خیابان امام خمینی ، طالقانی و کوچه ارک میباشد که تطابق کلی با طرح احتمالی قبلی این قطعه را دارا میباشد که دارای سه ورودی اصلی از طرفهای ذکر شده بوده ، گنبد اصلی به قطر ۲۰۰ (دویست متر) میباشد که بر روی آن آرم انقلاب اسلامی قرار میگیرد که جزئی از ساخت گنبد میباشد و جنس پوششی آن از شیشه مصنوعی خواهد بود که خود آرم از شیشه سبز و اطراف از رنگ سفید میباشد ، خاصیت این شیشه مصنوعی عبور دادن نور ولی نوعی عایق گرما میباشد و قابل رؤیت بالا و پائین خواهد بود بهنگام ظهر سایه کامل در سطح مسجد خواهد انداخت .

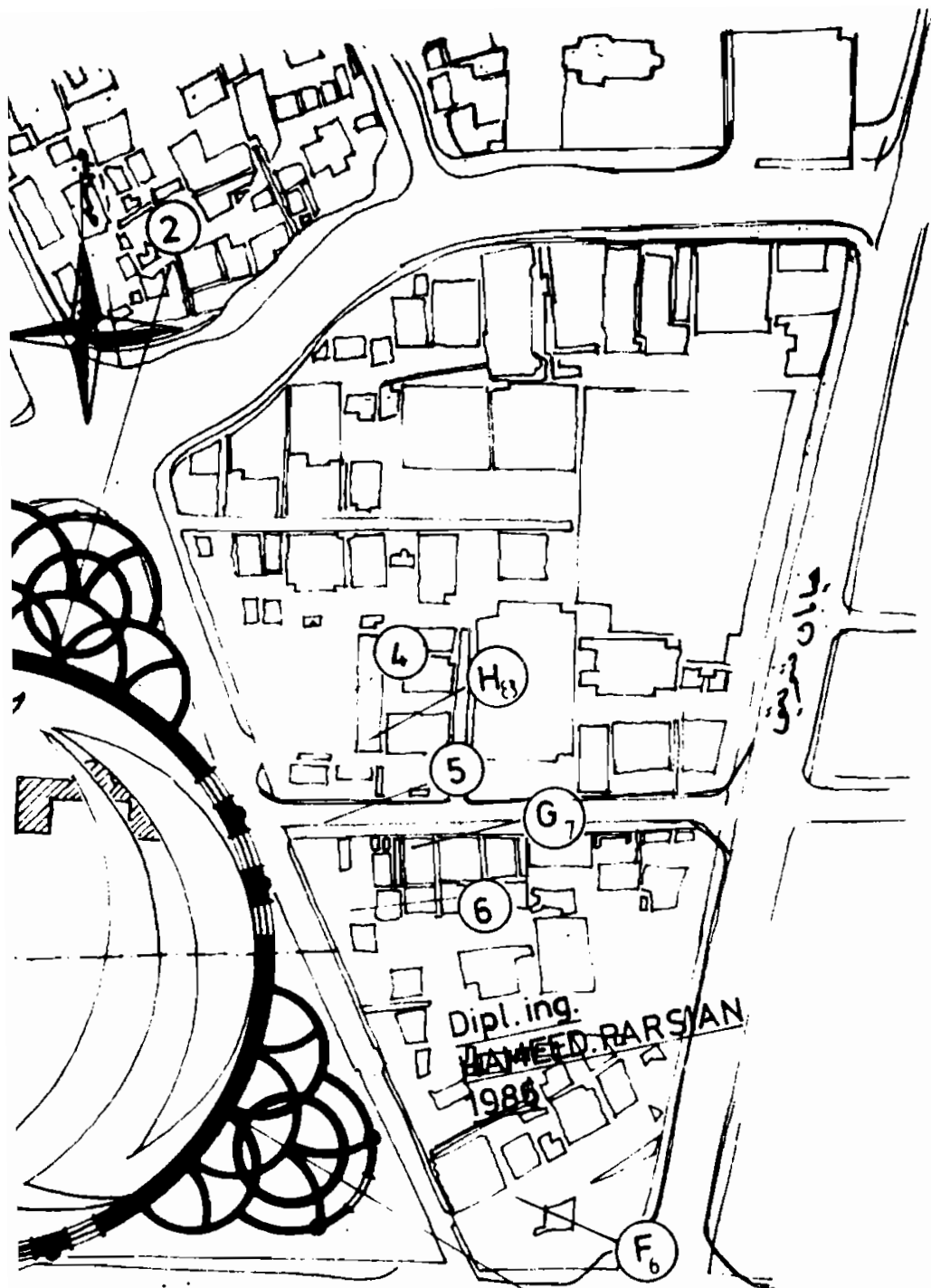
اطراف گنبد به عرض ۵ متر بحالت مسطح میباشد که جزئی از قطر ۲۱۰ (دویست و ده متر) میباشد که اول این ۵ متر دیواره‌های کنار به ارتفاع ۷/۵ متر قرار دارد و در پیرامون دایره نیز باز ارتفاع ۷/۵ متر به آن افزوده میشود که عامل اصلی به جهت نامناسب قرار گرفتن ساختمان ارک در قطعه زمین میباشد که

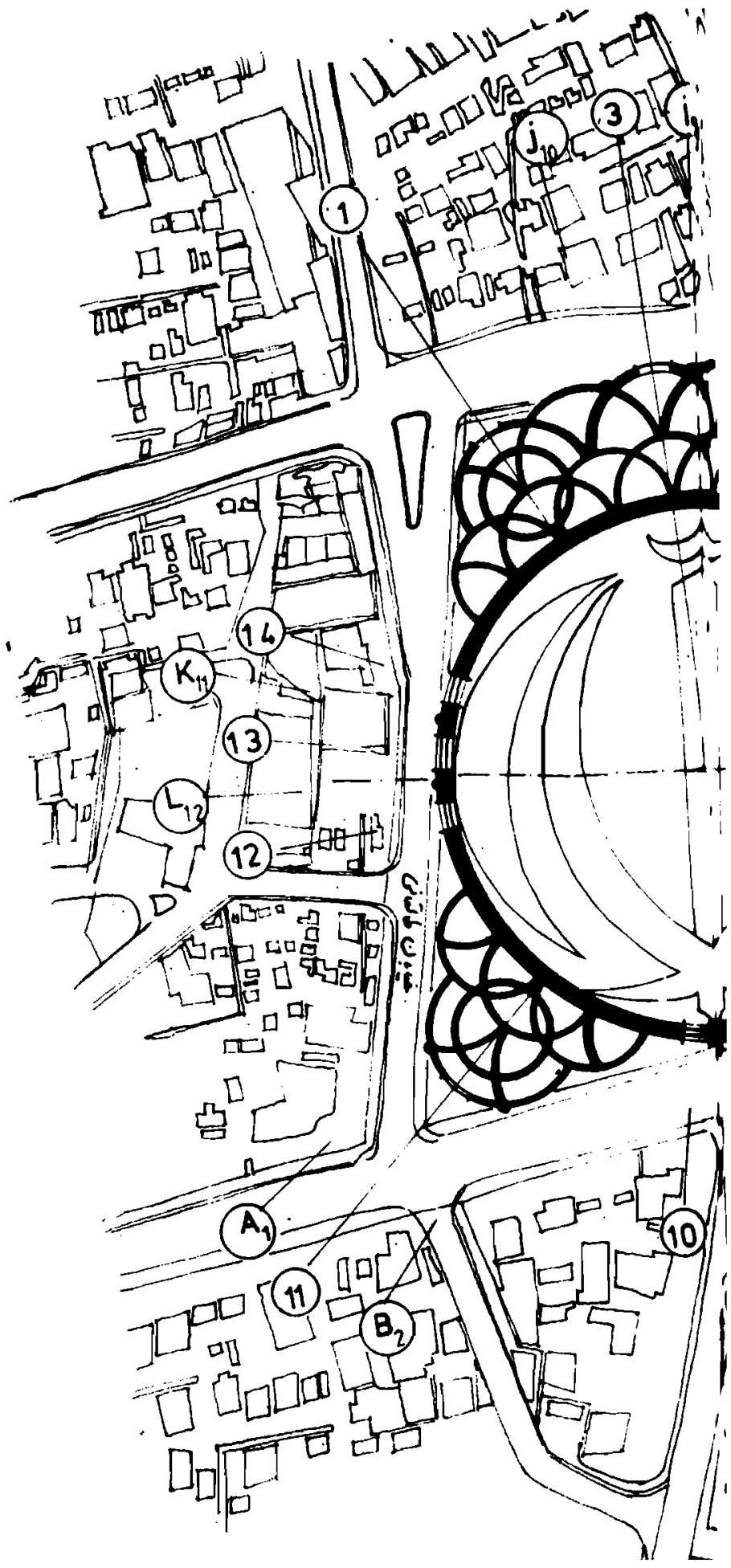
در زیر این گنبد جا داده شده است و ارتفاع ۲۸ متر را دارا میباشد .

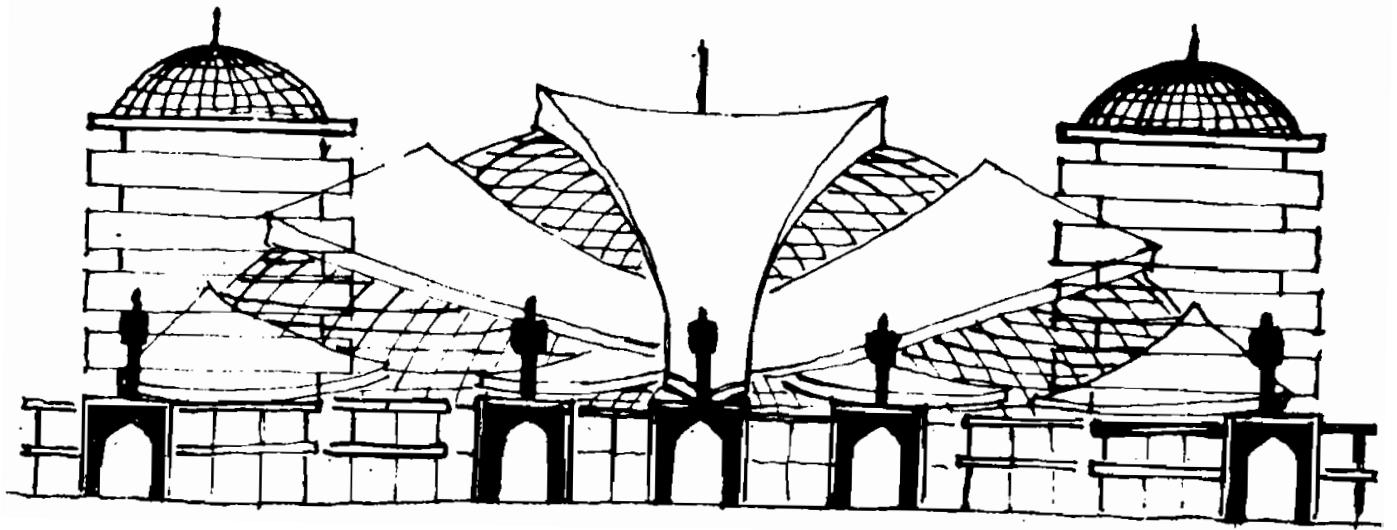
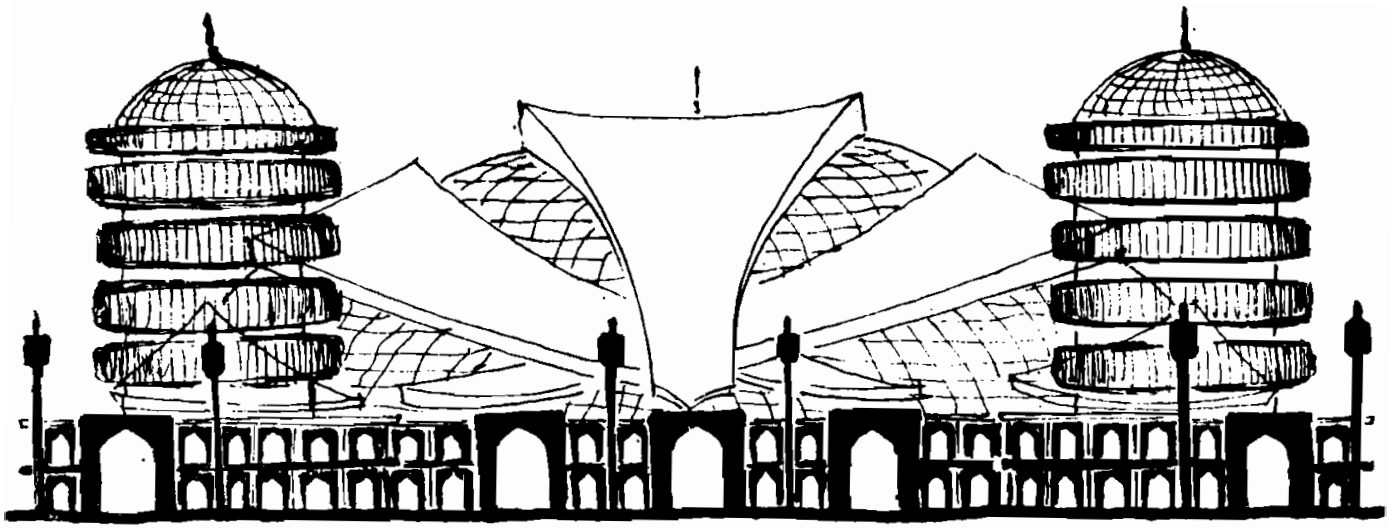
چهار منار بزرگ نیز در اطراف و زوایای قطعه زمین در نظر گرفته شده که يك حالت پنج تن را به این طرح میدهد که قطر گنبد این منارها را میتوانیم ۲۰ متر تا ۴۰ متر انتخاب بکنیم، دو منار بزرگ که در جنوب قطعه زمین قرار دارد، جهت دفتر ائمه جمعه و محل اسکان امام جمعه وقت در نظر گرفته شده و سایر موارد بخش اداری مخصوص به این موارد از قبیل سالن سخنرانی و محل اسکان برای مهمانان کنفرانسهائی که تشکیل میگردد، بهداری و کمکهای اولیه ، این بنا ضمناً در کل دارای چهارده ورودی است که سه ورودی از هر طرف ورودهای اصلی در ورودی در زوایای شمالی و سه ورودی در طرف جنوبی که این ورودیها دارای ۱۲ منار كوچك میباشد ، دو منار بزرگ شمالی برای عموم در نظر گرفته شده که شامل نمایشگاههایی درباره اسلام و جنگ و بخشهای تبلیغات اسلامی و کتابخانه میباشد .



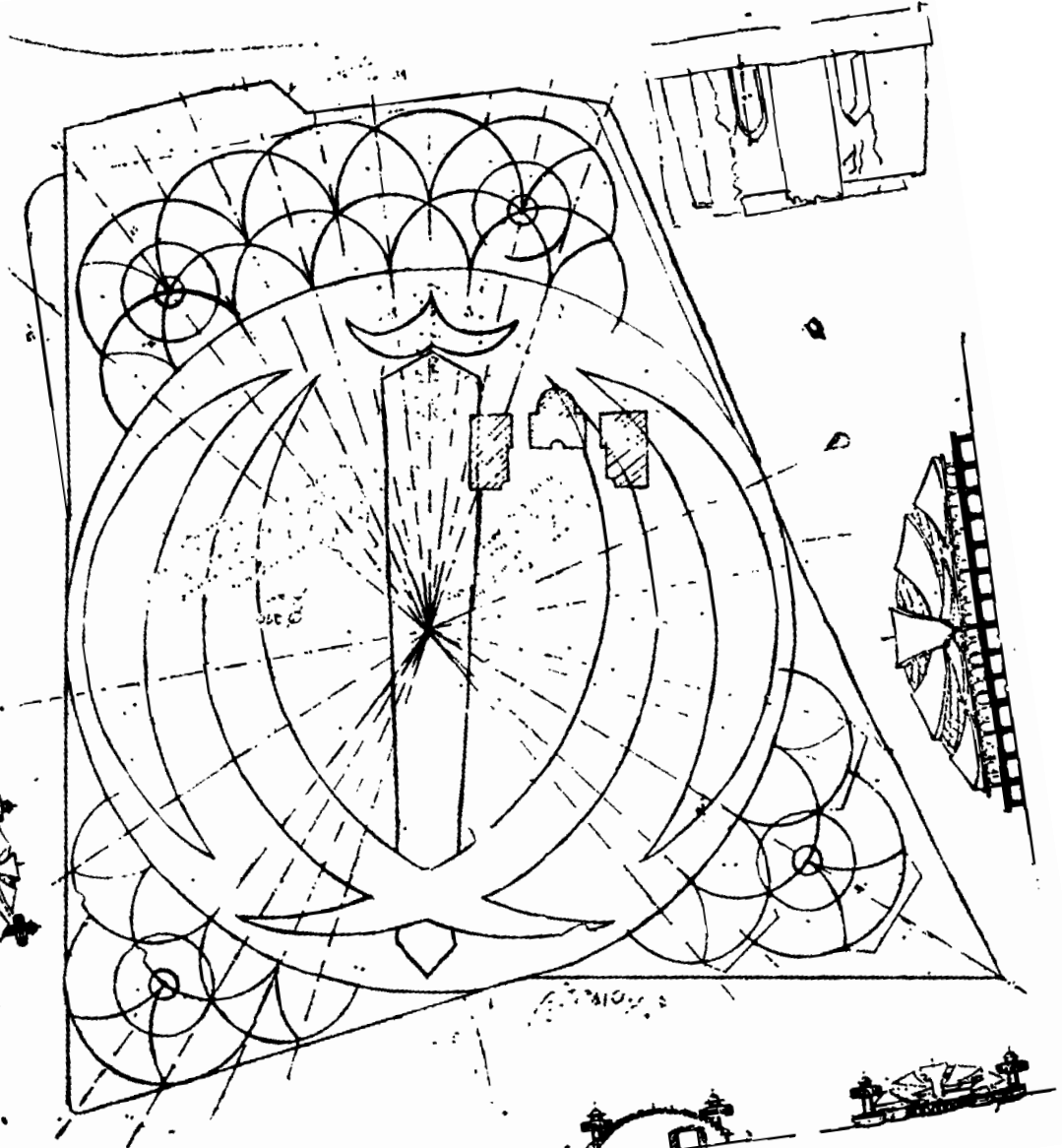








معماری حسین حسینی پارسپایان ۱۳۶۵



H. PARSIAN 1986

